

رابطه دختر و پسر قبل از ازدواج



به کوشش

بابک وزیری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

آنکه جان بخشید و ایمان خاک را

آفرین جان آفرین پاک را

**تقدیم به دختر عزیزم
غزل**

دبیاچه

- 1_ خطرناکترین رابطه
- 2_ بازیچه عاشق نماها نشویم
- 3_ کوری عصا زن کور دیگر می شود
- 4_ تربیت برای رابطه با جنس مکمل
- 5_ تازه وارد دانشگاه شدم
- 6_ جذابیت بی حد یا دامی خطرناک
- 7_ ما قبل از ازدواج دوست بودیم
- 8_ نمی خواهم دیگر رابطه داشته باشم
- 9_ دوستی های قبل از ازدواج و باورهای غلط درباره
- 10_ باتلاق دوستی های خیابانی
- 11_ برخوردهای بین دختر و پسر
- 12_ مصیبتی بنام آشنایی پیش از ازدواج
- 13_ مشکل باور دختران و پسران
- 14_ پدر ، مادر ما متهمیم
- 15_ ما دوست شدیم چون....
- 16_ نگاه جامعه شناسی
- 17_ گول این ها را نخورید
- 18_ اعلام خطر
- 19_ من شاگرد زرنگ بودم
- 20_ کنترل دوره نامزدی
- 21_ آرزوهای بر باد رفته
- 22_ مواظب باشید
- 23_ دختران شاغل
- 24_ در یک رابطه ناسالم گیر افتاده ام
- 25_ بالاخره چیکار کنم
- 26_ دیگه بسه
- 27_ یادگیری از خانواده
- 28_ روانکاوی رابطه ها
- 29_ برای ازدواج قدم برداشتم
- 30_ ما فقط دوستیم
- 31_ فقط وقت تلف کردن بود
- 32_ من که دنبال ازدواج نیستم
- 33_ پنبه و آتش
- 34_ اشتباه می کنی به ازدواج ختم نمی شود
- 35_ من میخوامش اون چطور
- 36_ من دیگر بچه نیستم
- 37_ بعد از ازدواج همه چیز به فراموشی
- 38_ دختر مجرد اشتباه می کند
- 39_ حساسیت مردم و جامعه
- 40_ اصلاً" برایم تعریف کن
- 41_ آسیب شناسی
- 42_ دختر نباید خواستگاری بکنه
- 43_ دنبال مد باش
- 44_ باید از کودکی درست پرورش یافت
- 45_ با رایانه چت می کنم
- 46_ راستی چرا که نه

47_ رابطه درست
48_ باز هم دانشگاه
49_ چشمهایت را خوب باز کن
منابع

دیباچه

رسول گرامی دین پاکی و محبت می فرمایند:

إِضْمِنُوا لِي سِتًّا مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَضْمِنَ لَكُمْ الْجَنَّةَ إِذَا حَدَّثْتُمْ وَأَوْفُوا إِذَا وَعَدْتُمْ وَ
أَدُوا إِذَا أَتَيْتُمْ وَأَحْفَظُوا فِرْجَكُمْ وَغَضُوا أَبْصَارَكُمْ وَكَفُّوا أَيْدِيَكُمْ. (۳۲۱ _ نهج
الفصاحه)

شش چیز را از طرف خود برای من تعهد کنید تا من بهشت را برای شما تعهد کنم
وقتی سخنی می گوئید راست گوئید و وقتی وعده مدهید وفا کنید. وقتی امانت به
شما سپردند رد کنید، خویشان را از آمیزشهای ناپاک حفظ کنید، چشمهای خود را «از
نگاههای ناروا» ببندید و دست خویش را «از اعمال ناپسند» نگهدارید.

امروزها وقتی پای صحبت جوانان عزیز می شینیم . متوجه صحبت ها و افکار
بسیار خطرناکی می شویم که متاسفانه در آن ها انگار به عنوان یک اصل
بدیهی جا افتاده است. این افکار نه تنها به آنها صدمات جبران ناپذیری وارد
می کند بلکه جامعه و آینده ایران را نیز به لبه پرتگاه می کشد. متاسفانه
می خواهیم راهی را برویم که بسیاری از جوامع قبلا" این راه را طی کرده
اند و نتیجه خوشی از آن بدست نیاورده اند. حال ما می خواهیم یک بار دیگر
این اشتباه را تکرار کنیم.

نفس بشر موجود بسیار خطرناکی است . اما با کنترل این نفس انسان
می تواند به مقامهایی دست پیدا کند که در تمام موجودات آفرینش بی همتا
است. متاسفانه افکار غلط آن چنان در بعضی خانواده ها ریشه دوانیده که
شاید به ظاهر جز قطع کردن درخت این ریشه هیچ چاره ای نمی یابیم.
وقتی صحبت جوانان عزیز را می شنویم بسیاری می گویند آقا دیگر خوب
بودن و پاک ماندن_ عقب ماندگی حساب می شود. حتی بعضی بر این باورند
که اگر کسی پاک است نشانه بی عرضگی و بی دست و پا بودن آن شخص
است.

زمانی بسیار نمی گذرد که نگاه کردن به یک عکس مستهجن بسیار زشت
بود و کسی جرات پیدا نمی کرد تا با خود چنین عکسی را همراه داشته
باشد. اما متاسفانه وقتی به تلفن همراه بسیاری از جوانان می نگریم با
چیزهایی روبرو می شویم که حتی فکری هم نا پسند است.
راستی چرا چنین اتفاقی در حال رخ دادن است. اولین مشکل در خانواده های
ما است که از کودکی متاسفانه بلد نیستند چگونه فرزند دلبند خود را تربیت
کنند.

شاید داستان قدیمی پسر تخم مرغ دزد را شنیده اید:
روزی پسری از خانه خارج می شود و بعد از مدتی به خانه باز می گردد در
حالی که یک تخم مرغ در دست داشت. مادر می گوید پسر کوچکم آن چیست
که در دست داری؟ پسر جواب می دهد هیچی نیست مادر مرغ همسایه یک
تخم کرده بود و من آن را برای بازی برداشتم. مادر لیخندی میزند و می گوید
عیب ندارد پسر گلم. این عمل چند بار تکرار می شود تا اینکه پسرک یاد
می گیرد کم کم چیزهای دیگری نیز برآید و به خانه بیاورد تا اینکه برایش این
کار عادی می شود و کارش به جایی می رسد که یک روز شتر خلیفه را
می دزدد. او را دستگیر می کنند و خلیفه دستور به دار کشیدنش را
می دهد. هنگامی که می خواهند طناب دار را برگردن وی ببندند از او
می پرسند که آیا برای قبل از مردن آرزوی داری . پاسخ می دهد بله
می خواهم زبان مادرم را ببوسم. مادر را به نزد وی می آورند و مادر زبان

خود را در می آورد تا پسرش آن را ببوسد ولی پسر با بی رحمی تمام زبان مادر را از ته با دندان خود می کند. همه او را دشنام می دهند و می گویند که این چه کاری بود تو با مادرت کردی. پسر جواب می دهد اگر آن روز که تخم مرغ به منزل آورده بودم مادرم توبیخ می کرد کارم به شتر دزدی نمی کشید.

اکنون نیز متأسفانه به دلیل عدم آگاهی والدین با تربیت های بسیار بدی روبرو هستیم. و بسیاری از مادر و پدرها نیز می گویند ما که همینطور بزرگ شدیم خوب فرزندانمان نیز همینطور بزرگ می شوند. اما اولاً در زمان آنها بسیاری از این مشکلات وجود نداشت و بچه ها در معرض خطر نبودند ثانیاً زمانه طوری شده که بر خلاف ادعایی که می شود اکثر بچه ها همه چیزشان را از پدر و مادر می گیرند. در قدیم اکثر پسرها خود خانه می خریدند و خود پول عروسی شان را جمع می کردند اما اکنون تمام این مشکلات به گردن خانواده ها است. پس در واقع **بند ناف عاطفی** فرزندان در جامعه فعلی ایرانی بسیار دیرتر جدا می شود و حتی در بعضی موارد اصلاً هیچ وقت جدا نمی شود. در قدیم فقط یک تریاک بود اما اکنون انواع و اقسام مواد مخدر در جامعه جهانی بیداد می کند. به یاد دارم که در زمان دبیرستان ما باید از ویدئو کلپ ها فیلم تهیه می کردیم و خانوادگی در هفته یک یا دو فیلم می دیدیم و حتی چند بار تکرار آن را می دیدیم و برای ما بسیار لذتبخش بود اما اکنون هر لحظه نه تنها کانالهای تلویزیون خودمان فیلم پخش می کند. بلکه وجود ماهواره آن هم با بیش از هزار کانال قابل رویت در ایران چه وقت ها را هدر نمی دهد ببینید آیا یک دانشمند و یا یک استاد دانشگاه پای این ماهواره می نشیند یا نه؟ تازه جوانان ما زمان زیادی را پای رایانه نشسته و صرف جلوه های جذاب اعتیاد آور آن می کنند. فکر می کنم که همه قبول دارند که الان یکی از موارد قابل ذکر برای اعتیاد همین رایانه است. همه می گویند بیش از دو ساعت نباید پای رایانه نشست. اما کو گوش شنوا بگو در روزهای تعطیل بیش از ده ساعت.

پس الان الان است و گذشته در گذشته.
اکنون باید جوانان قبل از عروسی حتماً چندین کتاب در رابطه با زندگی مشترک بخوانند. باید پهلوی مشاور بروند و... تا شاید زندگی نسبتاً آسوده ای داشته باشند دیگر نه زن ها آن خانم های محجوب به حیا هستند که در مقابل مشکلات زبان دراز نکنند و نه مردها همان آقایان گذشته هستند که تمام زندگی شان و وقتشان به خانواده ختم شود و دنیای ارتباطات نیز که دیگر مسائل را بیشتر افسار گسیخته کرده است. دقت بفرمایید نمی گویم که بد شده بلکه می گویم که باید با زمان جلو رفت. اکنون فرزندان خردسال آن چنان با رایانه کار می کنند که اصلاً پدر و مادر سر در نمی آورند. براحتی همه مسایلشان را می تواند از چشم والدین مخفی کنند.

حال با دانستن این مسائل پدر و مادری خوب هستند که **هر روز در حال یاد گرفتن و سپس آموختن فرزندان خود باشند** و در غیر این صورت صریحاً عرض می کنم با اینکه خیلی ها ممکن است ناراحت شوند ولی رابطه پدر و مادر نادان امروزه همان دوستی خاله خرسه است که مولانا آن روانشناس بی نظیر در عرصه تاریخ در مثنوی داستانش را سروده است. حال برگردیم سر موضوع خودمان بعضی از خانواده ها آن چنان رابطه فرزند خود را با جنس مخالف عادی فرض می کنند که هیچ گاه وارد این مسائل نمی شوند و تبعات این مسائل آن چنان پای فرزندشان را در دام های امروزی می اندازد که هیچ راه نجاتی در بعضی مواقع پیدا نمی شود. همین چند روز پیش پدری نزد من آمد و گفت که ورود دختری به زندگی پسر من او را از یک شاگرد زرنگ به بدترین شاگرد تبدیل کرده است و یا یکی از شاگردان که حالات روانی و روان پریشی چشمگیری داشت را آخر سر

از سر کلاس بیرون کردم و زمانی که مادر بیچاره او نزد آمد گفت هر چه داریم می کشیم از دست یک دختر است که پسر م را به اعتیاد و... کشیده.

در همین چند وقت پیش داستان سرقتی مسلحانه را پیگیری می کردم که دوست پسر و دختری برای ادامه زندگی رویایی در کشوری خارجی پی ریزی کرده بودند اما بجای خارج می دانید که کارشان به کجا رسید. چندی پیش با دختری صحبت می کردم که برای مشاوره او را نزد من آورده بودند. زیرا برای پنجمین بار اقدام به خودکشی کرده بود. زمانی که با این طفلک صحبت کردم براحتی می گفت که با بیش از هزار نفر رابطه داشته و مجبور هم شده که تا بحال هشت بار سقط کند این طفلک فقط بیست و دو سالش بود. بعد از مدتی صحبت براحتی متوجه شدم که تمام مشکلات این دختر به خاطر مادرش می باشد و البته پدر نیز بی گناه نبود. آیا این همان دوست داشتنی است که مادرها می گویند ما زندگی مان را فدای فرزندان می کنیم؟ آیا می توان راهی پیدا کرد که از قبیل این دخترها را به زندگی امیدوار کننده بازگرداند؟

پسر ها براحتی در رابطه های عشقی قرار می گیرند و دخترها دل می بندند و تازه بعضی ها هم می گویند برای تفریح است آیا فکر نمی کنید که این به اصطلاح تفریح هم از جنس مواد مخدر است. اکنون دانشمندان روانشناسی بزرگترین اعتیاد ها را به صورت زیر طبقه بندی کرده اند " اول اعتیاد به **فکر کردن** و مدام به خاطر آوردن یک مساله خاص یا حتی چند مساله.

دوم اعتیاد به غذا که متاسفانه جامعه جهانی روز بروز بیشتر از این لحاظ در حال صدمه خوردن است. و قشر نوجوانان دچار چاقی های مفرط هستند باز هم قدیم چنین چیزهایی یا نبود یا نادر بود. سوم مواد مخدر و...

حال رابطه بین دختر و پسرها چقدر فکر جوانان را مشغول کرده است؟ آیا سری به فیس بوک و... زده اید؟ و دیگر نه یکی نه دو تا بلکه.... مشکلات کشورهای غربی را در این رابطه در یک بخش گنجانده ام تا ببینید چه در انتظار ما است.

اما نکته مهم اینکه اگر همه اشتباه می کنند پس ما اشتباه نکنیم. به قول کنفوسیوس بزرگ: اگر همه در خاموشی کوشیدند تو یک شمع روشن کن.

آیا روزهای عزاداری به گریه و زاری نمی افتیم. آیا در زندگی دچار بلاهای مختلف نمی شویم که همه هم می دانند کفاره گناهان شان است.

ابر برناید پی منع زکات

وز زنا افتد و با اندر جهات

هر چه بر تو آید از ظلمات و غم آن ز بی باکی و گستاخی است هم

خواهش می کنم این فکر که از هزاران ماده مخدر نیز نابود کننده تر است را مطرح نکنید که نمی شود این کار را کرد و این مسائل داستان است و....

باز هم مراجعه می کنم به استاد انسان شناسی جناب مولانای بزرگ:

تو مگو ما را بدان شه بار نیست با کریمان کارها دشوار نیست

آیا هدف آفرینش این است که ما چندی پی نان و همسر و بچه و باشیم و بعد هم بمیریم.

پس چه آفرینش بی خودی! اما مطمئناً چنین نیست و کسانی هستند که در این جهان نه تنها باعث افتخار خود و خانواده خود شده اند بلکه به تمام معنا به فرشته‌ها همانندند که چرا باید به آدم سجده می‌کردند. چندی پیش جلسه قدردانی موسسه خیریه مهرآفرین از نیکو کاران بود و یکی از این برگزیده‌گان جناب آقای علی دایی بود. من نمی‌دانستم که چقدر این مرد بزرگ است. ساختن یک مدرسه در تایباد خراسان. به عهده گرفتن چهار فرزند یتیم به عنوان فرزند خوانده و... خداوند جای حق نشسته و بی خود به کسی چیزی نمی‌دهد. بعد از دریافت تندیس جناب دایی مطلبی را فرمودند که جای بسی تامل دارد

در این جمع افرادی را می‌بینم که می‌فهمم از من بزرگتر هستند و من در مقابلشان کوچک هستم.

حال در طول تاریخ این گونه افراد کم نبوده‌اند. دانشمندانی چون آلبرت اینشتین و ایزاک نیوتن و چرا راه دور برویم. پروفیسور حسابی و پروفیسور هشترودی و... یا ستارگانی چون ابوعلی سینا و ملا صدرا و شیخ بهایی و... که باز هم شما بیشتر از من می‌توانید نام ببرید. هر چیزی سنی دارد نمی‌توان به طفل یک ماهه آبگوشت داد. چرا که او را خواهد کشت و رابطه زودرس بین دختر و پسر هم مطمئن باشید بدتر از این مساله است. کاش می‌شد که دستگاه‌های پزشکی را به نزد تک تک شما سروران گرامی بیاورم و ثابت کنم که این افکار چگونه به مغز صدمه می‌زند. خدایی ناکرده جزو افرادی نباشیم که می‌دانند سیگار چیزی بی خود و مزخرف است اما خود سیگاری هستند. اکثر ما سخنان پیامبر عظیم‌الشان اسلام را چون نوازشی از سوی آسمان می‌دانیم پس کو کسی که گوش کند:

نهج الفصاحه (سخنان پیامبر (ص) اسلام) شماره ۷۱۱ _

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَتَبَ عَلَيَّ ابْنَ آدَمَ حِطَّةً مِنَ الزَّانِ أَدْرَكَ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ، فَرْنَا إِلَيْنِ النَّظْرَ، وَ زَنَا اللِّسَانَ الْمُنْتَطِقَ وَ النَّفْسَ تَمَنَى وَ تَشْتَهَى وَ الْفَرْجَ يَصَدِّقُ ذَلِكَ أَوْ يَكْذِبُهُ.، زَنَى عَيْنًا نَظَرَ وَ زَنَى نَظَرَ وَ زَنَى لِسَانَ سَخَنَ بِيحَاسَتِ نَفْسٍ أَرَزُوهُ مِيكَدُ وَ مِيخَوَاهُ وَ عَوْرَتِ أُنْ رَاسَتِ يَ أَدْرُغَ مِيَسَازِدُ. ویا در شماره ۱۷۰۴ _ همان کتاب داریم: زَنَا الْعَيْنِينَ النَّظْرَ. **زَنَى عَيْنًا نَظَرَ مِيكَدُ وَ مِيخَوَاهُ وَ عَوْرَتِ أُنْ رَاسَتِ يَ أَدْرُغَ مِيَسَازِدُ.**

اما در عوض هستند کسانی که باعث افتخار اول خود و بعد پیامبر خود هستند. (نهج الفصاحه شماره ۷۳۶ _)

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بِيَاهِي بِالنَّشَابِ الْعَابِدِ الْمَلَائِكَةِ، يَقُولُ أَنْظُرُوا إِلَيَّ عَبْدِي تَرَكَ شَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِي. **خَدَا بِيحَوَانِ عَابِدِ بَرِ فَرَشْتِكَا مَبَاهَاتِ مِيكَدُ وَ مِيكَوِيْدُ بِنْدَه مَرَا بِنَكْرِيْدُ كَه بِيخَاطِرِ مِنْ أَز تَمَائِلَاتِ خُودِ عَيْنِمْ بُوْشِيْدَه اَسْت.**

و همین می‌شود که در مقابل او دنیایی گشوده می‌شود که دیگران در حسرت فهمیدن آن یک عمر می‌سوزند و دیگران به راهی می‌روند که قوم عاد رفتند. اما این افراد عاقل و درستکار چشم به جهانی با ارزش تر دوخته‌اند (نهج الفصاحه شماره ۲۶۹۵ _)

ما من مسلم ينظر إلى امرأه أول رمقه ثم يغض بصره إلا أحدث الله تعالى له عبادة يجدها حلاوتها في قلبه.

هر مسلمانی که یک بار به زنی بنگرد آنگاه چشم از او باز دارد خدای والایش با عبادتی انس دهد که لذت آن را در قلب خویش احساس کند.

بسیاری از دانش آموزان عزیز از من حقیق می پرسند چرا ما هر چه درس می خوانیم جواب نمی گیریم. حال بگذریم از عوامل ژنتیک و اجتماعی و زمان و مکان. اما یکی از عوامل مهم همین مساله عدم تمرکز فکراست. ابوعلی سینای بزرگ می فرماید:

تا تمام وجود خود را صرف علم نکنی _ علم گوشه ی کوچکی از خود را به شما عیان نخواهد کرد.

آیا با دندان درد می توان درس خواند؟ حال بدانید که اغتشاش فکری و به هم ریختگی روحی به مراتب درد بیشتری در مغز ایجاد می کند.

عاشق شدن درس کم چنان هورمون ها را بهم میزند که باورش شاید مشکل باشد. اکنون با دستگاه " ام آر آی" می توان دید که مغز یک عاشق با فرد عادی فرق می کند.

حالا باید خود تصمیم بگیرید که آیا می خواهید همزنگ جماعت شوید و به این ضرب المثل کاملًا " کذب و دروغ باور داشته باشید:

خواهی نشوی رسوا همزنگ جماعت شو.

پاراهی را در پیش میگیرید که به خود افتخار کنید. یاد حرف آقای دای بیافتید.

به قول معروف " یا باید خرو خواست یا خرما را." حال شما چه انتخابی

می کنید. البته قبول می کنم که سخت است ولی خواهش می کنم که دیگر

قیافه حق به جانب نگیرید و راه غلط را با اصرار ادامه بدهید. باز هم می گویم

از دیگران تقلید نکنید. دیده شده که بسیاری از جوانان چون می خواهند به

اصطلاح جلوی دوستانشان کم نیاورند. دچار این مشکلات می شوند اما این

همان تقلید کور کورانه ای است که مولانا می فرماید که یک جهانی را به باد

داد.

مر مرا تقلیدشان بر باد داد که دو صد لعنت بر آن تقلید باد

پس به یاد داشته باشید هر چیزی به موقع و سر وقتش ارزش دارد و زودتر

بکار بردن آن می تواند صدمات جبران ناپذیری را وارد کند.

جناب مولانا رابطه بین زن و مرد را رابطه پنبه و آتش اعلام می کند و در

حدیثی نیز داریم که : هر گاه در زیر یک سقف زن و مردی با هم خلوت کنند

بلافاصله نفر سومی نیز حضور خواهد داشت که شیطان است.

در نهایت به آن دسته از عزیزانی که دنبال زوجی مناسب برای زندگی خود

می گردند . عرض می کنم که گوهر گرانبها را نمی توان در خیابان یافت و باید

آن را با زحمت بدست آورد. قدیمی ها مثالی داشتند و می گفتند دختری که

به سادگی بدست بیاید یک عمر با بدبختی باید با او زندگی کرد و اما

دختری که به سختی بدست آید و متعلق به یک خانواده اصیل است . یک

عمر آسودگی و لذت به همراه دارد.

تمام این عزیزانی که کارشان به طلاق می کشد شاید داستانی قشنگ تر از

لیلی و مجنون در سابقه دوستی شان خوابیده باشد . پس چرا عاقبت کار

چنین شده. حال که این مطلب را عرض کردم بد نیست بدانید که این نوع

عشق ها که به عشق لیلی و مجنونی معروف هستند _ ثابت شده که

اصلاً " عاقبت خوشی ندارند. من همیشه به عزیزانم می گویم که اگر لیلی و

مجنون(قیس عامری) به هم می رسیدند حتماً" بعد از مدتی کارشان به طلاق

می کشید.

آخر عشق تمام زمان و مکان خاص خود را دارد. مگر می توان بدون تحقیق و بررسی عاشق چیزی شد؟ این صحبت مشهور دانشمندان روانشناس را به خاطر بسپارید که:

عشق باید بر تارک عقل بنشیند

باز هم از قول جناب مولانا بشنوید که:

عشقهایی کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود

باید مدتها برای یک رابطه خوب زحمت کشید مانند گل پرورشش داد تا از یک رابطه درست و منطقی بهره ای عاشقانه برد. درست مانند تربیت بچه. برای اینکه این مطلب بهتر روشن شود از استاد بزرگ شیخ اشراق سهروردی بهره می برم همو ست که می گوید:

رابطه عاشق و معشوقی پختگی می خواهد درست مانند سن بلوغ که اگر فرزند خردسالی را پهلوی یک معشوق قرار دهی هیچ وقت لذت عشقبازی را نمی تواند درک کند. بلکه باید به سن بلوغ برسد و ما هم باید بدانیم که نه تنها باید به سن رشد کافی از نظر فیزیکی برسیم بلکه سن عقلی و عاطفی ما هم باید به حد کافی رشد پیدا کرده باشد. بیاد دارم زمانیکه در دوران دبیرستان بودیم یک دختری بنام ستاره در محل ما زندگی میکرد که زیبا بود و در یکی از روزها زمانی که در راه مدرسه بود. پسری او را دید و عاشقش شده بود (یکی از جملات کاملاً بی معنی که در یک نگاه عاشق شد). مدتها دنبال ستاره بود و دختر به او اهمیتی نمی داد ولی این پسر صبح ها زودتر از اینکه ستاره از منزل به قصد مدرسه خارج شود خود را دوان دوان به در منزل ستاره می رساند و تا مدرسه او را تعقیب می کرد و بالعکس. حتی در زمستان سخت و برفی نیز به یاد دارم که او را دم در منزل ستاره میدیدم. یخ زنان و در حال لرزیدن ولی گرفتار عشق کاذب شده بود. حتی شنیدم که بعداً به یکی از بچه های محل گفته بود که در یکی از تابستان ها ستاره و خانواده اش را تعقیب کرده و در شمال نیز به دنبال آنها بوده و حتی شب ها میرفته و در پشت بام خانه ای که ستاره و خانواده اش ساکن بودند می خوابیده تا به قول خوش بوی ستاره را بشنود. اما بشنوید از سرانجام کار که بالاخره باهم عروسی کردند ولی زمانی که ستاره بیچاره شش ماهه باردار بود. بین آن دو دعوایی صورت گرفته بود که پسرک با چاقو به ستاره حمله کرده بود و با زدن ضربات چاقو هم مادر و هم فرزند بی گناه را کشته بود. حالا باز دنبال بوی لیلی باشید. آخر می دانید یک روز می بیند که مجنون سگی را در آغوش گرفته و می بوسد. می گویند ای مجنون چه می کنی سگ نجس است. مجنون می گوید این سگ از کوی لیلی عبور کرده و بوی او را می دهد.

حال بعضی از عزیزان هستند که با خلوص تمام فکر می کنند که به دنبال همسر زندگی خود و به اصطلاح مکمل زندگی خود هستند. اما یک مطلب مهم وجود دارد که حتماً باید در این رابطه دختر و پسر همدیگر را محک بزنند و آن این است که آیا هدف زندگی آنها یکی است و در طول زندگی به یک جهت قدم بر خواهند داشت. جالب تر این است که اکثریت جوانان ما دنبال آرزوی خود هستند و نمی دانند که انسان ها به آرزوی خود نمی رسند بلکه انسان ها می توانند به اهداف خود برسند. حال بماند که بسیاری فرق این دو را نیز نمی دانند که جای بسی مشکل است. از نظر روانشناسی می گویند که انسان سالم باید برای حداقل ده سال آینده خود برنامه ریزی داشته باشد و بداند که چه چیزی را می خواهد. سپس برای آن برنامه ریزی کند و بداند مقدمه کار چیست و راه درست آن کدام است و مهتر از همه چه توشه ای برای راه خود لازم دارد. بعد باید دید که آیا طرف مقابل خود

نیز همین راه را می خواهد طی کند یا نه؟ در غیر این صورت بعد از فروکش کردن احساسات جوانی _ زن وشوهر درمی یابند که در زندگی قدم گذاشته اند که باید تا آخر عمر تنها و غریب باشند و کسی نخواهد بود تا همدل آنها باشد.

پس زبان محرمی خود دیگرست همدلی از هم زبانی بهتر است
(دفتر اول مثنوی معنوی)

تحقیقات نشان داده که اکثریت زن وشوهرهای امروزی در طلاق عاطفی زندگی می کنند. پس اگر بدون عقل دنبال عشق برویم عاقبت ننگ خواهد بود و عشق بعد از عقل معرفت بدنبال خواهد داشت که به اصطلاح می گوئیم شکر خریدیم و حلوا نصیب مان شد یعنی بهتر از آن چه که فکر می کردیم گیر مان آمد.

اما برای تحقیق و شناخت حتما" باید در نظر گرفت که نباید عاشق بود زیرا به فرموده امیرالمومنین علی (ع) "عشق آدم را کور می کند".
باید زن وشوهر دو دیوار هم اندازه و با لیاقت باشند تا زندگی مشترک مانند سقفی بر بالای این دو دیوار نقش بندد و اگر یکی از دیوارها کوتاهتر باشد . حتما" عاقبت کار فرو ریختن هر دو دیوار است. نباید نه یکی سر بار دیگری باشد و نه دیگری بر اولی فخر بفروشد. آن ها که به دنبال همسری یا کمتر از خود یا برتر از خود می گردند مطمئنا" دچار مشکلات عدیده ای هستند که باید در دوران کودکی شان بررسی شود. حال بسیار در این خانه کج و نا پایدار گیر کرده و می مانند چون در یکی از نحسی های ناتوانی_ نادانی_ نگرانی _ نا امنی و... گیر افتاده اند.

زمانی که با عشق یک گل را در دست می گیرید خار آن به دست شما فرو می رود ولی شما اصلا" به روی خود نمی آورید. اما می دانید عاقبت آن چیست باز هم یک نکته روانشناسی را بشنوید. << خوبی ها و زیبایی ها عادی می شوند ولی بدی ها و زشتی ها هیچ وقت عادی نمی شوند >>
پس بعد از یک مدت نه چندان طولانی شما می مانید و یک عمر زجر و عدم آرامش.

مثال دیگری خدمتان عرض کنم: فرض کنید که میوه ای بالای درختی می بینید با زحمت تمام از درخت بالا می روید و زخم ها و سختی ها را قبول می کنید تا میوه را بچینید. اما اگر میوه را در دهان خود گذاشتید و تلخ بود از همان بالا به پایین پرتش می کنید.
شاید در طول تاریخ کسانی را پیدا کنیم که ظاهرا" سنتی ازدواج کرده اند و عشقی دیده نمی شده اما بعد جزو بهترین زن وشوهرها شده اند. بروید و تحقیق کنید ببینید کدام دانشمند ایرانی است که شب عروسی خود وقتی به منزل می آیند به همسر خود می گوید اجازه بده الان میایم پهلوی تو ولی اول کمی به ستارگان بنگرم و ببینم که امشب افلاک و ستارگان در چه حالی هستند. بالا رفتن همان و تاصبح بالای بام ماندن همان. بطوریکه همسر بیچاره دانشمند تصور می کند که شوهرش او را دوست ندارد ولی بعد می فهمد که با بهترین شوهر دنیا عروسی کرده است.

خود اینجانب در بستگان نزدیک خود چنین عشقی را که بعد از ازدواج سنتی بوجود آمده بود دیده و لمس کرده بودم راه دور نمی روم پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری خود را عرض می کنم. با اینکه یک ازدواج سنتی بین آن دو صورت گرفته بود ولی خدا می داند که چقدر یکدیگر را دوست داشتند. چه شیرین زبانی ها و قربان هم رفتن ها از آن دو در سنین بالا می دیدیم و می دانید آخر چه شد مادر بزرگ من بدلیل گرفتن سرطان در سن حدود 60 سالگی فوت کرد. من آن زمان در مراسم نبودم اما مادرم تعریف می کرد که بعد از اتمام مراسم هر کار کردیم نتوانستیم پدر بزرگ را از سر قبر جدا کنیم و

بعد از سعی و تلاش بسیار وقتی او را بلند کردیم با عصایی که همیشه در دست داشت محکم به قبر کوبید و گفت خانم تنهات نمی گذارم (آخر پدر بزرگم همیشه با احترام مادر بزرگم را خانم صدا می کرد) و با کمال سلامت بودن پدر بزرگم درست دو هفته بعد از فوت مادر بزرگم ناگهان سخته کرد و درگذشت.

عاشقی گر زین سر وگرز آن سرست

عاقبت ما را بد آن سر رهبراست

پس به حرفش عمل کرد و او را تنها نگذاشت. حالا ببینید در عشق های خیابانی می توانید چنین پیوندی را پیدا کنید. دایی من می گفت که وقتی بعد از مرگ پدر بزرگم کیف پول او را باز کرده _ دیده که تماما" از عکس های مادر بزرگم از کوچکی تا بزرگ سالی پر شده است.

باز هم تکرار می کنم دختری یا پسر هیچ کدام بد نیستند متاسفانه بعضی از خانواده ها تا دختر به سن 18 یا بالاتر برسد همش در گوشش می خوانند که پسر بد است و حال همین دختر بیچاره بلافاصله بعد از ازدواج باید عاشق پسر شود و کدبانوی خوبی شود و یعنی پدر دختر خانوم از دخترش انتظار دارد که اول از پسر بدش بیاید و بعد عاشقش شود. زهی فکر باطل مگر می توان علف کاشت و گندم درو کرد.

پس باید دانش فرزندانمان را بالا ببریم و بدانند که در هر مرحله از زندگی خود چه وظایفی دارند و چه اهدافی را باید دنبال کنند. و اگر درس کم این دو بهم برسند نتیجه می تواند بسیار زیان بار باشد. به طور مثال سدیم یک عنصر بسیار با ارزش است و آب هم همینطور اما اگر آب و سدیم در کنار هم قرار بگیرند بلافاصله آتش سوزی برآه می افتد. حالا چگونه می خواهیم آن را جمع کنیم و چه بسا در عمل انجام شده بدون بازگشت قرار بگیریم.

اجازه بدهید که پایان این مطلب را با زبان استاد بزرگوار جناب مولانا همراه کنیم.

ایشان می فرمایند که وقتی ابلسی از درگاه پروردگار بدلیل عدم سجده کردن به انسان رانده شد _ از خداوند مهلت خواست تا انسان ها را فریب داده و به جهنم بکشاند. و پروردگار اذن چنین کاری را به ابلیس داد. سپس ابلیس از خداوند وسایل و ترفندهایی را درخواست کرد تا بتواند انسان ها را فریب دهد و به اصطلاح شکار کند. ابتدا خداوند جاه و غرور انسانی را به ابلیس نمایان کرد اما ابلیس گفت که بسیاری از انسان ها از این دام فرار خواهند کرد سپس خداوند جذبه پول و ثروت را به ابلیس نشان داد و باز هم ابلیس بعد از مدتی گفت بسیاری نیز از این دام فرار خواهند کرد و به همین ترتیب ادامه پیدا کرد تا خداوند زیبایی های زن و کشش های بین مرد و زن را به ابلیس نشان داد. ناگهان ابلیس شروع به بشکن زدن کرده و شروع به رقص کرد و گفت باور کن بزرگترین انسان ها را به زمین خواهم زدو..... تازه داستان شروع می شود.

لازم به ذکر است در بخش های متوالی که ملاحظه خواهید فرمود چه بسا بدلیل مراجعه به نظر عزیزان و مشاوران مختلف متوجه شوید که یک مطلب دو یا چند بار تکرار شده. ولی اشکال ندارد هر چه این مسائل تکرار شوند باز هم گوش شنوا.

در خانه گر کس است یک حرف بس است .

بابک وزیری
اسفند

بخش اول

خطرناکترین رابطه

می‌گویند ازدواج هندوانه در بسته است. راست می‌گویند اما حتی در دنیای عجیب و ناشناخته‌ای مثل دنیای زناشویی هم، شما می‌توانید با احتیاط و شناخت بیشتری وارد شوید. کافی است سرنخ‌ها را جدی بگیرید و با خوش‌باوری عاشقانه روزهای اول آشنایی، خود را فریب ندهید. یادتان نرود دوست داشتن تنها بهانه‌ای برای شروع است، نه دلیلی برای تحمل کردن و نادیده گرفتن مشکلات یک فرد یا یک رابطه. پس در برابر هیجان این آشنایی تسلیم نشوید و اگر این نشانه‌ها را دیدید، قبل از نشستن پای سفره عقد، یک بار دیگر دلایل انتخاب‌تان را بررسی کنید.

می‌گوید آماده ازدواج کردن نیست؟

شاید شما هم این جمله را شنیده باشید «دوستت دارم اما آمادگی ازدواج کردن را ندارم!» نمی‌گوییم که مرد مقابل شما این ادعا را به دروغ مطرح کرده اما این جمله به شما می‌گوید که این مرد جز دوستی یا حتی یک رابطه رمانتیک، به دنبال چیز دیگری نیست. چنین مردی یا قصد ازدواج ندارد یا قصد ازدواج با شما را ندارد. پس بیهوده منتظر ننشینید. بسیاری از دخترها تصور می‌کنند اگر دشواری‌های یک رابطه را تحمل کنند و به قول خودشان این مرد ازدواج‌گریز را عاشق و وابسته کنند، به مقصودشان می‌رسند. اما باور کنید حتی اگر نقشه شما عملی شود، این مرد گزینه مناسبی برای ازدواج نخواهد بود.

اگر قلب‌تان را به تپش نمی‌اندازد

شاید او شخصیت جذاب و کم‌عیب و نقصی داشته باشد، با محبت و باهوش باشد و قلبی صاف و صمیمی داشته باشد، اما با وجود تمام این ویژگی‌ها، ممکن است این

مرد، مرد زندگی شما نباشد. کافی است با دیدنش قلبتان به تپش نیفتد یا هر لحظه چشم انتظار رسیدن پیامکی از طرفش نباشید. درست است که هیجان روزهای اول عاشقی دیر یا زود تمام می‌شود، اما اگر در اولین لحظات و روزهای آشنایی هم چنین احساس عجیب و خوشایندی را تجربه نکردید، بهتر است به انتخابتان شک کنید.

رمز تلفنش را نمی‌دانید؟

حتی بعد از ازدواج هم قرار نیست شما به حریم خصوصی همسرتان سرک بکشید، نام کاربری شبکه‌های اجتماعی و پست‌الکترونیکش را بدانید یا در گذشته او کند و کاو کنید. با وجود این، مقاومت بیش از حد شریک زندگی شما برای بسته نگه داشتن درها به نام حریم خصوصی، می‌تواند فاصله میان شما را آشکار کند یا شک را در شما برانگیزد. شما نمی‌توانید بدون اجازه او به تلفن همراهش سرک بکشید، اما اگر وقتی از او می‌خواهید تلفنش را برای بازی به شما قرض دهد و جواب نه می‌شنوید، عجیب نیست اگر به آینده این رابطه شک کنید! مردی که روی گوشه‌اش انواع رمزهای عبور را می‌گذارد تا راه شما را ببندد، شریک زندگی شما نیست. البته تصور نکنید از همان روزهای اول آشنایی باید تلفن همراهش را تصاحب کنید.

قطعا او هم برای اعتماد کردن به شما به زمان نیاز دارد. اما اگر بعد از خواستگاری و مطرح کردن درخواست ازدواج هم شما را به نام حریم خصوصی پشت درهای زندگی‌اش قرار داد، عجیب نیست اگر نسبت به صمیمیتی که او ادعا می‌کند تردید داشته باشید.

برای عروسی عجله دارد؟

همان‌قدر که تاخیر یک مرد برای پیشنهاد دادن می‌تواند شک‌برانگیز و گیج‌کننده باشد، تعجیل او در این موضوع هم چندان طبیعی به نظر نمی‌رسد. اگر به فاصله کمی بعد از اولین ملاقات دونفره خواست به خواستگاری‌تان بیاید، مراقب باشید. *شاید او برای فرار از چیزی در زندگی خودش تصمیم به این کار گرفته یا شاید هم موقعیت خاص شما*

باعث شده که بدون شکل گرفتن شناخت و عشق واقعی چنین پیشنهادی را مطرح کند اما دلیل او هر چه که باشد، نباید مبنای انتخاب شما شود. ازدواج اتفاق پیچیده‌ای است و درست است که به هیجان و عشق برای وارد شدن به آن نیاز دارید، اما گذشته از این احساسات، نیازمند شناخت یکدیگر هم هستید.

مرزهای اخلاق را می‌شکند؟

نه تنها مشاوران و متخصصان مذهبی که مشاوران خانواده هم به شما توصیه می‌کنند از مردی که خواهان تماس جسمی قبل از ازدواج است فاصله بگیرید. چنین خواسته‌هایی اگر در روزهای اول آشنایی مطرح شوند، معنی‌دارتر و خطرناک‌تر است. مردی که قبل از شناخت روان شما به فکر آشنایی با جسمتان است، به شما به عنوان همسر آینده‌اش نگاه نمی‌کند.

بخش دوم

بازیچه عاشق نماها نشویم

یکی از نیازهای اساسی ما آدمها نیاز به دوست داشته شدن و دوست داشتن است. اگر نتوانیم کسی را دوست بداریم، از سلامت روانی فاصله داریم. ما در هر نوع رابطه عاطفی که قرار بگیریم، به درجاتی وابستگی‌های عاطفی روانی را تجربه خواهیم کرد. البته میزان وابستگی در کسانی که خلأهای عاطفی روانی را از گذشته داشته باشند عمیق‌تر و سریع‌تر خواهد بود. آنچه اهمیت دارد این است که ماهیت رابطه داشتن به خاطر جذابیت‌هایی که دارد ما را به خود وابسته می‌کند. اگر در شما هیچ وابستگی ایجاد نشود و بی‌اهمیت پس از پایان یک رابطه، همه چیز را فراموش کنید و انگار نه انگار، از کنار آن بگذرید، واقعا جای نگرانی دارد و باید برای این مشکلی که دارید تحت بررسی قرار بگیرید. به طور کلی، وقتی شاهد ابراز علاقه کسی نسبت به خود هستیم و یا در رفتار و گفتار او می‌بینیم که دوست‌مان دارد، احساس ارزشمندی در ما تقویت می‌شود. برعکس، وقتی می‌بینیم کسی دوست‌مان ندارد و یا از رابطه‌ای که با ما دارد، خارج می‌شود؛ اولین موضوعی که باعث آسیب روانی ما می‌شود، احساس بی‌ارزشی است. معمولا اولین فکری که به ذهن ما می‌آید این است: «مگر من چه بدی داشتم که او رهایم کرد و رفت؟» حتی احساس حقارت در مواقعی که باورمان شود دوست‌داشتنی نیستیم، به وجود می‌آید و ما را آزار می‌دهد. اما اگر با چارچوب رابطه‌های تعریف شده آشنا باشید، می‌توانید به این موضوع فکر کنید که چه‌طور رفتار کنید تا کسی نتواند احساسات و عواطف شما را به بازی بگیرد.

درس اول: بازی نخورید

وقتی کسی آنچه را در درونش نیست به شما منتقل کند، در واقع عواطف شما را به بازی گرفته است. یعنی انتقال غلط و غیرواقعی احساسات.

در این بازی، دو طرفی که وارد یک رابطه می‌شوند، در جستجوی یک رابطه جدی و هدفمند نیستند اما وانمود می‌کنند لبریز از عشق و عاطفه‌اند و احساس خوشایندی به هم دارند. آنها به دروغ با بیان الفاظی محبت‌آمیز و کلیشه‌ای قصد دارند احساسات طرف مقابل را به بازی بگیرند. زیرینای این بازی شاید کشش درونی برای ازدواج تعبیر شود اما آنها یکدیگر را به بازی می‌گیرند. اگر دوست دارید طوری رفتار کنید که دیگر کسی نتواند شما را به بازی بگیرد بهتر است کلمات کلیشه‌ای و عاشقانه آنها که رد و بدل کردندشان جزو قوانین بازی است فریب‌تان ندهد و از شنیدن آن مدهوش نشوید. فرقی نمی‌کند دختر یا پسر باشید باید مراقب باشید ندانسته وارد بازی نشوید.

پس باید رابطه‌ها را به عنوان درس اول بشناسید. دستورات مذهبی، اخلاقی و حتی برخی سنت‌های اجتماعی، همه و همه در طول قرن‌ها برای حفظ و حراست از تک‌تک ما و نهاد خانواده به وجود آمده‌اند.

درس دوم: جا برای نه گفتن بگذارید

اگر حتی می‌دانید کسی که وارد رابطه با شما شده آدم خوبی است و از این قماش نیست و قصدی جز ازدواج ندارد، باز هم نباید چنان در فاز عاطفی غرق شوید که وابستگی شدید مانع از محک زدن منطقی او و شرایطش شود. چه بسا جواب شما در نهایت به درخواست او منفی باشد، پس نباید کاری کنید که زمینه بازی با عواطف‌تان فراهم شود و اگر روزی خواستید به هر دلیلی این رابطه را ختم کنید و او را مورد مناسب ازدواج ندانستید، کارتان به مراکز اعصاب و روان بکشد و یا در کنج خانه افسردگی بگیرید یا متقابلاً چنین مشکلاتی را برای او ایجاد کنید.

برای خودتان ارزش قائل شوید و موقعیت‌های بعدی زندگی‌تان را به خاطر بودن در یک رابطه عقیم و بی‌سرانجام هدر ندهید. اگر شما مدام بازخوردهای مثبت به او بدهید و با رفتارتان تشویق‌اش کنید به این بازی ادامه بدهد، به او پیام داده‌اید که بازی را ادامه بده چون هر دو از آن لذت می‌بریم.

درس سوم: زود تکلیف را روشن کنید

اگر طرف مقابل واضح و شفاف به شما اعلام می‌کند که قصد ازدواج ندارد، وارد رابطه نشوید. اما اگر فکر می‌کنید کمی که بگذرد، با شناخت بیشتر ممکن است رابطه به ازدواج ختم شود، چشم و گوشه‌تان را خوب باز کنید و به یاد داشته باشید که رعایت حدود شرعی و اخلاقی لازمه حفظ سلامت شما و طرف مقابل شماست. مثلاً اگر می‌بینید به سمت وابسته شدن در حرکت‌اید و از این فرد تغذیه عاطفی می‌شوید، خیلی زود هوشیارانه عمل کنید و یا خودتان را از رابطه بیرون بکشید، یا صراحتاً از او بخواهید اگر درباره ازدواج تجدید نظر کرده، نظرش را به شما بگوید.

درس چهارم: قاطع باشید

اگر طرف مقابل تان بهانه‌هایی مثل این که «تو فرد ایده آل من هستی اما من آدم زندگی مشترک نیستم»، «تو گزینه‌های بهتر از من می‌توانی داشته باشی»، «دوستت دارم اما نمی‌توانم به خاطر برخی مشکلات با تو ازدواج کنم» و... شما را معطل می‌کند، خیلی زود رابطه را تمام کنید. این افراد نه آنقدر شهامت آن را دارند که بگویند هیچ وقت فکر ازدواج با شما نیستند و هدفشان صرفاً دوستی و وقت‌گذرانی است، و نه آنقدر قابل اعتماد هستند که بتوانید به تغییر نظرشان درباره ازدواج امیدوار باشید. در مقابل این افراد، قاطعیت داشته باشید. موبایل‌تان را خاموش کنید و به او بگویید در گفتگو با شما از کلمات محبت‌آمیز استفاده نکند. برای خودتان ارزش قائل شوید و موقعیت‌های بعدی زندگی تان را به خاطر بودن در یک رابطه عقیم و بی‌سرانجام هدر ندهید. اگر شما مدام بازخوردهای مثبت به او بدهید و با رفتارتان تشویق‌اش کنید به این بازی ادامه بدهد، به او پیام داده‌اید که بازی را ادامه بده چون هر دو از آن لذت می‌بریم. اگر چنین رفتاری کردید نباید پس از مدتی تنها به محکوم کردن او بپردازید و بگویید شما را به بازی گرفته بود چون شما دانسته و آگاهانه در این راه آمده‌اید و از این بازی لذت برده‌اید.

بخش سوم

کوری عصا زن کور دیگر می شود

این آشنایی‌های هدفدار ابتدایی علاوه بر شناخت اولیه، پیش زمینه‌ای برای دوران نامزدی است، اما هرگز به معنای وعده حتمی برای نامزدی و ازدواج نیست. گاهی شناخت از برخی حقایق، باعث می‌شود یکی از طرفین حاضر به ادامه رابطه نباشند. تا همین چند سال پیش، مادر یا خواهر پسرها با کمک دوستان و آشنایان دختران را رصد می‌کردند و پس از انتخاب موردی مناسب و توافقات اولیه با خانواده دختر، جلسات خواستگاری شروع می‌شد و در نهایت ازدواج سر می‌گرفت.

آشنایی قبل از ازدواج

اما حالا دختر و پسرهای جوان ترجیح می‌دهند پیش از جلسات رسمی خواستگاری مدتی با هم آشنا باشند و با معاشرت کردن یکدیگر را بیشتر بشناسند. هم اکنون آشنایی پیش از ازدواج، یکی از ملاک‌های انتخاب همسر ایده‌آل در بسیاری جوانان شده است. فعلا وارد درست یا غلط بودن این موضوع نمی‌شویم. بلکه سوال اصلی این‌جاست که آیا این نوع از آشنایی‌ها می‌توانند تضمینی برای "ازدواج موفق" باشند و از همه مهم‌تر آن که حد و مرز این آشنایی‌ها چیست و رعایت چه اصولی الزامی است؟ یکی می‌برد و دیگری می‌دوزد اما این که به تن بیاید یا نه، به دست خانواده‌هاست! خانواده‌های دختر و پسری که در آخرین لحظات متوجه مهم‌ترین تصمیم فرزندشان شده‌اند، هرگز گوش به زنگ نمی‌مانند و از همان ابتدا ساز ناسازگاری را می‌نوازند! چطور با هم آشنا شدید؟ خانواده‌اش کیه؟ کجا رفتید؟ چه کردید؟ و... باب مخالفت (چه درست، چه غلط) باز می‌شود و گفته‌هایی نه چندان خوشایند ردوبدل می‌گردد و در نهایت نیز ممکن است کار به بی‌احترامی و گسسته شدن رشته‌های گرم ارتباطی بین دختر و پسر با خانواده‌هایشان منجر شود.

آشنایی‌های لبه تیغ

آشنایی‌هایی پنهان و به دور از چشم خانواده، از نوع آشنایی‌های بی‌ضابطه است. این نوع آشنایی‌ها، رابطه‌های بی‌سمت و سویی هستند که همیشه سطحی و ظاهری بوده و هیچ‌گاه از مولفه تعهد در آن‌ها خبری نیست. روابط دروغین و کاذبی که غالباً "فانتزی و رویایی است و بر اساس عواطف و هیجانات دلنشین و شیرین اما موقت و زودگذر دختر و پسر شکل گرفته و ادامه می‌یابد. حکم‌فرمایی عشق مجازی و دلبستگی به آن، صورتی از عشق است که هرگز واقعیت خارجی ندارد.

تحقیقات موید آن است که اغلب پسرها قصدی فراتر از آشنایی ندارند و صرفاً به فکر کامروایی خویش هستند و طولانی شدن یک رابطه تنها برای رسیدن به آن مقصود است و لاغیر. جالب اینکه تحقیقات دانشمندان آمریکایی نیز نشان داده آشنایی‌های قبل از ازدواج نه تنها صحیح و پسندیده نیست، بلکه ازدواج مفید و موفقی هم در پی ندارد و سبب دوام زندگی زناشویی نمی‌شود.

آنان معتقدند بدبینی بسیار، طبیعت ارتباطات آزاد است و بدبینی، انگیزه‌ای درست برای حل مسائل باقی نمی‌گذارد و مانع از حل مشکلات می‌شود. از سوی دیگر تمایلات منفی بسیار باعث می‌شود آنان کمتر یکدیگر را تحمل کنند و همیشه ناسازگار باشند.

آشنایی‌هایی قبل از خواستگاری، حرکت بر لبه تیغ است. آشنایی‌های که در نهایت به جدایی ختم می‌شوند و افسردگی ماحصل بی‌گمان آن است و یا در صورت وصال هم غالباً ناموفق بوده و شکست در ازدواج و یا طلاق انتهای مسیر است.

آشنایی منطقی و ضابطه‌مند

اگر فرد موردعلاقه‌تان را یافته‌اید و می‌خواهید همسر آینده‌ی شما باشد باید مواردی را در نظر بگیرید؛ در اولین گام خانواده را در جریان بگذارید. با اطلاع خانواده‌ها دوران شناخت اولیه را در طول سه یا چهار جلسه به پایان برسانید. این مدت، زمان مناسبی است که می‌توانید با کمک خانواده‌تان با لایه‌های سطحی شخصیت، خانواده و فرهنگ فرد مقابل‌تان آشنا شوید.

این آشنایی‌های هدفدار ابتدایی علاوه بر شناخت اولیه، پیش زمینه‌ای برای دوران نامزدی است، اما هرگز به معنای وعده حتمی برای نامزدی و ازدواج نیست. گاهی شناخت از برخی حقایق، باعث می‌شود یکی از طرفین حاضر به ادامه رابطه نباشند.

وقت نامزدی است

آشنایی در چهارچوب خانواده‌ها می‌تواند به نامزدی ختم شود. در این دوران شما با تعهدی بیشتر می‌توانید پیش بروید و با ارتباطات بسیار اما آگاهانه، شناخت خود را عمیق‌تر سازید. این دوران زمان مناسبی است که شما می‌توانید تصورات فانتزی و خیالات ذهنی خود را به چالش بکشید و آینده زندگی مشترک را آنگونه که هست دریابید و در صورت لزوم، در باورهای خود تجدید نظر کنید و یا اصلاح نمایید. این دوران نباید طولانی باشد.

فرصت چهار تا شش ماهه کافی است. اگر دلایلی روشن برای ختم این رابطه دارید تعلل نکنید. صبر و تحمل خودشکن و بی‌فایده نداشته باشید. این اصل را بپذیرید که گذر زمان دردی را دوا نمی‌کند، تنها باعث وابستگی عاطفی کاذب می‌شود. نادیده گرفتن تضادها و تفاوت‌های شخصیتی از جمله عواقب منفی وابستگی عاطفی است.

نامزدی فرصت است

رسمیت نداشتن نامزدی و ترس از بهم خوردن رابطه و بر سر زبان افتادن داستان زندگی فرزند، باعث می‌شود بسیاری از خانواده‌ها نامزدی را به دوران بعد از عقد موکول کنند. اما بهتر است پیش از پافشاری بر این امر، در قطب مخالف، ترس از ترک و رهایی قرار گیرید. اگر پس از شناخت دقیق دختر/ پسر انتخابی تان، متوجه شدید این فرد به درد زندگی با شما نمی‌خورد چه؟ اینجاست که شما می‌توانید به راحتی وعده ازدواج را منتفی کنید بدون آنکه عقدی انجام شده باشد و یا نامی در شناسنامه وارد شده باشد. لذا، نامزدی را فرصت ببینید نه تهدید! فرصتی که جدایی در این دوران را آسان‌تر می‌کند و از متحمل شدن هزینه‌های عاطفی، اقتصادی و اجتماعی می‌رهاند.

حد و حدود نامزدی را بشناسید

بر دختر و پسر جوان واجب است حفظ حرمت کنند و با مراعات ارزشهای اخلاقی و فرهنگی، حد و مرز رابطه هایشان را مشخص کنند و با رفت و آمدهای خانوادگی و نشست های خصوصی، شناخت این دوران را تکمیل تر کنند.

بخش چهارم

تربیت برای رابطه با جنس مکمل

این مطلب را بیشتر برای پدر و مادر هایی ارائه می دهم که واقعا" فرزند خود را دوست دارند و می خواهند پدر و مادر سالمی باشند. پس سعی می کنند که هر رزو اطلاعات خود را بالاتر ببرند و با دانش به جنگ دشمن خانمانسوز بدبختی آینده فرزند خود بروند. تعامل با جنس مخالف و حد و حدود آن چیزی است که فرزندان در طول کودکی و نوجوانی از والدین خود می آموزند. نامه یکی از شاگردانم به من به این صورت بود:

"وقتی همسر مورد علاقه ام را یافتم و قرار بود هر چه زودتر زندگی مشترک مان را شروع کنیم، واقعا در پوست خود نمی گنجیدم. من همسر رویاهام رو پیدا کرده بودم و برای شروع زندگی مشترک لحظه شماری می کردم. همسرم از خانواده ای خوب و آبرومند بود. در حقیقت تناسب زیادی با هم داشتیم و در ظاهر مشکلی نبود. ولی...

شب عروسی مان، بنا به اعتراف خود همسرم (و البته به خاطر احساس گناه شدیدی که داشت) متوجه شدم که او بر اساس ناپختگی و حتی حيله یک مرد وارد رابطه با وی شده ولی خوب خیلی زود متوجه اشتباهش شده و این رابطه تمام می شود.....

البته دیگه برای من فرقی نمی کرد. من در یک لحظه احساس کردم تمام آنچه را که به دست آورده بودم، ناگهان از دست دادم. نمی توانستم او را به عنوان شریک زندگی ام بپذیرم و این شد که از همان شب اول ناسازگاری ما شروع شد. ناسازگاری که چه عرض کنم. منظور دعوا و مشاجره نبود. من دیگه او را دوست نداشتم نمی توانستم او را به همسری بپذیرم. صبحها زود از خانه میرفتم و شبها بعد از بازگشت از کار، آن قدر در خیابان پرسه میزدم تا وقت خواب شود و به خانه برای خواب بروم. حتی دیگه دوست نداشتم خانه پدری خود بروم، خانواده ام را ببینم وکلا از دنیا بیزار شده بودم. این درد بی درمان را نمی توانستم برای کسی هم بازگو کنم. همسرم بارها از من عذرخواهی کرد، التماس کرد او را ببخشم، فراموش کنم ولی من توانایی آن را نداشتم.

با چند مشاور صحبت کردم آنها متفق القول معتقد بودند این زندگی سرد و یخی بهتر است زودتر خاتمه یابد. وقتی صحبت از طلاق شد همسرم به دست و پای من افتاد. گفت هر کار دوست داری بکن، دوباره ازدواج کن، اصلا با من حرف نزن، منو بذار و برو حتی خرجی هم نده فقط طلاقم نده، آبرومو نبر؛ تو منو طلاق نده، اجازه بده صوری همسرت بمانم. راستش خودم هم وقتی به یاد چهره مظلوم و آبرومند مادر و پدر همسرم می افتادم از خودم بدم می آمد ولی واقعا توان تحمل او را نداشتم. زندگی ما با همین سردی می گذشت و من شاهد آب شدن همسرم بودم. ایمان قلبی داشتم که از کارش پشیمان است. شبها با گریه می خوابید و صبحها با چشمان ورم کرده بیدار می شد. زندگی برایم جهنم بود. از اینکه چنین زندگی برایش ساخته بودم در عذاب بودم ولی اصلا نمی توانستم با این مقوله کنار بیایم. چند ماه با همه این فشارهای روحی گذشت. دخترک آن قدر با گریه خوابید و بلند شد که در نهایت یک روز صبح ایست قلبی کرد و در جا از دنیا رفت و من ماندم یک دنیا احساس گناه. خواهش می کنم هیچی نگو، منو قضاوت نکن، برای من یا همسرم ناکامم حکم صادر نکن، فقط سرنوشتمو بخون، بین از میان این جملات چیزی برای درس گرفتن پیدا می کنی؟"

به نظر خودم این یکی از تلخ ترین یادداشتهایی است که تا به حال به دست من رسیده.

دختران و پسران جوان ما می دانند نتیجه هر سبک زندگی چه تاثیراتی در زندگی حال و آینده آنها دارد. برای همین تصور می کنم بهتر است کمی به عقب تر باز گردیم. زمانی که تربیت کودکان بی گناه در دستان ما والدین است و به جرات می توانم بگویم روزی نیست که به یاد این اتفاق نیفتم. هدفم برای نوشتن این یادداشت صرفا بیان کردن این سرگذشت تلخ بود. تصور می کنم این سرگذشت آنقدر گویا هست که دیگر نیاز چندانی ندارد برای شما خواننده گرامی آسیب شناسی کنم، مقصر را شناسایی کنم و یا در چند شماره برای تان شرح دهم که چرا این اتفاق افتاد؟ احتمالا دیگر دختران و پسران جوان ما می دانند نتیجه هر سبک زندگی چه تاثیراتی در زندگی حال و آینده آنها دارد. برای همین تصور می کنم بهتر است کمی به عقب تر باز گردیم. زمانی که تربیت کودکان بی گناه در دستان ما والدین است. اینکه چقدر نقش پدر و

مادری خود را درست ایفا می کنیم؟ چقدر اصول اساسی و حیاتی زندگی را درست آموزش می دهیم و یا اصلا آموزش می دهیم یا اینکه فرزندان را به امان خدا در جامعه رها می کنیم تا خودش کوشش و خطا کند و نهایتا به هر قیمتی شده، چیزی یاد بگیرد.

آیا فرزندانمان را از لحاظ ارتباطات اجتماعی ساده لوح پرورش می دهیم یا بدبین و شکاک و یا.... آموزش رابطه با جنس مخالف یکی از آموزشهای بسیار مهمی است که والدین باید در دستور کار خود قرار دهند و در هر دوره سنی، آموزشی فراخور سن فرزندان دختر و پسر ارایه دهند.

گرایش به جنس مخالف و حتی تمایل به برقراری رابطه با وی بخشی از فرآیند رشد نوجوان است. نوجوانان بر اساس گروه اجتماعی که به آن تعلق دارند، ممکن است در مورد نحوه ارتباط با جنس مخالف، دارای دیدگاههای شخصی بسیار محکمی باشند. مثلا کلا" با برقراری این دسته روابط مخالف باشند و یا اینکه تصور کنند این دست روابط الزامی است.

به طور کل به نظر می رسد که در سالهای اول نوجوانی، احتمال دارد که نوجوان هیچ تمایلی به برقراری رابطه با جنس مخالف نداشته باشد؛ اما در اواخر نوجوانی ممکن است ارتباط با جنس مخالف برای وی جذاب شود و تقریبا این زمان است که امکان بروز عشق و عاشقی های نوجوانی افزایش می یابد. آنچه مهم است این است که این گرایش در هر حال ایجاد می شود لذا نوجوانان در این زمینه خاص، نیازمند درک و توصیه والدین خود هستند اما توجه کنید که این راهنمایی ها باید قبل از ایجاد این دست تعلقات خاطر به نوجوان ارایه شود نه بعد از آن!

این یک راه حل است

- 1) شما و همسران باید در مورد قوانینی که در زمینه رابطه با جنس مخالف وجود دارد، به یک اتفاق نظر برسید.
- 2) اگر نوجوان شما با نظر شما مخالف است به او گوش دهید و برای او شرح دهید که چرا عقیده دارید دوستی با جنس مخالف در این سن مضر است.
- 3) از قبل با همسران تصمیم بگیرید که اگر نوجوانتان خط مشی ها را بر هم زد، چه خواهید کرد؟
- 4) والدین در اتخاذ تصمیمات تربیتی با یکدیگر متفاوت هستند لذا اگر شرایط جامعه شکل خاصی یافته دلیلی ندارد که شما بخواهید از اصول و ارزشهای خود تخطی کنید.
- 5) اگر تمایل دارید فرزندان در ارتباط با جنس مخالف حریمها را رعایت کند خودتان هم در این ارتباطات محتاط بوده و درست رفتار کنید.
- 6) والد غیر همجنس می تواند با افزایش ارتباط عاطفی خود با فرزندش نقش یک

جایگزین خوب را ایفا کرده و مانع از ایجاد این دست دوستی ها شود(مثل رابطه عاطفی پدر با دختر یا مادر با پسر)

برای جهت دهی مطلوب به نیازهای جنسی نوجوان تان توصیه می شود که:

(الف) تمایلات جنسی نوجوانتان را بپذیرید(منظور گرایش نوجوان به جنس مخالف است) و آن را در مجرای درست هدایت کنید.

(ب) بعد از پذیرش این مساله سعی در تبیین اهداف این گرایشات جنسی داشته باشید.

(ج) پیامدهای نامطلوب بی بند و باری های جنسی و ارتباطات آزاد را برای نوجوانتان شرح دهید

(د) شیوه های کنترل هیجانان جنسی را به نوجوانتان آموزش دهید.

(ه) تشویق به ادامه تحصیل و علم اندوزی از بهترین روشهای کنترل میل جنسی است.

(و) حتما" ورزش را در برنامه زندگی فرزند خود وارد کنید.

(ز) یاد بگیرید که چه غذاهایی برای هر سنی مناسب هستند. بسیاری از

غذاها اگر در جای خود مورد استفاده قرار نگیرند عوارض نامطلوبی به همراه

خواهند داشت.مثلا" خوراکی که به اصطلاح طب قدیم جنس گرم دارد برای

شام مناسب نمی باشد. و....

بخش پنجم

تازه وارد دانشگاه شدم

بیشتر سال اولی ها پسران و دخترانی هستند 18، 19 ساله، که تا حدود سه ماه قبل از ورود به دانشگاه دانش آموزانی بوده اند تلاشگر و پرکار که زمان زیادی را به درس و مشق مدرسه میگذرانده اند و تنها نگرانی و دغدغه فکری آنها پذیرفته شدن در دانشگاه بوده است.

برخی از نوجوانان و جوانان در بدو ورود به دانشگاه و کلا در دوران دانشجویی خود ارتباط بسیار کمی با جنس مخالف برقرار می کنند یا اصلا برقرار نمی کنند. شاید علت این باشد که به امور دیگری مثل پیگیری جدی درس، ورزش، تئاتر و نمایش و .. سرگرم هستند یا خیلی ساده ممکن است هنوز برای این مساله آمادگی نداشته باشند.

برخی دیگر هم که قطعا بر اساس اعتقادات مذهبی خود ارتباط شان با جنس مخالف صرفا در حد مسایل درسی است یا اینکه اصلا در همین حد هم رابطه ای برقرار نمی کنند. اما در طرف دیگر این طیف نوجوانان و جوانانی هستند که از همان روزهای اول ورود به دانشگاه، شروع به برقراری رابطه با جنس مخالف می کنند. در این بخش به کوتاهی ویژگیهای سال اولی ها، انگیزه های آنها از برقراری رابطه با جنس مخالف، پیامدهای آن و نیز روشهای پیشگیری و رهایی از آسیبهای اینگونه دوستی ها را عرض میکنیم.

سال اولی کیست؟

بیشتر سال اولی ها پسران و دخترانی هستند 18، 19 ساله، که تا حدود سه ماه قبل از ورود به دانشگاه دانش آموزانی بوده اند تلاشگر و پرکار که زمان زیادی را به درس و مشق مدرسه میگذرانده اند و تنها نگرانی و دغدغه فکری آنها پذیرفته شدن در دانشگاه بوده است. در دوران دانش آموزی، پدران و مادران آنها، به ویژه در دوسال آخر مدرسه، همه نوع حمایت عاطفی، مالی و امکاناتی را به اندازه توان خود، در اختیار فرزندان شان قرار میدادند و در کنار محبت و حمایت زیاد و بی دریغ، بر تمام کارهای آنها از قبیل زمانهای رفت و آمد، خوابیدن و استراحت، شیوه گذراندن اوقات فراغت و

خصوصیات دوستان و خانواده هایشان نظارت میکردند.

بیشتر سال اولی ها، تا پیش از ورود به دانشگاه تماس زیاد و نزدیکی، حتی با جوانان غیرهمجنس فامیل هم نداشته اند. آنها در زمان دانش آموزی، کشش جنسی خود را با پشتوانه تربیت دینی و به خاطر زهدی و مراقبت والدین و نیز خستگی ناشی از پرکاری، مهار میکردند و یا رهایی از آن را به رؤیاهای شبانه و روزانه می سپردند. از سوی دیگر چون نظام آموزشی ما در ایران، تأکید خود را بر حفظ کردن مطالب ده ها کتاب پر حجم درسی گذاشته لذا **نوجوانان ایرانی، نه تنها مهارت های برقراری ارتباط، حل مسئله، مهار خشم، ابراز وجود، خویشننداری و مقابله با استرس را نمی آموزند، بلکه با وجودهایی آکنده از اضطراب، کمرویی، ضعف اعتماد به نفس به غرقاب محیطی پر از ابهام و مشکل با و پرسش های جدید پرت میشوند!**

آری، در آغاز زندگی دانشجویی، نوجوان یکباره خود را در کنار ده ها نفر از همسالان جنس مخالف می بینند، هیجان زده و نگران میشوند و برخی امکان دارد با انگیزه ای در دام نگاهی، لبخندی و کلامی می افتند.

نوجوان و جوان، از دوستان همسال خود بسیار تأثیر می پذیرد. از این رو اگر در دانشگاه و کلاس و یا در جمع دوستان خوابگاهی، چند نفری او را تشویق به برقراری رابطه با جنس مخالف کنند و به خصوص اگر با توجیحات روشنفکرنمایی و تجددمآبی، نداشتن این نوع دوستیها را نشانه عقب ماندگی و تجرّ بدانند، جوان تازه وارد نمیتواند در برابر اصرارها و ریشخندهای آنان تاب بیاورد.

انگیزه های ارتباط

کشش طبیعی: مهمترین انگیزه توجه به جنس مخالف، کششی است سالم و غریزی که خداوند در نهاد انسان قرار داده است.

سیمای دوستی با جنس مخالف در سه دوره تحولی:

در طرف دیگر این طیف نوجوانان و جوانانی هستند که از همان روزهای اول ورود به دانشگاه، شروع به برقراری رابطه با جنس مخالف می کنند و

تولد تا 6 سالگی، 7 تا 12 سالگی و نوجوانی و بعد از آن، با هم تفاوت دارند. از سن 13 سالگی، همزمان با افزایش ترشحات غدد درون ریز، رشد ابعاد جسمی و پدیدار شدن ویژگیهای اولیه و ثانوی جنسی، توجه به محرکهای جنسی و جنس مخالف در نوجوان بیدار میشود و به مرور شدت میگیرد.

فراهم بودن زمینه دوستی: چون دختران و پسران زیادی یا با هم در یک رشته درس میخوانند و یا در یک دانشگاه کنار هم هستند، فرصت زیادی برای تماس با یکدیگر پیدا میکنند.

آزادی برای برقراری ارتباط: دانشجویان چه در شهر خود درس بخوانند، چه در شهری دیگر، مانند دوره دبیرستان در معرض نظارت و مراقبت شدید والدین و بزرگترهای خود نیستند. از این رو، راحت تر و بدون واهمه میتوانند اقدام به دوستی با جنس مخالف کنند.

استقلال طلبی: عده ای از جوانان که فکر میکنند قبل از دانشگاه استقلال و آزادی عمل نداشته اند، *بیش از دیگران حریص اند* که استقلال طلبی خود و رها شدن از محدودیتهای خانوادگی را با گرفتن دوست دختر یا پسر برآورده سازند.

شرایط روحی: روان رنجوری ناشی از مشکلات زندگی قبلی، یا اضطراب و احساس تنهایی در زندگی جدید، بعضی را وا میدارد که برای به دست آوردن آرامش خود به سوی رابطه با جنس مخالف کشیده شوند؛ رابطه ای که ثابت شده در مراحل اول دوستی، ظاهراً "به راستی منبعی شادی آور و تسکین دهنده است."

فشار گروه همسال: نوجوان و جوان، از دوستان همسال خود بسیار تأثیر می پذیرد. از این رو اگر در دانشگاه و کلاس و یا در جمع دوستان خوابگاهی، چند نفری او را تشویق به برقراری رابطه با جنس مخالف کنند و به خصوص اگر با توجیحات روشنفکرناپی و تجددمآبی، نداشتن این نوع دوستیها را نشانه عقب ماندگی و تحجّر بدانند، جوان تازه وارد نمیتواند در برابر اصرارها و ریشخندهای آنان تاب بیاورد.

چه کار باید کرد؟

قطعا تعداد نوجوانان و جوانانی که بخواهند در مورد تمام افکار و احساسات خود با والدین شان صحبت کنند، بسیار کم هستند و هنگامی که برای گرفتن اطلاعات به نوجوانان دیگر روی می آورند یا از آنها راهنمایی می گیرند، عمدتا یافته ها نادرست خواهد بود. لذا قبل از اینکه فرزندان را به محیط جدید دانشگاه بفرستید، حتما در این زمینه با وی صحبت کرده و در مورد چالش ها و مشکلات برقراری این دست روابط با وی صحبت کنید. لذا حتی اگر بعد از گذشت چند ماه از بازگشایی دانشگاه ها آنها در این زمینه صحبتی نکردند باز هم شما سعی کنید باب صحبت در این زمینه را باز کنید، ضمنا باید گفت خانواده ها در سطح اول کاهش عوامل ارتباط با جنس مخالف در نوجوانان و جوانان یعنی عواملی که احتمال ورود فرزندان به اینگونه روابط را کاهش میدهد، وظایفی برعهده دارند که شامل موارد زیر است:

اعمال روش فرزندپروری مقتدرانه؛ ارائه الگوی تربیتی سالم؛ افزایش سطح دینداری و معنویت فرزندان؛ برنامه ریزی برای موفقیت‌های آموزشی، هنری و ورزشی فرزندان؛ دادن آگاهی‌های مورد نیاز به صورت مستقیم و غیرمستقیم؛ حساسیت و دقت به دوستان فرزندان.

سطح دوم پیشگیری یعنی تشخیص بهنگام نشانه ها عبارت است از: تغییر در ظاهر و پوشش فرزند؛ افت تحصیلی؛ عوض شدن شبکه دوستان؛ پنهان کاری در مسائل مالی و استفاده از وسایل ارتباطی؛ بی نظمی در برنامه ریزیها و رفت و آمدها؛ دگرگونی های خلقی و رفتاری. بسیاری از نشانه ها در این سطح مشابه اعتیاد به مواد مخدر است.

سطح سوم پیشگیری نیز عبارت است از: اجتناب از برخوردهای تند و خشونت آمیز؛ خودداری از سرزنش و دادن پند و اندرزهای زیاد و مکرر؛ اجتناب از طرد عاطفی و جسمی فرزند؛ یاری خواستن از افراد عاقل و سالم و در عین حال، محبوب فرزند؛ مراجعه به مشاور و روانشناس آگاه و باتجربه.

بخش ششم

جذابت بی حد یا دامی خطرناک

هر چیزی را که بتوانید به شانس و اقبال حواله کنید یا فکر کنید با صبوری آن را تحمل خواهید کرد، این یکی را نمی توانید. زندگی با فردی که بیمار نیست اما عادی هم به نظر نمی رسد بسیار دشوار و دردسرساز است و بدتر از همه آنکه کمتر کسی می تواند باور کند زندگی شما این همه دردسر پنهان داشته باشد. بنابراین بهتر است چشمان تان را باز کنید تا در چاله افراد مبتلا به اختلال شخصیت نیفتید.

افراد مبتلا به اختلال شخصیت، اغلب جذاب هستند و خیلی ها را شیفته خود می کنند. جنبه هایی از شخصیت هستند که مانع از شناخت افراد دارای اختلال شخصیت در همان اوائل آشنایی می شوند.

مثلاً یکی از مشخصه های افراد "دو قطبی" یا "بای پولار" این است که در حالت مهربانی بیش از حد مهربان می شوند اما وای به روزی که به حالت دیگر خود درآیند و...

این افراد غالباً اول آشنایی تصویر خیلی خوبی از خودشان ارائه می دهد که بقیه را جذب می کند. افراد دارای اختلال شخصیت از نظر ظاهری با بقیه فرقی ندارند و آنها هم ممکن است زیبا و باهوش باشند و در کارشان حسابی افراد موفق باشند که این ویژگی ها باعث می شود برای دیگران جذاب به نظر برسند.

از سوی دیگر، برای تشخیص اختلال شخصیت، باید گذشته او را دانست و اطلاعات زیادی از روابط او با دیگران و الگوهای رفتارش داشت که در آشنایی کوتاه مدت به دست نمی آید. همچنین باید دید که آیا در خانواده این شخص بیمار روانی وجود دارد یا نه حتی مبتلا بودن پدر یا مادر فرد مورد نظر به وسواس اعلام زنگ هشدار است و.. علاوه بر همه اینها، افراد دارای اختلال شخصیت ویژگی هایی را از خودشان بروز می دهند که می تواند دیگران را مجذوب آنها کند؛ برای مثال آیا تا به حال کسی از اطرافیان تان شیفته فردی شده است که خیلی شیرین زبان است؟ یا با ساختن داستان درباره اینکه به چه موقعیت های بالایی رسیده و چه آدم های مهمی را می شناسد. او را به خود جذب کرده باشد؟ همین ویژگی ها که او را جذب کرده، اتفاقاً مربوط به اختلال شخصیتی او بوده است.

به هر حال، در این باره دوستتان را سرزنش نکنید و یادتان باشد که همه ما دارای این گرایش درونی هستیم که به سمت افراد ناپهناجر جذب می شویم! جواب او به این سوال ها، تا حدی دلیل های شخصی او را برای جذب شدن به چنین افرادی روشن تر می کند:

1) آیا چنان مبهور و بیژگی های ظاهری یا رفتاری او شده است که باعث می شود بسیاری از ویژگی ها و رفتارهای ناپسند از چشمش دور بماند؟
2) آیا فردی که به او علاقه دارد، دارای ویژگی هایی است که او به شدت فاقد آنها است؟

3) آیا او خودرا ملزم به کمک به این افراد و نجات آنها می داند؟
4) آیا هنگام اقدام به ترک فرد مورد علاقه اش، حتی اگر آن را ضروری هم بداند، دچار احساس گناه می شود؟

5) آیا نیاز به کمک به نیازمندان آنقدر در او قوی است که خودش را ناتوان از ترک چنین آدمی می بیند؟

6) آیا او در همان لحظه اول آنچنان عاشق می شود که دیگر معایب شخصیتی و رفتاری او را نمی بیند؟

7) آیا عزت نفس او آنقدر شکننده است که گفتن کلمه "نه" به فردی که فکر می کند در مقایسه با خودش موقعیت برتری دارد، برایش خیلی دشوار است؟

8) آیا فقط به این فکر است که از تنهایی فرار کند؟
9) آیا رابطه شما بسیار شورانگیز شروع شد و بعد به دلایلی نه چندان قابل قبول، به سردی گرایید؟

10) آیا خواستگارتان از تاثیر رفتارهایش روی دیگران آگاهی ندارد؟
11) آیا خواستگارتان رفتارهایی دارد که به نظر نامناسب است اما خودش با آنها مشکلی ندارد؟

12) آیا وقتی برای تصحیح رفتار او اقدامی می شود، به آن اعتنایی نمی کند و یا واکنش منفی دارد؟

13) آیا خواستگارتان آنقدر به توجه و محبت نیاز دارد که شما را به ستوه آورده است؟
14) آیا خواستگارتان آنقدر منضبط و منظم است که هر تغییر برنامه ای او را عصبانی می کند؟

15) آیا رفتار خواستگار شما عجیب و غریب است و اصلا برای همین است که دوستش دارید؟

16) آیا بددلی ها، نگرانی ها و سوءظن های خواستگارتان امان شما را بریده است؟
...و...و...

اگر جواب ها به سوال های بالا مثبت است، طرف مقابل شما در جمع افراد مبتلا به اختلال شخصیتی قرار دارد. البته، در این گروه افراد خیلی زیادی وجود دارند و شما یکی از متعدد آدم های دارای این تجربه هستید. یادتان باشد تنها جواب مثبت به یکی از این سوال ها، برای تشخیص اختلال شخصیت در کسی که او را دوست دارید یا قرار است زندگی تان را با او شروع کنید کافی نیست اما بد نیست قدری شک شما را برانگیزد.

اختلالات شخصیت چیزی نیستند که شما بتوانید به طور قطع و یقین درباره آن نظر بدهید. تشخیص این اختلالات در حیطه کار روانشناسان و متخصصان است. شما فقط می توانید نشانه های آزاردهنده را مشاهده کرده و با مشاور مطمئن و با تجربه ای در میان بگذارید.

در چاله نیفتید

اختلالات شخصیت چیزی نیستند که شما بتوانید به طور قطع و یقین درباره آن نظر بدهید. تشخیص این اختلالات در حیطه کار روانشناسان و متخصصان است. شما فقط می توانید نشانه های آزاردهنده را مشاهده کرده و با مشاور مطمئن و با تجربه ای در میان بگذارید.

اختلالات شخصیت طیف دارند. یعنی ممکن است به شکل ضعیف یا قوی در فرد بروز کنند. حتی این اختلالات در برخی افراد در زمان های مختلف افت و خیز دارد. به هر حال آنچه که مهم است، این که خصوصیات اخلاقی یک فرد وقتی به عنوان اختلال شخصیت شناخته می شوند که اولاً مشخصه های معینی داشته باشند و ثانیاً شدت آنها به گونه ای باشد که زندگی خود و اطرافیان را دچار مشکل کند.

این مساله آنقدر جدی است که روانشناسان می گویند بیشتر گزینه های نامناسب برای ازدواج افرادی هستند که اختلال شخصیت دارند یا دارای برخی از ویژگی های اختلال شخصیت هستند. در واقع شما شاید بتوانید برای تفاوت طبقاتی، عدم کفایت

یا رشد نیافتگی فرد مقابل کاری بکنید **اما با این یکی هیچ کاری نمی توانید**

انجام دهید چون مبتلایان به اختلالات شخصیت آنقدر سخت درمان هستند که تقریباً روانشناسان از درمان خیلی از آنها قطع امید کرده اند. چرا؟ به دلیل آنکه هیچ کسی دوست ندارد شخصیتش را تغییر دهد (مگر افرادی که در راه سیر و سلوک و تکامل قدم بر می دارند که بسیار ناپیچند) و مبتلایان به این اختلال ها از آنجایی که سال هاست خودشان را با این ویژگی ها شناخته اند، تمایلی به تغییر نشان نمی دهند یا اگر تغییراتی هم در آنها ایجاد شود مقطعی و موقتی خواهد بود.

چینی ها مثالی دارند که می گویند: "اگر دیدی کوهی جابجا شده باور کن اما اگر دیدی فردی ذاتش را عوض کرده باور نکن" و جالب تر این است که بدانیم هر چقدر اختلال شخصیت بیشتر باشد شخص مبتلا خود را بیشتر سالم می داند و حرف دیگران را نمی پذیرد مثلاً برای "اسکیزوفرنی" ها تجویز دارو بسیار سخت است. زیرا اکثراً آنها از خوردن این داروها طفره می روند و بهانه می آورند که داروهای روانپزشکان آدم را بیمار می کند یا خواب آلود می کند و یا بهانه هایی دیگر حتی شخصاً امتحان کرده ام که در هنگام تست گرفتن از افراد آنهایی که دچار اختلال شخصیت بیشتری هستند از امتحان شدن یا فرار می کنند یا جواب ها را غلط وارد می کنند. حتی تجربه کرده ام که می گویند مگر ما دیوانه هستیم که باید تست روانشناسی بدهیم! یادتان باشد افراد سالم به روانپزشک و روانشناس بیشتر مراجعه می کنند و بالعکس...

بسیاری از مشاورین از افرادی که خواهان ازدواج با هم هستند، تست شخصیت می گیرند. اما هر تست شخصیتی قدرت تشخیص اختلالات شخصیت را ندارد. بنابراین انجام تستی که بتواند اختلال شخصیت را قبل از ازدواج آشکار کند، یکی از وظایف اصلی مشاورین ازدواج است.

بخش هفتم

ما قبل از ازدواج دوست بودیم

دوستی‌های قبل از ازدواج، موضوعی است که برای بسیاری از افراد، سؤالات و ابهامات متعددی ایجاد کرده است. در این مقاله قصد داریم تا به طور مختصر به این مقوله اشاره کنیم و به این سؤال پاسخ دهیم که آیا دوستی‌های قبل از ازدواج می‌توانند منجر به شناخت بهتر و در نهایت، انتخابی بهتر شوند؟

آنچه مشخص است اینکه **عشق اصیل و حقیقی**، برای آغاز و استمرار زندگی خانوادگی ضروری است و چنین احساسی به ایجاد نشاط جسمی و عاطفی و روحی منجر می‌شود. اگر زن و مرد، زندگی مشترک خود را بر پایه **عشقی واقعی** بنا کنند، زیباترین زندگی را به تصویر می‌کشند. اما مهم این است که این عشق را چگونه تعریف کنیم.

چه بسا کم نیستند افرادی که عشق را در دوستی‌های خیابانی جستجو می‌کنند ...، در حالیکه عشق واقعی، احساسی مافوق نیازهای جسمی و مادی است و شوری تمام نشدنی و باقیماندنی است. در رابطه با دوستی‌های قبل از ازدواج، نحوه نگاه و نگرش افراد، بسیار مهم است. چرا که بسیاری از افراد در آغاز این روابط، به واقع قصد ازدواج و تشکیل زندگی مشترک ندارند و این روابط را برای تنوع و بهره‌گیری از لذت‌های موقتی آن می‌خواهند. بنابراین می‌توان گفت که میزان کمتری از افراد وجود دارند که هدفشان از ایجاد این روابط، تشکیل زندگی و انتخاب یک شریک مناسب باشد. به اعتراف دانشمندان اروپایی در جوامع آزاد که جاذبه‌های ظاهری و شوق جنسی حاکم است، *عشق اولین قربانی است*. در این صورت، عشق‌های برخاسته از نهاد و درون به افسانه تبدیل شده و جز مدعیان دروغین، کسی یافت نمی‌شود. زیرا پسری که هر روز با دختری می‌گردد و هر دم که نگاه می‌کند عده‌ای را در حال جلوه‌گری می‌بیند دیگر تنوع‌طلبی در او حاکم شده و از عشق به دور است. جوانی که دنبال چشم‌چرانی است و در کوی و خیابان و بیابان ... دل به عشق بازی این و آن سپرده است، آیا چیزی جز شهوت و هوس می‌داند؟ استاد مطهری می‌گوید: «در مورد غریزه جنسی و برخی غرایز دیگر، برداشتن قیود، عشق به مفهوم واقعی را

می‌میراند و طبیعت را هرزه و بی‌بند و بار می‌کند، در این مورد هر چه عرضه بیش‌تر گردد هوس و میل به تنوع افزایش می‌یابد». «موریس مترلینگ» می‌گوید: «عشق در تمامی موجودات وجود دارد، ولی درک آن تابع شرایطی است که تا آن شرایط جور نشود امکان آن وجود ندارد ... بعضی آن را منحرف می‌کنند و ندانسته به صورت تمتع از لذت، مصرف می‌نمایند و هیچ از حقیقت آن برخوردار نمی‌شوند».

به نظر می‌رسد که جوانان بسیاری در این زمینه دچار اشتباه شده‌اند و لذت‌های زودگذر و ارضای حس تنوع طلبی را با عنوان عشق و انتخاب همسر، اشتباه گرفته‌اند. «کارن هرنا» می‌گوید: «فرق بین عشق و نیاز به جلب محبت آن است که در عشق، احساس دوستی و محبت بر همه چیز مقدم است. در حالی که در نیاز عصبی به جلب محبت، همواره نیاز به رفع تشویش درونی مقدم است. بسیاری از این نوع روابط بین انسان‌ها گرچه اساسش سودجویانه است. مع ذلک ماسک عشق و دل‌بستگی به چهره می‌زنند ... به همین جهت یکی از مشخصات عشق حقیقی، پایدار بودن احساس محبت می‌باشد».

افرادی که دوستی‌های قبل از ازدواج را تجربه کرده‌اند، رفتاری عاطفی دارند. یعنی ممکن است مثلاً تجربه دوستی با چند نفر را داشته باشند و یکی از آنها منجر به ازدواج شده باشد. این افراد همواره در زندگی مشترک خود با ذهنیت‌ها و تجربیات عاطفی که داشته‌اند، درگیر هستند و قیاس‌های ذهنی آنها را ره‌ها نمی‌کنند.

با توجه به نکات مذکور می‌توان اینطور بیان کرد که منشأ عشق واقعی را نمی‌توان با دوستی‌های قبل از ازدواج تعریف کرد و همانطور که گفته شد این روابط، نوعاً به تفریحاتی زودگذر شبیه هستند که عواقب و نتایج مثبتی را به دنبال نخواهند داشت. اما در اینجا به این سؤال پاسخ می‌دهیم که چنانچه این دوستی‌های منجر به ازدواج شوند، به چه میزان در انتخاب شایسته و خوشبختی افراد در زندگی مشترک، تأثیرگذارند؟

پاسخ به این سؤال بسیار گسترده و طولانی است. اما در این چند خط به طور مختصر به این مطلب اشاره می‌کنیم: به طور کلی یک اصل مهم در بحث ازدواج وجود دارد و آن اینکه، شرایط زندگی زوجین در مراحل مختلف آشنایی و ازدواج و آغاز زندگی مشترک، با تفاوت‌هایی همراه است. این به معنای تغییر یافتن افراد نیست. بلکه به این معناست که مثلاً شرایط دوران نامزدی و عقد به گونه‌ای است که اقتضائات خاص خود را می‌طلبد و این شرایط به طور حتم در زمان بعد از عروسی و زندگی در زیر سقف مشترک، تفاوت‌هایی پیدا می‌کند.

تفاوت‌هایی که ناشی از حرکت رو به جلو در مسیر طبیعی زندگی است که در ادامه با ورود فرزندان به خانواده، باز هم دستخوش تغییراتی می‌شود که ممکن است شرایط این زمان به هیچ وجه با دوران نامزدی قابل قیاس نباشد. بنابراین همه افراد، اعم از کسانی که سال‌ها دوستی قبل از ازدواج را تجربه کرده‌اند و آنان که با ازدواج سنتی به عقد یکدیگر درآمده‌اند، باید مسیر مشخصی را طی کنند که بعضاً با بالا و پائین‌هایی روبروست که باید با درایت و هوشیاری طرفین سپری شود تا مشکلی پیش نیاید. اما در این میان یک تفاوت اساسی وجود دارد و آن این است که افرادی که دوستی‌های قبل از ازدواج را تجربه کرده‌اند، گرفتاری عاطفی دارند. یعنی ممکن است مثلاً تجربه دوستی با چند نفر را داشته باشند و یکی از آنها منجر به ازدواج شده باشد. این افراد همواره در زندگی مشترک خود با ذهنیت‌ها و تجربیات عاطفی که داشته‌اند، درگیر هستند و قیاس‌های ذهنی آنها را رها نمی‌کنند. هرچند که ممکن است خلاف این موضوع را بیان کنند اما فراموش کردن گذشته برایشان دشوار است.

دوستی قبل از ازدواج به این ترتیب زمینه تنش در این افراد در زندگی مشترک بیشتر است و در این نقطه است که این نتیجه حاصل می‌شود که دوستی‌های قبل از ازدواج نمی‌تواند تأثیر چندانی بر نحوه گذران زندگی مشترک داشته باشد. چرا که شرایط حاکم بر زندگی مشترک با فضای دوستی قبل از ازدواج کاملاً متفاوت است. البته نمی‌توان کسب شناخت در رابطه با انتخاب شریک زندگی را نادیده گرفت.

آنچه مهم است اینکه چنین تصویری، چندان قابل اعتماد نیست که دوستی‌های قبل از ازدواج به انتخاب همسر دلخواه و داشتن زندگی سعادت‌مندانه منجر می‌شود. می‌توان بدون داشتن این دوستی‌ها و با نظارت و راهنمایی والدین و برخورداری از مشورت مشاوران زبده، به انتخاب فردی مناسب برای زندگی مشترک کمک کرد. البته تجربه دوستی‌های قبل از ازدواج، تبعات منفی را برای افراد به دنبال دارد. به عنوان مثال لطمه عاطفی شدید، دلسردی در زندگی مشترک، بدبینی به جنس مخالف، منصرف شدن از ازدواج و همچنین افسردگی را می‌توان به عنوان برخی از عوارضی دانست که در صورت عدم ازدواج با چنین دوستانی دامن‌گیر طرفین خواهد شد.

وقتی دو نفر پس از دوستی با یکدیگر ازدواج می‌کنند، ممکن است عزت و احترام دختر نزد خانواده همسر کم شود و همچنین در صورت هرگونه مشکلی بین دو نفر، خانواده‌های آنها به سرزنش دائمی آنها بپردازند. که این فشار مضاعفی را بر هر دو نفر وارد خواهد کرد.

به نظر می‌رسد که ازدواج شکوهی به دنبال دارد که این شکوه و تازگی در بین زوج‌هایی که مدتها با یکدیگر دوست بوده‌اند به مراتب کمتر از سایر زوج‌هاست. اما بعد دیگر این موضوع به حفظ حریم و حدود شرعی و اخلاقی مربوط می‌شود. مسلماً جوانانی که نسبت به جنس مخالف، برای خود حد و مرزی قائل بوده‌اند و خود را از برقراری این روابط حفظ کرده‌اند، بهره بیشتری از زندگی مشترک در آینده خواهند برد و این یک وعده الهی است که در متون دینی ما به آن اشاره شده است و این مسئله تأثیر مستقیم بر زندگی و سرنوشت افراد دارد.

بخش هشتم

نمی‌خواهم دیگر رابطه داشته باشم

قطع رابطه عاطفی واقعا سخت است و اکثر ما روش درست قطع رابطه را بلد نیستیم. به همین خاطر نه فقط نمی‌توانیم ناراحتی قطع رابطه را به حداقل برسانیم، بلکه با رفتارهای اشتباه، اوضاع را بر فرد مقابل سخت می‌کنیم و خودمان هم وارد وضعیتی می‌شویم که نمی‌توانیم رفتارهایمان را نقد کنیم. برخورد عاقلانه و اخلاقی با کسی که زمانی نگرانمان بوده و دوستان داشته است، شجاعت می‌خواهد اما شجاعت همه ماجرا نیست، ما باید بتوانیم برای خودمان احترام قائل باشیم و کاری کنیم که دو طرف بعد از این شکست، بتوانند دوباره به زندگی برگردند. این راهکارها شما را در راستای خاتمه‌دهی به این نوع روابط کمک خواهد کرد.

1- مسئولیت کامل شروع روند قطع رابطه را برعهده بگیرید:

اگر احساسات یا نیازهایتان تغییر کرده است، اگر رویاهاتان دیگر به هم شباهتی ندارد یا زندگی‌تان در مسیرهایی متفاوت است، شجاع باشید و این را صریح اعلام کنید، نه اینکه طوری با نامزدتان برخورد کنید تا مجبور شود اینها را به زبان بیاورد. وقتی احساس می‌کنید یک رابطه باید تمام شود نباید مسئولیت گریز شوید و کاری کنید که طرف مقابل خودش به زبان بیاید و بگوید که دیگر نمی‌تواند ادامه دهد. این باعث نابودی عزت نفس شما می‌شود، این خاطره هیچ وقت از ذهنتان پاک نمی‌شود و هیچ وقت فراموش نمی‌کنید که شجاعانه عمل نکردید. شما دوست دارید این بار را از دوشتان بردارید و جوری رفتار می‌کنید که بالاخره طرف مقابل بگوید که دیگر بس است و از این رابطه خسته شده اما این رفتار شما تمام تلقی آن آدم از زندگی را به هم می‌ریزد. طرف مقابل در ابتدا متوجه نمی‌شود که شما قصد دارید رابطه را قطع کنید و شروع می‌کند به پرسیدن این سوالات از خودش: آیا آدم ارزشمندی نیستم؟ آیا غیرجذابم؟ شما آرام آرام این احساس را در طرف مقابل به وجود می‌آورید که مقصر خودش است. شما به درک او ضربه می‌زنید و او به آنچه احساس می‌کند، می‌بیند یا می‌شنود اطمینان نخواهد کرد. این نوع بلا تکلیفی می‌تواند آن را در رابطه‌های بعدی هم فلج کند. دیگر نمی‌تواند به از خودگذشتگی یا

شایستگی نفر بعدی اطمینان کند.

2- قطع رابطه را رو در رو انجام دهید

در یک قطع رابطه رو در رو ممکن است اشاره های غیرکلامی را حس کنیم که به ما اطمینان می دهند که همچنان قابل دوست داشتن هستیم. هر چیزی جز قطع رو در روی رابطه، این پیام اضطراب آور را در خودش دارد: «تو اهمیت نداری». عده ای ممکن است فکر کنند با ایمیل زدن، پیامک فرستادن می توانند از تلخی اعلام قطع رابطه کم کنند اما این روش های از راه دور به شخصی که خبر قطع رابطه را دریافت کرده چنان ضربه ای وارد می کند که در رابطه های بعدی اثراتش را خواهیم دید.

وقتی شما هیچ توضیحی درباره دلیل قطع رابطه نمی دهید، طرف مقابل زمانی خیلی طولانی را صرف این مسئله می کند که چه مشکلی داشته و چه اشتباهی کرده است. این آدم بعد از شما به سختی وارد رابطه عاطفی دیگری می شود. بدون یک پایان قطعی، وارد فکرهای بی پایانی می شویم که در اکثر اوقات به افسردگی منجر می شود. جالب است وقتی ما از راه دور قطع رابطه می کنیم دیر یا زود دچار عذاب وجدان می شویم چون بالاخره می فهمیم که چطور به طرف ضربه زدیم و چقدر کم نگرانش بودیم. ممکن است پنج سال بگذرد و بالاخره از کار خودتان خجالت بکشید. این احساس گناه و خجالت بر روابط بعدی شما هم تاثیر می گذارد

3- با وقار رفتار کنید

از آنجا که قطع رابطه یک سناریوی بالقوه انفجاری هست سعی کنید پیش از انجام آن به تک تک توهین هایی که خواهید شنید و تک تک فحش هایی که احتمالا خواهید داد فکر کنید. اینجوری موقع دعوا معقول تر حرف می زنید. محترم شمردن طرف مقابل باعث می شود او هم با احترام بیشتری با شما حرف بزند.

4- صادق باشید

نباید از صداقت چماق بسازید یا همه چیز را فاش کنید. اگر مثلا از نحوه حرف زدن طرف مقابل نفرت پیدا کردید و تا دهنش را باز می کند حالتان به هم می خورد بهتر است این را در دلتان نگه دارید. مهمترین وظیفه شما این است که مراقب اعتماد به

نفس طرف مقابل باشید. طوری بلا سرش نیاورید که نتواند هیچ رابطه موفق دیگری داشته باشد. نمک روی زخمش نپاشید. این شکنجه است. شما قصد دارید یک پیام را به طرف مقابل برسانید «تو آن کسی که من می خواهم نیستی». همین. پس نباید او را به این نتیجه برسانید که مشکل بزرگی دارد و پراز کمبود است.

5- بی خیال کلیشه هایی مثل «مشکل تو نیستی، منم» شوید

این جمله های تکراری و بی ربط فقط طرف مقابل را به این نتیجه می رساند که ذره ای احترام برایش قائل نیستید و با دم دستی ترین تکه های فیلم ها و سریال ها با آن برخورد کرده اید. شما به طرف مقابل یک توضیح درست (حتی مختصر) بدهکارید. باید به او توضیح دهید که چرا اوضاع آنطور که می خواستید پیش نرفته است. ضمنا نیاز نیست طرف مقابل را وادار کنید که دلایل تان را بپذیرد، به خصوص که چنین بحث هایی عموماً" به خشونت منجر می شود.

6- شروع نکنید به تحلیل جزء به جزء ماجرا

این ایده خوبی نیست چون امکان ندارد به توافق برسید. شما می گوید ماجرا اینگونه رخ داده است و طرف مقابل می گوید نه! نه! ماجرا را اشتباه دیدی ... جور دیگری بود. این رفت و برگشت های مداوم اکثر اوقات به دعوا یا بدتر از آن منجر می شود. بدتر از دعوا این است که شما در بحث بیازید و طرف مقابل شما را وادار به بازگشت کند، آن هم بازگشت به رابطه ای ناکارآمد که خودتان به دنبال پایان دادنش بودید. چطور رابطه عاطفی را تمام کنیم؟

7- کامل قطع کنید

برای اینکه جلوی ضربه را بگیرید نگوئید که بیا از این به بعد دیدارهای دوستانه داشته باشیم. اینکه به طرف بگوئید بیا از حالا به بعد مثل خواهر و برادر باشیم ممکن است احساس گناه شما را از قطع رابطه کم کند اما برای طرف مقابل چیز خوبی نیست. این ممکن است باعث شود او به اشتباه به آینده و بازگشت شما امیدوار شود و این امیدواری جلوی حرکت دو طرف به سمت زندگی بهتر را می گیرد.

8- موقع خداحافظی قدرشناس باشید

خیلی خوب است که هنگام خداحافظی دوران خوب مشترک را مورد قدردانی قرار دهید و این خوب است که حس ناراحتی تان را (از اینکه امیدهای مشترکتان به رابطه به ناامیدی تبدیل شد) بروز دهید. چنین کارهایی به طرف مقابل ثابت می کند که شخص ارزشمندی بوده است.

9- به تصمیم طرف مقابل اعتراض نکنید

التماس نکنید تا از تصمیمش صرفنظر کند. وقتی یکدفعه با شما قطع رابطه می کنند بهترین راه این است که بپذیرید این رابطه به پایان کامل خودش رسیده است. اینگونه روند بهبود عاطفی سریع تر می شود. فرد بعد از قطع رابطه، از همه کناره می گیرد اما با گذشت زمان، این کناره گیری اجتماعی کمتر و کمتر می شود و این یعنی شخص در فرآیند بهبود قرار گرفته است. این فرآیند به شدت حساس است و هر ارتباط یا تلاش برای بازگشت طرف مقابل به او ضربه می زند. اگر به طور ناگهانی یک ایمیل از طرف مقابل به شما برسد ناگهان به او تمایل پیدا می کنید و دلتان می خواهد رابطه دوباره آغاز شود. بنابراین هرگونه ارتباط با شخصی که با شما به هم زده را قطع کنید. نامه ها و کارت پستال هایش را دور بریزید. به او زنگ نزنید و بیخود تلاش نکنید که ردی از او در زندگی تان حفظ کنید.

10- از او شیطان نسازید

این فقط انرژی خودتان را تلف می کند و باعث می شود متوجه نشوید که به بن بست رسیدن یک رابطه دو نفره، تقصیر هر دو نفر بوده است و بی خیال نقشه انتقام شوید؛ چون این باعث می شود که طرف مقابل بیشتر از قبل در تفکرات شما حضور داشته باشد و این یعنی عقب افتادن روند بهبود.

11- درد را به زور از بین نبرید

بعد از مرگ یک عزیز، پایان یک رابطه بلندمدت _ یکی از بزرگترین ضربه های احساسی است که شخص می تواند تجربه کند. پس کاملا طبیعی و در واقع ضروری است که شخص برای این فقدان سوگواری کند. عشق شما را به شدت آسیب پذیر

می کند. اگر اجازه دهید که عاشق شوید می توانید خیلی بد ضربه بخورید. پس درد طبیعی است. هر چه زودتر با این درد روبرو شوید، زودتر می گذرد.

12- فکر نکنید که بزرگترین عشق روی زمین را از دست دادید

به خودتان نگوئید کلا یک آدم برای شما روی زمین وجود داشته است و حالا او را از دست دادید. عشق باعث می شود که فکر کنید فقط همین آدم است که با شما هماهنگ است. در فیلم ها و کتاب ها هم به این اسطوره دامن می زنند اما مسئله اینجاست هیچ چیز جادویی در مورد یک شخص خاص وجود ندارد. در واقع در روی زمین تعداد زیادی آدم وجود دارند که می توانیم با آنها رابطه خوبی داشته باشیم. البته درست بعد از به پایان رسیدن یک رابطه عاطفی، نمی توانیم اینچور فکر کنیم *اما باید بپذیرید که به احتمال خیلی خیلی زیاد شما کس دیگری را پیدا می کنید و کمی بعد فکر می کنید که او هم تنها کسی روی زمین هست که به شما می آید.*

بخش نهم

دوستی‌های قبل از ازدواج و باورهای غلط درباره

دوستی‌های قبل از ازدواج آنقدر که فکر می‌کنید ساده و صادقانه نیستند. این دوستی‌ها به خصوص اگر برچسب دوستی خیابانی بگیرند، پر از احتمال ناکامی اند. حتی اگر فکر کنید شما از این قاعده مستثنی هستید و قرار نیست برایتان اتفاقی بیفتد.

متأسفانه برخی باورهای غلط وجود دارند که باعث می‌شوند افراد فریب خوردن خود را غیرممکن بدانند و گمان کنند گول خوردن و ضرر کردن فقط برای دیگران رخ می‌دهد. در این جا می‌خواهیم برخی از این باورهای غلط را بررسی کنیم. باید همیشه حواسمان جمع باشد.

این باور نادرستی است.

از قدیم گفته‌اند دست بالای دست بسیار است. بالاخره در این دنیا کسی پیدا می‌شود که از ما باهوش‌تر، زرنک‌تر یا مکارتر باشد. به نظر من، به محض این که طرف مقابل در دوستی‌ها خصوصاً دوستی‌های خیابانی، درخواست پول، بصورت قرض و وام یا وجه دستی، کارت اعتباری یا کارت بنزین، سوئیچ اتومبیل، تنها ماندن با ما در یک خانه و به قول معروف در یک مکان در بسته و به دور از انظار عمومی، یا درخواست هر چیز دیگر مانند یک شیء یا هدیه یا ... کرد جدا باید به او شک کرد. بدیهی است که این درخواست‌ها بعد از جلب اعتماد صورت می‌گیرد نه از همان ابتدا. این جلب اعتماد هم متأسفانه با ابراز محبت‌های دروغین کلامی، یا خریدن یک هدیه، با وعده خواستگاری و ازدواج یا هر وعده دیگر انجام می‌شود. دختر یا پسری که در مقابل چنین فریب‌هایی قرار می‌گیرد از روی خجالت و رودر بایستی یا از روی ترس از آبرو و گاهی هم ناهشیاری و بی‌خبری، به درخواست طرف مقابل تن می‌دهد و گاهی یک عمر زیان و پشیمانی را به جان می‌خرد. خصوصاً افرادی که کمبود توجه و کمبود محبت دارند بیشتر در دام ابراز محبت و توجه‌های کاذب گرفتار می‌شوند چون چیزی که آنها را در رابطه نگه می‌دارد تنها نیرنگ طرف مقابل نیست بلکه نیاز خود آنهاست. بنابراین حواستان باشد که خود و نیازهایتان را خوب بشناسید و یادتان باشد که کمتر کسی است که در خیابان عاشق شما شود مگر آنکه یا کمبودهای بسیار

داشته باشد و یا دروغگوی ماهری باشد.

خانواده و بستگان طرف مقابل اهمیتی ندارند افراد در خانواده خود رشد می‌کنند و بزرگ می‌شوند و نگاه و بینش و بسیاری از باورها و اعتقادات آنها در خانواده شکل می‌گیرد. اگر متوجه شدید که طرف مقابل شما یعنی کسی که در خیابان با او دوست شده‌اید با خانواده‌اش خیلی تفاوت دارد کمی به او شک کنید.

منظور این نیست که همه افراد باید عیناً مانند خانواده‌شان باشند، اما تفاوت‌های فاحش در طرز حرف زدن و لباس پوشیدن، و تفاوت جدی با خانواده در رفتار و منش معمولاً نشان از نوعی بازیگری، به منظور فریب طرف مقابل دارد. ضمن این که خدمات اجتماعی در کشور ما طوری است که تقریباً تا پایان عمر نیاز ما را به حمایت‌های خانواده‌ها در ازدواج، تحصیل، زایمان و ... حفظ می‌کند و خانواده‌ها در زندگی ما تا حد زیادی دخیل هستند و این بدان معناست که نمی‌توان کسی را بدون خانواده‌اش خواست و در نظر گرفت. افرادی که خانواده‌شان را پنهان می‌کنند، محل زندگی‌شان را قایم می‌کنند، اطلاعات جامعی در باره مواد مخدر و بزهکاری‌ها دارند معمولاً (نه همیشه) خانواده‌های مسئله‌داری دارند.

گذشته طرف مقابل مهم نیست

افراد به مرور زمان تغییر می‌کنند و امکان رشد برای هر کسی فراهم است. اما این بدین معنا نیست که گذشته آنها مهم نیست و اهمیتی ندارد. چون در برخی موارد اعمال و رفتارهای فرد در گذشته، به همان گذشته ختم نمی‌شود و اثر و نتایج آن تا به امروز و حتی برای آینده باقی می‌ماند. از نظر روانشناسان، تغییر واقعی فرد، علائمی دارد، بنابراین اگر گذشته فردی تا حدودی ناهنجار بوده حتماً قبل از اینکه با او وارد ارتباط جدی بشوید لازم است روانشناس او را دیده باشد.

متأسفانه افرادی هستند که در گذشته دزدی کرده یا مبتلا به بیماری یا اعتیاد بوده‌اند یا خدای ناکرده روابط نامشروعی داشته‌اند که منجر به حامله شدن و فرزنددار شدن دختر شده است، چنین کارهایی به هر حال عواقب و تبعاتی دارد که تا پایان عمر دامن‌گیر فرد می‌شود. بنابراین گذشته افراد، خصوصاً اگر پای رابطه محکمی مانند پیوند ازدواج در میان باشد، مهم است. اگر هم خبری از ازدواج نباشد، گذشته فرد

می‌تواند نشان دهنده رفتار فعلی فرد با خود شما و نوع رابطه‌ای باشد که با شما برقرار خواهد کرد.

طرف مقابلم را تغییر خواهم داد

هیچ کسی حتی همسر را نمی‌توان تغییر داد مگر آن که خود او بخواهد. ضمن این که تغییر کار سختی است و هر کسی حتی وقتی خود می‌خواهد، اگر عزم جزمی نداشته باشد نمی‌تواند به راحتی عوض شود. بنابراین، این طرز تفکر که قادرید کسی را تغییر بدهید کنار بگذارید و خود را درگیر تغییر دادن کسی که به هر دلیلی سر راهتان قرار گرفته نکنید. برخی از افراد برای جلب حس ترحم و دلسوزی یا برانگیختن حس انسان دوستی و اقتدار شما تا با شما آشنا می‌شوند می‌خواهند شما را در وضعیتی قرار دهند که گمان کنید آنها بدون شما می‌میرند و نمی‌توانند رشد کنند. دوستی با چنین افرادی چه خیابانی و چه غیر خیابانی، اشتباه است. هر کسی مسئول تغییر دادن خود است و نباید مانند انگل، برای تغییر به دیگران تکیه کند و از آنها تغذیه نماید. وقتی کسی چنین جایگاهی برایتان قائل می‌شود متوجه باشید که یا دروغ می‌گوید و یا قصد دارد شما را نردبانی کند و از آن بالا برود یا به هر طریقی انرژی شما را بمکد.

ازدواج ما با بقیه فرق دارد

اکثر ما آنقدر از این که گول بخوریم بدمان می‌آید که وقتی در معرض سوء استفاده یا فریب قرار می‌گیریم ترجیح می‌دهیم بگوئیم که رابطه ما متفاوت است! در حالی که اگر کمی دقت کنیم متوجه می‌شویم که چنین نیست و این رابطه هم همان الگوی روابط دیگر را دارد و به اصطلاح خون ما رنگین‌تر از دیگران نیست! ازدواج‌های خیابانی معمولاً بدون شناخت کافی، بدون آشنایی با بهترین و بدترین ویژگی‌های طرف مقابل، بدون خرد و دانایی کافی انجام می‌شوند و متأسفانه اکثراً منجر به جدایی و طلاق خواهند شد.

به نظر شما اگر کسی در محل کار، در بین فامیل و دوست و آشنا، در محل تحصیل و در بین همسایه‌ها و اقوام دورتر اعتبار کافی دارد، چرا در خیابان باید به دنبال همسر بگردد؟ و اگر در خیابان به دنبال همسر است، یا از کسی خوشش آمده، چرا برای

ازدواج، اقدام عملی نمی‌کند و مدام امروز و فردا می‌کند؟
معمولا افرادی که در خیابان به دنبال جنس مخالف می‌گردند، او را برای دوستی، وقت
گذرانی، سرگرمی و در بهترین حالت برای شناخت جنس مخالف و نه ازدواج
می‌خواهند. بهتر است خود را گول نزیم و رابطه‌مان را بیهوده رابطه‌ای برتر از روابط
دیگران نشماریم و همیشه هوشیار باشیم.

بخش دهم

باتلاق دوستی‌های خیابانی

روانشناسان و کارشناسان اجتماعی باورهای مسموم و اشتباهی را بین جوانان شناسایی کرده اند که در گرفتار شدن آنان در روابط ناسالم با جنس مخالف نقش تعیین کننده ای دارد.

شاید یکی از سؤالات جدی بسیاری از پدران و مادران و همچنین متولیان تربیتی این باشد که چرا با وجود هشدارهای زیادی که به جوانان داده می شود و این همه مصداق شکست درباره دوستی های خیابانی گوشزد می شود باز هم شاهد این مسئله در جامعه هستیم و حتی هر از چند گاهی در صفحه حوادث روزنامه ها می خوانیم که یک دوستی خیابانی زمینه ساز جرایم بزرگی مانند قتل شده است. روانشناسان و کارشناسان اجتماعی باورهای مسموم و اشتباهی را بین جوانان شناسایی کرده اند که در گرفتار شدن آنان در روابط ناسالم با جنس مخالف نقش تعیین کننده ای دارد.

این رابطه با دوستی های خیابانی تفاوت ندارد

1- رابطه ما با دوستی های خیابانی فرق می کند. بسیاری از جوانان با این باور غلط که رابطه آن ها با حد و مرز معینی پیش خواهد رفت، وارد دوستی خیابانی و رابطه پنهانی می شوند. به خصوص دختران جوان که در معرض آسیب بیشتری قرار دارند با این تصور خام، رابطه دوستی را شروع می کنند.

ناتوانی در کنترل رابطه

۲- من می توانم رابطه را کنترل کنم و بر آن مسلط باشم. این باور مسموم در حالی در ذهن برخی جوانان وجود دارد که با گذشت زمان درمی یابند که نمی توانند رابطه دوستی شان را کنترل کنند و همچون باتلاقی آن ها را به درون خود می کشد.

ازدواج پیوند دو خانواده است

۳- خود او مهم است نه خانواده اش. زمانی که طرفین متوجه می شوند که با خانواده طرف مقابل هم خوانی های لازم را ندارند، با این باور خود را فریب می دهند که من خود او را دوست دارم و با او می خواهم ازدواج کنم نه خانواده اش. درحالی که ازدواج

پیش از آن که پیوند دو نفر باشد، پیوند ۲ خانواده است و ازدواج هایی که بدون رضایت خانواده ها شکل بگیرد از استحکام لازم برخوردار نخواهد بود.

قرار نیست کسی تغییر کند

۴- از همه مهم تر باور بسیار اشتباه ولی رایج این است که من می توانم او را «تغییر» دهم. او تا کنون کسی را دوست نداشته است که به خاطرش تغییر کند، ولی من می توانم با او زندگی کنم و تغییرش دهم؛ برای مثال همان طور که او به خاطر من سیگار را ترک کرد باز هم به خاطر من تغییر خواهد کرد. معمولا افراد در این رابطه ها یا چشم شان را روی مشکلات طرف مقابل می بندند یا خیلی به نظرشان کوچک و بی اهمیت می آید. آن ها با خود می گویند اگر من همه عشق و محبتم را به او نثار کنم او همانی می شود که من می خواهم و من همانی می شوم که او می خواهد. در حالی که این قضیه در خود نقض منطقی بسیار عمیقی دارد. کسی که نتوانسته است پس از سال ها زندگی با خانواده خود تغییر کند، هیچ روانشناسی نمی تواند تضمین کند که اگر همه محبت دنیا را هم به پایش بریزند، او تغییر کند. این باور که من به خاطر او عوض می شوم و او هم موظف است به خاطر من عوض شود، یک باور مسموم است در این شرایط دو طرف مدام با ایجاد عذاب وجدان برای یکدیگر می خواهند طرف مقابل را در این رابطه مسموم حفظ کنند، با گفتن عباراتی مثل: اگر من را دوست داشتی این کار را می کردی یا ...

گذشته ها هم مهم است

۵ - مهم نیست که این فرد چه گذشته ای داشته است، مهم آینده است و این که بعد از این می خواهد چه بکند، درحالی که غفلت از گذشته فرد به معنای نادیده گرفتن ویژگی های شخصیتی او است که براساس آن سال ها زندگی کرده است و نمی توان امیدوار بود که در آینده مانند گذشته عمل نکند. برای رسیدن به شناخت درست باید سیر زندگی فرد را از گذشته تا کنون واقع بینانه بررسی کرد.

بخش یازدهم

برخوردهای بین دختر و پسر

از قدیم ندیم ها گفته اند که حیا خوب است ولی خجالتی بودن نه! یعنی چه؟! یعنی اینکه فرد باحیا با اراده خودش کاری را انجام نمی دهد و در حالت خونسردی، آرامش و هوشیاری است؛ ولی آدم خجالتی، بدبخت ننه مرده، اگر بخواهد هم توانایی انجام آن کار را ندارد.

دختر و پسر در اجتماع به یکی از صورت های زیر می توانند با هم روبرو شوند:

1) برخوردهای مبتنی بر شناخت و احترام:

یا به عبارتی رفتار بچه مثبت و ارانه! در اینگونه برخوردها طرفین کمی تا قسمتی عاقلند، فهم دارند، شعور دارند و الکی قوه خیال خود را به کار نمی برند. از پدر و مادرشان اصول محرم و نامحرم را یاد گرفته اند. راحت! مثل آدم زندگی شان را می کنند. سلام علیکشان را دارند، سر وقت هم پدر و مادرشان برایشان آستین بالا می زنند که تا دم در نیاوده اند سر و سامان بگیرند! و در کل آدمهای خوشحالی هستند.

2) برخوردهای مبتنی بر شرم افراطی:

آدم های دختر و پسر ندیده فول فابریک، بعضا دچار این نوع برخورد می شوند. سرخ و سفید می شوند و عرق میریزند. ضریان قلبشان بالا میرود و احتمالا شاهد بعضی علائم فیزیولوژیکی... (گلاب به رو، دیگر بقیه اش را نمی گویم) می شوند. همین جا لازم است اشاره ای به مساله ماخوذ به حیا بودن بشود. از قدیم ندیم ها گفته اند که حیا خوب است ولی خجالتی بودن نه! یعنی چه؟! یعنی اینکه فرد باحیا با اراده خودش کاری را انجام نمی دهد و در حالت خونسردی، آرامش و هوشیاری است؛ ولی آدم خجالتی ، اگر بخواهد هم توانایی انجام آن کار را ندارد. فکر نکنید خیلی خوب... پس خوب است که بچه مان خجالتی باشد! نه اصلا! چون گاهی شاهد رفتارهای متناقض از افراد فوق العاده خجالتی بوده ایم. یعنی طرف موقع حرف زدن یک دقیقه نمی تواند به چشمانت نگاه کند ولی با صد نفر تلفنی، دوستی خارج از محدوده دارد!

(۳) برخورد دستپاچه و هیجان زده:

به علت عدم شناخت از نحوه قضاوت دیگران، باعث بوجود آمدن برخورد هیجان زده می شود. یعنی چه می شود؟! الان می گوئیم... یعنی دخترک یا پسرک طرف مقابلش را که می بیند یک هو گمان می کند که *ایشان یک دل نه صد دل عاشق او* شده است که فلان لیبند را زده یا فلان کلمه را استفاده کرده است. هم اینها زیر سر نداشتن شناخت صحیح از جنس مخالف ست.

نتیجه اخلاقی: عزیزان؛ نوجوانان و جوانان باید مورد محبت قرار بگیرند تا *اینطوری* تنشه محبت نباشند که وقتی کسی گفت دوستت دارم سر از پا نشناخته همچین اختیار دل از کف بدهد.

(۴) برخورد خشک و محدود:

بعضی ها از آن طرف پشت بام افتاده اند. یعنی در مقابل جنس مخالف، آنقدر کج خلقی و اخم و خشونت به خرج می دهند که نگو و نپرس. آنچنان رفتار می کنند که انگار دشمن خونی خود را دیده اند. این خودش باعث ایجاد عکس العمل سرد از اطرافیان می شود و فرد خشن و خیلی قشنگ، با خودش فکر می کند که این عمل آنان است نه عکس العمل و باعث ناگهان شکستن قلب یخ بسته و لطمه دیدن روح گل سرخی اش می شود.

(۵) برخورد مبتنی بر پرخاشگری

این افراد محبت صادقانه و عارفانه و بی شائبه و غیره خود را به شکل پرتاب سنگ و پاشیدن اسید و داد و فریاد و نیش و کنایه به طرف مقابلشان نشان می دهند. اینها کسانی هستند که به پختگی اجتماعی در رفتار خود نرسیده اند. کلا یک چیزیشان می شود که این رفتار ازایشان ساطع می شود؛ وگرنه آدم سالم که این کارها را نمی کند.

(۶) برخورد راحت از نوع روشنفکری:

این افراد غالباً وقتی در مقابل جنس مخالف قرار می گیرند، با نگاه ممتد به طرف مقابل، حرفهای بی سر و ته، گاه شوخیهای بی مورد و البته با این شعار که او هم یک انسان است، می خواهد بگویند که هیچ احساس خاصی نسبت به طرف مقابل

ندارند. ولی خدا می داند که داخلشان چه خبر است. این جماعت سعی می کنند به هر نحو ممکنه با عادی جلوه دادن رفتار خود، به جنس مخالف (که صد البته یک انسان است!) هر روز بیشتر از دیروز نزدیک شده و روابط حسنه ای را با او برقرار سازند و بعد از آن دیگر چه شود!

بخش دوازدهم

مصیبتی بنام آشنایی پیش از ازدواج

امروزه انواع و اقسام آشنایی‌ها بین دختران و پسران جهت ازدواج دیده می‌شود که در این بخش به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

خصوصیات آشنایی‌های مستقیم و بررسی آنها:

الف) غلبه‌ی احساسات در آشنایی‌های مستقیم نباید شور و حال آشنایی بر تعقل غلبه پیدا کند و احساسات بر اصل شناسایی مقدم شود. متأسفانه این آداب در خواستگاری‌ها رعایت نمی‌شود و خواستگاری‌هایی که اکنون بین جوانان متداول شده است، سنگی معلق در هواست. در خواستگاری‌های مستقیم که جوانی از جوان دیگر در پی یک دیدار سطحی و دلباختگی ذهنی انجام می‌دهد و در پی سه جلسه گفتگو با هم خودمانی می‌شوند و می‌گویند اگر به تفاهم رسیدیم بعداً با خانواده‌ها در میان می‌گذاریم، وقتی از آن جوان می‌پرسیم: چرا اینگونه عمل می‌کنی؟ می‌گوید: می‌خواهم طرف را بشناسم. گاه شاهد هستیم که با هم صحبت مستقیم نمی‌کنند؛ اما بنحوی در یک پروژه با هم همکاری می‌شوند و یک ارتباط کاری و عاطفی با هم پیدا می‌کنند و به بهانه‌ی آن با هم رفت و آمد پیدا می‌کنند.

هر چند رفت و آمدهای جوان به نیت شناخت طرف مقابل انجام می‌شود، اما نتیجه‌ی کار برعکس می‌گردد. یعنی در این ارتباطات قبل از اینکه شناسایی انجام شود، دلباختگی ایجاد می‌شود و دلباختگی و عاشقی مانع از شناسایی است؛ همانطور که می‌فرمایند: «حُبُّكَ لَيْشَىءٍ يُعْمَى وَ يُصِمُّ»؛ یعنی "علاقه به چیزی انسان را کور و کر می‌کند،" یعنی مانع از شناخت دقیق نسبت به نکات منفی آن می‌شود.

ب) تأثیر روان ناخودآگاه در تعلق زن و مرد جنس زن و مرد اگر با هم به هر عنوان ارتباط پیدا کنند، چه ارتباط کاری و چه فرهنگی، بطور ناخودآگاه به هم وابسته می‌شوند. روانشناسان اصطلاحی دارند به نام روان «ناخودآگاه». بخشی از روان، «خودآگاه» است و بخشی دیگر «ناخودآگاه». بی‌مناسبت نیست پیرامون اصطلاح «ناخودآگاه» مقداری تأمل کنیم؛ زیرا بسیاری از آن

غفلت داریم و چنانکه از نامش پیداست ذاتاً بنحوی است که باید از آن غفلت داشته باشیم. در حافظه‌ی ما چیزهایی ضبط می‌شود و در روح ما اثر می‌گذارد. آن چیزها به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای از آن‌ها را با آگاهی و توجه در حافظه جا می‌دهیم؛ مثلاً کتاب می‌خوانیم و مطالب آن را به خاطر می‌سپاریم و یا سخنان سخنرانی را می‌شنویم و در حافظه ضبط می‌کنیم. در این بخش هر آنچه با روح ما تطابق داشته باشد و آن را بپذیریم، در ذهن انباشته می‌کنیم و اگر آن را نپذیریم، از خاطر می‌بریم.

هر چند رفت و آمدهای جوان به نیت شناخت طرف مقابل انجام می‌شود، اما نتیجه‌ی کار برعکس می‌گردد. یعنی در این ارتباطات قبل از اینکه شناسایی انجام شود، "دلباختگی ایجاد می‌شود و دلباختگی و عاشقی مانع از شناسایی است."

دسته‌ی دوم چیزهایی است که ناخودآگاه بدون اینکه نیت انتخاب داشته باشیم، در ذهن خود انباشته می‌کنیم. به عنوان مثال اگر شما در جلسات سخنرانی شخصیتی حضور پیدا کنید و بادقت سخنان و مباحث او را به خاطر بسپارید و آن سخنران در حین بحث خود حرکاتی را با دست یا صورت و ایما و اشاره برای تفهیم مباحث خود انجام دهد، هر چند شما به آن حرکات و اشارات توجهی مستقیم و آگاهانه ندارید، بطور غیرارادی و به اصطلاح روانشناسان ناخودآگاه از آن حرکات تأثیر می‌پذیرید و در گفتگو با دیگران بدون اینکه تعمد داشته باشید، از آن حرکات و اشارات بهره می‌گیرید. این همان ضمیر «ناخودآگاه» است.

روانشناسان معتقدند بخش ناخودآگاه روان ما بسیار بزرگ‌تر و بیش‌تر از بخش خودآگاه ماست. آن‌ها مثال کوه‌های یخی که در دریا شناورند را مطرح می‌کنند که قسمتی اندک از آن از آب بیرون و قابل مشاهده است. ناخدایان باتجربه با دیدن این کوه‌های یخی وحشت می‌کنند؛ زیرا اگر کشتی با آن‌ها برخورد کند، منهدم می‌شود و دست کم صدمه‌ی سنگینی می‌بیند. ما اگر یکی از سرنشینان این کشتی باشیم، از وحشت ناخدا تعجب می‌کنیم ولی ناخدا می‌داند در زیر قطعه یخی که می‌بیند، یک کوه یخ عظیم قرار دارد. روانشناسان از آن قسمت عمده‌ی زیر آب به ضمیر ناخودآگاه تعبیر می‌کنند. از آنجا که ما غفلت داریم، خطرناک است یعنی ضمیر ناخودآگاه ما داوری برای انتخاب ندارد. چه بخواهیم و چه نخواهیم انتخاب می‌کنیم.

شما سخنان یک سخنران را می‌شنوید و بخشی را می‌پذیرید و بخشی را رد می‌کنید. اما بدون اینکه دقت داشته باشید، حرکات و رفتارهای آن سخنران را کاملاً می‌پذیرید و تقلید می‌کنید؛ بدون اینکه حتی علاقه به آن داشته باشید. در فرآیند خواستگاری‌هایی که دختران و پسران به طور مستقیم انجام می‌دهند به این انگیزه که این ارتباط مقدمه‌ای برای شناسایی بهتر یکدیگر می‌باشد، هر چند ظاهراً حرف قابل دفاعی است، اما ناخودآگاه در حال رد و بدل کردن محبت به یکدیگر هستند. کار به جایی می‌رسد که پس از چند جلسه رفت و آمد ناگهان متوجه می‌شوید به او بسیار دلبسته و وابسته شده‌اید و بطور قطع هم تصمیم گرفته‌اید با او ازدواج کنید. هر چند اطلاعات اولیه حکایت از ظاهری منفی داشته باشد - مثلاً بدانید خانواده‌های شما با یکدیگر سنخیت ندارند ولی رشته‌های محبت بین شما چنان در هم تنیده شده است که آن اطلاعات را نادیده می‌گیرید و این از مواردی است که پیش از نظر کارشناس (عقل)، دل تصمیم گرفته؛ در حالی که از حقایق غافل بوده است. از این رو، خواستگاری را باید پس از کارشناسی‌های عقل انجام دهیم تا در دام رشته‌های محبت ظاهری و هوس‌انگیز گرفتار نشویم. با علاقمندی و به عبارت صحیح‌تر علاقه‌بندی که خود را در بند علاقه گرفتار می‌سازیم، بسیاری از عیوب را نمی‌بینیم و گاه عیوب را زیبا می‌بینیم. آدم دل‌باخته دیگر حرف کسی را نمی‌پذیرد و حقایق را نمی‌بیند.

بخش سیزدهم

مشکل باور دختران و پسران

دخترها تصور می‌کنند دیدگاه پسرها همانند آنها است و همین‌طور بالعکس. از مشکلات و آسیب‌های دوستی دختر و پسر قبلاً برایتان زیاد گفته ایم. اما این بار شاید بد نباشد نگاه متفاوت‌تری به این مساله بیندازیم. این که دخترها درباره دوستی با یک پسر چه فکری می‌کنند و این دوستی از نگاه پسران چه شکلی دارد. دخترها تصور می‌کنند دیدگاه پسرها همانند آنها است و همین‌طور بالعکس. اساس روابط دوستی، شناختن دیدگاه‌ها و طرز فکر جنس مخالف در روبه‌رو شدن با وقایع و اتفاقات است، تا بتوان از این تجربه در زندگی مشترک استفاده کرد. اما این یک اصل گم‌شده در روابط دوستی دختران و پسران است. دختران تصور می‌کنند پسران تشنه احساسات هستند و پسران نیز تصور می‌کنند دختران نیاز جنسی زیادی دارند.

پسران در روابط دوستی به هوس و غریزه "ج ن س ی" خود بیشتر بها می‌دهند و پس از اولین ارتباط "ج ن س ی" دچار وابستگی جنسی می‌شوند یعنی رابطه جنسی آنها گسترده‌تر می‌شود. آنها در تمامی ملاقات‌های بعدی دنبال فرصتی برای تأمین این نیاز هستند و تا زمانی که طرفشان پاسخ‌گوی این نیاز باشد این رابطه ادامه دارد. اما هر زمان که طرفشان از رابطه جنسی خودداری کند یا اخلاق و رفتار پسر تغییر می‌کند یا مدام بهانه‌گیری می‌کند یا آن رابطه را برهم می‌زند.

دختران تا زمانی که به فردی احساس نداشته باشند و وابستگی احساسی پیدا نکنند نمی‌توانند رابطه "ج ن س ی" را با آن فرد تجربه کنند. ترجیح می‌دهند این رابطه از روی عشق و دوطرفه باشد. از اینکه بدون احساس تن به چنین رابطه‌ای بدهند بیزارند. دختران پس از رابطه جنسی دچار وابستگی بیشتری می‌شوند و بیشتر دوست دارند مورد توجه احساسی طرف مقابل قرار بگیرند. در اکثر روابطی که در آن رابطه جنسی را تجربه کرده‌اند ولی رابطه دوستی آنها به اتمام رسیده دچار افسردگی موقتی می‌شوند. بیشتر تمایل دارند دوست داشته شوند تا اینکه دوست

بدارند. آنها می‌توانند بارها حس عاشقی را تجربه کنند. این در حالی است که پسرها فقط یک‌بار عاشق می‌شوند و اولین عشق را فراموش نمی‌کنند. آنها اگر واقعاً کسی را دوست داشته باشند، هرکاری برای به‌دست‌آوردنش می‌کنند و به‌اصطلاح به آب و آتش می‌زنند. ولی اشکال اینجاست که همه انرژی خود را قبل از ازدواج صرف طرف می‌کنند.

نیازهای احساسی و حتی جنسی زنان پس از ازدواج بیشتر از دوران قبل از ازدواج است، به همین دلیل است که مدام از سردی همسر خود شکایت دارند. دختران قبل از ازدواج تمایل دارند طرفشان به‌سمت آنها بیاید، که این مورد بعد از ازدواج دگرگون می‌شود؛ این زنان سالم و درست پرورش یافته هستند که به‌سمت همسر خود می‌روند و مردان در این‌باره تلاشی نمی‌کنند. نکته بسیار مهم اینکه بسیاری از دخترها و پسرها با شنیدن این مطالب و بررسی آسیب‌های جدی این روابط می‌گویند: از کجا معلوم که این آفات در دوستی ما به‌وجود آید؟ **هر قاعده‌ای استثنایی دارد؛** از کجا معلوم که ما استثنای این قاعده نباشیم؟ این افراد گمان می‌کنند که رابطه آنها از روابط دیگران عمیق‌تر و مستحکم‌تر بوده و فقط روابط دیگران، سست و بر پایه علاقه جنسی بنا شده است.

دختر می‌گوید: دوستم گفته، که فقط مرا به‌خاطر خودم می‌خواهد نه برای سوءاستفاده جنسی. در مقابل پسر هم می‌گوید: بیچاره دختر، نمی‌داند هدف واقعی من ازدواج و خوشبخت کردن او نیست. حالا که پسر اعتماد دختر را جلب کرده است و با زرنگی هم به دختر قبولانده که او را زن آینده‌اش می‌داند و به‌عنوان شریک زندگی دوستش دارد، زمینه را برای منظورش مهیا می‌بیند و به او می‌گوید که ما اکنون از طریق قلب‌هایمان با هم زن و شوهر هستیم، چرا تا فراهم شدن زمینه ازدواج، خودمان را از لذت جنسی محروم کنیم. بیا از همین حالا رابطه‌ای جنسی برقرار کنیم.

متأسفانه بعضی از دخترها هم برای اینکه رضایت پسر را جلب کنند مرتکب این اشتباه بزرگ می‌شوند و تقاضای رابطه جنسی او را قبول می‌کنند. غافل از اینکه پسرها هیچ‌وقت با کسی که قبلاً با او دوست بوده‌اند و یا رابطه جنسی داشته‌اند، یا

هرگز ازدواج نمی‌کنند و یا یک عمر سرکوفت میزنند که وقتی با من دوست بودی باهم رابطه داشتیم از کجا بدانم که با دیگران نیز رابطه نداشتی و یا نخواهی داشت. اصولاً پسرانی که کمی عاقلتر هستند امکان ندارد با دختری که قبل از ازدواج رابطه جنسی برقرار کرده - عروسی کنند. متأسفانه بعضی از دخترها هم برای اینکه رضایت پسر را جلب کنند مرتکب این اشتباه بزرگ می‌شوند و تقاضای رابطه جنسی او را قبول می‌کنند. غافل از اینکه پسرهای عاقل و درست تربیت یافته هیچ‌وقت با کسی که قبلاً با او دوست بوده‌اند و یا رابطه جنسی داشته‌اند، هرگز ازدواج نمی‌کنند و برای ازدواج هم به دنبال دختری هستند که قبلاً با کسی رابطه نداشته است. دخترها نیز با این اشتباه نه تنها خودشان را ارزان فروخته‌اند، بلکه پسران با دیدن این رفتار، آنها را افرادی هرزه تلقی می‌کنند. چون پسرها این کار دختران را به حساب سست بودنشان می‌گذارند و می‌گویند، اگر فرد دیگری هم این تقاضا را داشته باشد، احتمال دارد که به او هم جواب مثبت بدهد.

چارلی چاپلین بزرگ به دختر خود می‌گوید که عزیزم همه مردها در تختخواب عاشق پیشه می‌شوند مهم است که مردها را در حالت های دیگر بشناسی.

البته مطلب بالا، یکی از حالات دوستی دختر و پسر بود که پسرها با وعده ازدواج، دخترهای جوان را خام می‌کنند و به سوءاستفاده جنسی از آنها می‌پردازند. حالات دیگری هم برای این رابطه قابل تصور است، که در زیر به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

الف) برخی دخترها می‌دانند که پسرها قصد ازدواج ندارند و پسرها نیز علناً به طرف مقابلشان می‌گویند که قصدشان از این دوستی برای شناخت و ازدواج نیست. آنها فقط برای خوش‌گذرانی باهم شریک جنسی و دوست می‌شوند و به این طریق می‌خواهند از تنهایی دوران مجردی فرار کنند.

بعضی از دخترها حاضر به دوستی با این قبیل پسرها هستند و قصدشان را از این رابطه، تخلیه احساسات و ارضای غیراخلاقی جنسی خودشان معرفی می‌کنند. آنها گمان می‌کنند هرکاری که غریزه‌شان بخواهد، می‌توانند بکنند و می‌گویند: شوهر

آینده‌مان از کجا خواهد فهمید که ما در گذشته روابط جنسی داشته‌ایم؟ تا آنجا که بتوانند، با جنس مخالف رابطه برقرار می‌کنند، ضمن اینکه مخارج خوش‌گذرانی خود را از طریق تن‌فروشی تأمین می‌کنند و به اصطلاح، با یک تیر دو نشان می‌زنند. آنها با خود می‌گویند بعد از ازدواج، این‌طور روابط را کنار خواهیم گذاشت. ولی نمی‌دانند حتی اگر هم بخواهند، دوست‌پسرشان از این روابط، به این سادگی‌ها - بعد از ازدواج آنها - نخواهند گذشت.

اتفاقاً می‌گویند اکنون موانع هم از میان برداشته شده و وقت برداشت محصول نقشه‌های شوم گذشته‌مان است. چراکه برخی از پسرها خیلی زرنگ هستند و بیشتر برای بعد از متأهل شدن دختر برنامه‌ریزی می‌کنند؛ در دوران دوستی از او عکس یا فیلم تهیه می‌کنند و این مدارک را برای بعد از ازدواج دخترها به منظور اخاذی جنسی نگه می‌دارند و در وقت مناسب طی تماسی با دختر، تهدید می‌کنند که اگر با آنها رابطه جنسی برقرار نکند، عکس، فیلم و یا صدای ضبط شده او را به همسرش می‌دهند. فاش‌شدن این موضوع عواقب وحشتناکی را برای دختر در پی خواهد داشت. باعث می‌شود زندگی مشترک او نابود و در بین فامیل آبرویش از بین برود و به دلیل خیانتش، برای ازدواج مجدد، به سراغش نخواهد رفت. اینجاست که دختر به‌رغم میل باطنی، برای فاش‌نشدن رابطه دوران مجردی‌اش، به رابطه جنسی با دوست‌پسر قبلی‌اش تن می‌دهد و خیانت آن دختر مجدداً در دوران متأهلی رقم می‌خورد. فاش‌شدن این خیانت مجدد، ممکن است خودکشی دختر را به دنبال داشته باشد.

یک مطلب را همین جا باید عرض کنم طبیعت چه ما قبول داشته باشیم یا نداشته باشیم دارای قوانینی است که در مقابل عمل ما حتماً عکس العمل نشان خواهد داد و در آینده ما نمی‌توانیم از عکس العمل آن فرار کنیم مثلاً دست خود را به دیوار بکوبید و بعد بگویید چون کسی ندید پس درد هم نخواهد گرفت. کسانی که قبل از ازدواج تن به روابط نامشروع می‌دهند دیده شده که حتماً در آینده همسرشان به آنها خیانت خواهد کرد و یا مشکلات عدیده‌ای به سراغشان خواهد آمد. به قول مولانای بزرگ:

گر چه خداوند رحیم است و رئوف چو جو بکاری به تو ندهد گندم باز

ب) در بین دخترها کسانی هستند که از سادگی و پاکی بعضی از پسرها سوءاستفاده و آنها را در دام عشق پوشالی خودشان گرفتار می‌کنند. هر روز به بهانه‌های مختلف از جمله سالگرد تولد، جشن تولد فلان دوست، خرید لوازم آرایشی - بهداشتی، خوش‌گذرانی در کافی‌شاپ، خرید کارت شارژ موبایل و... شروع به خالی‌کردن جیب پسرها می‌کنند. این کار آنها هم بدون هزینه نیست و باید در عوض نیازهای جنسی پسر را برآورده کنند؛ که آن‌هم به قیمت ازدست‌دادن نجابتشان تمام می‌شود. برای همین هم هست که بسیاری از پسرها بر این باورند که اصلاً "جنس دختر موجودی " آویزان " است.

ج) تعداد اندکی از پسرها با نشان‌دادن جسارت، محبت، عشق پاک و... همه عمرشان را به پای معشوقشان می‌گذارند. تعداد این دسته از افراد، خیلی کم است، چون پسرها اگر واقعاً کسی را دوست داشته باشند، با او دوست نمی‌شوند، سعی می‌کنند با آنکه دوستش دارند ازدواج کنند. در این گروه هم آفاتی وجود دارد، در برخی از موارد دخترها با دیدن یک پسر خوش تیپ‌تر، شیفته می‌شوند و به پسر عاشق‌پیشه پشت می‌کنند. تا او را بیشتر تحریک کنند، به وفادار ماندن این دخترها هم نمی‌شود اعتماد کرد. بعضی از دخترها نیز در دوستی با پسری که قصد شناخت برای ازدواج دارد، همان رفتاری را بروز می‌دهند که انگار در میهمانی هستند.

د) دختر و پسر رابطه دوستی‌شان را با جنس مخالف، به رابطه دوستی با دو هم‌جنس تشبیه می‌کنند یعنی سر خودشان و طرف مقابل را کلاه می‌گذارند و می‌گویند ما اصلاً احساس نمی‌کنیم که با جنس مخالف دوست هستیم ما یک دوست اجتماعی هستیم؛ براساس خلقت انسان، هر جنس فقط برای جنس مخالف نیروی جاذبه تولید می‌کند نه برای هم‌جنس خودش، بنابراین دختر و پسر هم اگر هم‌جنس‌اند، پس چرا برخلاف طبیعت همدیگر را دفع نمی‌کنند، بلکه بالعکس همدیگر را جذب می‌کنند؟! پس هر عقل سالمی تأیید می‌کند که این حرف برخلاف طبیعت و کذب محض است.

ه) دخترها و پسرها برای کسب تجربه و مهارت در زندگی باهم دوست می‌شوند، ولی نمی‌دانند که همیشه اولین تجربه‌ها هستند که به یاد می‌مانند. آنها تجربه‌های به یادماندنی را با فرد بیگانه‌ای تجربه می‌کنند نه با بهترین یارشان. آن چیزی که از یاد این دختران و پسران فراموش شده و از دست خواهند داد، جایگاه تعهد و وفاداری به همسر آینده‌شان است. آنها این موضوع را باید بدانند که اگر می‌خواهند همسر آینده‌شان هم متعهد باشد و به آنها وفادار بماند، باید خودشان هم متقابلاً به آنها وفادار باشند.

مطلبی را باید در همین جا عرض کنم و آن اینکه بعضی دخترها در دوران دوستی و یا نامزدی در پنهان و یواشکی به ارضای طرف مقابلشان تن در می‌دهند و طرف خود را طوری عادت می‌دهند که رابطه جنسی همراه با اضطراب و هیجان باشد. (یعنی درست برعکس چیزی که باید انسان سالم یاد بگیرد) و این مطلب بنا بر اصل پائولوف باعث می‌شود تا بعد از ازدواج مرد به ارضای غریزه جنسی همراه با آرامش خو نگیرد و به همین ناخواسته باز هم به دنبال کسی خواهد گشت که بتواند با او روابطی مخفی و هیجانی داشته باشد. حال خودتان بیشتر فکر کنید.

و) بالاخره گروه آخر مربوط به پسرهایی است که هیچ‌چیز به جز ارضای جنسی و خوش‌گذرانی برایشان مهم نیست و اصلاً خودشان را در قید و بند تشکیل خانواده نمی‌دانند. هر روز با یکی هستند و تا آخر عمر هم تنوع‌طلب باقی می‌مانند. این افراد، مشتریان زن خاص خودشان را دارند و هیچ‌وقت هم سیر نمی‌شوند مگر در زیر خوارها خاک.

در انتهای این بخش سنگین و پرپیچ و خم باید بگوییم، آن چیزی که از یاد این دختران و پسران فراموش شده، جایگاه تعهد و وفاداری به همسر آینده‌شان است. آنها این موضوع را باید بدانند که اگر می‌خواهند همسر آینده‌شان هم متعهد باشد و به آنها وفادار بماند، باید خودشان هم متقابلاً به آنها وفادار باشند. این‌طور نیست که به تبع نفس، در مجردی هرکاری که خواستیم انجام دهیم و بعد انتظار داشته باشیم که در زندگی مشترکمان یک فرد پاک و مقدس نصیبمان شود.

بخش چهاردهم

پدر ، مادر ما متهمیم

نهاد خانواده به عنوان یکی از مکانیسم‌های اساسی جامعه‌پذیری و انتقال ارزشها و نگرشهای جامعه به نسلهای جدید و جوان همواره مورد تاکید بوده است. در این حوزه، خانواده عامل پیونددهنده نسلهای متفاوت به یکدیگر معرفی شده است. دوستی های خیابانی و آشنا شدن دختران و پسران به دور از چشم والدین یکی از معضلات اجتماعی است . علل اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی در جوامع باعث شده سن ازدواج بالا رود و جوانان کمتر تشکیل خانواده بدهند که البته دنیای ارتباطات نیز در شیوع این معضل نقش بسزایی را دارد . انسان دارای نیازهای مختلف زیستی، اجتماعی، عاطفی و شناختی می باشد. او نیازمند خوردن، آشامیدن و تعامل با دیگران است. این تعامل در پی پاسخ به سوال های شناختی خود است و بالاخره مهمترین نیاز انسانی محبت کردن و مورد محبت واقع شدن است. برخی از روانشناسان با بررسی نیازهای مختلف بشری و سطح بندی آن بر تامین نیازهای عاطفی در دوران نوجوانی و جوانی تاکید فراوان دارند.

اما مسئله ای که در اینجا می تواند مطرح باشد. تامین نیازهای عاطفی از طریق رابطه با جنس مخالف است که اصطلاحاً در جامعه ما از آن با نام "دوست دختر" و "دوست پسر" یاد می کنند. مقصود از دوستی های دختر و پسر رابطه ای نسبتاً صمیمانه و گرم و پنهانی که از طریق دیدارهای مخفیانه و رد و بدل کردن هدیه یا برقرار ساختن ارتباط تلفنی بین دختر و پسر ایجاد می شود. اما گسترش چنین روابطی تاثیر منفی در کانون های خانوادگی دارد پایه های خانواده سالم که هسته ای از تشکیلات اجتماع می باشد را متزلزل کرده است . لذا برای جلوگیری از پیشرفت این معضل به علل ممنوعیت چنین روابطی پرداخته می شود تا هر ذهن آگاهی با دانستن این مطالب ، آگاه تر از پیش باشد .

متاسفانه پدیده معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج در بین جوانان به خصوص دانشجویان، یک واقعیت اجتماعی نوظهور است. به نظر می‌رسد در حوزه روابط بین دختر و پسر در جامعه به خصوص در جوانان، تغییرات نگرشی و ارزشی رخ داده یا در حال شکل‌گیری است و جوانان جهت‌گیری نگرشی و ارزشی متفاوتی به نسبت بزرگسالان و خانواده‌های خود دارند که این امر گویای شکاف نسلی است. دختران و پسرانی که به طریق غیر مشروع با فردی از جنس مخالف، رابطه دوستانه برقرار می‌کنند، ممکن است از جهات مختلف، آسیب ببینند. آسیب‌ها هرچند متوجه دختر و پسر است، اما دامنه و شدت آن درباره دختران بیشتر است. به اعتقاد آسیب‌شناسان اجتماعی، دوستی‌های خیابانی بدون محبت و عشق واقعی بوده و تنها بر اساس نیازهای غریزی و جنسی شکل می‌گیرد. اگر این روابط به ازدواج هم منتهی شود به حتم *پشتوانه عشق و محبت ندارد و پس طبیعی است که چنین ازدواجی دوام پیدا نکند*؛ زیرا پسر و دختر جوان بیشتر شریک لذت‌های جنسی یکدیگر بوده‌اند و زندگی واقعی پس از ازدواج امری فراتر از ارضای غرایز جنسی است. در تجربه این دوستی‌ها، فرصتی برای انتخاب و شناخت صحیح زوج‌ها از یکدیگر به وجود نمی‌آید، زیرا در اوج هیجان‌ناشی از غرایز جنسی، افراد نمی‌توانند عاقلانه و آگاهانه یکدیگر را بشناسند و انتخاب کنند. اگر هم در اثر شرایط اجباری ازدواج کنند در بیشتر موارد پس از مدتی کوتاه مجبور به جدایی و طلاق می‌شوند.

آمارها نشان می‌دهد بیشترین میزان دوستی‌های خیابانی در سن غریزی است بعضی از پسران ایرانی داشتن دوست دختر را نوعی محبوبیت قدرت اجتماعی و موفقیت برای خود محسوب می‌کنند و در شرایطی که توانایی تشکیل خانواده از طریق ازدواج را ندارند عده‌ای از آنان نیازهای جنسی و عاطفی خود را از طریق دوستی‌های افراطی بر طرف می‌نمایند. متقابلاً بعضی از دختران ارتباط با پسران را نوعی جذابیت برای خود تلقی می‌کنند و متاسفانه اکثر قریب به اتفاق این دختران تصور می‌کنند که این دوستی‌ها به ازدواج منتهی می‌شوند.

روابط خیابانی برای دختران و پسران به یک اندازه عواقب ناخوشایندی دارد اما آسیب‌های ایجاد شده بر اثر روابط خیابانی بیشتر متوجه بانوان است چون آنها سرمایه‌ای از دست می‌دهند که شاید تا آخر عمر سایه آن بر سرشان سنگینی کند، پیش از هر چیز باید خانواده‌ها به نقش حیاتی خود در برابر فرزندان آگاه شوند تا بتوانند الگوهای صحیح رفتاری را به فرزندان ارائه دهند و هویتی سالم و پویا به آنان ببخشند. والدین باید به نیازهای عاطفی و روحی فرزندان و شیوه‌های صحیح پاسخ‌گویی به این نیازها واقف شوند. زمانی که خانواده و جامعه نقش اساسی خود را جهت یاری دادن به نسل جوان برای یافتن هویت سالم، مثبت، پویا و سازنده به خوبی ایفا نکنند، نسل جوان با آشفتگی هویت و خلاء وجودی مواجه می‌شود و برای کاهش اضطراب و رهایی از بحران هویت و سرگستگی، به این دوستی‌ها تن می‌دهد. جوان در تصور و توهم خویش، از طریق دوستی با جنس مخالف، می‌خواهد به آرامش برسد. او لذت این دوستی را عامل تسکین برای بحران بی‌هویتی خویش می‌داند. به نظر بسیاری از کارشناسان دوستی‌ها، ارتباط‌ها و ابراز علاقه‌های قبل از ازدواج بیشتر **کاذب** هستند و اگر موجب تشکیل خانواده شود، قدرت تحکیم و تداوم زندگی را ندارد. بیشتر مواقع نیز این روابط و ابراز علاقه‌ها دور از نظر پدر و مادرها انجام می‌گیرد. اگر این آشنایی‌ها تحت نظارت پدر و مادر نباشد، می‌تواند مشکلاتی را ایجاد کند.

متأسفانه روابطی که در جامعه از طریق ایمیل، چت و موبایل بین دختر و پسر انجام می‌گیرد، در سایه بی‌اطلاعی، عدم کنترل و نظارت خانواده‌ها انجام می‌گیرد. شاید بیش از ۹۵ درصد این ارتباط‌ها تحت نظارت خانواده‌ها نباشد. آگاهی پدر و مادر نسبت به ارتباط، از سوی والدین دختر، بیشتر باید مورد توجه قرار گیرد. پدر و مادر، هر ۲ باید از این روابط آگاهی داشته باشند. گاهی مادرها از روابط دخترشان با یک پسر خیر دارند، اما پدر دختر خیر ندارد، این درست نیست.

ناتوانی خانواده و جامعه در پاسخگویی صحیح و به موقع به نیازهای اساسی نسل جوان عامل دیگری جهت شکل‌گیری دوستی‌های خیابانی است. امنیت، احترام،

محبت و دوست داشته شدن از جمله نیازهای روانی انسان است که متأسفانه به دلیل سرگرم شدن خانواده ها و جوامع به فراهم ساختن امکانات اقتصادی، این دو نهاد انسان ساز از هنر عشق ورزیدن و احترام گذاردن به نوجوانان محروم می شوند. نحوه برخورد و عملکرد والدین با فرزندان (از دوران کودکی تا جوانی) نقش بسیار عمده ای در شکل گیری اخلاق، روحیات و فرهنگ آنها دارد. بر همین اساس است که متخصصین ریشه همه کارها و فعالیت های فرزندان را در نوع عملکرد والدینشان می بینند. یکی از مهمترین بحران های دوران نوجوانی و قبل از ازدواج جوانان دوستی با _____ جنس _____ مخالف _____ است.

بسیاری از جوانان به دلیل برخی کمبودها و فشارها و تنها برای فرار از آنها و رسیدن به آرامش به سمت جنس مخالف سوق می یابند و گمان می کنند که تمام مشکلاتشان در سایه ازدواج با فرد مقابل قابل حل می باشد. در حالیکه این کار آنها مصداق بارز ضرب المثل «از چاله در آمدن و به چاه افتادن» می باشد.

برای نیل به این هدف والدین باید به نیازهای عاطفی و روحی فرزندان و شیوه های صحیح پاسخگویی به این نیازها واقف شوند. در این باره باید با تقویت ارزش های اخلاقی، معنوی و انسانی و سست گردانیدن معیارهای مادی در نظر جوانان، تقویت و توسعه مراکز ورزشی و تفریحی و برنامه ریزی صحیح برای اوقات فراغت جوانان، ارائه خدمات رفاهی و اجتماعی جهت برطرف کردن کمبودهای عاطفی کودکان و نوجوانان، پرورش احساس عزت نفس و اعتماد به نفس کودک و نوجوان در خانواده و مدرسه، اطلاع رسانی به خانواده ها از طریق تماس با کارشناسان متخصص در امور خانواده، استفاده از فیلم ها و برنامه های تربیتی، پرهیز از سخت گیری و تنبیه و همچنین اجتناب از آسان گیری در تربیت فرزندان، تشویق فرزندان به رعایت تعادل و دوری از بی بندوباری، برقراری احساس امنیت در خانواده و جامعه و جلوگیری از بروز اضطراب در نوجوانان و جوانان زمینه های پیشگیری و مقابله با چنین مواردی را کاهش داد. برای پیشگیری از چنین آسیب هایی باید خانواده ها به نقش حیاتی خود در برابر فرزندان آگاه شوند تا بتوانند الگوهای صحیح رفتاری را به فرزندان ارائه دهند و آنها را در برابر آسیب های اجتماعی واکسینه کنند. وظیفه همه ی پدران و مادران است که در

دوران جوانی ونوجوانی به دختر وپسر خود محبت کافی داشته باشندتا این که آنها برای ارضای این احساس به افراد غریبه پناه نبرند و سنگ بنای زندگی وآینده خود را سست وخراب نکنند .خلا عاطفی وحاکم نبودن روابط محبت آمیز بین زن وشوهر واعضای خانواده می تواند از عوامل آسیب زا باشد. تهدید و ارباب علیه زنان و دختران عزت نفس آنان را از میان برده و تشنه ی کوچکترین نگاه محبت آمیز میکند. همچنین نباید فراموش کرد که کارشناسان اجتماعی و انتظامی نیز باید با اطلاع رسانی دقیق خانواده ها و نوجوانان و جوانان را در جریان اخبار و اطلاعات این گونه مسایل قرار دهند زیرا این امر به میزان فراوانی می تواند نقش پیشگیرانه داشته باشد. اشتباهات والدین در گرایش جوانان به دوستی با جنس مخالف:

الف) عدم آموزش صحیح والدین به فرزندان در مورد جنس مخالف

اغلب نوجوانان در سنین دوازده - سیزده سالگی، به دلیل بیداری غریزه جنسی نسبت به جنس مخالف مشغولیت ذهنی پیدا می کنند و می خواهند بدانند که جنس مخالف آنها چگونه آدمی است. اگر در این شرایط به آنها درست اطلاعات داده نشود، به علت کنجکاوی به سمت دوستان و اطرافیان می روند تا پاسخ پرسش هایشان را دریافت نمایند. به همین دلیل یا با اطلاعات غلط دوستان و سایت ها و یا با دوستی های خطرناک با جنس مخالف مواجه می شوند. در دین اسلام برای برخوردهای فرهنگی و اجتماعی زن و مرد با یکدیگر حدود مشخص شده است و برخورد آنها در قالب این حدود هیچ مشکلی ندارد.

ب) محدود کردن مطلق فرزند در برخورد با جنس مخالف توسط خانواده: گاه خانواده ها نوجوان خود را از هرگونه برخورد با جنس مخالف محروم کرده و آنها را به شدت از این امر باز می دارند زیرا هر گونه ارتباطی با جنس مخالف را برخلاف شرع و گناه می دانند. در حالیکه در دین اسلام برای برخوردهای فرهنگی و اجتماعی زن و مرد با یکدیگر حدود مشخص شده است و برخورد آنها در قالب این حدود هیچ مشکلی ندارد.

ج) نبود کانون محبت در خانواده: برقراری پیوند روحی و عاطفی عمیق بین والدین و فرزندان از اهمیتی خاص برخوردار است. این پیوند سبب می شود که بسیاری از نیازهای روحی و عاطفی فرزندان در محیط خانواده برآورده شود و آنان دچار کمبودهای عاطفی نگردند. خانواده ها باید بستری فراهم کنند تا دختر خانم ها به راحتی مسائل خود را با آنها در جریان بگذارند تا نیازهای عاطفی شان برطرف شد. افرادی که از چنین روابط روحی سالمی در محیط خانه محرومند، دچار کمبود محبت و عاطفه شده و برای جبران کمبودهایشان به سوی دوستی با جنس مخالف برای تامین نیاز به محبت شان پیش می روند. البته گرایش به این نوع دوستی ها در دختران بیشتر از پسرها می باشد.

د) سختگیری خانواده در ازدواج: متأسفانه برخی از والدین در زمینه ازدواج فرزندان شان تنها به بهانه اینکه بزرگتر و با تجربه ترند و هدفشان خوشبختی و سعادت آنهاست اقدام به تصمیمات و اعمالی می کنند که برخلاف رضایت فرزندان شان بوده و گاه حتی سعادت را از زندگی آنها دور می کند و مشکلات فراوانی بر سر راه ازدواجشان فراهم می آورد. از این رو اغلب فرزندان که در چنین خانواده هایی رشد می کنند برای رهایی از فشارهای روحی حاصله از تحمیل خواسته های نابجای اطرافیان و به نوعی پیاده کردن اهداف خود در زندگی، ناخواسته تن به دوستی ها و عشق های کاذب و ازدواج های این چنینی می دهند.

اگر ارتباط و ابراز علاقه قبل از ازدواج، بدون نظارت پدر و مادر باشد، قطعاً مسایل و مشکلاتی را ایجاد می کند و ادامه زندگی مشکل می شود. شاید زوجها در یک، یا ۲ ماه اول پس از ازدواج، احساس رضایت کنند، اما پس از آن مشکلاتی به وجود می آید. مثلاً به یاد دوست قدیمی خودشان می افتند و این مسأله، زندگی را با مشکلاتی مواجه می کند و تفاهم و صمیمیت ها را کم می کند. در آن زمان مطمئناً زن و مرد دیگر حرف جدیدی را نمی توانند به هم بگویند. دیگر نمی توانند نیازهای عاطفی یکدیگر

را برآورده کنند، چون این نیازها را قبل از ازدواج برآورده کرده‌اند. نظارت و آگاهی پدر و مادر می‌تواند از ایجاد چنین شرایطی جلوگیری کند. اگر پدر و مادر از روابط خبر داشته باشند و بدانند پسر مقابل، شرایط لازم برای ازدواج را ندارد، می‌توانند با شیوه‌های مناسب، مانع تشکیل یا ادامه این روابط شوند. مشکل این است که این آگاهی در خانواده‌ها وجود ندارد و پس از مدتی که با خبر می‌شوند، راه برگشتی برای آنها وجود ندارد که مطمئناً نتایج آن منفی خواهد بود. جلوی این ارتباطها را نمی‌توان گرفت؛ نمی‌توان تلفن و اینترنت را جمع‌آوری کرد. کنترل و نظارت پدر و مادر مهم است. اگر شرایط تربیتی و اعتماد در خانواده باشد، فرزندان می‌توانند خانواده و به خصوص مادر را از این ارتباط آگاه کنند. پدرها و مادرها می‌توانند در همان ابتدای شروع این ارتباط، جلوی توسعه آن را بگیرند. بیشترین آسیبی که خانواده‌ها قبل از ازدواج متحمل می‌شوند، ارتباطات بی‌حدی است که بدون نظارت انجام می‌گیرد. آمار تحقیق انجام شده از سوی انجمن مددکاری علمی ایران، نشان می‌دهد که تنها ۱۰ درصد از ارتباطاتی که قبل از ازدواج در میان دختران و پسران وجود دارد به ازدواج منجر می‌شود و در ۹۰ درصد باقی این ارتباطات قطع خواهد شد. در این تحقیق که در ۵ استان بزرگ کشور و از بین ۳۰ هزار نفر نمونه انجام گرفته است نتایج نشان می‌دهد که از بین همه این افراد تنها ۱۰ درصد با دوست خود ازدواج کرده‌اند و بقیه ارتباطها با گذشت زمان به جدایی ختم شده است. بر اساس نتیجه دیگری که از این تحقیق حاصل شده است، این دوستی‌ها از ۱ ماه تا ۷ سال ادامه داشته‌اند اما در همه موارد نتایج یکسان بوده است. نکته قابل توجه دیگری که از این پژوهش به دست آمده است نشانگر این موضوع است که از این رقم نیز تنها ۲ درصد از این ازدواج‌ها با هدف‌های فردی و علاقه به طرف مقابل انجام شده است و ۸ درصد مابقی به دلایل مالی و دارا بودن امکانات فردی از ازدواج منجر شده است.

آمارهای بسته دست‌آمده:

۱- افراد مجرد نسبت به افراد متأهل دارای بیشترین رابطه با جنس مخالف هستند، به طوری که ۷۶٪ افراد مجرد و ۲۴٪ افراد متأهل بودند.

- ۲- از لحاظ سنی ، بیشترین رابطه با جنس مخالف، بین ۲۵-۳۰ سال سن است.
- ۳- بیشترین افرادی که دارای دوست دختر هستند، دارای مدرک لیسانس و بالاتر هستند. به عبارت دیگر با افزایش مدرک تحصیلی ، رابطه با جنس مخالف افزایش می یابد.
- ۴- بیش از ۸۴٪ پسران با قاطعیت اظهار داشته اند که با این گونه دختران هرگز ازدواج نخواهند کرد، زیرا به نجابت و پاکدامنی آنها به هیچ وجه اعتماد ندارند و معتقدند که این گونه دختران که به آسانی با آنها دوست شده اند، می توانند با هر کس دیگری دوست شوند.

بخش پانزدهم

ما دوست شدیم چون...

وجود فکر ازدواج در بین دختران و پسران تنها نوعی سازوکار دفاعی برای ایجاد رضایت خاطر و رهایی از اضطراب است. در جامعه امروز، تعامل زن و مرد اجتناب ناپذیر است. دختران در محیط های کاری و تحصیلی حضور پررنگ تری دارند و همین مساله می تواند زمینه ساز تعامل های نزدیک تر شود. اما به طور کلی **باید دانست که هر ارتباطی، دوستی دختر و پسر نیست.**

دوستی دختر و پسر یعنی «ارتباطی که بین دو جنس مخالف وجود دارد و در این ارتباط محبت، صمیمیت، عشق و علاقه قلبی ویژه وجود دارد.» در کل، می توان گفت که دوستی دختر و پسر آن رابطه ای است که صمیمانه و گرم و عمدتاً پنهانی باشد و از طریق دیدارهای مخفیانه، ارتباط تلفنی و... ایجاد شود. در واقع وقتی احساس کردید در رابطه شما با جنس مخالف، چیزی وجود دارد که دوست دارید آن را از اطرافیان پنهان کنید، چه حس تان به طرف مقابل باشد، چه دیدارهایتان و چه جملاتی که بین شما رد و بدل می شود، بدانید که وارد یک رابطه دوستی شده اید.

مشکلات مالی و شرایط سخت ازدواج در جامعه ما، عوامل مهمی هستند که باعث فرار پسران از ازدواج شده است. بسیاری از جوانان در این زمانه ترجیح می دهند خوش باشند. از این رو، به ازدواج با نگاه منفی می نگرند اما از آنجا که زن و مرد هر دو به هم نیازمندند و رفع نیازهای عاطفی و احساسی آنها در حال حاضر از طریق ازدواج به سختی امکان پذیر است، متأسفانه شاهد گسترش ارتباطات از نوع ناسالم هستیم.

وعده ازدواج

یکی از بهانه های ارتباط بین پسران و دختران جوان، وعده ازدواج از طرف پسر است که معمولاً با این وعده ها، پسران با دختران ارتباط برقرار می کنند.

دختر و پسر با طرح مسئله ازدواج با یکدیگر رفاقت کرده و سعی می کنند نیازهای عاطفی همدیگر را برآورده کنند. حقیقت امر این است که این وعده ها در حد خیال

باقی مانده و جامه عمل نمی پوشند؛ زیرا خانواده چنین افرادی را در حد لازم پخته و شایسته برای ازدواج نمی یابند. طرح مسئله ازدواج اگر از سوی پسر هم مطرح شود، با مخالفت خانواده اش روبه رو می شود و حتی اگر پسر به خواستگاری دختر نیز برود، خانواده دختر چنین ازدواجی را نمی پسندند.

بنابراین، وجود فکر ازدواج در بین دختران و پسران تنها نوعی سازوکار دفاعی برای ایجاد رضایت خاطر و رهایی از اضطراب است. **اضطرابی که در اثر عمل خلاف قواعد و هنجارهای خانواده و جامعه به وجود می آید.**

بهترین روش ایجاد ارتباط، عمل در پرتو اصول دینی است؛ که خانواده پسر از خانواده دختر خواستگاری کند و تحت نظارت والدین تحقیقات ادامه یابند و از خصوصیات همدیگر مطلع شوند.

انگیزه جنسی

از انگیزه های دیگر ارتباط دختر و پسر جوان بهره بری جنسی است. این پدیده در میان اقشاری از جامعه که از لحاظ رشد فکری و فرهنگی در انحطاط شدیدی به سر می برند، بیشتر دیده می شود.

این افراد برای ارضای غرایز جنسی خود، همه ارزش های خانوادگی و فردی خود را قربانی می کنند و دست به رفتاری می زنند که برای اغلب افراد جامعه، بسیار پست تلقی می شود. چنانچه این ارتباط های ناپسند منجر به رابطه جنسی بین دختر و پسر شوند، مشکلات زیادی برای دختر که قربانی اصلی این رابطه است به وجود می آید. البته نباید فکر کرد پسر اصلاً "صدمه نمی بیند بلکه پسر هم صدمات روحی بسیاری را تجربه می کند که بدلیل عدم آگاهی فعلاً" متوجه نیست.

ولی بعداً" در طول زندگی صدمه اش را خواهد خورد و خیلی وقت ها نمی فهمد که دلیل این صدمات چیست و با کمک یک روانکاو می توان متوجه شد که بعضی از مشکلات بعدی در زندگی مرد بدلیل دوستی های خیابانی قبل از ازدواج است و...

درگیری ذهنی درباره اینکه مبدا این ارتباط در آینده برای او مشکل ساز باشد، تعادل روانی اش را به نحو چشم گیری برهم می زند و فشار روانی زیادی بر او تحمیل می کند. چنین دخترانی برای ازدواج با مشکل مواجه می شوند و حاضر به ازدواج

نیستند و اگر زمانی با فشار خانواده تن به ازدواج دهند، همیشه نگران افشای رابطه گذشته خود هستند و از اینکه همسرشان از رابطه مخفی آنها در گذشته آگاه شود رنج می برند.

توهم قدرت و جاذبه

یکی دیگر از انگیزه های دوستی با جنس مخالف این است که **پسران داشتن دوست دختر را يك قدرت اجتماعی برای خود تصور می کنند ولی طولی نمی کشد که متوجه می شوند این قدرت نمایی و جاذبه ارائه شده، به قیمت ازدست دادن بسیاری از جاذبه ها و قدرت های اجتماعی و شخصیتی دیگر تمام شده است.** در نتیجه دوستی ها به پایان می رسند و حسرت از بین رفتن شرافت و ارزشمندی خویش، دنیایی از تعارض را در درون دختر و پسر باقی می گذارد.

و دختران نیز داشتن دوست پسر را يك جاذبه فردی و اجتماعی برای خود به حساب می آورند. اما طولی نمی کشد که متوجه می شوند این قدرت نمایی و جاذبه ارائه شده، به قیمت ازدست دادن بسیاری از جاذبه ها و قدرت های اجتماعی و شخصیتی دیگر تمام شده است.

دختران و پسران جوانی که در خانواده مورد بی محبتی قرار می گیرند و از وضعیت روانی و اجتماعی خویش ناراضی هستند و خود را سرگردان و آشفته می یابند، از طریق برقراری روابط پنهانی با جنس مخالف، درصد کسب اطمینان خاطر و رضایتمندی بیشتر و همچنین در جست و جوی پناه گاهی برای جبران کمبودهای محبتی خود هستند

پناه جویی به یکدیگر

دختران و پسران جوانی که در خانواده مورد بی محبتی قرار می گیرند و از وضعیت روانی و اجتماعی خویش ناراضی هستند و خود را سرگردان و آشفته می یابند، از طریق برقراری روابط پنهانی با جنس مخالف، درصد کسب اطمینان خاطر و رضایتمندی بیشتر و همچنین در جست و جوی پناه گاهی برای جبران کمبودهای محبتی خود هستند. اما اطمینان خاطری که دختران و پسران از طریق برقراری دوستی به دنبالش هستند هیچ گاه حاصل نمی شود؛ زیرا این روابط پنهانی و به دور

از چشم خانواده صورت می گیرد. به همین دلیل، دختر و پسر باید وقت و توان زیادی صرف کنند تا بتوانند زمینه این رابطه را فراهم کنند و تحمل ترس و اضطراب مستمری که دو طرف باید تحمل کنند تا این روابط از چشم آشنایان پنهان بماند، رضایتمندی و آرامشی را که به دنبال آن هستند، خنثی می کند.

در برخی از جوانان علاوه بر کمبود محبت، کمبود اقتصادی هم وجود دارد. البته این مسئله بیشتر در افرادی که خانواده آنها به لحاظ مالی در سطح پایینی بوده است و قصدشان برای برقراری ارتباط با جنس مخالف، تأمین مالی و عاطفی توسط طرف مقابل است. آنها برای رسیدن به هدفشان اغلب با افرادی دوست می شوند که از نظر مالی بالاتر از خودشان هستند و این دوستی، علاقه و ازدواج را بهانه ای برای رابطه شان معرفی می کنند.

روابط آسیب زا

ارتباط و مواجهه پسران و دختران، امری اجتناب ناپذیر است. هنگامی که از روابط دختران و پسران به عنوان معضل اجتماعی و آسیب زا یاد می شود، منظور روابط پنهانی، غیرعادی و ناپخته ای است که به دور از هرگونه شناخت کافی بوده و به صورت هیجانی، تخیلات و رؤیاهای غیرواقعی صورت می گیرد. دختران و پسرانی که به منظور جلب توجه جنس مخالف و با هدف دوست یابی از بین آنان، افرادی مانند خود را می یابند و روابط نامتعادلی برقرار می کنند، معمولاً با احساس سرخوردگی و بیهودگی و نیز احساس بیزاری از خود به خانه باز می گردند.

غریزه جنسی غریزه ای نیرومند است که هرچه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می شود؛ همچون آتشی که هرچه بیشتر به آن خوراک بدهند، شعله ورتر می شود. یک فکر غلط که در بعضی از خانواده های امروزی دیده می شود، این است که فکر می کنند فرزندشان با تجارب قبل از ازدواج به اصطلاح ندید بدید و عقده ای نمی ماند و در آینده بهتر به فکر زندگی اش خواهد بود. که این فکر بسیار خطرناک و غلط است، مثلاً "آیا می توان گفت بگذاریم فرزندمان تجربه مواد مخدر را داشته باشد تا در آینده اصلاً" دنبال این مسائل نرود. جالب است بدانید که با بسیاری از معتادان سابق صحبت کرده ام و همه آنها گفته اند که اگر مشکلات مواد وجود نداشت همیشه میلی آنها را به بازگشت به

اعتیاد و میدارد. پس یادتان باشد با تجربه غریزه جنسی کسی سیر نمی شود بلکه رفته رفته حریص تر و حریص تر خواهد شد. و متأسفانه بعد از ازدواج بسیاری هستند که تنها همسرشان نمی تواند ارضای شان کند و به هرزگی می گرایند و . . .

نظر اسلام چیست؟

این نوع رابطه دوستی بین دختر و پسر **از نظر اسلام حرام است** و قرآن دوستی بین دختر و پسر و اینگونه روابط را نهی کرده است، زیرا عفت عمومی جامعه با این نوع روابط آسیب جدی می بیند و پایه های ازدواج و خانواده سست می شود و صدها مفسده اخلاقی برای دختر، پسر و جامعه به وجود می آید.

با توجه به شرایط خاص دوران جوانی و طولانی بودن دوران مجرد برخی از افراد و خطرات جدی تمایلات آشکار و پنهان غرایز نفسانی، لازم است پسران و دختران، روابط خود را از نظر کمی و کیفی تحت کنترل قرار دهند و در سطح ضرورت حفظ کنند.

بنابراین، توصیه ما این است که به نکات زیر توجه کرده و حتماً به آنها عمل کنید:

1- اگر ضرورتی نیست، از ایجاد رابطه با نامحرم پرهیز شود و دختران در مقابل افراد نامحرم به جای رفتاری صمیمانه، **رفتاری متکبرانه** داشته باشند. در احکام شرعی آمده است که در غیر ضرورت، مکروه است که مرد با زن هم صحبت شود، مخصوصاً زن و مرد جوان. علت این است که چه بسا همین هم صحبت شدن ها غرایز جنسی افراد را تحریک و یک الفت و محبت شهوانی بین مرد و زن ایجاد کند و نقطه آغازی برای غوطه ور شدن در انحراف و فساد شود. به هر حال، انسان باید دقیقاً درون خود را بکاود و باطنش را عمیقاً مطالعه کند تا بفهمد که صحبت کردن با افراد نامحرم، چه ضرورتی برای او دارد.

2- در صورت ناچاری و ضرورت روابط با نامحرم، تا آنجا که به شکستن حریم احکام الهی منجر نشود، اشکالی ندارد. بنابراین، گفت و گو و نگاه های متعارف و بدون قصد لذت و ریبه اشکالی ندارد. اما لازم است که ارتباط در کلاس ها، به گونه ای باشد که کمترین اختلاط پدید آید و در معاشرت و گفت و گو، هنجارهای شرعی زیر رعایت شود:

- از گفت و گوهای تحریک کننده پرهیز شود؛

- از نگاه های آلوده و شهوانی خودداری شود؛

-حجاب شرعی رعایت شود؛

-قصد تُلذذ و ریبه در کار نباشد؛

-دو نفر نامحرم در محیط بسته تنها نباشند.

بخش شانزدهم

نگاه جامعه شناسی

در ماه‌های اخیر برخی از کارشناسان امور اجتماعی و مسئولین فرهنگی کشور با ابراز نگرانی از نابسامانی روابط دختران و پسران نوجوان و جوان، صحبت از تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها به میان آورده اند تا جایی که "علی مطهری" عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی، ازدواج موقت را برای دانش آموزان دبیرستانی توصیه کرده و یا "مریم بهروزی" دبیر کل "جامعه زینب" که جز مدافعان تک جنسیتی کردن دانشگاه‌ها است دوشیفته نمودن دانشگاه‌ها را برای احتیاط اختلاط دختران و پسران جوان پیشنهاد داده است.

این در حالی است که برخی کارشناسان امور تربیتی و روانشناسی این نوع رابطه را مرحله ای از بلوغ فکری و رشد شخصیت می دانند که موفقیت در آن به معنای موفقیت در فرآیند اجتماعی شدن است. گروهی دیگر از متخصصان علوم اجتماعی نیز، روابط دختر و پسر را از ویژگی‌های جوامع مدرن یا در حال گذار به سوی مدرنیته تلقی می کنند. اما آنچه باعث می شود مواضع گروه‌های مختلف، صرف نظر از گروه جوانان در موضوع روابط دختر و پسر تا این حد متنوع باشد، به فقدان پژوهش‌های مستند بر می گردد.

در این خصوص "پروفسور غلامحسین باهر" جامعه شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران گفت: روابط دختران و پسران در ایران و حتی جهان در دوره‌های مختلف زمانی دچار تحولات بسیاری شده است. حتی این روابط در تهران و شهرهای بزرگ متفاوت با شهرها و روستاهای کوچک است.

جامعه شناسان روابط دختران و پسران را به 4 دسته کلی تقسیم کردند. دسته نخست این روابط، در پایین‌ترین طبقات فرهنگی جامعه شکل می گیرد و بسیار سنتی و گاهی بدوی به آن نگریسته می شود.

نوع دیگر آن رابطه‌های کلاسیک و یا سنتی که عموماً به خواستگاری منجر می شود است که امروزه اکثراً در میان بازرگانان و قشر سنتی جامعه دیده می شود.

نظام آموزش و تربیت ما از تربیت دختران و پسران برای پذیرش نقش‌های متفاوت غافل و موجب شده که هر دو جنس به رغم وجود غرایز و نیازهای متفاوت و گاه

متضادشان، در برقراری ارتباط با یکدیگر، در موقعیت‌ها و فرصت‌های متفاوت یکسان رفتار کنند.

وی نوع سوم این رابطه‌ها را رابطه قبل از ازدواج و میان یک دختر و یک پسر عنوان کرد و گفت: این نوع رابطه‌ها عموماً بدون اطلاع خانواده است و در بسیاری از مواقع اگر با آگاه‌سازی جوان همراه نباشد مشکلاتی از جمله بهم‌ریختگی روحی و جسمی برای جوان در پی دارد.

پروفسور باهر با ابراز تاسف و انتقاد از بی‌تفاوتی مسئولین فرهنگی کشور نوع آخر این رابطه‌ها را رابطه میان یک پسر با چند دختر و یا یک دختر با چند پسر عنوان کرد و گفت: این نوع روابط نه مطابق با موازین اخلاقی و نه اسلامی است و هر روز شاهد گسترش آن در میان خانواده‌ها و متلاشی شده پیوندهای خانوادگی هستیم. باید متأسف‌تر شویم که این مسئله در بین متاهلین نیز بسیار دیده می‌شود که در این باره مسئولین فرهنگی جامعه باید فکری منطقی و مطابق با شان جامعه نمایند. فقدان پژوهش‌های کافی درخصوص روابط دختر و پسر در ایران، معلول مسائلی است که از آن جمله می‌توان به حساسیت‌های عمومی جامعه در طرح موضوعات و مسائلی که به حوزه روابط جنسی و خصوصی افراد مربوط می‌شوند، اشاره کرد. در این قبیل مسائل، از یک طرف اشخاص غالباً از بیان واقعیت‌ها طفره می‌روند و از طرف دیگر موسسات و سازمان‌های متولی امور پژوهشی، مطالعاتی در این باره انجام نمی‌دهند.

مسئولین فرهنگی جامعه تمام امکانات و تلاش خود را در اصلاح فرهنگ جامعه به کار بگیرند زیرا تا فرهنگ سازی درست صورت نگیرد خرده‌کارها نتیجه مطلوب را به همراه نخواهد داشت.

پروفسور باهر همچنین با اشاره به نبود آمار دقیق در این خصوص، سن آغاز این روابط را از سنین تکلیف، یعنی در میان دختران در 10 تا 15 سالگی و در پسران 15 تا 20 سالگی که این سنین همزمان با آغاز بلوغ جنسی و جسمی می‌باشد عنوان می‌کند. وی تغییر شکل روابط دختران و پسران را وابسته به تغییر کمیت دیدگاه جوانان و همچنین توسعه تکنولوژی و ماهواره و رسانه‌ها دانسته و تأکید کرد: تسهیل روابط دختر و پسر، توسعه وسایل ارتباط جمعی، تغییر در گروه‌های مرجع جوانان، بالا رفتن سن ازدواج، حاکمیت روحیه فردگرایی، بحران هویت، ناکارآمدی خانواده‌ها در

ارضاء نیازها و عواطف زوجین از جمله دلایل گسترش این نوع رابطه ها است.

در ادامه " محمد قیوم دهقان " عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی نیز با انتقاد از عملکرد سازمان ملی جوانان و همچنین سازمانهای فرهنگی کشور در این باره گفت: دیدگاههای غلطی در فرهنگ ما وجود دارد که باعث شده گاهی جوانان از حق مسلم خود که آشنایی با جنس مخالف برای ازدواج است محروم شده و یا آنچنان فضا باز بوده که جوان و نوجوان در این راه به بن بست رسیده است. خانواده و آموزش و پرورش نقش مهمی می توانند در آموزش جوانان و هدفمند نمودن رابطه هایی که میان دختران و پسران قبل از ازدواج دارند داشته باشند و به این روابط شکل و سروسامانی مطابق با موازین اسلامی و اخلاقی دهند.

در این میان نباید از کم کاری آموزش و پرورش و نهادهای فرهنگی و دانشگاه ها چشم پوشی نمود. نظام آموزش و تربیت ما از تربیت دختران و پسران برای پذیرش نقش های متفاوت غافل و موجب شده که هر دو جنس به رغم وجود غرایز و نیازهای متفاوت و گاه متضادشان، در برقراری ارتباط با یکدیگر، در موقعیت ها و فرصت های متفاوت یکسان رفتار کنند. در ادامه پروفسور باهر، با اشاره به اینکه تغییر زندگی جوانان و ضعف بنیان خانواده و طلاق از عوامل مهم گرایش آنها به سمت جنس مخالف است گفت: *امروز جوانان و نوجوانان نسبت به گذشتگان خود کار و فعالیت کمتری دارند در مقابل تفریحات سالم کمتری نیز دارند و انرژی در بدن آنها به طور مثبت استفاده نمی شود در ضمن از غذاهایی استفاده می کنند که محرک و تقویت کننده نیازهای جنسی آنها است. وی همچنین عدم کنترل خانواده بر جوانان را نیز بسیار موثر در این امر دانسته و تصریح کرد: دور شدن از طبیعت و فطرت و دین باوری و باورهای عرفانی از عواملی است که سبب می شود ارتباطات در میان جوانان شکل دیگری که امروزه شاهد آن هستیم به خود بگیرد. با این همه آنچه بیش از پیش لزوم آن در جامعه احساس می شود این است که مسئولین فرهنگی جامعه تمام امکانات و تلاش خود را در اصلاح فرهنگ جامعه به کار بگیرند زیرا تا فرهنگ سازی درست صورت نگیرد خرده کارها نتیجه مطلوب را به همراه نخواهد داشت. کشور با وجود داشتن نهادها و سازمانهای مختلف فرهنگی مانند وزارت ارشاد، سازمان ملی جوانان، پایگاههای*

بسیچ هنوز برای جوان ایرانی چارچوب روشنی برای این نوع رابطه روشن نکرده که ارتباطی متناسب با شان دینی و اخلاقی گشور داشته باشد.

بخش هفدهم

گول این ها را نخورید

از همان لحظه اول که او را دیدید، دلتان برایش لرزید. درست در چند ثانیه، هزار و یک دلیل برای عاشق شدن پیدا کردید. اما این دلایل نمی‌توانند خوشبختی‌تان را تضمین کنند. عشق در این شرایط، بیشتر به یک جرقه می‌ماند، جرقه‌ای که نباید به آن اعتماد کنید و تمام آینده‌تان را بر پایه آن بسازید. اگر می‌خواهید با برخی از نادرست‌ترین دلایل ازدواج آشنا شوید، در ادامه این مطلب با ما باشید، دلایلی که واقعا می‌توانند برای‌تان جالب باشند، اما نباید بگذارید که فریب‌تان بدهند.

وقتی فکر می‌کنید باید تغییر کند

از او مردی می‌سازید که کیلومترها با مرد امروز فاصله دارد و عاشق تصویری می‌شوید که از او ساخته‌اید. او همانطور که هست، برای شما قابل پذیرش و اتکا نیست و تنها در صورتی می‌تواند مرد رویای شما باشد که آنطور که شما می‌خواهید شود. مردی که برای ازدواج کردن با او برنامه‌ریزی می‌کنید، کسی نیست که مقابل شماست، بلکه تنها تصویری است که شاید هرگز محقق نشود. با چنین اشتباهی در دام امید بستن به کسی می‌افتید که قرار است فرد مقابل به آن تبدیل شود. دست کشیدن و دل کردن از این امید، بسیار مشکل است. به خود می‌گویید که او به اندکی وقت نیاز دارد تا خود و زندگی‌اش را جمع و جور کند و حتی اگر اعتراف کند که هرگز به چنین مردی تبدیل نمی‌شود، دیگر شما توان پذیرش این واقعیت را نخواهید داشت. کافی است! فراموش نکنید که آدم‌ها به راحتی تغییر نمی‌کنند. فردی که بیست یا سی و چند سال به این شیوه زندگی کرده، یک‌شبه زیر و رو نمی‌شود. اگر تا امروز بی‌پول بوده، یک روزه میلیاردر نمی‌شود و اگر تا امروز سراغ درس و پیشرفت نرفته، یک‌شبه استاد دانشگاه نمی‌شود، پس خواستگارتان را **همانطور که هست، ببینید و بپذیرید.** اگر او با همین ویژگی‌های آموزش قابل‌پذیرش نیست، پس فکر این ازدواج را از سرتان بیرون کنید.

وقتی به اندازه شما عاشق نیست

عاشقانه دوستش دارید. فکر می‌کنید او مرد رؤیاهایتان است و هیچ‌کس دیگری در دنیا نمی‌تواند تا این حد شما را عاشق خود کند. اما از طرف دیگر، به حس او اطمینان ندارید. بعضی وقت‌ها احساس می‌کنید آنقدر که دوستش دارید، شما را دوست ندارد و بعضی وقت‌ها نگران این واقعیت می‌شوید که مبدا آنطور که حمایتش می‌کنید، شما را حمایت نکند. مطمئنید که او یک مرد ایده‌آل است اما اینکه به اندازه شما برای این زندگی هیجان‌زده نیست را نمی‌توانید بپذیرید.

دست نگر دارید. شما برای تشکیل زندگی، به مرد رؤیاهای نیازی ندارید، بلکه تنها به یک مرد عاشق، معمولی و حمایت‌گر نیاز دارید. اگر احساس می‌کنید که او به اندازه شما برای این زندگی اشتیاق ندارد تا زمانی که مطمئن نشده‌اید، دست نگر دارید و هرگز بدون ارضا شدن احساساتان، پای سفره عقد ننشینید. یادتان نرود که با ازدواج قرار است تنهایی‌تان را از دست بدهید نه اینکه کنار فردی که به اندازه شما احساسش درگیر نشده، روزه‌روز تنها تر از قبل شوید.

وقتی که به اندازه او عاشق نیستید

به قول قدیمی‌ها، دورتان می‌گردد، اما شما خیلی راحت از کنار نگرانی‌اش می‌گذرید و وقتی به دلیل مشکلی که در ارتباطتان پیش آمده بی‌خواب می‌شود، شما تلفن همراهتان را کنار می‌گذارید و راحت می‌خوابید. شما برایش احترام قائلید اما عاشقش نیستید. به نظرتان او بهترین فرصتی است که برای ازدواج دارید و به همین دلیل قبولش می‌کنید، اما این قدرت را دارید که برای فرصت‌های بهتر، از او بگذرید. از اینکه همیشه دنبال شماست و نمی‌گذارد آب توی دلتان تکان بخورد لذت می‌برید، اما مهم‌ترین چیزی که شما را در این رابطه نگر داشته، عشق نیست، بلکه احساس قدرت است.

صبر کنید! شما به میدان جنگ وارد نمی‌شوید، پس همه عشقی که می‌تواند زندگی‌تان را زیرو رو کند را با احساس قدرت معاوضه نکنید. فراموش نکنید رابطه‌ای که

از نظر احساسی در تعادل قرار نداشته باشد، هرگز نمی‌تواند به یک زندگی موفق و مشترک ختم شود، پس با برقراری یک رابطه دوطرفه، خوشبختی‌تان را تضمین کنید..

وقتی می‌خواهید فرشته نجات او باشید

دل‌تان برای کسی نسوزد! زندگی مشترک عهدی نیست که بتواند روی یک دلسوزی بسته شود و دوام پیدا کند. شاید فکر کنید همه زندگی او هستید و نمی‌توانید دلش را بشکنید و شاید فکر کنید اگر به او نه بگویید، خانواده‌تان آسیب می‌بیند، اما باور کنید که تمام این حس‌ها، موقتی خواهند بود. زندگی آنقدر پستی و بلندی دارد که این دلسوزی‌ها، تنها مدت کوتاهی می‌توانند مقاومت شما را حفظ کنند. اگر می‌بینید که او یک مرد آسیب دیده یا شکننده است، در دادن جواب مثبت تردید کنید. می‌توانید با دلسوزی‌تان او را شاد کنید اما در جریان زندگی، شما به حمایتی نیاز دارید که یک مرد ضعیف از عهده آن برنمی‌آید، پس بدون تحقیر او یا رنجاندنش و تنها با زبان منطق، او را به تصمیم‌تان راضی کنید.

وقتی شما خیلی بزرگ‌تر هستید

گاهی تحمل خامی‌ها، بی‌تجربگی‌ها و ناتوانی همسران در گرفتن تصمیم‌های اساسی زندگی را ندارید و گاهی تفاوت‌های‌تان در انتخاب دوست، لباس و حتی تفریحات حوصله‌تان را سر می‌برد. او با مسائلی دست به گریبان خواهد بود که شما چند سالی است پشت‌سر گذاشته‌اید و دغدغه‌هایی دارد که امروز به چشم شما پوچ و بچه گانه جلوه می‌کند، گاهی هم به‌جای خسته شدن از رفتارهای اول، سعی می‌کنید برایش مادری کنید تا بتواند با تکیه بر شما، بی‌تجربگی‌هایش را جبران کند، اما بعد از مدتی می‌فهمید که این کار غیرممکن است زیرا هم شما از این مادری مداوم خسته می‌شوید و بعد از مدتی احساس بی‌پشتوانگی می‌کنید و هم او با دیدن مادری شما دچار خشمی می‌شود که می‌تواند زندگی‌تان را از هم بپاشد. اگر در پاسخ دادن به چنین خواستگاری مردد هستید، یادتان نرود که سال‌ها خیلی زود می‌گذرند و هر قدر هم که شما در حفظ جوانی و توانایی‌هایتان تلاش کنید، باز هم

نمی‌توانید تعادل این زندگی را حفظ کنید و به نیازهای چنین مردی پاسخ دهید.

وقتی از او خیلی جوان‌تر هستید

اغلب روانشناسان می‌گویند فاصله سنی بین 2 تا 7 سال، می‌تواند یک اختلاف سنی متعادل باشد و برخی هم می‌گویند بسته به توانایی‌های افراد و شرایطشان این موضوع متفاوت است، اما به طور کلی متخصصان می‌گویند در مقابل یک همسر بزرگ‌تر، شما احساس ناتوانی خواهید کرد و به جای همسر، به او به چشم يك الگو و آموزگار نگاه خواهید کرد. شما در مقابل همسری که اختلاف سنی زیادی با شما داشته باشد، احساس ضعف و حقارت کرده و به دلیل اعلام نظر و عقایدتان احساس شرمندگی می‌کنید، حتی اگر همسر شما، عاشقانه دوست‌تان داشته باشد و چنین تصویری نسبت به شما نداشته باشد، رفتارهای شما بعد از مدتی روی او تاثیر خواهد گذاشت و باعث خواهد شد که او خود را برتر و توانمندتر از شما ببیند و دیگر به حرف‌ها و نظریاتان اطمینان نکند.

اما این موضوعات، تنها آسیب‌هایی نیستند که با چنین اختلاف سنی‌ای به زندگی شما می‌رسد. در مقابل یک همسر بزرگ‌تر، ممکن است همیشه نقش «کودک» را بازی کنید و هیچ‌وقت به خود باور نداشته باشید یا اینکه به دلیل پنهان کردن این اختلاف، بخواهید خود را مسن‌تر از آنچه هستید نشان دهید تا به پای او برسید، پس حتی اگر او یک مرد همه چیز تمام است، قبل از دادن جواب مثبت این مشکلات را جدی بگیرید و فریفته کامل بودن و توانایی‌هایش نشوید. زندگی فقط همین امروز نیست.

بخش هجدهم

اعلام خطر

از این دخترها دوری کنید

مالدوست‌ها

اگر دختر خانمی از تمامی امتیازهای ضروری بی‌بهره و تنها پولدار بود، بهتر است به سراغ او نروید، چراکه برخی از این افراد همه چیز را با پول می‌سینجند، حتی ارزش انسان‌ها را. البته دختران ثروتمندی هم هستند که چنین می‌اندیشند و به سایر ارزش‌های حقیقی زندگی واقفند.

مد پرست‌ها

این دختران تنها به فکر آخرین مدهای روز هستند و زیبایی را ملاک زندگی می‌دانند و از آنجا که مدام مورد توجه اطرافیان قرار گرفته‌اند، دیگر نیازی نمی‌بینند برای ارتباط با اطرافیان یا بهبود روابط اجتماعی تلاشی کنند. این گروه در مقابل دخترانی قرار دارند که علاوه بر زیبایی صورت، به سایر زینت‌های اخلاقی، اجتماعی و محاسن پسندیده دیگر نیز مزین و آراسته‌اند.

وابسته‌ها

اشتباه نکنید، این موضوع با اهل مشورت بودن فرق دارد و نشانه متکی بودن افراد است. چنین دخترهایی پیش از انجام هر کاری و حتی مسائل جزئی و پیش‌پا افتاده از دیگران کمک می‌خواهند و هرگز حاضر نیستند روی پای خود بایستند.

از خودراضی‌ها

این صفت اخلاقی هم به توضیح نیاز ندارد و کاملاً مشخص است. اگر با چنین دختری برخورد کردید، به این امید که او را می‌سازید و تغییر می‌دهید، نباشید! بهتر است طرف از ابتدا خصوصیت‌های اخلاقی مناسبی داشته باشد.

جاه طلب‌ها

برخی از دختران همیشه به چشم یک رقیب به شما نگاه و خود را با مردان مقایسه می‌کنند. از سوی دیگر می‌خواهند همه چیز تحت کنترل آنها باشد و تنها به دنبال اهداف بلندپروازانه خود در زندگی هستند.

همه چیزدان‌ها

این موضوع به معنای هوش و ذکاوت بالای چنین دختر خانمی نیست، بلکه درباره دخترهایی است که می‌خواهند مردها را تحت کنترل خود بگیرند و برای او نقش یک معلم و به‌ویژه معلم اخلاق را در همه زمینه‌ها ایفا کنند تا آن مرد را تغییر دهند!

از این پسرها دوری کنید

هوس‌بازها

این پسرها بیشتر از آنکه عاشق شما باشند، عاشق تجربه عشق و عاشقی هستند، بنابراین احتمال خیانت آنها چه پیش از ازدواج و چه پس از ازدواج زیاد است.

هفت خط‌ها

چنین پسرهایی با چرب‌زبانی و هفت خط بازی به‌گونه‌ای که خودتان هم متوجه نمی‌شوید خرج و مخارج هر سفر یا حتی کافی‌شاپ رفتنی را به گردن شما می‌اندازند و به نوعی فقط برای سوء استفاده مالی به شما ابراز علاقه می‌کنند.

افراد معتاد و دائم‌الخمر

اعتیاد شوخی‌بردار نیست و نمی‌توان به امید قولی مبنی بر ترک به فردی معتاد دل بست؛ چرا که اغلب این افراد ثبات شخصیتی ندارند و زندگی را برای شما به یک جهنم واقعی تبدیل می‌کنند.

بیکارها و لافزن‌ها

اگر پسری مدام از این شاخه به آن شاخه پرید و کسب و کار مشخص و درست و

حسابی نداشت، اما دائما از توانایی‌ها یا آرزوهایش گفت، حتما از او دوری کنید.

دمدمی مزاج و بی‌اراده

چنین مردانی مسئولیت‌پذیر نیستند و نمی‌توان در زندگی به آنها تکیه کرد؛ این افراد توانایی اداره زندگی خود را هم ندارند چه برسد به زندگی مشترک.

مردان وابسته

مشورت با بزرگترها خوب است، اما اگر طرف مقابل تنها به دنبال پیروی بی‌چون و چرا از دیگران و به ویژه پدر و مادرش است، مطمئن باشید نمی‌تواند نقش یک مرد ایده‌آل را در زندگی شما ایفا کند.

خسپس‌ها

اینکه حواس مرد زندگی به دخل و خرج و حساب و کتاب باشد، خوب است، اما اینکه تنها به روز مبادا و آینده بیندیشد و نگذارد از زندگی لذت ببرید، نه! این افراد زندگی را به کام شما تلخ می‌کنند و گاهی ابتدایی‌ترین انتظارات شما را هم برآورده نخواهند کرد، چراکه پای پول در میان است.

مردان کسل‌کننده

پسرهایی که حاضر نیستند با شما به سفر، گردش و تفریح یا مهمانی بیایند، به‌طور حتم حوصله شما را سر خواهند برد. حالا انتخاب با خودتان است، آیا تحمل این همه یکنواختی و سکون را دارید؟

رنجورنماها

در یک رابطه باید هر دو طرف هم غمخوار یکدیگر باشند هم در شادی‌های یکدیگر شرکت کنند، اما بودن با پسری که دائما از بیماری یا رنج‌هایش می‌گوید و همیشه در حال شکایت کردن از یک رنجش‌خاطر است، نمی‌تواند قابل تحمل باشد!

بدبین‌ها

با چنین پسرهایی مدام زیر ذره‌بین هستید و هر حرکت یا رفتار شما برای آنها شک‌برانگیز است. گاهی این شک و تردیدها به توهین و بی‌احترامی هم ختم می‌شود.

سلطه‌جوها

به‌طور حتم هیچ زنی تحمل زورگویی و پرخاشگری طرف مقابلش را ندارد و نمی‌تواند مردی را که مدام برای او تصمیم می‌گیرد و تعیین تکلیف می‌کند، در کنار خود تحمل کند.

گرفتارها

آقایان معمولاً در شوخی‌هایشان با یکدیگر و در دوران مجردی از اینکه با شغل خود ازدواج کرده‌اند، می‌گویند، اما گاهی این مسئله به واقعیت می‌پیوندد، بنابراین اگر همیشه طرف مقابل شما برای کار و مسائل شغلی‌اش وقت داشت و شما برای او در درجه دوم اهمیت قرار داشتید، بدانید که نمی‌تواند مرد ایده‌آلی باشد و یک روزی بالاخره کاسه صبر شما هم لبریز می‌شود و لب به شکایت می‌گشایید.

بخش نوزد هم

من شاگرد زنگ بودم

چه بسیارند دختران و پسرانی که در ابتدا بر اساس نیاز به محبت و برای جبران کمبودهای گذشته در این وادی پا نهاده و اندک اندک از درس و تحصیلات عالی باز ماندند و به مرور با پاسخ به تمایلات غریزی و لذایذ جنسی، اسباب ناکامی واقعی خویش را فراهم آوردند که مشکلات و رنج‌های بعدی، صد بار از تنهایی اولیه سخت‌تر و شکننده‌تر است. این‌گونه افراد دچار آسیب‌های روانی و تربیتی و اجتماعی می‌شوند.

از مهم‌ترین نشانه‌های رشد اجتماعی هر فرد شناخت حدود رفتار خود با افراد مختلف است. باید دانست که به هر فردی تا چه حد می‌توان نزدیک شد و راجع به مسائل مختلف به گفت‌وگو پرداخت.

هر ارتباطی مؤلفه‌هایی دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- (1) برقرار کنندگان ارتباط،
- (2) پیام: همان محتوای ارتباط است که منظور ارتباط کنندگان را روشن می‌کند.
- (3) رسانه: منظور شیوه‌ی خاص برقراری ارتباط است.
- (4) کانال: آنچه ارتباط برقرار کنندگان را به هم پیوند می‌دهد و رسانه را در خود جای می‌دهد.
- (5) انگیزه‌ی ارتباط: در این بحث می‌تواند عشق و ریزی و ابراز علاقه باشد.

وجود این مؤلفه‌ها نشان دهنده‌ی ارتباطی هدفمند است. از دگر سو، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های رشد اجتماعی هر فرد شناخت حدود رفتار خود با افراد مختلف است.

باید دانست که به هر فردی تا چه حد می‌توان نزدیک شد و راجع به مسائل مختلف به گفتگو پرداخت. دختر خانمی که در یکی از شهرهای کوچک به یکی از پسرهای محله نامه‌ای داده بود، در پی اختلاف خانوادگی متوجه می‌شود آن پسر، نامه را در پانصد نسخه تکثیر و در سطح شهر پخش کرده است. این دختر خانم امروز حتی از خانه نمی‌تواند خارج شود زیرا همه به او بدبین هستند.

این مورد و مواردی از این قبیل نشانگر آن است که عدم رعایت حدود رفتاری با جنس مخالف تا چه حد می‌تواند زیانبار باشد. در دین مقدس اسلام تقسیم‌بندی بسیار زیبایی از انواع روابط بین دو جنس صورت گرفته است و این تقسیم‌بندی با اصطلاحاتی چون، حلال، حرام، محرم و نامحرم مشخص شده است.

عده‌ای از دختران و پسران و زنان و مردان با یکدیگر محرم هستند مانند خواهر، برادر، پدر دختر، مادر و پسر و همچنین عمه و خاله، دایی و عمو، پدربزرگ و مادربزرگ. نوع دیگر از محرمیت از طریق شیر خوردن است که محرم رضاعی نامیده می‌شود. غیر از موارد فوق بقیه افراد با یکدیگر نامحرم هستند.

با محارم خود می‌توان نشست و برخاست کرد و پوشش و حجاب سبک‌تر و راحت‌تری داشت و نیز می‌توان با آنان صمیمانه به گفت‌وگو پرداخت. ولی در مورد نامحرم باید رفتاری سنگین و باوقار داشت .

پوشش و حجاب خود را رعایت کرد و در گفتگوی با آنها حدودی را نگاه داشت و از خنده و شوخی اجتناب کرد. به هر حال آنچه از نگاه دین اسلام مهم است، سالم سازی جامعه است لذا باید از هر گونه ارتباطی که منجر به از بین رفتن آرامش روحی افراد اجتماع می‌گردد خودداری شود و در برخورد با جنس مخالف باید به گونه‌ای رفتار کرد که نشانه رشد اجتماعی و دوراندیشی باشد.

وقتی دختر و پسر به طور پنهانی رابطه‌ای برقرار می‌کنند، و به دور از اطلاع و نظارت خانواده در کوچه و خیابان یکدیگر را ملاقات می‌کنند، نامه‌ای برای یکدیگر می‌نویسند و با هم تلفنی صحبت می‌کنند، در تمامی این موارد باید به این بیندیشند: «چرا يك دختر و پسر باید این گونه رابطه داشته باشند؟»

مگر آن دو کار زشتی را مرتکب می‌شوند که باید از چشم دیگران پنهان باشد؟ در جامعه ما رسمی بسیار زیبا و در عین حال عمیق در این مورد وجود دارد.

وقتی دختر و پسر می‌خواهند با یکدیگر ازدواج کنند خانواده آن دو و همچنین سایر اعضاء فامیل و دوستان با خوشحالی و شادمانی دست به دست یکدیگر می‌دهند و مقدمات زندگی مشترك آن دو را فراهم می‌آورند. خانواده عروس وسایل و لوازم اولیه زندگی (که اصطلاحاً جهیزیه نامیده می‌شود) تهیه می‌کنند.

خانواده داماد علاوه بر فراهم آوردن شرایط و لوازم برای جشن عروسی سعی می‌کنند خانه‌ای را برای سکونت آن دو تهیه کنند. هدیه آوردن فامیل و تمام مواردی

که ذکر شد حاکی از دلپسند و زیبا بودن این امر الهی و وصلت دو جوان است. در صورتی که غیر از این عمل شود و دو جوان از راهی غیر از این با هم رابطه داشته باشند نه تنها مایه سرور و خوشحالی نبوده بلکه مورد سرزنش و طرد اطرافیان واقع می‌شوند. بنابراین وقتی جامعه برای این امر، نظام و سنتی دارد چرا جوان باید با بی‌توجهی از قبال آن بگذرد؟ چه بسا این کار منجر به بدنامی و ناپاکی آن دو شود. آنان با انجام این کار و عدم رعایت قوانین اجتماعی، در حقیقت عدم بلوغ اجتماعی خود را می‌رسانند و در عمل نشان می‌دهند که از آینده‌نگری نیز عاجزند.

حدود رابطه بین دختر و پسر

چند جمله خصوصی با جوانان

شاید برخی از جوانان از روی ناآگاهی و به دنبال ارضای حس کنجکاوانه خود، در این مسیر گام برداشته و کسانی را نیز برای دوستی انتخاب نموده و به دور از چشم خانواده با آنها مراوده‌های پنهانی دارند، اجازه دهید اندکی در این باب، به دور از نقش یک واعظ بلکه در نقش یک دوست به گونه‌ای دوستانه گپ بزنیم.

این روابط را برای چه می‌خواهید؟ آیا تنها برای سرگرمی و وقت‌گذرانی و جبران کمبودهای شخصی و یا اینکه به دنبال دلی هستید که برای همه عمر نگه داشته و رفیق شفیقی انتخاب نموده و همدلی صادق بیابید تا همراه او، فراز و نشیب زندگی را پشت سر نهید اگر قسم دوم مراد است که باید چنین باشد دیگر نباید با سطحی‌نگری و تحت تسلط غرایز پای در این میدان نهاد،

چه بسیارند دختران و پسرانی که در ابتدا بر اساس نیاز به محبت و برای جبران کمبودهای گذشته در این وادی پا نهاده و اندک اندک از درس و تحصیلات عالی باز ماندند و به مرور با پاسخ به تمایلات غریزی و لذایذ جنسی، اسباب ناکامی واقعی خویش را فراهم آوردند که مشکلات و رنج‌های بعدی، صد بار از تنهایی اولیه سخت‌تر و شکننده‌تر است. این‌گونه افراد دچار آسیب‌های روانی و تربیتی و اجتماعی می‌شوند.

شاید برخی با مطالعه مطلب فوق، اظهار بدارند که در جامعه امروز ما با توجه به اقتضاعات اجتماعی و فرهنگی و شغلی و بسیاری از عوامل دیگر تغییرات شگرفی در ارتباطات دختران و پسران نسبت به چند سال قبل پیش آمده و با توجه به آن مهم،

نمی توان از ارتباط با نامحرم اجتناب نمود، در پاسخ به این دوستان تنها می توان به تعالیم قرآنی پناه برده و مثال خود خداوند در این باب را بیان نمائیم و که هیچ سخنی بالاتر و ارزشمند از فرمایش حضرت دوست نیست. ذکر نمونه ی قرآنی از یک ارتباط سالم در پایان به جاست که به یک نمونه ی قرآنی در مورد ارتباط سالم بین دختر و پسر اشاره شود.

در این داستان جوانی است به نام موسی (ع) که به شهر مدین وارد شده است. او پس از ورود بر سر چاه شهر می رود و گروهی از مردم را می بیند که برای آب دادن به چهارپایان خود جمع شده اند. در این هنگام دو دختر را می بیند که کناری ایستاده و از گوسفندان خود مراقبت می کنند و به چاه نزدیک نمی شوند. در این حال جوان به سوی آن ها گام برمی دارد و علت کناره گیری آن ها را جویا می شود. می گویند: ما به گوسفندان خود تا زمانی که همه ی مردان چوپان کنار نروند، آب نمی دهیم و بیان می کنند که علت حضور ما در این جا این است که پدرمان فردی کهنسال است. جوانان می توانند تا فراهم آمدن شرایط ازدواج که در سایه آن از تنهایی برای همیشه بیرون می آیند و تا یافتن همدلی که همسفر زندگی شود، با توجه به معنویات و انس با حضرت حق کمبودها را جبران کرده و با انتخاب رفیقی هم جنس که در طول عمر نیز به او نیازمند است این ایام را به سر برده جوان به یاری آن ها می شتابد و پس از سیراب کردن گوسفندان آن ها برای استراحت به زیر درختی می رود و در برابر خداوند ابراز نیازمندی می کند. در این هنگام ناگهان یکی از آن دو دختر به طرف جوان می آید. قرآن نوع حضور این دختر را چنین بیان می کند: «فجاءته احداهما تمشى على استحياء قالت ان ابى يدعوك ليحزبك اجر ما سقيت لنا» این دختر در هنگام گام برداشتن، حیا را فراموش نمی کند. بیان دعوت را از زبان پدر می گوید تا شائبه ی میل فردی در مخاطب ایجاد نگردد. در این داستان نکات زیر قابل تأمل است:

- 1) حضور دختران در اجتماع به علت ضرورت خانوادگی
- 2) برقراری ارتباط سالم با افراد
- 3) عدم اختلاط دختران با مردان

حدود رابطه بین دختر و پسر

الف) توجه به حیای فردی در نوع راه رفتن

ب) سخن گفتن با جوان بدون ایجاد ریبه و شهوت

ج) نتیجه ارتباط ازدواج سالم و به پیشنهاد پدر دختران به جوان

آنچه گذشت، بیان داستانی قرآنی از یک رابطه ی انسانی است که اصل ارتباط میان پسر و دختر را در صورت حفظ شرایط ارتباط تأیید می کند. ذکر این نکته لازم است که این حفظ حریم شخصی در ارتباط با جنس مخالف، از نگاه خداوند دور نماند و در نهایت، این پاکی جوان پاکی بعثت او به نبوت الهی گردید که خود می تواند درسی سازنده برای جوانان مؤمن باشد.

با استناد به آنچه بیان شد ، می توان گفت: جوانان می توانند تا فراهم آمدن شرایط ازدواج که در سایه آن از تنهایی برای همیشه بیرون می آیند و تا یافتن همدلی که همسفر زندگی شود، با توجه به معنویات و انس با حضرت حق کمبودها را جبران کرده و با انتخاب رفیقی هم جنس که در طول عمر نیز به او نیازمند است این ایام را به سر برده و شور و احساس و نیروی جوانی را در راه کسب اهداف بلند علمی و معنوی به کار گیرند و سبب سربلندی خود، خانواده و جامعه گردند.

بخش بیستم

کنترل دوره نامزدی

اصل مهم در دوران نامزدی، شناخت دو طرف از یکدیگر است. این شناخت شامل آگاهی لازم از تمام اجزای شخصیت طرف مقابل است؛ به گونه‌ای که جنبه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و حتی طبقات اجتماعی دختر و پسر نزدیک به هم باشد.

دختر و پسری که با هم آشنا می‌شوند و دوران نامزدی را شروع می‌کنند، باید شناخت از یکدیگر را مقدم بر هر مساله دیگری بدانند و روابطشان بر مبنای همین اصل شکل بگیرد.

یعنی روابط دختر و پسر در دوران نامزدی باید کنترل شده باشد

البته! درست است که دختر و پسری که جوان هستند با وضعیت هورمونی و هیجانی‌ای که دارند به سمت همدیگر تمایل زیادی دارند و بسیار سخت است که احساسات و غرایزشان را کنترل کنند اما آنها باید به آینده‌ای که در پیش خواهند داشت، بیندیشند. در دوران نامزدی اصل موضوع، شناخت است. حتی اگر دوره نامزدی ثبت قانونی شده باشد و صیغه محرمیت جاری شده باشد، باز هم دختر و پسر باید روابط کنترل شده و سنجیده‌ای داشته باشند؛ چراکه ممکن است که این نامزدی به هم بخورد یا دختر باردار شود که در هر دو صورت، مشکلات بسیاری برای آنها به وجود می‌آید و البته این مسایل در فرهنگ ما بسیار پررنگ‌تر و مشکل‌سازتر خواهد بود.

بهترین مدت برای دوران نامزدی را چقدر می‌دانید؟

دوره نامزدی باید نه کوتاه‌مدت باشد و نه آنقدر طولانی باشد که مثل سریال «جراحت» مشکلات و تبعات زیادی را به همراه داشته باشد. **مناسب‌ترین زمان به نظر میرسد که 6 ماه است** و در این زمان دختر و پسر باید به صورت معقول و معمول، با شرط شناخت از هم، با یکدیگر رابطه داشته باشند. این کار بسیار سختی است اما اگر دختر و پسر جوان به اصل واقعیت‌گرایی معتقد باشند، برای داشتن

آینده‌ای بهتر سعی خواهند کرد روابط خود را سنجیده و محدود کنند.

حالا اگر به هر دلیلی، مثلا شبیه به همین چیزی که در «جراحت» دیدیم این

اتفاق بیفتد و دختر در دوران نامزدی باردار شود، باید چه کار کرد؟

قطعا تحت چنین شرایطی باید خانواده را در جریان گذاشت اما برخی از خانواده‌ها به دلیل تعصباتی که دارند، نمی‌توانند چنین موضوعی را پذیرا باشند و سریع واکنش نشان می‌دهند. بنابراین لازم است که دختر و پسر این موضوع را با یک روان‌پزشک یا مشاور مطرح کنند و آن مشاور با شیوه مناسب خانواده را در جریان بگذارد و به آنها آموزش‌های لازم را بدهد.

به نظر شما ازدواج‌های فامیلی ازدواج‌های موفق‌تری هستند؟

به اعتقاد من اصل ازدواج باید بر مبنای شناخت طرفین از یکدیگر باشد و چنین موضوعی صحت ندارد که ازدواج‌های فامیلی موفق‌تر هستند. بسیاری از خانواده‌ها به صرف اینکه دختر و پسرشان با هم بزرگ شده‌اند و سال‌هاست همدیگر را می‌شناسند با ازدواج آنها موافقت می‌کنند و وقتی که آنها وارد زندگی می‌شوند تازه متوجه تفاوت‌ها و اختلاف‌نظرانشان می‌شوند و اینجا نقطه شروع اختلافات خانوادگی است.

معمولا این ازدواج‌ها، چشم‌وگوش بسته است و افراد فقط شناخت ظاهری از هم دارند اما نکته مهم این است که آنها تصور می‌کنند همدیگر را می‌شناسند. چنین تصویرهای غلطی، جوانان را از مسیر شناخت دور می‌کند و زمانی که وارد زندگی می‌شوند، تازه متوجه تفاوت‌هایشان می‌شوند و اختلاف‌هایشان شروع می‌شود. در ضمن اکثر ازدواج‌های فامیلی باعث بروز مشکلات عدیده‌ای برای فرزندان می‌شود، که علم وراثت این مساله را ثابت کرده است.

مشکلی که در ازدواج‌های فامیلی زیاد دیده می‌شود، این است که

مشکلات زن و شوهر سریع به خانواده‌ها کشیده می‌شود و مشکلات را

دوچندان می‌کنند.

از سوی دیگر، بسیاری از اختلاف‌های خانوادگی نیز در روابط زن و مرد تاثیرگذار است و ممکن است روابط آنها را تیره کند. همچنین بسیاری از مسائلی که در ازدواج‌های

فامیلی به وجود می‌آید به دلیل آنکه سبب برهم خوردن روابط فامیلی نشود، مسکوت می‌ماند و چه بسا افرادی سالیان سال با مشکلی زندگی می‌کنند و از آن رنج می‌برند اما از ترس فامیل آن را به زبان نمی‌آورند. مساله دیگر در ازدواج فامیلی، مشاوره ژنتیک است. ، حتی‌المقدور باید ازدواج فامیلی صورت نگیرد مگر اینکه بر مبنای شناخت صحیح باشد و بعد از آن حتما باید زوجین از خدمات مشاوره استفاده کنند و علاوه بر آن مشاوره و آزمایش‌های ژنتیک نیز اهمیت دارد.

بخش بیست و یکم

آرزوهای بر باد رفته

گاهی اوقات ممکن است درگیر یک رابطه عاطفی باشید که مدت زیادی به طول انجامیده است بدون آن که در آن حرفی از ازدواج به میان آید یا اقدامی جدی صورت بگیرد. در این صورت شما مدام منتظرید تا همه چیز به خوبی پیش برود و ماجرا سمت و سوی جدی تری بگیرد. بنابراین به موقعیت های ازدواج دیگران فکر نمی کنید، فرصت ها را از دست می دهید و همچنان منتظر پیشنهاد ازدواج طرف مقابل تان می مانید.

اگر درگیر چنین رابطه ای هستید، باید بگویم بیشتر مراقب خودتان باشید. ممکن است فرصت هایی که از دست می دهید، تکرار نشدنی باشند. واقعیت این است که در رابطه دختر و پسر، اگر پسری بخواهد رابطه اش را به سمت ازدواج ببرد، معطل نمی کند و این کار را به تاخیر نمی اندازد.

خیلی از پسرها در رابطه، بی تفاوت عمل می کنند تا دختر خسته شود و خودش ماجرا را فیصله دهد.

عده ای دیگر وانمود می کنند در عمل انجام شده قرار گرفته اند و خانواده شان آنها را مجبور به ازدواج با دختر دیگری کرده است و در نهایت برخی هم می گویند من لیاقت تو را ندارم و تو خواستگاران بهتر از من داری.

چه طور چنین رابطه ای را تشخیص دهیم؟

پسری که قصد واقعی ازدواج دارد و نمی خواهد شما را معطل خود کند، سه ویژگی یا سه پیش شرط را داراست.

اولین شرط: اولین شرط برای این که یک پسر خواستگار واقعی شما باشد این است که شرایط سنی و اجتماعی مناسب ازدواج را داشته باشد. **پسر 20 تا 23 ساله عموماً آمادگی ازدواج را ندارد.** (البته این عدد بنا بر آمار امروزی گفته می شود ولی در گذشته چه بسا در سنین کمتر از این هم ازدواج صورت گرفته باشد.)

پسری که شاغل نیست و هیچ برنامه ریزی شغلی برای خود ندارد هم

همین طور. بنابراین مهم ترین ویژگی کسی که به شما پیشنهاد ازدواج می دهد، داشتن شرایط خواستگاری است که اگر این طور نبود، باید روی صلاحیت او و به جا بودن درخواستش شک کنید.

شرط دوم: وقتی با کسی وارد رابطه عاطفی می شوید، باید از ابتدا هدف این رابطه مشخص باشد.

پسرانی که نیت ازدواج دارند، با پیشنهاد ازدواج جلو می آیند و از شما می خواهند که تا مدتی همدیگر را با یا بدون اطلاع خانواده ها بشناسید. اما اگر رابطه با پیشنهاد ازدواج شروع نشد، شما باید تا حداکثر یک ماه بعد از شروع رابطه از او بپرسید که برای آینده اش چه برنامه ای دارد. فکر می کند آینده رابطه شما به کجا می رسد و اگر پاسخ چیزی جز ازدواج بود، بدانید که این رابطه نافرجام است. اما ممکن است طرف مقابل شما، پاسخی دو پهلو بدهد و تصمیم گیری را برای شما دشوار کند. مثلا بگوید دوست دارم با تو ازدواج کنم اما شرایطش را ندارم. در این صورت، باید بپرسید چه شرایطی نیاز دارد و فکر می کند این شرایط فراهم شدنی است یا نه. یا بگوید برای محقق شدن این شرایط چه کارهایی کرده یا می کند؟ اگر برنامه روشنی نداشت باز هم باید بدانید که این رابطه سرانجامی ندارد. قبل از آن که وابسته همدیگر شوید. به او بگویید که تا زمان فراهم شدن شرایط، بهتر است از همدیگر جدا شوید و در این گفته و تصمیم خود قاطع باشید. در این صورت پسر، یا به فکر می افتد و اگر واقعا خواهان ازدواج با شما باشد، تلاشش را برای حفظ شما و مهیا کردن شرایط می کند و در غیر این صورت، همچنان رویه سابقش را ادامه می دهد. **پس می بینید که صرفا مطرح کردن پیشنهاد ازدواج به معنی واقعی بودن قصد یک پسر در ازدواج با شما نیست.**

شرط سوم: او شما را به خانواده اش معرفی می کند، درباره شما به آنها اطلاع می دهد و می گوید که در حال شناخت شما برای ازدواج است. **اگر دو سه ماه از رابطه تان گذشت اما او درباره شما به خانواده اش چیزی نگفت، بدانید که قصد ازدواج با شما را ندارد.**

وقتی شما درگیر یک رابطه عاطفی باشید، احساس تعهد می کنید و در نتیجه به

خواستگاران خود جواب رد می دهید. چرا که مدام زندگی مشترک عاشقانه با طرف مقابل را با زندگی معمولی با خواستگارتان مقایسه می کنید. واقعیت این است که این مقایسه غلط است چون مردی که به مرحله ازدواج رسیده و به خواستگاری شما آمده است، اعلام مسوولیت پذیری کرده و حداقل چیزی که بیشتر از فرد مورد علاقه شما دارد، این است که تصمیم جدی به ساختن یک زندگی جدید دارد.

این را به یاد داشته باشید که مرد ایده آل یک زن لزوماً مردی نیست که با او بتوان خوشبخت شد! خیلی ها به درد ازدواج نمی‌خورند. به درد وقت گذرانی و خنده و هیجانات زودگذر می‌خورند. آنها مسوولیت پذیری طولانی مدت ندارند و در زندگی بال دیگر شما نخواهند بود.

حتما باید با عشق ازدواج کرد؟

ازدواج، حداقل‌هایی دارد که باید دو طرف آنها را داشته باشند تا مورد قبول همدیگر واقع شوند و احساس کنند که می‌توانند طرف مقابل شان را دوست داشته باشند. این حداقل‌ها شامل مطلوبیت ظاهری و رفتاری می‌شود و تا تشابهات فرهنگی، فکری و اقتصادی ادامه دارد. آن چه مهم است، این که زن و مرد باید بتوانند با همدیگر کنار بیایند و خوش باشند. شاید در طول یک ماه، دلخوری و تنش هم داشته باشند. اما باید صمیمیت و راحتی، حرف هم را فهمیدن و اعتماد به همدیگر میان شان حرف اول را بزند. بنابراین می‌توانیم بگوییم که شاید برای شروع زندگی مشترک عشق رویایی ضروری نباشد. همین قدر که با همسر آینده تان خوش باشید و در برخی روزها معمولی کافیست.

بد نیست بدانید که بررسی‌ها نشان می‌دهد عشق و ازدواج عاشقانه الزاماً به معنی جدا نشدن نیست. چون اکثر زوج‌هایی هم که با عشق‌های رویایی زندگی خود را آغاز می‌کنند در کمتر از 9 ماه الی 3 سال به سطوح معمولی هیجان عشقی تنزل خواهند کرد و متأسفانه چون اکثرشان روش رو در رو شدن با هیجان‌های معمولی در ارتباط را نمی‌دانند، دچار استرس‌های شدید عاطفی و حتی طلاق می‌شوند!

بخش بیست و دوم

مواظب باشید

دختران معمولاً تصور می‌کنند که برای یافتن همسر مناسب باید در یک رابطه احساسی با پسران دخیل شوند. اما واقعیت این است که در اکثر مواقع پسرای طالب ارتباط دراز مدت، پنهانی، و احساسی و عاطفی با دختران هستند که شرایط ازدواج را ندارند و مایلند این خلاء را با یک رابطه دوستانه با یک یا چند دختر پر کنند و برای این کار از دادن قول ازدواج ابایی ندارند.

عده زیادی از دختران برای هم‌رنگی با دوستان و فاصله گرفتن از سنت‌ها، به درخواست‌های دوستی پاسخ مثبت می‌دهند و امیدوارند که این دوستی به ازدواج ختم شود.

مرد

ازدواج‌های امروزی، فرد محور تر است. یعنی دختر و پسر پیش از آنکه پای خانواده‌ها به میان بیاید، تصمیم به شناخت هم‌دیگر می‌گیرند و وقتی مطمئن شدند این آشنایی عاقبت خوبی در پی خواهد داشت، ماجرا را رسمی و علنی می‌کنند. این آشنایی برای عده‌ای جدی است و برای عده‌ای بیشتر فرم دوستی‌های گذرا را دارد که شاید به ازدواج ختم شود و شاید هم نه!

تفاوتی که بیشتر در دختران و پسران در اوایل جوانی به چشم می‌خورد در مورد هدف از رابطه دوستی با جنس مخالف است.

دختران معمولاً تصور می‌کنند که برای یافتن همسر مناسب باید در یک رابطه احساسی با پسران دخیل شوند. اما واقعیت این است که در اکثر مواقع پسرای طالب ارتباط دراز مدت، پنهانی، و احساسی و عاطفی با دختران هستند که شرایط ازدواج را ندارند و مایلند این خلاء را با یک رابطه دوستانه با یک یا چند دختر پر کنند و برای این کار از دادن قول ازدواج ابایی ندارند.

عده زیادی از دختران برای هم‌رنگی با دوستان و فاصله گرفتن از سنت‌ها، به درخواست‌های دوستی پاسخ مثبت می‌دهند و امیدوارند که این دوستی به ازدواج ختم شود. در این شرایط، طولانی شدن دوستی، عمق گرفتن آن و نزدیک شدن

بسیار زیاد دختر و پسر به هم، برای دختران معنای قطعی شدن ازدواج را دارد. مثلاً دختر خانمی فکر می کند حالا که شش سال با یک نفر دوست بوده، امکان ندارد بتواند بدون او زندگی کند و بی شک طرف مقابل هم او را برای ازدواج در نظر دارد. این در حالی است که از نگاه پسرها (اگر نگوییم همه، باید بگوییم اکثریت قریب به اتفاق آنها) طولانی شدن یک رابطه دوستی که خانواده ها از آن اطلاع ندارند، به معنی گذرا بودن آن رابطه است و به محض فراهم شدن شرایط ازدواجشان، یا به محض آنکه با فردی موجه تر و مناسب تر از شما رو به رو شوند، رابطه دوستی شان را خاتمه می دهند.

دوستی هایی برای پر کردن اوقات فراغت

دوستی هایی که بنا به گفته دختران و پسران جوان بابت آشنایی بیشترشان با جنس مخالف و پر کردن اوقات فراغت به نحوی شادمانه صورت می گیرد و گاهی برای توجیه عملکرد خود دم از شناخت برای ازدواج می زنند . دوستی هایی که شروع آن ساده اما عواقب آن سخت جبران نا پذیر است . بخصوص برای دختران که در این گونه دوستی ها بیشترین ضرر را در قالب شکست عاطفی تا هتك حرمت های اخلاقی باید متحمل شوند .

دوستی های خیابانی، برای دختران نوجوان و جوان به نظر راه شادی است که آن ها را به سرمنزل مقصود می رساند! اما در واقع بیراهی است که ره به ترکستان دارد و جز گرفتار شدن در فحشا چیز دیگری عاید آنها نمی کند. این روش گذران اوقات فراغت در واقع ویروسی خطرناك است که به جان اندیشه ها و اخلاقیات دختران نوجوان می افتد و آن تفکر ساده خوش گذرانی در اوقات فراغت را تبدیل به عادت بیمارگونه در ارتباط گیری های نامعقول می کند . منجلاب این گونه گرفتاری ها و عادات غیر اخلاقی که زاینده دوستی های خیابانی است می تواند انسان را تا مرحله بدنامی و فحشا فرو ببرد.

این پسرها هر روز یک بهانه برای علنی کردن رابطه دارد و امروز و فردا می کند؛ درسم تمام شود، سربازی بروم، کار پیدا کنم، پس انداز داشته باشم، موافقت خانواده را جلب کنم و...

راه چاره چیست؟

الف) بدون پنهان کاری و وعده و وعید باید موضوع را با خانواده ها در میان بگذارید.
ب) بهتر است علنی شدن رابطه در روزهای اول آشنایی باشد در غیر این صورت حداقل یک ماه بعد از آشنایی و کسب شناخت مقدماتی از همدیگر موضوع را به خانواده ها اطلاع داده و بقیه شناخت تان را به دوران نامزدی رسمی یا غیر رسمی واگذار کنید.

ج) اگر شرایط یکی از طرفین برای ازدواج یا رسمی شدن نامزدی آماده نیست، از همان ابتدا موعدی را برای علنی کردن رابطه مشخص کنید. مثلا دو ماه، سه ماه یا شش ماه بعد. متناسب با این موعدی که در نظر گرفته اید، شدت و عمق رابطه یا میزان دیدارها و صحبت ها را تنظیم کنید تا رابطه تان همیشه تحت کنترلتان باشد و زیادی عمیق نشود.

به این مردان اعتماد نکنید

کسانی که از دوران آشنایی چنین رفتارهایی دارند، نه تنها قابل اعتماد نیستند، بلکه شما را برای ازدواج هم در نظر ندارند:

- 1) به جای شناخت منطقی شما، سراغ جنبه های احساسی رابطه می رود.
- 2) از آشنایی با خانواده شما طفره می رود.
- 3) عفت را زیر پا می گذارد، درخواست های نامشروع دارد یا درباره مسائل جنسی، تحریک کننده و نا متعارف با شما صحبت می کند.
- 4) مایل است آشنایی تان طولانی شود و برای آن زمان مشخصی را اعلام نمی کند.
- 5) به شما می گوید که درگیر یک رابطه اجباری شده و خانواده اش دختر دیگری را برای او در نظر گرفته اند اما او مایل است از او فرار کند و شما را به همسری برگزیند.

دروغ گفتن

هر روز یک بهانه برای علنی کردن رابطه دارد و امروز و فردا می کند: درسم تمام شود، سربازی بروم، کار پیدا کنم، پس انداز داشته باشم، موافقت خانواده را جلب کنم و...

نقش والدین در پیشگیری

در این میان والدین نقش مهمی در پیشگیری دارند. آنها باید در صورت روبرو شدن با چنین مواردی با یک مشاور مجرب صحبت کنند. چرا که آگاهی، آشنایی و داشتن علم نوین تربیتی برای هدایت فرزندان امری ضروری است. بنابراین آنچه تأثیرگذار و پاسخگو است شیوه های صحیح برخورد است.

مطمئن هم باشیم خشونت و رفتار تند والدین نه تنها مؤثر نیست بلکه فرزندان را از خانواده جدا می کند. در کنار خانواده ها، مدارس و صدا و سیما و رسانه ها نیز باید با ارائه برنامه های آموزشی صحیح و کارشناسی روابط پسران و دختران را در حد قانون و شرع به فرزندان آموزش دهند و عواقب سوء روابط پنهانی و بدون آشنائی را از طریق بررسیهای علمی همواره به آنها گوشزد کنند.

بخش بیست و سوم

دختران شاغل

بنا به گفته روان‌شناسان وقتی فردی وارد جامعه و محیط کاری می‌شود از آنجا که توانایی شناخت زود هنگام افراد را ندارد و شناسایی آنها بدون برقراری رابطه اجتماعی امکان‌پذیر نیست، باید بسیار محتاطانه و سنجیده عمل کرده و قبل از ورود به این مکان‌ها اطلاعات لازم در برقراری يك ارتباط سالم را از طریق خانواده یا افراد متعهد فرا گرفته باشد.

ورود زنان یا دختران به محیط کار مستلزم آن است که قواعد خاص هر محیط کاری را بشناسند تا بتوانند با همکاران خود بویژه جنس مخالف رابطه‌ای منطقی و سالم برقرار کنند. یکی از نیازهای اساسی زندگی هر فرد، تعامل و ارتباط با دیگران است. تمام افراد به دنبال یافتن کسانی هستند که در کنار آنها احساس خوبی داشته و در کنارشان منفعت بیشتری کسب کنند.

در جامعه امروزی ما زنان، مردان، دختران و پسران زیادی وارد حوزه‌های مختلف شغلی شده و کنار یکدیگر ساعاتی را برای انجام فعالیت‌های کاری می‌گذرانند. این اوقات، فرصت مناسبی برای سنجش افراد و ایجاد روابط سالم و صمیمانه با آنهاست. اما نکته قابل توجه آن‌که ورود زنان یا دختران به محیط کار مستلزم آن است که قواعد خاص هر محیط کاری را بشناسند تا بتوانند با همکاران خود بویژه جنس مخالف رابطه‌ای منطقی و سالم برقرار کنند.

پیام رسانی با ارتباط غیرکلامی

خوب است بدانید در هر ارتباطی هر کلمه و حرکتی پیام خاصی را به مخاطب می‌رساند. انتخاب کلمات، شکل ابراز، سرعت گفتار، تکیه یا مکث روی کلمات، حالت‌های چهره، ژست و حرکات بدن، بلندی صدا، وقفه‌های صوتی، کیفیت نگاه و... همگی از جمله ابزار ارتباط کلامی و غیرکلامی با دریافت‌کننده پیام است و می‌تواند حالات احساسی و رفتاری افراد را منتقل کند.

در اغلب موارد ارتباط غیرکلامی مانند نوع نگاه، حرکات بدن، حالت چهره و... در مقایسه با ارتباط کلامی که به وسیله زبان و به کمک کلمات بیان می‌شود صراحت و

قابلیت اعتماد بیشتری داشته و برخلاف برخی ارتباطات کلامی، چندپهلوی و غیرقابل فهم نیست.

در هر حال، کلامی و غیرکلامی بودن رفتار موجب نمی‌شود که یکی ارتباط نامیده شود و دیگری ارتباط محسوب نشود. هر دو ارتباط هستند و آنچه در ارتباطات نقش اساسی دارد کیفیت ارائه و دریافت محتوای پیام است.

وقتی همکار ما يك متخصص و آگاه به دانش پزشکی نیست چه دلیلی دارد که به او بگوییم در زندگی زناشویی فلان مشکل را داریم یا چه دلیلی دارد که وارد زندگی خصوصی همکارمان شویم و بخواهیم از کم و کیف آن آگاه شویم یا این‌که چه لزومی دارد هر روز همکارمان را به مقصد برسانیم یا وقتی بیمار است برایش دلسوزی کنیم و کاسه داغ‌تر از آش شویم یا از الفاظی غیرضروری همچون جانم، عزیزم و... استفاده کنیم.

ورود زنان یا دختران به محیط کار مستلزم آن است که قواعد خاص هر محیط کاری را بشناسند تا بتوانند با همکاران خود بویژه جنس مخالف رابطه‌ای منطقی و سالم برقرار کنند.

از ارتباطات افراطی پرهیزید

بی‌تردید ارتباطات افراطی، محصول فعالیت و روابط اجتماعی خود فرد است که باید به آن اعتدال بخشید و راه اعتدال بخشی آن هم رعایت حریم خصوصی یکدیگر است. استمرار ارتباط با همکار جنس مخالف موجب توسعه ارتباط شده و حتی گاهی ارتباط را برای طرفین لذت‌بخش و خوشایند می‌کند. جالب است بدانید ارتباطات هرگز در يك نقطه متوقف نمی‌شود و نمی‌توان گفت این ارتباط تا چه سطحی پیش می‌رود. ممکن است تا مرزهای پیش‌بینی نشده و حتی ناشناخته‌ای پیش برود که طرفین انتظار وقوع آن را نداشته باشند. در ارتباطات فرهنگی، تجاری و آموزشی هم همین‌طور است.

به طور مثال دو تاجر هرگز نمی‌توانند پیش‌بینی کنند که در مشارکت و ارتباط اقتصادی خود تا کجا پیش می‌روند. غفلت از همین امر هم بسیاری از افراد را به پشیمانی می‌کشاند.

رفتارهای بی‌منظوری که معنادار می‌شود

در محیط های کاری شاید انجام رفتار خاصی که برای مردان بی مفهوم باشد از نظر زنان معنادار باشد و بالعکس، آنچه از نظر زنان بی مفهوم است برای مردان مفهومی خاص داشته باشد و زمینه بروز برخی افکار ناشایست را فراهم کند. همین ناآگاهی از برخی رفتارها موجب می شود که افراد ناخواسته وارد چالش ها و سیکل های نامعیوبی شوند و به روابط خانوادگی و کاری خود آسیب بزنند. به گفته روان شناسان، اکثر مردان به دلیل آن که مدت های زیادی در محیط های شغلی مختلف فعالیت کرده اند با کسب آزمون و خطا به مفاهیم رفتاری گسترده ای پی برده اند.

البته برخی زنان هم هستند که سال ها شاغل بوده و می دانند چگونه با همکاران خود ارتباط سالم و بی منظور برقرار کنند، اما در مقابل زنان تازه کاری هم هستند که به دلیل ناآگاهی از این رفتارها به گونه ای ناشیانه وارد روابطی می شوند که زندگی زناشویی و کاری شان را تحت تاثیر قرار داده و گاهی به علت ناتوانی در اثبات بی منظور بودن این گونه روابط، زندگی مشترک خود را از دست می دهند.

خط قرمزهای خانوادگی را بشناسید

متخصصان معتقدند، افراد در محیط کاری نباید صمیمیت را با وارد شدن به حریم خصوصی یکدیگر اشتباه بگیرند. طرز ارائه ارتباطات کلامی و غیرکلامی و شیوه رفتار باید به گونه ای باشد که حریم خصوصی حفظ و خط قرمزهای خانوادگی رعایت شود. خیلی ها به بهانه صمیمیت از این خط قرمزها عبور کرده و اینجا آغاز ورود به چرخه ای معیوب است.

به طور مثال همانطوریکه قبلاً گفتیم واقعا" ، وقتی همکار ما يك متخصص و آگاه به دانش پزشکی نیست چه دلیلی دارد که به او بگوئیم در زندگی زناشویی فلان مشکل را داریم یا چه دلیلی دارد که وارد زندگی خصوصی همکارمان شویم و بخواهیم از کم و کیف آن آگاه شویم یا این که چه لزومی دارد هر روز همکارمان را به مقصد برسانیم یا وقتی بیمار است برایش دلسوزی کنیم و کاسه داغ تر از آش شویم یا از الفاظی غیرضروری همچون جانم، عزیزم و... استفاده کنیم.

گاهی همسران این گونه توجهات را نثار یکدیگر نمی کنند که همکاران با جنس مخالف /براز می کنند. در واقع با این کارها ما خودمان به همکارمان اجازه می دهیم که به حریم

شخصی مان وارد شود و مرزها را بشکنند.

کار و زندگی تان را دریابید

در نتیجه، اگر قصد دارید سالهای طولانی در يك محیط کاری باقی بمانید و کنار همکارانتان (همجنس و غیرهمجنس) ساعات خوبی را بگذرانید و زندگی زناشویی تان را حفظ کنید، باید به ارتباطات کلامی و غیرکلامی خود توجه کنید و اگر در رفتار همکارتان مواردی را دیدید که خارج از محدوده و انتظارتان بود خیلی صریح و البته شایسته و منطقی به او بفهمانید که حق ندارد وارد حریم خصوصی تان شود و مرزشکنی کند.

بخش بیست و چهارم

در یک رابطه ناسالم گیر افتاده ام

روابط زناشویی-نامزدی ها و آشنایی های بی سرانجام زیادی هستند که باید در همان روزهای اولیه به پایان برسند اما دو طرف آنقدر بیرون آمدن از این رابطه را سخت می بینند که آن را ادامه داده و به مرحله ازدواج می رسانند. در واقع گاهی بیرون آمدن از روابط عاطفی ناسالم به این سادگی نیست که ما متوجه نقاط ضعف شویم و خیلی منطقی با هم خداحافظی کنیم و به دنبال قسمت خود برویم.

اما داشتن آگاهی از اینکه چرا نمی توانید رابطه را تمام کنید می تواند کمک بزرگی برای برخورد منطقی تر با این قضیه باشد.

1- عذاب وجدان

عذاب وجدان و احساس گناه یکی از رایج ترین علت هایی است که نمی گذارد افراد از رابطه ناسالم بیرون بیایند. ممکن است او همه امیدش را به ما بسته باشد. در این صورت ترک کردن او و قطع امیدش برایمان کار بسیار دردناکی خواهد بود. این وضعیت معمولا زمانی به بدترین حالت ممکن روی می دهد که شما گرفتار محبوب وابسته شده باشید. به هر حال در اینجا مجبوریم بین بد و بدتر انتخاب کنیم. بهترین کاری که می توانید برای او بکنید این است که با او ظالمانه رفتار کنید. مسلما در صورتی که رابطه ناسالم ادامه پیدا کند هم خود ما و هم محبوبمان آسیب بیشتری می بینیم.

چه کار کنیم تا در چنین تله ای گرفتار نشویم؟ تعهد زود هنگام و بی جا دلیل اصلی ایجاد چنین وضعیتی است. اگر زودتر از هنگام و قبل از ایجاد شناخت کافی به کسی تعهد بدهیم، زمانی که شناخت حاصل شد و فهمیدیم که برای هم مناسب نیستیم جدا شدن به معنی بی تعهدی و بی وفایی ما تلقی می شود.

2- ترس از تنهایی

اگر احساس کنیم که غیر از این هیچ کس را نداریم و خودمان را بین این دو گزینه قرار دهیم که یا باید در این رابطه بمانم و تحمل کنم یا در تنهایی بمیرم، دیگر امکان خروج

از رابطه ناسالم و آسیب زا برایمان میسر نیست. برای خروج از چنین وضعیتی دو راهکار وجود دارد: اول اینکه بدانیم تنهایی غول نیست که از آن بترسیم. ما همواره این توانایی را داریم که تنهایی خودمان را با چیزها یا افراد دیگر پر کنیم؛ افراد خانواده، دوستان، علایق و سرگرمی ها و شاید یک رابطه بهتر از این، دوم اینکه به اصل فراوانی، اعتقاد داشته باشیم: افراد زیادی وجود دارند که می توانید با آنها خوشبخت شوید.

3- احساسات

گاهی آن قدر شیفته طرف مقابلمان هستیم که احساسات و هیجانات شدید نمی گذارد اصلا فکر جداسدن از او را بکنیم. حتی با اینکه می دانیم این رابطه درست نیست و می تواند به ضرر هر دوی ما تمام شود. علاوه بر این، احساسات شدید یا همان «عشق کور» در رابطه باعث می شود ما اصلا نتوانیم نقاط ضعف رابطه را ببینیم که بخواهیم از او جدا شویم.

اگر احساس می کنید در این تله گیر افتاده اید بهتر است مدتی از طرف مقابل فاصله بگیرید تا این دوری کمی از طغیان احساسات بکاهد و چشمتان باز شود. همچنین می توان از اطرافیان کمک گرفت که داخل رابطه نیستند و چشمشان بازتر از ماست.

4- رابطه ناسالم با والدین

یکی از نظریات در حوزه عشق و رابطه عاطفی می گوید اگر فرد از کودکی با والد جنس مخالفش رابطه ای مشکل دار داشته باشد که حل نشده است، شریکی را برای رابطه عاطفی انتخاب می کند که او هم مانند والدش همان مشکل را داشته باشد تا بتواند شرایط گذشته را در این رابطه بازسازی کرده و این بار تمام تلاش خود را برای جبران و اصلاح آن انجام دهد و مشکل را برطرف کند، اتفاقی که هرگز رخ نمی دهد. متأسفانه پی بردن به این حالت به این سادگی نیست. اما با تعمق و توجه کافی می توان از بروز آن تا حد زیادی جلوگیری کرد.

شخصیت بعضی از ما طوری است که همیشه دوست داریم به کسی کمک کنیم و مثل رابین هود نجات دهنده دیگران باشیم. این افراد معمولاً جذب کسانی می وشنند که مشکلات زیادی دارند و محتاج کمک هستند و از این طریق تبدیل به یک مددکار

اجتماعی می شوند که نه تنها نمی تواند رابطه عاطفی درستی داشته باشد، بلکه در این میان خودش را هم کم کم نابود می کند

5- رایین هودبازی

شخصیت بعضی از ما طوری است که همیشه دوست داریم به کسی کمک کنیم و مثل رایین هود نجات دهنده دیگران باشیم. این افراد معمولاً جذب کسانی می وشدند که در بدبختی به سر می برند، مشکلات زیادی دارند و محتاج کمک هستند و از این طریق تبدیل به یک مددکار اجتماعی می شوند که نه تنها نمی تواند رابطه عاطفی درستی داشته باشد، بلکه در این میان خودش را هم کم کم نابود می کند. باید دانست که ما یا شریک عاطفی کسی هستیم یا مددکار او، بهتر است حد و مرز این دو نقش مشخص باشد و باهم ادغام نشود. البته در هر رابطه عاطفی، طرفین به هم کمک می کنند و باعث رشد و کمال هم می شوند، اما در حالت رایین هود بازی، فقط یکی از طرفین آن هم به طور افراطی نقش کمک کننده دارد. اگر شما هم، چنین استعدادی دارید بهتر است حس کمک رسانی خود را در جای دیگری غیر از رابطه عاطفی به کار بندید.

6- پر کردن خلأها

مسلماً ما برای بیرون آمدن از رابطه ای که خلأهای شخصیتی یا نواقص زندگی ما توسط آن برطرف می شود تلاشی نمی کنیم، حتی اگر در این رابطه عیب هایی هم بینیم. فرض کنید من یک آدم خجالتی و بسیار کمرو هستم. اگر رابطه ناسالم من با کسی باشد که بسیار اجتماعی و قدرتمند است و من بسیاری از نیازها و امروز زندگی ام را از طریق او تأمین می کنم، بیرون آمدن از این رابطه برایم سخت می شود چون در این صورت بازهم مجبور خواهم بود با این نقطه ضعف خودم رو به رو شوم. اما راه حل مناسب تر این است که یک بار برای همیشه با این نقص مواجه شوم، آن را برطرف کنم و بعد به منظور ایجاد یک ارتباط خوب نه برای جبران کمبودها وارد رابطه شوم.

7- ترس از خطرات احتمالی

بعضی اوقات نه تنها رابطه با فرد مقابل برای ما آسیب زاست، بلکه جداسدن از او هم می تواند خطرآفرین باشد. مثلا جداسدن از یک فرد شکاک که همواره فکر می کند دیگران به دنبال آسیب زدن یا خیانت به او هستند در بعضی موارد می تواند خطرهایی را در پی داشته باشد، چون او ممکن است به فکر انتقام بیفتد. همچنین کسی که به قول خودش به شدت شیفته ماست ممکن است تهدیدمان کند که اگر از او جدا شویم سر ما یا حتی سر خودش بلایی می آورد. بنابراین باید با احتیاط دست به عمل زد. با این حال این به آن معنا نیست که شما مجازید همچنان به رابطه ناسالم با چنین فردی ادامه دهید.

8- احساس مسوولیت بی جا

گاهی پیش می آید که در یک رابطه خودتان را مسوول مشکلات طرف مقابل می دانید. مثلا با خود می گوئید اگر او عصبی است به خاطر بلایی است که من سرش آورده ام. در این مورد توجه به این نکته ضروری است که شخصیت افراد یک شبه شکل نمی گیرد، بلکه این تمام رویدادها و تجربیات زندگی او از همان روز اول زندگی تا همین امروز است که شخصیت او را می سازد. شاید شما درظهور مشکلی در فرد نقش اندکی داشته باشید، اما مطمئنا در ایجاد آن نقش خاصی نداشته اید. بنابراین به جای این که خودتان را به گناه دیگران بسوزانید بهتر است بساطتان را جمع کنید و از روابط مشکل دار بیرون بیایید تا از آسیب های آن در امان بمانید.

در همه این موارد، ما به صورت ناخودآگاه سعی می کنیم خودمان را گول بزنیم و واقعیت را طور دیگری برای خودمان توجیه می کنیم، نقاط ضعف را نادیده می گیریم و اصرار داریم همه چیز را - به خودمان و دیگران - خوب جلوه دهیم. بنابراین کمک گرفتن از شخص سومی که خارج از رابطه قرار دارد و از قضاوت درستی برخوردار است می تواند کمک بزرگی برایمان باشد.

بخش بیست و پنجم

بالاخره چیکار کنم

احساس عذاب روحی که رابطه های ناسالم به همراه دارد، تا مدت ها فرد را از زندگی عادی و پویا و سالم دور می کند، ترس، پنهان کاری، استرس، وابستگی روحی عمیق، عذاب وجدان، افت تحصیلی و احساس گناه... از جمله تبعات این مسئله است. بنابراین هنگام آغاز هر رابطه لازم است بسیار دقت کنیم. کارشناسان عقیده دارند برای یک انتخاب آگاهانه باید به شناخت کامل و کافی دست پیدا کرد و اولین گام دستیابی به این شناخت، یک ارتباط دوسویه، سالم و مبتنی بر هدایت خانواده هاست.

مرز بین این رابطه ها کجاست؟

یک رابطه ناسالم چه آسیب هایی به همراه دارد؟ راه اجتناب از این آسیب ها چیست؟ چه طور می توان یک رابطه معقولانه برقرار کرد و در سایه آن به شناخت کافی رسید؟ در ادامه مطلب "رضا زیبایی"، روان شناس و "دکتر مرضیه بهرامی"، مشاور خانواده و ازدواج و استاد دانشگاه به این پرسش ها پاسخ می دهند.

فرصت یا تهدید یک رابطه مبهم

رضا زیبایی که روان شناس و مشاور ازدواج است و تجربه های زیادی در برخورد با چنین روابطی دارد، می گوید: آنچه به تازگی باب شده این است که جوانان ترجیح می دهند قبل از ازدواج، خودشان با هم آشنا شوند که این موضوع هم می تواند یک تهدید باشد و هم یک فرصت. وی می گوید: دختر و پسر درگیر چنین روابطی معمولاً نمی توانند تعریف درستی از رابطه خودشان ارائه بدهند زیرا این رابطه نه رابطه زن و شوهری است و نه یک رابطه دوستی معمولی. به دلیل تعریف ناپذیری و ابهامی که در این رابطه وجود دارد، تعهدات و توقعات و رفتارها در این رابطه پیش بینی پذیر نیست و به دنبال آن توقعات بی جا، محدود کردن ها و دعوا بین دختر و پسر پیش می آید. این ها نقش زن و شوهر

را بازی می کنند ولی در حقیقت زن و شوهر نیستند و تعهدی هم نسبت به هم ندارند لذا این رابطه خیلی شکننده است و به هر دو طرف آسیب شدیدی می رساند.

فراق، وصال، دعوا و...

این کارشناس ادامه می دهد: فرد روی طرف مقابل هیچ کنترلی ندارد ولی از لحاظ ذهنی می خواهد او را کنترل کند و چون نمی تواند به خودش فشار می آورد، عصبی می شود و قهر می کند، این افراد به تناوب چند ماه رابطه ندارند دوباره آشتی می کنند. به جای این که به هم آرامش بدهند، مدام با هم دعوا دارند. چون رابطه در اصل تعریفی ندارد در حالی که در یک رابطه رسمی و تعریف شده، تعهدات و روابط شفاف است.

وی با بیان این که در سنین قبل از ۱۸ و ۲۰ سالگی این نوع آشنایی ها بیشتر هیجان مدار است و آسیب های زیادی به دنبال دارد، ادامه می دهد: هرچند در این سنین هر دو طرف، به طور خیلی جدی تصمیم به ازدواج می گیرند ولی این روابط بیشتر بر پایه احساسات است نه منطق.

این روان شناس ادامه می دهد: این نوع رابطه ها، وابستگی پیش از موعد برای هر دو طرف ایجاد می کند و این وابستگی تمام فرصت های پیش رو را از بین می برد و باعث می شود افراد در کار، تحصیل، روابط خانوادگی و ازدواج با مشکلات جدی روبه رو شوند.

یاد عشق اول، خطر زندگی مشترک

زیبایی معتقد است: کسی که این گونه عشق ها را تجربه می کند و بعد با یک فرد دیگر ازدواج می کند، در زندگی بارها عشق اول خود را یادآوری و شروع به مقایسه می کند. این قیاس اشتباه باعث می شود که یک رابطه مجدد را با او شروع کند که این نوع رابطه مشکلات جدیدی برای خانواده ها به دنبال دارد و متأسفانه برخی دختران برای رسیدن به فرد مورد علاقه خود وارد ورطه اشتباه های جبران ناپذیری می شوند.

بدبینی نسبت به مردها

این مشاور خانواده می افزاید: استرس، اضطراب، افسردگی، وسواس و بدبینی نسبت به مردها از جمله آسیب هایی است که بعد از یک رابطه دوستی نامتعارف در دختر به وجود می آید. حتی ممکن است که به دنبال بروز مشکلاتی، این فرد نگرش خیلی منفی نسبت به مسائل جنسی پیدا کند.

رابطه هایی که عزت نفس را می کشد

این کارشناس شک و بدبینی خانواده به فرد و اعمال محدودیت و سخت گیری های شدید و به دنبال آن از دست دادن عزت نفس و استقلال فردی را از دیگر آسیب های این نوع روابط می داند و اضافه می کند: بسیاری از دخترانی که تجربه شکست در چنین روابطی را داشته اند، از محیط خانه فراری شده اند. این مشکل می تواند به فرار از خانه یا احساس انزوا و تنهایی بینجامد.

احساس گناه را بگیر...

زیبایی درباره راه حل برخورد با مشکلات پس از یک رابطه منجر به شکست می گوید: باید با شیوه های تغییر نگرش به زندگی، کم کردن بار گناه به افرادی که در این شرایط قرار گرفته اند کمک کنیم تا به زندگی دوباره بازگردند. وی با اشاره به نقش رسانه های جمعی و سیستم آموزشی در پیش گیری از این مسائل می گوید: به آموزش ها در زمینه روابط پیش از ازدواج چندان توجه نشده است.

ارتباط زیر چتر پدر و مادر

این روان شناس معتقد است: در یک رابطه تحت نظر خانواده ها برای ازدواج، دختر و پسر در کمال امنیت و آرامش با هم ارتباط دارند، همدیگر را می شناسند، ارزیابی می کنند و اگر تشخیص بدهند که مناسب هم نیستند، از هم جدا می شوند و این بهترین راه حل است ولی لازم است هم دختر و پسر و هم خانواده ها در این زمینه آموزش ببینند.

این کارشناس ادامه می دهد: در ارتباط مدرن، اولین گام، اطلاع خانواده ها از رابطه است، اما اگر خانواده ها این موضوع را قبول ندارند باید خانواده را توجیه کرد و روند

ارتباط درست را به آن‌ها آموزش داد. البته این موضوع فقط درباره افراد در سنین بالا که با هدف ازدواج معقولانه پا پیش می‌گذارند، صدق می‌کند و در مورد نوجوانان این گونه ارتباطات اصلاً و ابداً توصیه نمی‌شود.

یا خواستگاری یا قطع رابطه

وی می‌افزاید: این ارتباطات در نهایت بعد از یک یا دو ماه باید رسمیت پیدا کند و به یک خواستگاری رسمی بینجامد و گرنه باید قبل از ایجاد هر نوع وابستگی کاذب بین طرفین قطع شود.

وی با بیان این که اولین اصل برقراری ارتباط چه در ازدواج مدرن و چه سنتی، شناخت مبتنی بر اطلاع خانواده هاست، ادامه می‌دهد: در ازدواج سنتی باید این نکته را مدنظر قرار داد که با یکی دو جلسه نمی‌توان به شناخت دست پیدا کرد و بررسی، تحقیق و مشاوره امری ضروری است.

بایدهای آشنایی دختر و پسر

دکتر مرضیه بهرامی، مشاور خانواده و ازدواج و استاد دانشگاه عقاید خود را درباره این موضوع در میزگردی در خبرگزاری ایرنا این گونه اعلام کرده است: در دوران قدیم دختر و پسر یکدیگر را نمی‌شناختند و تازه بعد از این که خطبه عقد خوانده می‌شد با یکدیگر آشنا می‌شدند. ما این دیدگاه افراطی را اصلاً نمی‌پذیریم اما از سوی دیگر روابط بی‌قید و بند نیز درست نیست.

این مشاور با تأکید بر این که خانواده‌ها باید مطمئن شوند که فرزندان واقعاً خودشان ابزارهای لازم را برای شناخت دارند، می‌افزاید: این آشنایی باید شناختی به دست بدهد که طرفین بتوانند با تکیه بر آن تصمیم بگیرند. بهرامی می‌گوید: (1) بلوغ جنسی و جسمی، (2) عقلی و علمی، (3) عاطفی، (4) روانی، (5) بینشی، (6) اجتماعی، (7) اخلاقی و (8) مالی هشت مرحله بلوغی است که جوانان باید پیش از ازدواج به آن دست پیدا کنند.

خبر «دوستت دارم» را به دختران زیر ۱۸ سال بدهید

وی درباره نقش خانواده‌ها در مدیریت این روابط توضیح می‌دهد: باید فضای ارتباطی

را در خانواده ایجاد کنیم که فرزندان به راحتی مسائل را با ما در میان بگذارند. لازم است پدرها به دخترانشان بگویند که دوستشان دارند تا دختر به راحتی مجذوب محبت دیگران نشود.

بخش بیست و ششم

دیگه بسه

به او بگویید که فکر می کنید آینده مطلوبی در کنار هم نخواهید داشت و خوشبختی و آرامش را در آینده از هم دریغ خواهید کرد. بگویید این تصمیم به نفع هر دو شماست و امیدوارید سرنوشت خوبی در انتظارش باشد. اگر شما هم جزو این دسته از افراد هستید، باید بدانید که مهم‌ترین قدم در قطع رابطه این است که با موضوع منطقی برخورد کنید.

در واقع بخش احساسی وجودتان را تا مدتی خاموش کنید

در بین ازدواج‌هایی که به طور غیرسنتی انجام می شوند، تعداد زیادی دختر و پسر هستند که به دلیل ناتوانی در قطع رابطه دوستی شان، آن را ادامه می دهند. در واقع ازدواج می کنند، چون از ابتدا هدف آشنایی شان ازدواج بوده و با وجود تمام مشکلات و ناهماهنگی‌هایی که در رابطه شان احساس می کنند، به خاطر عادت به یکدیگر رابطه را تا مرحله ازدواج ادامه می دهند. برای آنها جدا شدن از یکدیگر غیر ممکن است حتی اگر زندگی در کنار همدیگر هم غیرممکن باشد.

منطقی صحبت کنید

در چنین شرایطی، واکنش احساسی حکم به ادامه دادن رابطه می کند و دختر و پسر مدام خود را قانع می کنند که شاید در آینده همه چیز تغییر کرد و این رابطه بهتر شد. اما بخش منطقی ذهنشان به آنها می گوید که این رابطه سرانجامی نخواهد داشت.

اگر شما هم جزو این دسته از افراد هستید، باید بدانید که مهم‌ترین قدم در قطع رابطه این است که با موضوع منطقی برخورد کنید. در واقع بخش احساسی وجودتان را تا مدتی خاموش کنید (اگرچه بسیار دشوار است اما غیرممکن نیست) و بعد با بخش منطقی وجودتان به خود، طرف مقابل و رابطه تان نگاه کنید. مطمئن باشید یک رابطه طولانی را که برای آن اهداف بلندمدتی تعریف کرده بودید، نمی توانید با احساسات خاتمه دهید. اگر بتوانید تکلیف تان را با خودتان روشن کنید و به قول معروف با خودتان کنار بیایید خواه ناخواه طرف مقابل را هم وادار می کنید که از

فاز احساسی فاصله بگیرد و منطقی تر فکر کند.

آخرین دیدار را برنامه ریزی کنید

برای خاتمه دادن یک رابطه، موضوع را به صورت حضوری یا تلفنی مطرح کنید. اما اگر می دانید تاب تحمل اصرارهای طرف مقابل برای حفظ رابطه را ندارید، قبل از حضور در محل قرار، همه واکنش ها و پاسخ ها و اصرارهای احتمالی او را پیش بینی کرده و برای آن جوابی آماده کنید. این طور هم ذهن خودتان آماده تر است هم راحت تر او را قانع می کنید که این رابطه سرانجامی نخواهد داشت. به او بگویید که فکر می کنید آینده مطلوبی در کنار هم نخواهید داشت و خوشبختی و آرامش را در آینده از هم دریغ خواهید کرد. بگویید این تصمیم به نفع هر دو شماست و امیدوارید سرنوشت خوبی در انتظارش باشد.

یک باره بترید

هر هدیه و یادگاری که از او دارید برگردانید. اگرچه نگه داشتن یادگاری ها درخواستی است که او از شما خواهد داشت اما به یاد داشته باشید همین یادگاری های کوچک و به ظاهر کم اهمیت می توانند در دوران تنهایی و روزهایی که شما از بهم خوردن رابطه تان غمگین هستید (و البته واکنش طبیعی هر جدایی هم غمگینی است) شما را وسوسه کند تا رابطه را از سر بگیرید. اگر ایمیل و پیامکی رد و بدل شده آنها را پاک کنید و هیچ تلفنی را از طرف او یا واسطه هایش نپذیرید. یک رابطه برای تمام شدن به قطع ناگهانی نیاز دارد. قطع ذره به ذره رابطه هر دو شما را زجر خواهد داد و احتمال برقراری مجدد رابطه را بالا می برد.

بی خبر نروید

معمولا حتی اگر وابستگی و علاقه ای هم شکل گرفته باشد، می بیند که بعد از 2 یا 3 ماه کم کم به راحتی با مساله کنار می آید. اگر رابطه تان رسمی شده و خواستگاری با حضور خانواده ها انجام گرفته است هم بهتر است به همین شکل به خانواده طرف مقابل اطلاع داده شود. هرگز طرف مقابل را در بی خبری نگذارید. یک دفعه نروید و خود را گم و گور نکنید. **دلایلتان را بگویید و شجاعانه با ماجرا رو به**

رو شوید.

بعد از جدایی چه کنید؟

بعد از جدایی تا مدتی غمگین هستید، پشیمان می شوید، احساس تنهایی می کنید، دوست دارید به خاطرات دو نفره تان مراجعه کنید و به تمام مکان هایی که با هم رفته اید سر بزنید. آهنگ های غمگین گوش دهید، رمان های عاشقانه بخوانید و گریه کنید... این ها همه طبیعی است. اما نباید اجازه دهید این رفتارهای طبیعی، شما را از ادامه زندگی باز دارند. رابطه ای که سرانجامی ندارد، باید در نطفه خفه شود. این بزرگترین لطفی است که شما به خود و طرف مقابل می کنید. بگذارید از او فقط خاطره ای باقی بماند، مثل دوستی که یک روز در قطار ملاقات کرده اید و مسیر هر دو شما بعد از چند ساعت از هم جدا شده و به سمت مقصد متفاوتی رفته اید. این شجاعت را داشته باشید که اگر حتی روز عروسی تان است و ناگهان متوجه امری شدید که به هم نمی خورد همان لحظه تمام مشکلاتش را به جان بخرید و اعلام انصراف کنید زیرا اکنون قطع شدن بهتر از این است که بعد از مدتی زجر کشیدن رابطه تان به طلاق بیا نجامد یا یک عمر با سختی زندگی کنید.

بخش بیست و هفتم

یادگیری از خانواده

ارتباط دختر و پسر و شرایط آن

یکی از نیازهای اساسی زندگی انسان، تعامل و ارتباط با دیگران است. انسان در طول رشد خود، پیوسته برای بقا و پیشرفت خویش، محتاج ارتباط با دیگران است که بین این امر با سلامت رابطه ای نزدیک وجود دارد. تمام انسان ها به دنبال یافتن کسانی هستند که با آن ها احساس خوش بختی کنند و از زندگی با آن ها لذت ببرند و در کنارشان منفعت بیشتری کسب کنند. در بین ارتباطات انسانی، نیاز به ارتباط با جنس مخالف هم در مقطعی از زندگی انسان مطرح می شود و این زمانی است که پسر و دختر تصمیم می گیرند تا همسر آینده را انتخاب کنند و در این ارتباط مقطعی که لازمه شناخت از همدیگر است، اصولی مطرح هستند. باید توجه داشت که نیروی پیوند جویی دو جنس مخالف، دل دادگی های پسرانه و دلبری های دخترانه و دل بستگی های طرفین، در قشر جوان وجود دارد. البته این ارتباط ها و علاقه ها منشأ تشکیل خانواده و بقای نسل و ادامه حیات می گردند، ولی باید در چارچوب اصولی اخلاقی و شرعی باشند. گاهی این علاقه ی درونی به جنس مخالف و نیاز به ارتباط با او، از چارچوب هنجارهای اجتماعی و دینی خارج می شود و به سوی بی عفتی و گناه کشیده می شود که این امر بسیار ناشایست و غیراخلاقی است. در این بخش ، سعی خواهد شد تا چارچوب ارتباط با جنس مخالف، که گاهی برای انتخاب همسر لازم است، طبق معیارهای اسلامی و اخلاقی بیان گردد تا نوجوانان عزیز از شرایط آن مطلع گردند. اما پیش از بیان اصول ارزشی و اخلاقی ارتباط، لازم است تعریف دوستی با جنس مخالف بیان گردد - تا خدای ناکرده - جوانان عزیز به این عمل ضد ارزشی و حرام گرفتار نشوند.

تعریف «دوستی دختر و پسر»

بر اساس قواعد کلی حاکم بر ارتباط میان فردی، نمی توان هر ارتباطی را «دوستی دختر و پسر» نامید، بلکه می توان گفت: «دوستی دختر و پسر» یعنی: ارتباطی که بین دو جنس مخالف وجود دارد و در این ارتباط، محبت، صمیمیت، عشق و علاقه ی قلبی ویژه وجود دارد و از این رو، ارتباط دو کودک یا ارتباط تحصیلی یا ارتباط معلم با شاگرد و مانند آن، که برای اهداف خاصی است، نمی تواند از مقوله دوستی دختر و پسر باشد.

انگیزه های برقراری ارتباط با جنس مخالف

1. وعده ازدواج: یکی از بهانه های ارتباط بین پسران و دختران وعده ازدواج از ناحیه پسر است و معمولاً با این وعده ها پسران با دختران ارتباط پیدا می کنند. در حقیقت، دختر و پسر با طرح مسئله «ازدواج» با یکدیگر رفاقت کرده، سعی می کنند نیازهای عاطفی همدیگر را برآورده کنند، اما حقیقت امر این است که این وعده ها در حد خیال باقی می مانند و جامه عمل نمی پوشند؛ زیرا خانواده چنین افرادی را در حد لازم پخته و شایسته برای ازدواج نمی یابند، طرح مسئله «ازدواج» از سوی پسر اگر هم صورت گیرد، با مخالفت خانواده اش روبه رو می شود و حتی اگر پسر به خواستگاری دختر نیز برود، خانواده دختر چنین ازدواجی را نمی پسندند. بنابراین، وجود فکر ازدواج در بین دختران و پسران تنها نوعی ساز و کار دفاعی برای ایجاد رضایت خاطر و رهایی

از اضطرابی است که در نتیجه عمل بر خلاف قواعد و هنجارهای خانواده و جامعه صورت می گیرد.

2. انگیزه جنسی: از انگیزه های دیگر ارتباط دختر و پسر بهره بری جنسی است. این پدیده در میان اقشاری از جامعه که از لحاظ رشد فکری و فرهنگی در انحطاط شدیدی به سر می برند، بیشتر دیده می شود. این افراد برای ارضای غرایز جنسی خود، همه ارزش های خانوادگی و فردی خود را قربانی می کنند و دست به رفتاری می زنند که برای اغلب افراد جامعه، بسیار پست تلقی می شود.

چنانچه این ارتباط های ناپسند منجر به رابطه ی جنسی بین دختر و پسر شوند مشکلات زیادی را برای پسر و مخصوصاً دختر، که قربانی اصلی این رابطه است به دنبال می آورد. اشتغال ذهنی درباره ی این موضوع که مبادا این ارتباط برای او در آینده مشکل ساز باشد، تعادل روانی او را به نحو چشم گیری بر هم می زند و فشار روانی زیادی بر او تحمیل می کند.

چنین دخترانی در ازدواج با مشکل روبه رو می شوند و حاضر به ازدواج نیستند و زمانی که با فشار خانواده روبه رو می شوند و تن به ازدواج می دهند، همیشه نگران افشای رابطه گذشته خود هستند و از اینکه همسرشان از رابطه مخفی آن ها در گذشته آگاه شود رنج می برند.

3. توهم قدرت و جاذبه: یکی دیگر از انگیزه های دوستی با جنس مخالف این است که پسران داشتن دوست دختر را یک قدرت اجتماعی برای خود تصور می کنند و دختران نیز داشتن یک دوست پسر را یک جاذبه فردی و اجتماعی برای خود به حساب می آورند. اما طول نمی کشد که پی خواهند برد این قدرت نمایی و جاذبه ارائه شده به قیمت از دست دادن بسیاری از جاذبه ها و قدرت های اجتماعی و شخصیتی دیگر تمام شده، در نتیجه، دوستی ها به پایان می رسند و حسرت از دست دادن شرافت و ارزشمندی خویش، دنیایی از تعارض را در درون دختر و پسر باقی می گذارد.

4. پناه جویی به یکدیگر: دختران و پسرانی که مورد بی محبتی در خانواده قرار می گیرند و از وضعیت روانی و اجتماعی خویش ناراضی هستند و در این زمینه، خود را سرگردان و آشفته می یابند، از طریق برقراری روابط پنهان با جنس مخالف، درصد کسب رضایت و یا به عبارت دیگر، به دنبال یافتن شرایطی هستند که برای آن ها اطمینان خاطر و رضایتمندی بیشتری فراهم کند و پناه گاهی برای جبران کمبود محبت خود فراهم سازند. اما اطمینان خاطری که دختران و پسران از طریق برقراری دوستی بین خود جستجو می کنند هیچ گاه حاصل نمی شود؛ زیرا این روابط پنهانی و به دور از چشم خانواده صورت می گیرد. به همین دلیل، دختر و پسر باید وقت و توان زیادی صرف کنند تا بتوانند زمینه این رابطه را فراهم کنند و تحمل ترس و اضطراب مستمری که دو طرف باید تحمل کنند تا این روابط از چشم آشنایان پنهان بماند، رضایتمندی و آرامشی را که به دنبال آن هستند خنثی خواهد کرد.

آثار رابطه با جنس مخالف

ارتباط با جنس مخالف، به خصوص اگر رابطه ای خارج از محدوده اخلاق و دستورات دینی باشد، آثار و تبعات زیان باری به دنبال دارد:

1. از بین رفتن کرامت انسانی و غرق شدن در گرداب شهوت ها: اگر انسان به غریزه جنسی به عنوان یک هدف و خارج از چهارچوب مقررات اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی بپردازد، هر عاملی که بهتر و بیشتر به شهوت ها پاسخ دهد، جایز شمرده می شود و در این صورت، چشم چرانی، علاقه ی شهوانی به همجنس، خودارضایی، اعتیاد به عکس ها و فیلم های مبتذل و آزادی ارتباط دختران و پسران با یکدیگر پسندیده می نماید، حتی اگر با ضابطه های عقلی و دینی در ستیز باشند و به نابودی شرافت انسانی و جامعه بشری بینجامند.

با نگاهی به جوامع غربی پیامدهای منفی رابطه دختران و پسران را بر فرد و جامعه به

خوبی درخواستیم یافت. در این جوامع، هدف انسان از زندگی و آینده روشن از میان رفته و افزایش روزافزون قتل و جنایت، اعتیاد، خودفروشی، آشفتگی روحی و روانی و دیگر آسیب های اخلاقی و انسانی، همه ناشی از غلبه ی شهوات و بی بند و باری بر عقل و ایمان است.

2. کاهش آرامش روانی و افزایش التهاب و اضطراب:
 برخی صاحب نظران غربی آزادی های جنسی را عامل آرامش روحی و زدودن عقده های درونی می دانند، ولی پس از اجرای فراگیر این راهکار در غرب، شاهد افزایش روزافزون آمار بیماری های روانی، خودکشی و جنایت های ناشی از ناکامی های جنسی می باشیم.
 روشن است که گسترش محرک های جنسی انسان را به رابطه گسترده با جنس مخالف می کشاند و هرگونه شکست در این راه، به آسیب بزرگ تری خواهد انجامید. این نوع رابطه هیجان ها و التهاب های جنسی را فزونی می بخشد و تقاضای جنسی را به صورت آتشی شعله ور، عطشی روحی و خواست اشباع نشدنی در می آورد. در نتیجه، با توجه به اینکه روح بشر فوق العاده تحریک پذیر است، اشتباه است که گمان کنیم تحریک پذیری روح بشر محدود به حد خاصی است. هیچ نوجوان پسری از تصاحب دختران و هیچ دختری از متوجه کردن پسران و در نهایت، هیچ دلی از هوس، سیر نمی شود. تقاضای نامحدود، خواه و ناخواه، انجام ناشدنی است و همیشه همراه نوعی احساس محرومیت و دست نیافتن به آرزوهاست و به نوبه خود، منجر به اختلالات روحی و بیماری های روانی می گردد. البته همه این ها در صورتی است که تقوا و ترس از خدا وجود نداشته باشد.

3. پیدایش تنوع خواهی و اثرگذاری آن بر انتخاب فرد در ازدواج:
 نوجوانان و جوانانی که پیش از ازدواج، با جنس مخالف خود، رابطه برقرار می کنند، هنگام ازدواج و انتخاب همسر، به همه با دید شک و تردید می نگرند. حتی پس از ازدواج نیز روحیه ی هوسبازانه و تنوع طلبانه، روان شان را آزار می دهد و چه بسا به سوی منجلاب فساد کشیده شوند و راه بی بندباری را در پیش گیرند.

4. آلوده شدن به معصیت:
 قرآن کریم و روایات معصومان (علیهم السلام) از ارتباط جنسی با دیگران و نگاه های شهوت آمیز برحذر داشته و وعده خسران و عذاب به مرتکبان چنین اعمالی داده است.
 در یکی از آیات قرآن به صراحت دستور داده است که زن و مرد نامحرم به یکدیگر نگاه شهوت آلود نداشته باشند. به راستی، اگر به این آیه مبارکه عمل شود و دختر و پسر نامحرم از ابتدا به یکدیگر توجه نمایند و به هم نگاه هوس آلود نکنند، آیا دوستی ها و عشق های خیابانی به وجود می آیند؟
قرآن کریم می فرماید: سوره مبارکه نور آیات 30 و 31

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (30)

به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه تر است زیرا خدا به آنچه می کنند آگاه است.

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ

أَوْ آبَائِهِمْ أَوْ آبَاءَ بُعُولَتِهِمْ أَوْ أَبْنَائِهِمْ أَوْ أَبْنَاءَ بُعُولَتِهِمْ أَوْ إِخْوَانِهِمْ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِمْ أَوْ بَنِي أَخْوَاتِهِمْ أَوْ نِسَائِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ أَوْ التَّائِبِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوَبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (31)

و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پسران شوهرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید.

شرایط ارتباط با جنس مخالف

بر اساس بینش دینی و اسلامی هرگونه دوستی با جنس مخالف ممنوع و حرام است و عذاب اخروی در پی دارد، اما ارتباط عادی برای مصالح ویژه از قبیل مباحثات علمی، داد و ستد، رفت و آمدهای خانوادگی، اسناد و شاگردی و مانند آن، که لازمه زندگی اجتماعی هستند و منافع مادی و معنوی بر آن‌ها مرتب هستند، اشکال ندارد، ولی این ارتباطات هم شرایط و قوانینی دارند که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

1. رعایت حیای فردی و عفت جمعی:
ارتباط با جنس مخالف، که در شرایط خاصی اتفاق می‌افتد، نه تنها مجوز پرده دری و از بین بردن عفت نیست، بلکه از ابتدا برای حفظ حریم عفت و حیا تأسیس شده و به خاطر مصالح مهم اجتماعی وضع شده است؛ یعنی فلسفه‌ی وجودی این ارتباط، حفظ عفت عمومی و تحکیم حیای فردی و کسب کمالات از طریق مقابل است. از این رو، ممکن نیست فلسفه وجودی آن را زیر پا نهاد. حتی برای زن و شوهر هم، که از ارتباط دوستی بی حد و مرز برخوردارند، این آزادی در رفتار دوستانه وجود ندارد و همه باید حیای عمومی و حریم اخلاقی جامعه را حفظ کنند. داستان حضرت موسی (ع) به یادتان هست؟

خداوند متعال در سوره مبارکه قصص، در داستان ارتباط دختران حضرت شعیب (علیه السلام) با حضرت موسی (علیه السلام) به این شرط تصریح دارد و می‌فرماید: وقتی حضرت موسی (علیه السلام) در آب دادن به گوسفندان، به دختران شعیب (علیه السلام) کمک نمود، آنان نزد پدر رفتند و از جوانمردی حضرت موسی (علیه السلام) تعریف و تمجید کردند و حضرت شعیب (علیه السلام) تصمیم گرفت از حضرت موسی (علیه السلام) سپاس‌گزاری کند. به همین دلیل، دختران خود را به دنبال او فرستاد و دختران در اوج حیا و عفت حرکت کردند تا به کنار جاده رسیده و در آنجا منتظر ماندند تا حضرت موسی (علیه السلام) متوجه حضور آنان شود و حضرت موسی هم متوجه آمدن آنان شد. دختران از او تقاضا کردند تا پیش پدرشان بیاید و حضرت موسی هم قبول کرد، وقتی خواستند به طرف منزل بروند، حضرت موسی (علیه السلام) به خاطر حفظ حریم حیا و عفت، دوشادوش دختران حرکت نکرد، بلکه جلوتر از دختران راه می‌رفت و دختران شعیب به دنبال او با انداختن سنگ ریزه، مسیر را نشان می‌دادند. سید محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، قم، انتشارات اسلامی، ج 16، ص

(36.35)

بنابراین، ارتباط با جنس مخالف باید با حفظ حریم فردی، رعایت حیا و عفت اجتماعی باشد و اگر برخاسته از تمایلات جنسی و شهوانی باشد، ممنوع است و گناه بزرگی در پی دارد.

2. رعایت دستورات دینی در ارتباطات:

خواستگار در مراحل خواستگاری می تواند در قالب دستورات شرع با فرد مورد نظر خود ارتباط داشته باشد، اما حتماً باید با رعایت دستورات دینی انجام گیرد تا - خدای ناکرده - به گناه منجر نشود. باید ارتباط آنان در فضایی جوانمردانه انجام شود؛ زیرا اگر مراعات مسائل دینی و اعتقادی در ارتباط وجود نداشته باشد، آرام آرام این ارتباط به طرف ناهنجاری اخلاقی کشیده شده، رابطه ناسالم می گردد و در این صورت، به ضرر هر دو تمام می شود .

3. هدفدار بودن:

بسیاری از ارتباطات دختران و پسران نوجوان هدف جدی و ارزشمند نداشته، صرفاً لذت جویی لحظه ای می باشد که این لذت جویی ها اگر در چارچوب دستورات دینی - یعنی، پس از جاری شدن عقد ازدواج - نباشند، جایز نیستند. از این رو، این ارتباطات، که صرفاً جنبه تفریحی دارند و منفعتی مشروع از آن ها به هیچ کدام از دختر و پسر نمی رسد مذموم است. از این رو، برای جلوگیری از هدر رفتن سن نوجوانی و سنین نشاط و بالندگی لازم است تا در ارتباطات اهدافی دنبال شود و از این فرصت برای بهره برداری علمی، اخلاقی، آموزشی و هنری استفاده گردد.

نتیجه اینکه در دستورات دینی و تربیتی اسلام، توجه ویژه ای به دوستی و ارتباط شده و معیارهایی که برای انتخاب دوست بیان شده، همه در جهت تربیت و تکامل انسان ها بوده و سعی شده است ترقی و بالندگی اخلاقی، علمی و معنوی در آن ها مورد توجه باشد و حتی در ارتباط با جنس مخالف هم دستورات و رهنمودهایی ارائه شده که با کمال طلبی انسان ها سازگاری دارد و خط مشی طوری ترسیم شده است که انسان ها را از انحراف و کج اندیشی بازداشته، به خالق یکتا نزدیک سازد و سعادت دنیوی و اخروی آنان را در پی داشته باشد.

علل و عوامل گوناگونی در بروز رفتارهای نادرست در روابط دختران و پسران نقش دارند که می توان به طور کلی این عوامل را به سه دسته زیر تقسیم کرد:

- 1- نوجوان و افکار غیرواقعی او
- 2- خانواده و شیوه های برخورد آنان با نوجوان
- 3- شیوه های برخورد جامعه با نوجوان

1- نوجوان و افکار او

انسان در زندگی خویش پیوسته تجربیات تازه ای کسب و شناخت های نادرست خویش را تصحیح می کند. سنین میان سالی و پس از آن، به انسان این امکان را می دهد که به واقعیات ذهنی خویش واقف شود و بپذیرد که آنچه را او می داند و می شناسد، تمامی واقعیت نیست. به این لحاظ است که انسان در میانسالی، اساساً با احتیاط سخن می گوید و با احتیاط عمل می کند.

در سنین نوجوانی ما شاهد شکل دیگری از این مسئله هستیم. نوجوان به دلیل غلبه «خودمحوری شناختی» بر ذهنش، نمی تواند به آسانی در خصوص وجود یا فقدان شاخه های دیگری از واقعیت و با احتمال خطا بودن اندیشه خود، فکر کند. به سخنی دیگر نوجوان به آسانی نمی تواند از ذهن خویش خارج شود و ذهن دیگران را نیز در نظر بگیرد. به همین لحاظ است که در مورد اندیشه و باور خود مطلق عمل می کند و باور خود را تقریباً به طور مطلق، درست می پندارد. همین مسئله باعث می شود که کمتر به عواقب عمل خویش و وقایعی که ممکن است در آینده، به وقوع بپیوندد، بیندیشد. به

همین دلیل باید به لحاظ تربیتی مراقبت بیشتری نسبت به افکار و اندیشه‌های نوجوان اعمال کرد.

یکی از منابع بسیار مهم در تغذیه فکری نوجوانان، وجود افکار رایج بین آنان است. افکاری که معمولاً در گفتگوهای خصوصی و گاه به صورت حرف‌ها و مسائل پیش پا افتاده، ولی در عین حال قطعی، بین نوجوان رد و بدل می‌شود. این افکار معمولاً به اطلاع مریبان، پدران و مادران نمی‌رسد. به این لحاظ برای آنان «نامرئی» است. این افکار درس‌های نامرئی است که به شکل غیررسمی بین نوجوانان رد و بدل می‌شود و از طریق گفت و شنوندهای مکرر، آنها را می‌آموزند و ماحصل آنها را به صورت راهنمای عمل، مورد استفاده قرار می‌دهند.

دست اندرکاران تعلیم و تربیت باید به اهمیت محتوای دروس نامرئی و نیز نحوه شکل‌گیری و انتقال آنها در بین نوجوانان و میزان تضاد آنها با آموزش‌ها و دروس رسمی و مرئی واقف باشند. باید پیوسته بدانند دروس نامرئی در مدرسه‌ای به نوجوانان منتقل می‌شود که دیوار و کلاس بخصوصی ندارد، یعنی مدرسه هم نامرئی است. شاید ارائه مثال‌هایی در این زمینه، بتواند در انتقال دقیق‌تر مطلب ما را یاری کند. دختری نوجوان ممکن است در جمع دوستانش بشنود که کسی می‌گوید: «فلانی خیلی بی‌عرضه است، جرئت نمی‌کند از یه پسر یه نامه قبول کنه» این جمله‌ها به سادگی و به آسانی بین نوجوانان رد و بدل می‌شود و بدون هیچ‌گونه استدلالی به دیگران منتقل می‌شود. که ملاک با عرضه بودن و یا ملاک بالا پریدن این است که دوست پسر و یا دوست دختر داشته باشی.

«دروس نامرئی» ضرورتاً محتوایی منفی ندارد. چه بسا عناصری مثبت و سازنده نیز در مدرسه نامرئی به نوجوانان منتقل شود. انتقال ارزش‌هایی در زمینه با غیرت بودن، خوش خلق بودن شجاع بودن و بسیاری ارزش‌های دیگر در لابلای دروس نامرئی منتقل می‌شود. در مورد روابط دختران و پسران نیز باورها و عقایدی وجود دارد که در مدرسه نامرئی منتقل می‌شود و چارچوب عمل نوجوانان را می‌سازد. و با تأسف باید بگوییم که اکثر باورهای نوجوانان در مورد جنس مخالف و وظیفه‌ای که در قبال آن دارند، از طریق مدرسه نامرئی به آنان منتقل می‌شود.

مسائل و مطالب مربوط به مدرسه نامرئی بسیار است، لکن بهتر است در اینجا تنها به برخی از مواد آن، که مربوط به روابط نامطلوب دختران و پسران است، اشاره کنیم. یکی از دروس نامرئی در میان برخی از نوجوانان «داشتن احساس مسئولیت برای پیدا کردن دوست دختر و یا پسر، برای یکدیگر است». نوجوانان برای پیدا کردن دوست از جنس مخالف برای دوستانشان، احساس مسئولیت می‌کنند. همان گونه که برخی از بزرگسالان نیز برای یافتن همسر برای دختران و پسرانی که به سن ازدواج رسیده‌اند، احساس مسئولیت کرده و اقدام به معرفی افرادی برای صحبت کردن می‌کنند. مشابه همین رفتار در میان برخی از نوجوانان نیز دیده می‌شود. به اصطلاح این افراد را جفت جور کن یا (match maker) می‌نامند.

یکی دیگر از عوامل مخفی در میان نوجوانان که تأثیر بسزایی در ایجاد روابط نامطلوب بین آنان دارد، پدیده‌ای است که می‌توانیم آن را «همدردی با عاشق» بنامیم. وقتی نوجوان در بین دوستان نزدیک خود اظهار می‌کند که من کسی را دوست دارم، گویی نوعی هم‌حسی و همدردی از آنان برمی‌انگیزد. دوستان نزدیک نوجوان گاه براساس همین هم‌حسی و همدردی است که سعی می‌کنند. تسهیلاتی برای برقراری ارتباط بین آن دو فراهم کنند.

در این چرخه، آنان را به طرف بروز رفتارهایی سوق می‌دهد که گاه به لحاظ اجتماعی و اخلاقی ناپسند است. در چنین وضعیتی باید بگوییم علاقه‌مندی نوجوان به فردی خاص کاملاً جنبه فرعی پیدا می‌کند، آنچه در اصل باعث می‌شود او دست به رفتارهایی همچون، نامه‌نگاری و یا ملاقات بزند، تعامل متقابل او با دوستانش است. به عبارت دقیقتر در چنین مواردی این احساس فردی نوجوان نسبت به فردی از جنس مخالف نیست، که او را به نامه‌نگاری و یا ملاقات می‌کشاند، بلکه این تعامل متقابل دوستان اوست که وی را مستعد انجام چنین کارهایی می‌کند.

مهمترین عامل در رفتار درست یا نادرست در برخورد دو جنس، خانواده است. خانواده نقش تعیین کننده در این زمینه دارد. پدر و مادر از بدو تولد فرزندشان باید در اندیشه شکل دهی رفتار اجتماعی او باشند. باید در این فکر باشند که نوزاد امروزشان، بسرعت رشد خواهد کرد و به عنوان کودک و نوجوان و جوان و سرانجام بزرگسال، وارد اجتماع خواهد شد. باید از همان ابتدا در اندیشه فردای او باشیم و او را برای زمان خود آماده کنیم. مسامحه در این زمینه و تکرار این باور که کودک خود بزرگ می شود و خود بسیاری از مسائل زندگی را خواهد آموخت، مشکلاتی برای خانواده و جامعه ایجاد خواهد کرد که جبران آنها به سادگی امکان پذیر نیست.

یکی از مهمترین موادی که در زمینه «تربیت اجتماعی» می باید در نظر داشته باشیم آماده ساختن فرزندمان برای رودرو شدن با جنس مخالف است. باید او را برای این رودرویی و برخورد اجتماعی، آماده کنیم. نه می توانیم فرزندمان را به گونه ای تربیت کنیم که از هر فردی از جنس مخالف بگریزد و خود را در تاریکترین نقطه خانه مخفی کند و نه اینکه می توانیم آنها را به حال خود رها کرده و منتظر پیشامد روزگار بنشینیم، بلکه باید از سال های اولیه زندگی فرزندمان تصویر و تصور روشنی از نحوه برخورد با جنس مخالف را برایشان ترسیم کنیم.

تربیت رفتار اجتماعی فرزندمان، مستلزم حداقل دو عامل مهم است :
اول) شناخت صحیح و درست از الگوی مناسب رفتار اجتماعی،
دوم) ارائه صحیح این الگو به فرزند .

در اینجا برخی از این مشکلات را که ناشی از خانواده است، مورد بحث قرار می دهیم:

برداشت نادرست از شرع و محدود ساختن مطلق نوجوان در برخورد با جنس مخالف شرع مقدس اسلام در رعایت رفتار و پوشش فرد مسلمان حدودی را تعیین کرده است. پوشیده بودن بدن زن و مجاز بودن برای عدم پوشش کفین و وجه و نیز مجاز نبودن مرد و زن در سخن گفتن با یکدیگر به گونه ای که احتمال «ریبه» (به نظر ریبه دیدن

؛ به چشم بد در محارم کسان نگریستن) یا گناه در آن وجود داشته باشد، به عنوان حداقل حدودی که می باید رعایت شود، برای مسلمانان شناخته شده است. از این محدودیت نمی توان استنباط کرد که زن و مرد، دختر و پسر نمی باید یکدیگر را ببینند و نیز نمی توان حکم کرد که حرف زدن آنان با یکدیگر به طور مطلق حرام است. به عبارت دیگر در صورتی که ما شرع مقدس را بشناسیم و در همان حد آن را رعایت کنیم و از افراط در آن خودداری ورزیم، عملی معقول و به لحاظ تربیتی صحیح، انجام داده ایم.

گذشته از مطلب فوق که همان شناخت صحیح احکام الهی است، می باید به عنصر بسیار مهم دیگری نیز در این زمینه بپردازیم و آن نقش ما در تربیت دینی فرزندمان است. از قدیم گفته اند که دختر و پسر مانند آتش و پنبه هستند، اگر در کنار هم قرار بگیرند آتش پنه را خواهد سوخت. این ضرب المثل در طول سالیان دراز الگویی برای عمل تربیتی در خصوص دختر و پسر بوده است. با همین دید است که خانواده ها دختر و پسر را از هم جدا نگه می داشته و می دارند. این ضرب المثل علی رغم اینکه به عنوان یک الگوی عمل تربیتی به کار گرفته شده است، ولی باید توجه داشت که از

لحاظ تربیت صحیح انسانی و اسلامی، دیدگاه درستی را مطرح نمی‌کند.
باید بدانیم که اگر سطح ارزشی نوجوان و جوان را تا حد یک شیء مانند آتش و یا
پنبه، پایین بیاوریم و آن دو را آنچنان بی‌اراده و بی‌تصمیم جلوه دهیم که توان
خویشنداری و تقوا از آنان سلب شده باشد، بدون شک به جریان تربیتی آنان آسیب
جدی وارد کرده‌ایم.

آنان باید به گونه‌ای بار بیابند که حتی اگر در شرایطی کاملاً دور از چشم افراد، امکان
برای آنان نیز فراهم باشد، به لحاظ تقوایی، خود را نگه بدارند و دست از پا خطا نکنند.
چنین فردی به لحاظ تربیتی فردی است مطلوب، نه آن که می‌باید دائم مورد مراقبت
قرار گیرد و هر لحظه که فرصتی پیش بیاید، بلافاصله بلغزد و از حدود ارزشی پا را
فراتر بگذارد. نوجوان را باید به گونه‌ای تربیت کرد که اگر به درون دریای گناه و لغزش
فرو رود، چون مرغابی، آب بر اندامش ننشیند و خشک بیرون بیاید؛ این امکان‌پذیر
نیست، مگر به وسیله ارزش دادن به نوجوان.

مثنوی معنوی مولانا:

گفت بابا چون کنم پرهیز من آتش و پنبه است بی‌شک مرد و زن

بخش بیست و هشتم

روانکاوی رابطه ها

در روانشناسی پدیده ای بنام "زایگاریک" داریم که به زبان ساده توضیح آن بدین صورت است: ذهن ما عادت دارد که هر مسئله ای که برایش روشن نیست آنقدر جستجو و فضولی کند تا برایش روشن شود لذا هنگامیکه به يك مسئله مبهم یا حل نشده برخورد کند تا زمانیکه به پاسخ قانع کننده ای نرسد مرتب به دنبال پاسخ می گردد و روی این مسئله تمام انرژی خود را می گذارد.

تصور کنید دنبال کار مهمی هستید، مثلا مراسم ازدواج شما هست و شما سرگرم سامان دادن به برنامه ها و پذیرایی از میهمانان هستید. میان میهمانان، فردی می بینید که بسیار برایتان آشناست ولی به یادش نمی آید و نمی دانید او را کجا دیده اید. ابتدا رها می کنید و به دنبال پذیرایی و هیجانهای مخصوص مراسم خودتان می روید، ولی این ذهن شما انرژی شما را در جهت شناختن آن میهمان به کار می گیرد هنگامی هم که کنار عروس (یا داماد) نشستید و غرق در خیالات فرحبخش خودتان هستید ناگهان مثل اینکه گنجی یافته اید برقی در چشمانتان می درخشد که نشان می دهد که فرد مذکور را به خاطر آورده اید. او همان قصاب محل قبلی شما بوده است که از قضاء یکی از اقوام عروس (یا داماد) نیز هست.

مثال دیگر همان اقدام "ارشمیدس" هنگام یافتن جرم حجمی هست. او هنگام کشف این مسئله در حمام بود ولی به مجرد اینکه جواب را یافت از شوق یافتن جواب، برهنه از حمام بیرون دوید و فریاد زد یافتم یافتم. (یعنی حتی در حمام هم، ذهن ارشمیدس در حال خرج انرژی جهت حل مسئله جرم حجمی بود) این مسئله در مکتب "گشتالت" (یکی از مکاتب روانشناسی) به **فلسفه آها** معروف است.

حالا که با مثالهای بالا مساله روشن شد. می خواهیم بگوئیم ما نباید برای ذهن از عمد و مرتبا ابهام آفرینی کنیم تا ذهن انرژی ما را خرج آنها کند. چون ما به ذهن انرژی آن نیازهای ضروری بیشتری داریم و باید صرفه جویی کنیم. هنگامیکه با دیگران برخورد می کنیم نباید از جملات دو پهلو و گنگ استفاده کنیم. تا افراد مجبور به اشغال کردن ذهنشان با آنها شوند. فرهنگ ما به خاطر ملاحظاتی، از این برخوردها و صحبت ها زیاد دارد. در اینجا چند نمونه از سخنان مبهم و رازآلود را بیان می کنم، خودتان

هزاران نمونه را خواهید یافت :

1_ تعارفات:

(وقتی که تعارفات زیاد می شود ذهن در پی جواب اینست که فلانی واقعا تعارف کرده است یا فقط به خاطر احترام حرفی را زده است. = تعارف اومد و نیامد دارد)

2_ جملات ناکامل مثل :

می خواستم به چیزی بهت بگم ولی پیشمان شدم

آدم مثل تو ندیدم به جوری هستی حالا بگذریم یا جمله معروف حالا

صلاح نیست شما اینجا باشی (از گفتن دلیل خودداری کردن)

3_ امر و نهی های بدون دلیل مثل :

سانسورها در مکتوبات ، گفتار ها و ... (که موجب می شود ذهن بیشتر انرژی صرف کرده و قسمت ها حذف شده را بازسازی کند)

4_ ارتباط دختر و پسر

شاید بتوان بحث روابط دختر و پسر ، یا گفتگو در مورد جنس مخالف را نیز به این مسئله ربط داد. به این معنا که یکی از مسائلی که بیشترین انرژی ذهن جوانان ما را به خود اختصاص می دهد بحث در مورد جنس مخالف ، عشق و ... می باشد که نمونه های آن را به وفور می توان دید.

از آنجا که در جامعه ما این مسائل " تابو " بوده و مورد سانسور رسمی رسانه هاست. همچنین آزاد نبودن روابط دختر و پسر از یکسو و باز نبودن راه ازدواج از سوی دیگر موجب شده است پسران و دختران نسبت به هم ابهام و رازآلود بودن بیشتری را حس کنند لذا ذهنشان به یکدیگر مشغول است و این روی کار ، هنر ، زندگی و حتی تحصیلشان اثر کرده و انرژی آنها را به تاراج می برد عشق های لیلی و مجنونی که در فرهنگ ما زیانزد است شاهد این مدعاست . لذا هر شیوه سالم و صحیحی که ابهام نسبت به جنس مخالف را از بین ببرد، کمک می کند که انرژی های روانی و ذهنی جوانان ما در جهت های سازنده ، بیشتر به جریان بیفتد و آنها را بسوی شخصیت سالم و متعادل سوق دهد.

(در اینجا مراد ما ، چگونگی ارتباط دختر و پسر و مسائل شرعی آن نیست ، همچنین در جهت تأیید یا رد ارتباط آنها نیستیم ، بلکه یکی از مسائل روانشناختی را توضیح دادیم تا ترتیبی اتخاذ شود که به وسیله آن ، راه صحیح شناختن برای طرفین نسبت

به هم فراهم گردد بدون آنکه انرژیهایش به هدر رود .
سعی کنیم بصورت شفاف با یکدیگر و بدون رودربایستی صحبت کنیم تا طبق پدیده
"زایگاریك"، انرژی های ما خرج ابهام زدائی ها نشود . تعارفات را حذف کنیم و
رفتارمان را پیچیده و گنگ نشان ندهیم . سئوالات دیگران را به وضوح جواب دهیم .
کانال سالم شناسایی بین دختران و پسران جهت ازدواج فراهم گردد تا ضمن بالا رفتن
شناختهایشان نسبت به هم، از به هدر رفتن انرژی هایشان به صورت افراطی در این
زمینه جلوگیری گردد .

بخش بیست و نهم

برای ازدواج قدم برداشتم

دوستی هایی که قبل از ازدواج دنبال می شود، قطعاً دوستی پایدار و بلند مدتی نخواهد بود اما وابستگی عاطفی ای که بعد از مدتی بین دو طرف شکل می گیرد، جدایی را سخت می کند.

معمولاً افرادی که اقدام به برقراری چنین رابطه هایی می کنند، با این استدلال که «ما نمی خواهیم ازدواج کنیم» انتخاب ها و رفتارهایی را که باید از خود نشان دهند، بروز نمی دهند و بدون آشنایی کافی و در نظر نگرفتن معیارهای درست، اقدام به برقراری این رابطه می کنند و حاضر به پذیرش مسئولیت های یک رابطه نیستند. **چنین دوستی هایی به دلیل ضربه هایی که طرفین رابطه متحمل می شوند، توصیه نمی شود.**

بخشی از این ضربه ها مربوط به وابستگی های عاطفی می شود. به عبارت بهتر، شما تصور کنید دختر و پسری تصمیم می گیرند که رابطه ای با هم برقرار کنند، منتها چون قصد ازدواج ندارند، ملاک هایی را که برای ازدواج در ذهن خود ساخته اند نادیده می گیرند، با این توجیه که قرار نیست این رابطه به ازدواج منجر شود. بنابراین با کسانی دوست می شوند که **کیفیت اخلاقی و رفتاری پایین تری دارند.** از طرفی این رابطه آغاز می شود و بعد از مدتی این دوستی دو حالت پیدا می کند؛ یا رابطه به خاطر مشکلاتی که به وجود می آید قطع می شود و در این میان، طرفین ضربه های روحی-عاطفی زیادی خواهند خورد و یا این رابطه مدتی ادامه پیدا می کند تا وابستگی عاطفی شدیدی به وجود می آید و تصمیم می گیرند ازدواج کنند؛ غافل از اینکه این آدم مناسب ازدواج نیست و معیارهای یک ازدواج موفق در این رابطه وجود ندارد.

نکته دیگر این است که وقتی این گونه روابط براساس حداقل شناخت آغاز می شود، طرفین به مسائلی مانند معیارهای اخلاقی مورد پذیرش شان توجه نمی کنند. برای مثال، دختر یک حدی از رابطه را می پسندد ولی پسر خواسته های بیشتری دارد و یا بالعکس. در این موارد مشاهده می شود طرفین از ترس از دست دادن دوستی و یا

به خاطر تهدیدهایی که صورت می گیرد، تسلیم خواسته های طرف مقابل می شوند.

دوستی برای شناخت جنس مخالف

بعضی ها می گویند من دختر و یا پسری را برای دوستی می خواهم تا بتوانم دخترها و یا پسرها را بشناسم؛

اگر تصمیم به قطع رابطه گرفته شد، این جدایی باید به یکباره و برای همیشه صورت گیرد و نه به صورت تدریجی یا با کم کردن رابطه.

در صورتی که این کاملاً غلط است. برای شناختن روحیات دخترها و یا پسرها لازم نیست افراد چنین روابطی را تجربه کنند.

جنس متفاوت چیز پیچیده ای نیست که لازم باشد یک نفر «دوست دختر» یا «دوست پسر» داشته باشد تا جنس متفاوت را بشناسد. روابط معمولی که درون برخی

چهارچوب های اخلاقی و عرفی شکل می گیرد مثل روابط معمول دو همکلاسی یا دو همکار، برای شناختن جنس متفاوت کفایت می کند و لازم نیست برای شناخت پیدا کردن وارد روابطی بشوند که وابستگی های عاطفی حرف اول و آخر را می زند.

در کشورهای غربی که حتی از لحاظ فرهنگی تفاوت های زیادی با جامعه ما دارند و ارزش های متفاوتی برای آنها تعریف شده است، تحقیقات نشان می دهد که افرادی که دوستی با آدم های بیشتری را تجربه کردند و به قول معروف دوست دختر و یا دوست پسرها داشته اند و قبل از ازدواج روابط متعددی با جنس مخالف داشته اند، بعد از ازدواج رضایت کمتری از زندگی شان دارند و مشکلات بیشتری را تجربه خواهند کرد.

این تجربه برخلاف تصور قالب جوانان ماست. در حال حاضر، دخترها و پسرها فکر می کنند هرچه روابط بیشتری را تجربه کنند، در انتخاب همسر موفق تر خواهند بود اما این یک ذهنیت کاملاً نادرست است.

قطع رابطه

مرحله آخر، قطع این گونه روابط است. افراد باید بدانند که هرچه از عمر رابطه می گذرد، وابستگی بیشتری به وجود خواهد آمد و قطع رابطه همراه با رنج فراوان خواهد بود از نظر روانشناسی، از دست دادن یک رابطه که در آن عاطفه و احساس

وجود دارد همچون مرگ یکی از نزدیکان، دردناک است و فرد "سوگوار رابطه" از دست رفته اش خواهد بود. گریه ها، خواهش و التماس ها، قول و قرارها و امثالهم در این دوران نباید مورد اعتنا قرار بگیرند؛ چراکه فرد برای فرار از غم از دست دادن رابطه دست به هر کاری می زند تا شاید بتواند طرف مقابل را از جدایی منصرف کند. طرفین رابطه اگر بتوانند با واقعیت رو به رو شوند و چند ماه ناراحتی شان را کنترل کنند، به زندگی عادی برخوانند گشت و حتی بعد از سپری شدن مدتی متوجه فواید قطع رابطه گذشته شان خواهند شد، اما اگر مدام امیدوارانه به فکر از سرگیری رابطه باشند، نخواهند توانست به زندگی عادی و معمولیشان بازگردند.

یک نکته مهم

نکته دیگر این است که: **اگر تصمیم به قطع رابطه گرفته شد، این جدایی باید به یکباره و برای همیشه صورت گیرد و نه به صورت تدریجی یا با کم کردن رابطه.** تجربه نشان می دهد کم کردن تدریجی رابطه مؤثر نیست و همه چیز باید یک دفعه تمام شود. تنزل رابطه به یک دوستی معمولی هم به هیچ عنوان مؤثر نخواهد بود؛ چرا که این ها سابقه ای از یک رابطه عاطفی را با هم دارند که ممکن است طرفین را دچار مشکلات روحی کند.

بخش سی ام

ما فقط دوستیم

به دلیل اینکه الگوهای فرهنگی سنتی، پویایی لازم را ندارند، تاثیر رسانه‌های بیگانه در ایجاد چنین سبک زندگی بیشتر می‌شود. به گزارش خبرگزاری "برنا"، این روزها دوستی‌هایی که به ازدواج ختم نمی‌شوند رو به افزایش است و دختران و پسران جوان به بهانه‌های مختلف به این نوع از دوستی‌ها روی می‌آورند.

دکتر علی انتظاری، مدیر گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی رواج دوستی‌هایی که به ازدواج ختم نمی‌شوند را مربوط به عوامل مختلفی می‌داند و در این باره به خبرنگار برنا می‌گوید: یکی از مهمترین عوامل این مساله این است که بسیاری از مردم از طریق رسانه‌های بیگانه و سبک زندگی که در کشورهای دیگر رایج است، تحت تاثیر الگوهای فرهنگ بیگانه‌ای قرار می‌گیرند که مناسب کشور و جامعه و فرهنگ ما نیست؛ از طریق این رسانه‌ها فرهنگ پذیری متفاوت و متمایزی صورت می‌گیرد که باعث می‌شود گرایش برای دوستی‌های بین دو جنس اتفاق بیافتد و این عاملی است که تاثیر گذار بوده و به نظر من عامل مهمی است و به اصطلاح مواقعی بیشتر کارایی پیدا می‌کند که ما الگوی کارا و موثری نداریم تا جایگزین این الگو قرار بدهیم.

به دلیل اینکه الگوهای فرهنگی سنتی، پویایی لازم را ندارند و نمی‌توانند خود را با شرایط روز و نیازهای جامعه هماهنگ کنند، تاثیر رسانه‌های بیگانه در ایجاد چنین سبک زندگی بیشتر می‌شود. این عامل بسیار مهم و تاثیر گذاری است که قاعدتا باید برای راه حل آن مطالعه و کار شده و الگوهای کار آمدی که بتوانند نیازهای جامعه امروزی را مورد توجه قرار بدهند، جایگزین شوند.

مدیر گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی می‌افزاید: تاخیر در سن ازدواج عامل دیگر و مشکلی است که باعث این نوع دوستی‌ها می‌شود. به خاطر مشکلات اقتصادی و اشتغال، درآمد کافی برای پاسخگویی به نیازهای روزمره زندگی وجود ندارد و این مساله باعث می‌شود جوانان به خصوص پسران ترجیح بدهند ازدواج را به تاخیر انداخته و ازدواج نکنند و نیازهای عاطفی و سایر نیازهایشان را از طریق دوستی‌های زودگذر برآورده کنند. در این حالت، نیازهایشان برطرف شده و مشکلات اقتصادی هم پیدا نمی‌کنند.

زمانی در این وضعیت، مشکلات حاد می‌شوند که دخترها هم به دلیل اینکه فرصت ازدواجی برای خود نمی‌بینند و ناامید هستند؛ به خاطر اینکه ممکن است از این طریق فرصتی پیدا کرده و به ازدواج برسند، خود را به راحتی در اختیار این نوع دوستی‌ها قرار می‌دهند و این طمع و توقع در دخترها - که ممکن است این دوستی به زودی به ازدواج منجر شود - باعث می‌شود تا نخواهند رابطه موقتی داشته باشند چرا که این نوع رابطه را برای خود پرهزینه می‌دانند.

بخش سی و یکم

فقط وقت تلف کردن بود

برای اینکه ناخواسته در رابطه های مختلف کاری، دوستانه و عاطفی دچار مشکلات نابخشودنی و غیرقابل جبران نشوید، اختلال های رفتاری را بدانید و جدی بگیریدشان.

برای شروع هم بهتر است نشانه های هرکدام را در خودتان جست و جو و حل و فصل کنید. بعد به دیگران برسید!

اولش همه چیز خوب است، مثل "آوای دهل" اما کافی است کمی بیشتر به آدم های اطراف نزدیک شوی تا کم و کسری های آنها و البته خودت را در برقراری یک ارتباط ساده ببینی. این وقت هاست که آدم یاد آن مثل قدیمی می افتد که اینجا هم کاربرد دارد.

اینکه: (تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش (و البته خودش) نهفته باشد).

شکاک ها؛ مچ گیرند

باعث می شود آدم حساسیت زیادی روی طرف مقابلش پیدا کند و او را آن چنان کنترل کند تا به اصطلاح خودش در نهایت مچ گیری کند. آدم های شکاک معمولاً بسیار تیزبین هستند و هوش بالایی دارند که برای آنها بیشتر از اینکه فایده داشته باشد، مخرب است. آنها تمایل به این دارند که دیگران را سرزنش کنند، چون آدم های حسود و خودبزرگ بینی به حساب می آیند. اکثراً در اجتماع اشخاص موفقی به حساب می آیند، دارای احساس ناامنی شدید عاطفی و ترس از دست دادن هستند که به احتمال زیاد به دوران کودکی شان برمی گردد، با همسرشان رفتاری مالکانه یا تقابلی دلسوزانه دارند. و این برخلاف باور بسیاری اصلاً بوی عشق نمی دهد و بیماری است. پس دنبال جلب دلسوزی نباشید و به طرف مقابلتان هم دلسوزی نکنید.

برای درمان این آدم ها این نکته را یادتان باشد که شکاک ها جز خودشان درمانگری ندارند. زندگی با آدم شکاک آفت هایی دارد. مثل این که چنین آدمی انرژی اش بیهوده صرف می شود و دائم احساس گناه، اضطراب و بی ارزشی دارد. جالب اینکه یک خود کم بین، در کنار یک شکاک احساس موردعلاقه بودن دارد؛ یعنی وقتی نامزد

شکاکش دائم به بهانه های مختلف به او زنگ می زند، او در این تله می افتد که این یعنی دوست داشتن و اگر غیر از این باشد، به معنای این است که طرف دوستش ندارد؛ خطر اینجاست که اگر او از این رابطه ناسالم بیرون بیاید، در ارتباط بعدی اش با یک آدم عادی و نرمال، احساس می کند که این آدم به حد کافی به او علاقه ندارد. در کنار همه این موارد، شکاکیت در اکثر موارد **مسری** است و ممکن است بقیه راهم درگیر کند.

توجه طلب ها؛ بی وفایند

اکثر آدم ها از توجه بقیه نسبت به خودشان لذت می برند اما کسانی که دارای اختلال رفتاری "توجه طلبی" هستند، بدون توجه بقیه نمی توانند زندگی کنند. آنها به شدت به تایید و تمجید بقیه محتاجند و هر ابزاری داشته باشند، با آن ابزار خودشان را در معرض توجه قرار می دهند؛ این ابزار ممکن است قیافه آنها یا ادا و اصول، یا لحن صدا باشد. نکته دیگری که در مورد آنها باید دانست، این است که توجه طلب ها با آدم های زیادی ارتباط برقرار می کنند، به دلیل اینکه اگر یکی را از دست دادند شخص دیگری وجود داشته باشد و در مجموع آدم های وفاداری نیستند.

همیشه خوب ها ؛ همیشه خوب نیستند

به این گروه از آدم ها "سیندرلا" هم می گویند، از این جهت که همیشه خوب و مثبت هستند. آنها احساس می کنند هیچ وقت نباید چیزی غیر از این باشند. این آدم ها طوری رفتار می کنند انگار اصلا اخم کردن بلد نیستند، بنابراین دیگران قدر خنده آنها را نمی دانند. همیشه خوب ها، مشاور همه و زباله دان درد و بدبختی و گرفتاری آنها هستند و به دلیل ناتوانی شان در «نه» گفتن، دیگران از آنها سوءاستفاده می کنند. آنها به شدت از انگ بی معرفت می ترسند و البته از جامعه پاداش می گیرند، فایده پنهانی که مانع از این می شود متوجه مشکلشان شوند یا این رفتار را کنار بگذارند.

نجات دهنده ها؛ باید نجاتشان داد

این دسته از آدم ها به «رابین هود» مشهورند. نجات دهنده ها احساس می کنند باید به همه کمک کنند فکر می کنند برای این آفریده شده اند که آدم های بدبخت را از

گرفتاری شان نجات بدهند. رابین هودها متاسفانه "سهم خود آدم‌ها" را در گرفتاری هایشان نمی بینند و معمولاً زجرکشیده‌هایی هستند که کسی نبوده آنها را نجات بدهد. دو نکته در مورد این آدم‌ها وجود دارد؛ نکته اول اینکه خیلی‌ها هستند که کمک نمی‌خواهند و شاید خود شخص گرفتار اصلاً حاضر نیست برای رهایی از گرفتاری اش کاری انجام دهد. بنابراین تلاش‌های اشخاص رابین هود هم به سرانجامی نخواهد رسید.

نکته دوم هم اینجاست که رابین هودها در مثلث ظالم / قربانی / ناجی، نقش ناجی را برعهده دارند. نکته هم اینکه، یک قانون در این مثلث وجود دارد که می‌گویند ناجی این مثلث، جای دیگری نقش ظالم را برعهده دارد، پس "نجات دهنده‌ها" شاید بدون اینکه خودشان بدانند در حق شخص دیگری ظلم می‌کنند.

خودشیفته‌ها؛ تله خود کم بین‌ها

آدم‌هایی که اختلال رفتاری "خودشیفتگی" دارند، همیشه خود را مستحق دریافت امکانات از دیگران می‌دانند. معمولاً هم پس از دریافت این امکانات به دیگران اینطور می‌فهمانند که کارشان را به درستی انجام نداده‌اند. صدای خودشیفته‌ها آن قدر بلند است که صدای دیگران را نمی‌شنوند. خودشیفته‌ها فکر می‌کنند سلیقه آنها از سلیقه دیگران بهتر است، سلامتی شان مهم‌تر است، وقتشان باارزش‌تر است و...؛ آنها همیشه برای زندگی شان برنامه ریزی دارند و انتظار دارند همه با آنها هماهنگ شوند. خودشیفته‌ها معمولاً اشتباهات خود را نمی‌بینند. البته آنها ویژگی‌های قابل‌تحسینی هم دارند اما مهم این است که خودشان را آن قدر بزرگ می‌بینند که بقیه اصلاً به چشمشان نمی‌آیند. به طور معمول هم آدم‌های "خودکم‌بین" گرفتار خودشیفته‌ها می‌شوند. و اما این سوال که چطور می‌شود خودشیفتگی را جبران کرد، در درجه اول پذیرفتن اینکه صدای دیگران هم شنیدنی است، سلیقه آنها هم خوب است، سلامتی شان مهم است و وقت آنها هم باارزش است. در درجه بعدی هم باید تمرین کرد که دلایل هرچند معقولمان را گاهی نگوئیم.

با یک خودشیفته چطور باید برخورد کنیم؟

بدون توجه به نظر آنها کار خودتان را انجام دهید. گاهی با دیگران مقایسه شان کنید و

اشتباهاتشان را هم در برخی اوقات به آنها یادآوری کنید.

کمال گراها؛ همیشه خسته اند

کمال گراها تنها به انجام کارهایی تن می دهند که مطمئنند در آن برنده خواهند شد. معمولاً وقتی قله ای را فتح می کنند، هنوز لذت فتح آن را نبرده، به سراغ فتح قله بعدی می روند. به همین دلیل همیشه خسته اند. کمال گراها باید بدانند همیشه نمی توان در همه زندگی نمره 20 گرفت، باید بتوانند از نمره 18 هم لذت ببرند. آدم های کمال گرا با کنارگذاشتن این ویژگی به خودشان آسودگی را هدیه می دهند. نکته ای که اینجا لازم می دانم قید کنم که مناسفانه به دلیل پرورش غلط پدر و مادر بین فرزندان شیوع پیدا کرده و آن این است که اصلاً نمی توانند افراد جامعه ما شکست را تحمل کنند و حتی در بعضی مواقع با صدمه زدن به خود یا دیگران می خواهند پدیده شکست خود را بپوشانند. یک فرد سالم باید یاد بگیرد که همانطوریکه پیروزی در مراحل از زندگی وجود دارد شکست نیز جزو لاینفک طبیعت زندگی سالم است و باید هر فرد سالمی بارها مزه شکست را در زندگی خود بچشد. یادمان باشد ما که از پیامبران بزرگتر نیستیم و با مراجعه به زندگی آنها تجربه شکست را نیز بارها می بینیم.

معتادان هیجانی؛ دنبال تجربه جدیدند

اعتیاد هیجانی معمولاً کسانی را گرفتار خودش می کند که همیشه پرانرژی هستند. به طور مثال شخص صبح سر کار است، عصر مشغول یک ورزش پرتحرک است اما آخر شب هنوز کلی انرژی دارد. اعتیاد هیجانی نمودهای مختلفی دارد، اعتیاد به کار، اعتیاد به اینترنت، اعتیاد به موادمخدر و... معتادان هیجانی در *آدم های اطرافش به خصوص نامزد یا همسرش دائم به دنبال تجربه موارد جدید هستند.* اگر طرف مقابل نیاز او به تجربه چیزهای جدید و هیجان را **تامین نکند**، ممکن است به سراغ رابطه موازی برود. در این بین باید افرا بیش فعال یا هایپراکتیو را نیز فراموش نکرد.

بخش سی و دوم

من که دنبال ازدواج نیستم

متاسفانه با توجه به اینکه اکثریت پسران و مردان از دوستی خیابانی هدفی جز مسایل جنسی ندارند، باز تعدادی از دختران فریب زبان چرب و نرم و دروغ های آنها را می‌خورند و به دام اینگونه افراد سقوط می‌کنند

زنان و دختران قربانی هوس بازی‌ها

به گزارش بسیاری از خبرگزاری‌ها، شاید دیدن فیلم و یا به گوش رسیدن خبری از سوءاستفاده فردی از دوستی خیابانی و قربانی‌های ماجرا و غیره ، موضوع دوستی های بی سرانجام و دلیل شکل‌گیری آنها را در ذهن هر فردی ایجاد کند. احساسات فروخته خورده و گاهی له شده افراد و ضربه‌های روحی و فریب احساسی که در این روابط بی سرانجام وجود دارد؛ از ضربات اولیه و ابتدایی یک دوستی و مشکلات بعدی آن است.

برخی از کارشناسان عوامل اقتصادی، برخی خانواده و عده‌ای دیگر عوامل بیرونی و جامعه و تاثیرات رسانه‌های ماهواره ای را در این زمینه مقصر می‌دانند. دکتر علی انتظاری، مدیر گروه جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی از مهمترین دلایل رواج دوستی‌هایی که به ازدواج ختم نمی‌شوند تاثیرپذیری از رسانه‌های بیگانه می‌داند و در این باره می‌گوید: بسیاری از مردم از طریق رسانه‌های بیگانه و سبک زندگی که در کشورهای دیگر رایج است، تحت تاثیر الگوهای فرهنگ بیگانه‌ای قرار می‌گیرند که مناسب کشور و جامعه و فرهنگ ما نیست؛ از طریق این رسانه‌ها فرهنگ پذیری متفاوت و متمایزی صورت می‌گیرد که باعث می‌شود گرایش برای دوستی های بین دو جنس اتفاق بیافتد. الگوهای فرهنگی سنتی، پویایی لازم را ندارند و نمی‌توانند خود را با شرایط روز و نیازهای جامعه هماهنگ کنند و تاثیر رسانه‌های بیگانه در ایجاد چنین سبک زندگی بیشتر می‌شود.

مسایل روابط جنسی و زندگی‌هایی 5 سال

کارشناسان دیگری هستند که مسایل روابط جنسی را در این زمینه پررنگ تر می‌دانند. دکتر مجید ابهری، متخصص علوم رفتاری، آسیب شناس اجتماعی، استاد دانشگاه و پژوهشگر توضیح می‌دهد: 90 درصد دوستی‌های خیابانی، هوس آلود و بی

هدف است. متأسفانه با توجه به اینکه اکثریت پسران و مردان از دوستی خیابانی هدفی جز مسایل جنسی ندارند، باز تعدادی از دختران فریب زبان چرب و نرم و دروغ های آنها را می‌خورند و به دام اینگونه افراد سقوط می‌کنند. دوستی‌های خیابانی نسبت به دهه قبل حدود 25% افزایش پیدا کرده است. **هیچ کدام از این پسرها موقع ازدواج حاضر نیستند با دوستان خیابانی خود ازدواج کنند و اگر بفرض چنین اقدامی انجام دهند، طول زمان زندگی شان به 5 سال نخواهد رسید.** باید حتماً هر فرد سالم یک سری به دادگاه‌های طلاق بزند و ببیند که این همه طلاق برای چیست و اکثراً چه دوستی‌های قشنگی را همراه داشته است آیا ما هم می‌خواهیم در آینده با داشتن فرزند طلاق بگیریم یا اکنون باید به فکر چاره بود.

به رسوم پایبند نیستیم

دکتر غلامرضا قاسمی کبریا، مدرس دانشگاه و مشاور خانواده مقید نبودن به رسومات را دلیل باختن تمام احساسات افراد در این نوع رابطه‌ها می‌داند؛ فرد به این نتیجه می‌رسد که ادامه این رابطه، خوشبختی و سعادت به ارمغان نمی‌آورد. بنابراین آن رابطه‌های خیابانی را اکثراً بدون سرانجام خوش تمام می‌کنند. طرف دیگر رابطه خود را به آسانی در دسترس قرار داده است، حس عاطفی ازدواج در او ایجاد شده و فکر می‌کند همه چیز را باخته است. یعنی فرد همه استفاده‌هایش را از او کرده و بعد قصد دارد او را رها کند. اگر رسم و رسومها را رعایت کنیم دچار این مشکلات نمی‌شویم.

مساله اقتصادی در میان نیست دکتر "فرید فدایی"، مدیر گروه روانپزشکی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی و عضو هیات مدیره انجمن روانپزشکان ایران مساله اقتصادی را در رواج این نوع دوستی‌ها رد می‌کند و تصریح می‌کند: این روابط همیشه به تلخ کامی منتهی می‌شود. **با توجه به آنکه عموماً نه پسر و نه دختر نمی‌توانند به دوستی که از طریق کوچه و خیابان پیدا کردند، اعتماد داشته باشند و واقعیت آن است که اگر هم این قبیل دوستی‌ها به ازدواج منتهی شود آن ازدواج کوتاه مدت است؛** زیرا طرف مقابل همیشه در دل می‌گوید «او ممکن بود با هر فرد دیگری که در سر راهش قرار بگیرد، رابطه دوستی برقرار کند.»

گاهی می‌بینیم که بهانه‌هایی از قبیل سخت بودن ازدواج، برای جوانان عنوان می‌شود و به این بهانه دوستی‌های به سبک غربی توجیه می‌شود؛ اما حقیقت آن است که در هیچ دوره تاریخی ایران، سطح رفاه مردم به اندازه امروز نبوده است، ضمن آنکه خانواده‌ها همیشه مشتاق به کمک به جوانان هستند. در نتیجه واقعا توجیهی برای روابط خارج از چارچوب زناشویی در جامعه باقی نمی‌ماند. (سخنان بالا فقط نقل قول است و نویسنده وارد آن نمی‌شود)

دخترها و زنان قربانی دوستی‌های نافرجام

دکتر "امان الله قرائی مقدم"، جامعه شناس . مناسبانه به علت عدم وجود زمینه‌ای برای ازدواج، دختران به این ارتباطات نامشروع تن می‌دهند و با افراد زیادی ارتباط پیدا می‌کنند. در این مساله ضعف ارتباطات معنوی، دینی، مذهبی و اعتقادی وجود دارد و معیارهای دینی و سنتی لحاظ نشده و از طرفی خانواده‌ها ضعف کنترل و اقتدار دارند. والدین کم توجه و مسامحه کار در روابط با اطرافیان و دوستان خود توجه نمی‌کنند. عوامل بیرونی نظیر ماهواره‌ها و شبکه‌های خارجی و سی دی‌ها و ویدیو کلیپ‌های غیر اخلاقی هم در این زمینه تاثیر زیادی دارند و نیاز است دست اندرکاران در زمینه تمهیدات لازم را بیاندیشند.

بخش سی و سوم

پنبه و آتش

در مورد ارتباط میان دختر و پسر ضرب المثلی وجود دارد که دختر را به پنبه و پسر را به آتش مانند می کند که بدون شک در صورت نزدیک شدن آن دو به یکدیگر، پنبه شعله ور می شود. این ضرب المثل به عنوان یک گزاره ی رفتاری و یک الگوی اجتماعی در میان افراد جامعه وجود دارد. خانواده ها با این گزاره رفتاری به تربیت و خط دهی فرزندان اهتمام می ورزند، در حالی که این سخن به معنای نادیده گرفتن اراده و اختیار انسان و پایین آوردن شخصیت والای انسانی افراد در حد جمادات است که امری غیر صحیح و به دور از دلیل می باشد.

آنچه مهم می نماید این است که باید رفتارها و ارتباطات دارای مرز و همراه با رعایت اصول برخاسته از شرع باشد که در این فرض، ارتباط هیچ منعی ندارد. در تربیت فرزند مهم این است که **معرفت** بخشی مناسب و به جا انجام پذیرد، یعنی والدین باید تلاش کنند نوجوان و جوان خود را در خود نگهداری، بصیرت لازم ببخشند، یعنی لازم است والدین علت نهی و یا امر خود را در مورد رفتارهای مختلف بیان کنند تا فرزند در یک سردرگمی تربیتی قرار نگیرد، امری که در موارد مختلف مورد اهتمام قرآن کریم بوده و به عنوان اصلی متقن مورد اشاره قرار گرفته است. قرآن در هر زمینه ای نخست معرفت بخشی می کند و در مرحله ی بعد حکم خاص آن را بیان می نماید.

در نتیجه لازم است برای ساختن جامعه ای سالم و متعادل در وهله ی اول به افراد شناخت و بینش رفتاری صحیح داده شود تا رفتارها کورکورانه و آسیب پذیر نباشد.

دختر و پسر هر يك در مقابل جنس مخالف باید چه رفتاری داشته باشند؟ سعی کنیم واقعیت جنس مخالف را بشناسیم:

بسیاری از دختران تصویری بسیار ایده آل و تخیلی از جنس مخالف در ذهن خود می پروراندند. از نظر روان شناسی این یکی از اشتباهات رایج بین انسانها، بالخصوص نوجوانان و جوانان است که باید از چنین تفکری اجتناب کنند. بنابراین در مورد جنس مخالف نباید دچار تفکر افراطی شد.

هیجانات خود را در برخورد با جنس مخالف کنترل کنیم:

ما باید سعی کنیم به طور کلی بر هیجانات خود در زندگی غلبه کنیم و رفتارهایمان را عاقلانه ارادی و با دلیل انجام دهیم. یکی از هیجاناتی که در این مورد باید رعایت شود این است که از خجالت زدگی در برابر آنان خودداری کنیم و با جایگزین ساختن حیا، به جای خجالت و رعایت حدود شرعی و اجتماعی می توان رابطه صحیحی با جنس مخالف ایجاد نمود. یکی دیگر از هیجاناتی که در برخور دبا جنس مخالف باید کنترل شود «ترس» است. برخی از دختران از پسرانی که در راه مدرسه و یا محل می بینند می ترسند و همین ترس موجب برخی از لغزشها می شود. یکی از مهم ترین نشانه های رشد اجتماعی هر فرد شناخت حدود رفتار خود با افراد مختلف است. باید دانست که با هر فردی تا چه حدی می توان نزدیک شد و راجع به مسائل مختلف به گفت و گو پرداخت.

برخی دیگر از دختران از این که پسری به او و یا خانواده آنها آسیبی برساند می ترسند و ممکن است به همین دلیل به برخی از خواست های پسر پاسخ گویند. ترس در هر صورت مشکل آفرین است. اولاً باید بدانیم جنس مخالف ترسی ندارد و بخصوص اگر با تهدید روبرو شدیم می توان با شجاعت تمام در مقابل آن ایستاد.

حدود رفتار اجتماعی با جنس مخالف را بشناسیم:

یکی از مهم ترین نشانه های رشد اجتماعی هر فرد شناخت حدود رفتار خود با افراد

مختلف است. باید دانست که با هر فردی تا چه حدی می‌توان نزدیک شد و راجع به مسائل مختلف به گفت‌وگو پرداخت.

دختر خانمی که در یکی از شهرهای کوچک به یکی از پسرهای محله نامه‌ای داده بود، در پی يك اختلاف خانوادگی متوجه می‌شود آن پسر، نامه را در پانصد نسخه تکثیر و در سطح شهر پخش کرده است. این دختر خانم امروز حتی از خانه نمی‌تواند خارج شود زیرا همه به او بدبین هستند. این مورد و مواردی از این قبیل نشانگر آن است که عدم رعایت حدود رفتاری با جنس مخالف تا چه حد می‌تواند زیانبار باشد. بنابراین، ملتزم شدن زنان به دستورات و قوانین حکیمانه الهی بهترین عامل حفظ شخصیت و مصونیت آنان از سقوط و انحراف می‌باشد که در زیر به اختصار بررسی می‌کنیم.

پرهیز از تحريك و جلوه‌گری:

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «(زنان) هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان معلوم شود و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد». (سوره نور، آیه 31). این آیه مبارکه، زنان را از حساس نمودن مردان و جلب نظر آنان به زینت‌های پنهان نهی می‌کند تا سبب تحريك غریزه‌ی آنها نشود.

همچنین در خطابی به زنان پیامبر - صلی الله علیه و آله - می‌فرماید: «ای همسران پیامبر، شما همچون زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیماردلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویند.» (سوره احزاب، آیه 32)

حضرت علی - علیه السلام - در نهج‌البلاغه بیان شیوا و جامعی در این زمینه دارد و روش برخورد اجتماعی دختران و زنان را روشن می‌کند و می‌فرماید: زنان و دختران مؤمن باید سه صفت را که برای مردان بد است داشته باشند: تکبر، ترس، بخل

تکبر: یعنی در مقابل نامحرم با قاطعیت و وقار صحبت کنند و از حرف زدن باعشوه و تبسم که دیگران را تحريك می‌کند، بپرهیزد؛

ترس به این معنی که: بترسد از تنها بودن و تنها ماندن با شخص نامحرم. بخل: یعنی در حفاظت مال خود و شوهر، کمال دقت و وسواس را بخرج دهند و امانت دار اموال همسر و خانه و پیام‌آور قناعت و صرفه‌جویی باشند. (نهج‌البلاغه، فیض الاسلام، حکمت 226) با بررسی موارد متعددی از آسیب‌های اجتماعی که متوجه زنان و دختران می‌شود درمی‌یابیم که تحريك و جلوه‌گری زنان موجب پیدایش آن آسیب‌ها شده است.

حفظ عفت و حیا

عفت و حیا برای زن سرمایه ارزنده‌ای به شمار می‌آید و بزرگ‌ترین مانع برای فریب و لغزش و انحراف زن است. عفت و حیا از خصوصیات روحی زن و سرمایه سلامتی اخلاقی و روانی او و حتی موجب سلامت جامعه و پاکدامنی مردان است. از این روی، امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید: «حیا ده سهم است که نه سهم در زنان و يك سهم در مردان است.» (مجلسی، بحالارنوار، ج 103، ص 244)

و در روایت دیگری می‌فرماید: "لا ایمان لمن لاحیاء له؛ کسی که حیا ندارد ایمان ندارد." (مجلسی، بحالارنوار، ج 78، ص 111)

در فرموده‌ای از امیر مؤمنان - علیه السلام - نیز می‌خوانیم: «الحياءُ ثمره العِفَّة؛ حیا میوه پاکدامنی است.» (آمدی، غررالحکم، حدیث 4612)

هنگامی که به هر علت پاکدامنی فرد کم شود شرم و حیا او نیز کاسته می‌شود. بنابراین زنان و دختران باید در جامعه و بیرون منزل، باوقار و عفاف و متانت ظاهر شوند و در عین رسیدگی به کار و تحصیل خود، به گونه‌ای رفتار نمایند که از نگاه‌های آلوده دور بوده، سبب تحريك و جلب توجه شهوانی دیگران نشوند.

پرهیز از خوش‌باوری ساده‌لوحانه:

زن دارای حسن نیت و خوشبینی است و این خود حکایت از فطرت پاک و خداشنایی

او دارد. این خوش‌بینی و زودباوری زن گاه سبب می‌شود که اگر از سوی غریبه‌ای به وی اظهار علاقه شود بدون تردید در صداقت اظهار کننده، آن را باور کند. در حالی که اکثر علاقه و محبت‌هایی که از طرف افراد بیگانه به زن می‌شود جنبه فریب و سودجویی دارد و با صداقت و خیرخواهی همراه نیست. گزارش‌ها نیز حاکی از آن است که لغزش و انحراف اغلب دختران و زنان به علت کمبود محبت و فریفته شدن به محبت‌های دروغین بوده است.

بنابراین وظیفه زن است که وجود ظریف و حساس خویش را از این سبب دور بدارد و به اظهار علاقه‌ها و وعده‌های افراد بیگانه خوشبین نباشد و میان آنان و خویش، حریم پاک‌ی را حفظ کند تا از زیان‌های پرفریب بوالهوسان مصون بماند. امتناع از خلوت کردن با فرد نامحرم:

دختر و زن جوان باید حریم محرم و نامحرم را حفظ کند و از توقف در محل خلوت با فرد نامحرم پرهیز نماید. از این روی، در دیدگاه اسلامی قرار گرفتن زن و مرد نامحرم در يك اتاق که در آن بسته بوده و عبور و مروری بر آن نیست حرام است هر چند آنان مشغول خواندن نماز، دعا، قرآن و... باشند. چرا که خالق و آفریننده بشر می‌داند که در چنین حالتی افتادن به دام گناه قطعی است. مگر آن‌که معجزه‌ای رخ دهد و از چند هزار نفر يك نفر پاك از این مهلکه بدر آید. (مانند داستان حضرت یوسف) همچنین دختران جوان برای آن‌که بتوانند خویش را از انحراف‌ها حفظ کنند لازم است: از پوشیدن لباس‌های تنگ و چسبیده حتی در مقابل برادر و خویشان محرم نیز خودداری کنند.

با دوستان مؤمن و خوب رفت و آمد و مجالست کنند و از همنشینی با دوستان بی‌بندوبار و منحرف (هر چند از نزدیکان و خویشاوندان) اجتناب نمایند. از شوخی و خنده با نامحرمان خودداری کنند و هنگام سخن گفتن با آنان جدی و باوقار سخن بگویند.

بخش سی و چهارم

اشتباه می کنی به ازدواج ختم نمی شود

تاخیر در سن ازدواج عامل دیگر و مشکلی است که باعث این نوع دوستی‌های خیابانی غیر سالم می‌شود. به خاطر مشکلات اقتصادی و اشتغال، درآمد کافی برای پاسخگویی به نیازهای روزمره زندگی وجود ندارد و این مساله باعث می‌شود جوانان به خصوص پسرها ترجیح بدهند ازدواج را به تاخیر انداخته و ازدواج نکنند و نیازهای عاطفی و سایر نیازهایشان را از طریق دوستی‌های زودگذر برآورده کنند. در این حالت، نیازهایشان برطرف شده و مشکلات اقتصادی هم پیدا نمی‌کنند. زمانی در این وضعیت، مشکلات حاد می‌شوند که دخترها هم به دلیل اینکه فرصت ازدواجی برای خود نمی‌بینند و ناامید هستند؛ به خاطر اینکه ممکن است از این طریق فرصتی پیدا کرده و به ازدواج برسند، خود را به راحتی در اختیار این نوع دوستی‌ها قرار می‌دهند و این طمع و توقع در دخترها - که ممکن است این دوستی به زودی به ازدواج منجر شود، باعث می‌شود تا نخواهند رابطه موقتی داشته باشند چرا که این نوع رابطه را برای خود پرهزینه می‌دانند.

شکست را تجربه کنید

برخی با مرگ موش، جواب عشق ناکام را می‌دهند! به گزارش روزنامه برنا، چندی پیش دختری 26 ساله که از مدتی قبل با پسری 21 ساله ارتباط برقرار کرده بود و قرار بود با یکدیگر ازدواج کنند، در غذای پسر مورد علاقه‌اش که سعید نام داشت، مرگ موش ریخته و او را مسموم کرده است. ماجرا از این قرار بوده که پسر مورد نظر بعد از تشویق و راهنمایی اطرافیان خود به این نتیجه می‌رسد که دوست دختر مورد نظرش، مورد ایده‌آلی برای ازدواج نیست و بنابراین سعید به او می‌گوید: «دیگر او را نمی‌خواهد.» دختر تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا نظر پسر را تغییر بدهد اما موفق نمی‌شود و بنابراین با وانمود کردن اینکه می‌خواهد وسایل پسر را به او تحویل دهد از او می‌خواهد تا سعید را در مکانی ملاقات کند. دختر از این فرصت استفاده می‌کند و با نقشه‌ای از پیش تعیین شده، در غذای پسر سم

می‌ریزد و مدتها سعید در بیمارستان تحت مراقبت‌های پزشکی قرار گرفت و عوارض آن شاید تا آخر عمرش باقی بماند.

دکتر غلامرضا قاسمی کبریا، مدرس دانشگاه و مشاور خانواده در گفت‌وگو با برنا درباره میزان تحمل نه شنیدن در افراد مختلف گفت: بعضی از افراد به محض شنیدن "نه" احساس یاس و ناامیدی می‌کنند و تحمل شنیدن این کلمه را از کسی ندارند و گاهی پیش می‌آید وقتی از کسی چیزی می‌خواهند و به او رو می‌زنند احساس می‌کنند طرف مقابل وظیفه دارد درخواست و کار او را انجام دهد و باید این کار را انجام دهد. چنین تفکر و رفتارهایی به شیوه تربیت افراد بستگی دارد. چنین افرادی از کودکی آموخته‌اند هر چیزی می‌خواهند به راحتی به دست بیاورند. در حالی که افراد باید از کودکی شکست را تجربه کنند تا در آینده تحمل نه شنیدن و شکست را داشته باشند.

چنین افرادی وقتی جواب نه می‌شنوند احساس می‌کنند درهای دنیا رو به آنها بسته شده است و هیچ راه نجاتی برای آنها وجود ندارد، بنابراین در نهایت آسیب می‌بینند. از آنجایی که متأسفانه روی این افراد در خانواده سرمایه گذاری نشده است باید شکست را تجربه کنند و تصور نکنند همه چیز تمام شده است. افراد باید از شکست به عنوان یک عبرت استفاده کنند.

وی افزود: اگر برای مثال در گذشته برای خوستگاری و ازدواج رسم و رسومی وجود داشت به دلیل جلوگیری از چنین پیشامدهایی بود. وقتی خودمان را محروم از چیزی می‌بینیم احساس می‌کنیم همه درها به رویمان بسته شده است و یا باید تحمل کنیم و به اصطلاح بکشیم یا بمیریم. در حالی که اگر بر اساس آگاهی و شناخت ارتباط برقرار کنیم- اینطور نمی‌شود. چرا گاهی یکی از طرفین از ادامه رابطه خودداری می‌کند؟ چون عاقلانه فکر می‌کند و بخش احساسی ماجرا را فراموش می‌کند.

این مدرس دانشگاه بیان کرد: فرد به این نتیجه می‌رسد که ادامه این رابطه خوشبختی و سعادت به ارمغان نمی‌آورد. بنابراین آن را تمام می‌کند. طرف دیگر رابطه خود را به آسانی در دسترس قرار داده است، حس عاطفی ازدواج در او ایجاد شده است و فکر می‌کند همه چیز را باخته است.

یعنی فرد همه استفاده‌هایش را از او کرده است و بعد قصد دارد او را رها کند. اگر رسم و رسومها را رعایت کنیم دچار این مشکلات نمی‌شویم.

بخش سی و پنجم

من میخوامش اون چطور

روانشناسان معتقدند دوست داشتن نشانه‌هایی دارد که نمی‌تواند آن را پنهان کرد چنان که دوست نداشتن علائمی دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. دخترک روی نیمکت سنگی پارك نشسته و يك گل داوودی دستش گرفته. گل‌های داوودی بهترین گزینه برای این کار هستند؛ برگ‌هایشان زیاد است و هر بار مکرر و مکرر شما را به عشق احتمالی طرف مقابل امیدوار می‌کنند و آخرش آنقدر خرده گلبرگ تهش می‌ماند که خودتان را توجیه کنید نظر طرف مثبت بوده است. او هم همین کار را می‌کند و با کندن هر گلبرگ از خود می‌پرسد: دوستم داره؟ و یادش می‌آید که وقتی مسافت طولانی را با هم قدم می‌زدند و او کفش پاشنه بلند پوشیده بود هیچ‌توجهی به سختی وضعیت او نکرده بود و تاکسی نگرفته بود.

و باز يك گلبرگ دیگر می‌کند و می‌پرسد: دوستم نداره؟

و باز به خاطر می‌آورد که اگر دوستش نداشت روز تولدش را به یاد نمی‌آورد و در آن روز برایش هدیه نمی‌خرید.

نسرین و مرتضی مدتی است که نامزد کرده‌اند، اما نسرین هنوز هم شك دارد که مرتضی او را دوست دارد یا نه.

باید قبول کنیم نسبت به دهه‌های قبل تشخیص احساسات و عواطف سخت‌تر و پیچیده‌تر شده است و براحتی نمی‌توان رفتار، خواسته‌ها و عملکرد کسی را به دوست داشتن یا نداشتن او تعبیر کرد.

سالیان پیش اگر پسری دختری را دوست داشت دنبالش راه می‌افتاد تا نشانی منزلش را پیدا کند، بعد با هماهنگی یا بی‌هماهنگی برای خواستگاری پاشنه در بابای دختر را از جا می‌کند. اما امروز آقا چند سال دور و برطرف می‌چرخد و کلی هم خرج می‌کند، اما هنوز نه خودش نه طرف مقابلش تکلیفشان روشن نیست که همدیگر را چقدر می‌خواهند و ممکن است هرگز کار به ازدواج و حتی خواستگاری نکشد. به هر حال دخترها این روزها باید زرنگ‌تر از سابق باشند تا تشخیص دهند کسی که حتی به عنوان خواستگار پا پیش می‌گذارد واقعا خواستگار است یا قصد دیگری دارد.

حالا برای این که موضوع کمی روشن تر شود پای صحبت برخی خانمها که دچار سوءتفاهم در مورد دوست داشتن یا نداشتن شده اند می نشینیم:

به خاطر يك مشت ريال

ن - الف 32 ساله و مجرد است. او شغل خوبی دارد و يك دختر زیر و زرنگ به حساب می آید که فقط دلش می خواهد ازدواج کند و در زندگی هیچ چیز دیگری کم ندارد. او می گوید: چندی پیش یکی از آشنایان فردی را به عنوان خواستگار معرفی کرد. یکی دو جلسه با هم صحبت کردیم و او به اتفاق مادرش به خواستگاری آمد، اما همین که موضوع کمی رسمیت گرفت شروع کرد به پول قرض کردن.

اوایل به بهانه جا گذاشتن کارت اعتباری و این حرفها بود، اما کم کم دیدم دارد عادتش می شود. به همین دلیل من يك بار از او درخواست قرض کردم و او به صراحت گفت نمی تواند چنین خواهسته ای را برآورده کند در حالی که او خودش ادعا می کرد درآمدش بد نیست.

به نظر من این آدم به هوای پول آمده بود و اثری از دوست داشتن غیر از کلام در او دیده نمی شد و من او را رد کردم.

نادره - س نیز دختری 26 ساله است که در آستانه ازدواج قرار دارد. او می گوید قبل از این که نامزد کنم با شخصی آشنا شده بودم که ادعا می کرد خیلی مرا دوست دارد، اما محال بود برای من خرج کند، مرا مهمان کند یا برای من آژانس بگیرد. به نظر من مردی که از پولش گذشت از جانش هم می گذرد.

از ماست که بر ماست

عده ای از خانمها ازدواج خود و عده ای دیگر از خانمها را سخت می کنند. چگونه؟ بطور مثال ملاحظه بفرمایید:

نسرین صفایی، مشاور خانواده معتقد است گرچه ما بالارفتن سن ازدواج را بیشتر متوجه تغییر نگرش های دختران می دانیم، اما واقعیت این است که مردان نیز برای پذیرفتن تعهد ازدواج آمادگی کمتری نسبت به سابق دارند و سخت تر وارد تعهد ازدواج می شوند. اما نیاز به آرامش و کمال که در خانواده محقق می شود می تواند آنان را به این سو سوق دهد.

وی رواج روابط خارج از چارچوب خانواده را نیز در این بین موثر می داند و معتقد است

مقید نبودن برخی دختران و صبور نبودنشان تا زمان ازدواج هم برای ایشان و هم برای دختران دیگری که در انتظار ازدواج برای برقراری رابطه‌ای پایدار و مطمئن هستند مشکلات زیادی فراهم می‌کند.

وی بالا رفتن آمار طلاق و موضوع به اجرا گذاشتن مهریه را نیز عامل دیگری می‌داند که مردان تن به ازدواج ندهند زیرا آنان از پیامدهای احتمالی عدم موفقیت آمیز شدن رابطه وحشت دارند و از سوی دیگر مردان تمایلی به خروج از منطقه آسایش و فراغ خاطر خویش و گام نهادن به يك زندگی مملو از مسوولیت، سازش و از خودگذشتگی ندارند.

آیا او شما را دوست دارد؟

روانشناسان معتقدند دوست داشتن نشانه‌هایی دارد که نمی‌تواند آن را پنهان کرد چنان که دوست نداشتن علائمی دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت:

- 1_ شما را در تعلیق نمی‌گذارند و به هر دری می‌زنند تا به دستتان بیاورند.
- 2_ ملاحظه شما را می‌کنند و به شما و خانواده‌تان احترام می‌گذارند.
- 3_ نگاهشان شما را دنبال می‌کند و عشق در آن موج می‌زند. رفتارش با شما خاص است و علاقه‌مندی‌های شما را با اشتیاق دنبال می‌کند.
- 4_ از آینده و جدی شدن روابط با شما صحبت می‌کند و از این موضوع طفره نمی‌رود. افتخار می‌کند که شما را به دوستان یا خانواده‌اش معرفی کند و تغییرات کوچکی که در ظاهرشان می‌دهید متوجه می‌شود.
- 5_ اگر برخی فامیل‌هایش به شما کمی حسادت می‌کنند، می‌توانید مطمئن باشید که او به شما متفاوت‌تر از دیگران نگاه می‌کند.
- 6_ اگر آمدن شما باعث شده که برنامه زندگی‌اش تغییر کند، بدانید که جایگاه خاصی را برایتان در نظر گرفته است. يك مرد عاشق حساب زمان از دستش می‌رود و قرارهایش از زمان مقرر فراتر می‌رود.
- 7_ برنامه‌های آینده‌اش را با شما تنظیم می‌کند و نشان می‌دهد آماده ازدواج است.

دوست داشتنی باشید

پیش از این که بخواهید دوست داشته شوید باید دوست داشتنی باشید. برای این کار بهانه‌جویی و وسواس در مورد رفتار و گفتار شخص مورد علاقه‌تان را کنار بگذارید و رفتاری آرام داشته باشید.

الف_ ایده‌آل‌های خود را بشناسید و فقط به خاطر این که از تنهایی در بیابید دنبال ازدواج نباشید.

ب_ اگر مردی در شأن شما با شما رفتار نمی‌کند ارتباط را قطع کنید و منتظر تغییر رفتار و تبدیل او به یک خواستگار درست و حسابی نباشید.

ج_ تغییر در رابطه را به دست زمان نسپارید. اگر چیزی امروز وجود ندارد فردا بدتر هم می‌شود.

د_ تنها کسی که در رابطه می‌توانید کنترلش کنید، خودتان هستید.

ه_ از مردانی که پیش از ازدواج تقاضای نامشروع دارند دوری گزینید. آنان

اغلب با کسانی که به درخواستشان پاسخ نمی‌دهند ازدواج می‌کنند. برای رفتاری که خواستگارتان با شما دارد، حد و مرز بگذارید و اگر چیزی ناراحتتان می‌کند، حتماً با او در میان بگذارید.

و_ او را برای ازدواج هول نکنید و پیشنهاددهنده خواستگاری شما نباشید.

ز_ لزومی ندارد طرفتان همه چیزتان را بداند خصوصاً تا وقتی قرار نیست با او ازدواج کنید. (ولی یادتان باشد جوری در زندگی رفتار کنید که در هنگام ازدواج تمام اتفاقات خوش و ناخوش زندگی خود را بتوانید به طرف مقابلتان بگویید اگر چیزی را پنهان می‌کنید_ بدانید زندگی که با دروغ و یا پنهان کاری شروع شود حتماً "قوانین حاکم بر طبیعت یک روز به سراغش خواهند آمد و رسوایی ایجاد خواهند کرد پس همه چیز را بگویید و اگر اشتباه بزرگی مرتکب شده‌اید باید طرفتان بداند و شما را ببخشد و همینطور که هستید شما را بپذیرد. مطمئن باشید زندگی صادقانه بسیار قشنگ تر پیش خواهد رفت. کسانی که فکر می‌کنند طرف مقابلشان هیچ گاه مسائل گذشته شما را نخواهد فهمید به مرور تجربه خواهند کرد که طبیعت انتقام طرف مقابلشان را خواهد گرفت.)

ح_ آنقدر مجذوب او نشوید که خود را دست کم بگیرید.

ط _ يك خائن همیشه خائن است. اگر رابطه‌ای را با دیگری به خاطر شما به هم زده است شما هم منتظر این اتفاق در مورد خودتان باشید.

ی _ مردها طوری با شما رفتار می‌کنند که خودتان اجازه می‌دهید رفتار کنند.

ک _ در نرمش نشان دادن، هر دو طرف باید یکسان عمل کنند. هر مراسم خواستگاری قرار نیست به ازدواج ختم شود. **شخصیت خواستگار را خوب بررسی کنید** و بیخودی دل نبندید و موضوع را جدی نگیرید. تست روانشناسی - مشاوره با روانشناس ازدواج و تحقیق از خانواده طرف مقابل را بسیار جدی بگیرید. نسبت به کسی که برای خواسته‌های بحق شما انعطاف نشان نمی‌دهد، متعهد نشوید.

و هزاران تو در توی دیگر و....

بخش سی و ششم

من دیگر بچه نیستم

"تمایل به ارتباط با جنس مخالف يك نیاز طبیعی است؛ باید نیاز به این گونه ارتباطات با خانواده‌ها در میان گذاشته شود. " تمایل به ایجاد روابط دوستی يك نوع هنجار است اما بدون مدیریت صحیح، می تواند به صورت يك نوع ناهنجاری بروز کند. نیاز به جنس مخالف در بیشتر افراد يك پدیده ذاتی تلقی می‌شود اما باید نوجوانان و جوانان در ایجاد این ارتباطات دقت کافی داشته باشند.

وجود صمیمیت در بین خانواده‌ها بسیار مهم است و در صورتی که اعضای خانواده با یکدیگر صمیمی باشند روابط دوستی اعضا، کنترل و مدیریت می‌شود و مشکلات بعدی این‌گونه روابط به حداقل خود می رسد در حالی که بسیاری از جوانان ارتباطات دوستی خود را از خانواده پنهان می‌کنند. این امر می‌تواند به واکنش‌های خانواده یا ویژگی‌های خود این جوانان مربوط باشد.

در حال حاضر دختران و پسران نوجوان به دلیل آماده نبودن بستر خانواده، هنگام دوستی با جنس مخالف وقایع را از خانواده خود پنهان می کنند و در زمان برخورد با مشکلات پیش آمده از دوستان هم سن خود به عنوان مشاور استفاده می کنند که این امر می تواند موجب بروز مشکل شود چرا که دوستان هم سن و سال نوجوان، معمولاً نمی‌توانند مشاور خوبی باشند.

شناخت افراد از یکدیگر در زندگی مشترك یکی از امور مهمی است که در زندگی‌های سنتی هیچ گونه جایگاهی ندارد چرا که دوران نامزدی که دوران شناخت طرف مقابل است بسیار کوتاه مدت بوده و دوران عقد نیز به دلیل مراسم و پیچیدگی‌های آداب و رسوم فرایند شناخت افراد از یکدیگر را مختل می‌کند در حالی که بسیاری از زن و شوهرها در زندگی مشترك به دلیل عدم شناخت از اخلاق و رفتار یکدیگر دچار مشکل بزرگی می‌شوند.

بهترین دوران شناخت جنس مخالف از یکدیگر بین سنین نوجوانی تا 25 سالگی است.

در جامعه ما پسران در ارتباطات دوستی بیشتر به دنبال رفع نیازهای جنسی بوده در حالی که دختران به دنبال ارضای احساسات و عواطف خود هستند که این تفاوت گاهی طرفین را وادار به بروز رفتارهایی می کند که هیچ تمایل درونی به آن ندارند و

در نتیجه قادر نخواهند بود با تبعاتش مواجه شوند.

دختران به دلیل نیاز عاطفی به پسران ممکن است تن به درخواست‌هایی از قبیل از دست دادن بکارت خود از سوی پسران بدهند که پس از گذشت زمان، زندگی آنها را بسیار تحت تاثیر قرار دهد.

در بسیاری از این موارد پس از به هم خوردن رابطه، دختران به شدت دچار عوارض روانی افسردگی، کاهش عزت نفس، بی اعتمادی به روابط و افت تحصیلی می شوند و گاهی اقدام به کارهایی بسیار جبران ناپذیر مانند خودکشی می‌کنند. برخی با تن دادن به ازدواج‌های اجباری حاصل این روابط، یک عمر را در تردید و بی میلی سپری خواهند کرد.

والدین باید میزان توانایی ابراز احساسات و اندیشه‌های درونی خود را در بستر خانواده بسنجند، همچنین این بستر را برای برون ریزی‌های هرچه بیشتر اعضاء فراهم کنند و توانایی خود را فارغ از نگاه‌های احساسی یا سنتی یا اقتدارگرایانه بالا ببرند و به فرزندان‌شان اجازه بیان نیازهای طبیعی‌شان را بدهند.

خانواده‌ها می‌توانند یک روز مشخص را به عنوان روز درد و دل برای ابراز احساسات، خواسته‌ها و عواطف یکدیگر تعیین کنند و در این روز تمام اعضای خانواده ناگفته‌های یک هفته خود را نزد یکدیگر اعتراف کنند.

در صورتی که نوجوانان و جوانان، نیاز خود را به خانواده‌ها مطرح کنند بسیاری از مشکلات، بهتر مدیریت خواهد شد به شرط این‌که خانواده آمادگی و بلوغ فکری لازم را برای شنیدن رازهای نوجوانش داشته باشد؛ این مهم موجب می‌شود نوجوانان و جوانان در صورت مواجه شدن با این مشکلات هوشمندانه عمل کنند.

برای اصلاح این امور نیاز به یک فرهنگ سازی است؛ این نوع فرهنگ سازی زمان بر بوده و باید تمامی افراد در راستای تغییر نگرش‌ها قدم بردارند.

نیاز به خوردن و خوابیدن یک نیاز طبیعی است و بیان این گونه نیازها در جامعه ما هیچ گونه مشکلی ندارد اما باید از خود بیرسیم چرا نیاز طبیعی جنسی به شکل یک تابو درآمده است و گفتگوی شفاف در این زمینه تقبیح شده است در حالی که این مطرح نکردن‌ها موجب ایجاد مشکلاتی در جامعه می‌شود که اثرات منفی و مخرب تری را به همراه خواهد داشت.

نادیده گرفتن امیال احساسی و جنسی می‌تواند در جامعه، افرادی با روحیه پنهان و فریب کار به بار آورد؛ برخی افراد به جای مواجهه با واقعیات زندگی بشری در پی پوشاندن آن هستند و به جای حل مسئله به پاک کردن صورت مسئله می‌پردازند. باید تمامی افراد جامعه آگاه باشند چرا که راه حل رفع نیازها نسبت به گذشته متفاوت شده است و نگاه به بشر به عنوان موجودی دارای کرامت مشی ما را در تمامی جهان دستخوش تغییر قرار داده است و برخی از پاسخ‌های قدیمی و متعصبانه دیگر جوابگوی نیاز امروزی نیستند.

تمامی افراد جامعه باید خود را برای نگرش‌های صحیح و به جا آماده کنند و فضایی مشارکتی و صمیمانه را برای یکدیگر فراهم کنند.

یک مطلب که جالب است در اینجا به آن اشاره شود این است که دیده می‌شود بسیاری از افراد که خود را روشنفکر می‌دانند و دم از آگاهی و .. می‌زنند در هنگام بروز مشکلی عملی بدتر از دیگران از خود واکنش نشان می‌دهند پس به سخن نیست و هر که آگاه‌تر باشد_ بیشتر به دنبال یاد گرفتن خواهد بود.

بخش سی و هفت

بعد از ازدواج همه چیز به فراموشی

برخی از افراد با اینکه زندگی مشترکی را آغاز کرده‌اند، اما نمی‌توانند، رابطه قبلی خود را فراموش کنند.

« مهدی دویی» دکترای روانشناسی و عضو هیات علمی پژوهشکده علوم شناختی در این باره به خبر نگار روزنامه برنا می‌گوید: یکی از دلایلی که با ارتباط داشتن با جنس مخالف، مخالفت می‌شود این است که بعد از ازدواج آسیب‌هایی به وجود می‌آید که قابل جبران نیست، زیرا از لحاظ روانی یک لنگرگاهی می‌سازد که جابجایی این لنگرگاه یک مقدار زمان‌بر است. مهم این است که این افراد نگذارند، رابطه خاص عاطفی برقرار شود.

در این رابطه‌ها گاهی آسیب‌های روانی ایجاد می‌شود که باعث می‌شود که آن فردی که رابطه قبلی داشته، زمانیکه ازدواج می‌کند، ذهنش هنوز درگیر رابطه قبلی خود باشد. در این مواقع فرد دچار پرخاشگری، احساس افسردگی، خوشحال بودن مصنوعی و ناامیدی می‌کند و یا حتی نسبت به رابطه قبلی خود احساس گناه می‌کند.

هفت توصیه برای فراموش کردن دوستی‌های بدون سرانجام

1- به تمام این وابستگی‌ها «نه مقدس» بگویید:

زمانیکه فردی ذهنش درگیر رابطه قبلی خود است، برای همیشه به این رابطه «نه مقدس» بگوید؛ یعنی تمام ذهن خود را که برای رابطه قبلی خود اشغال کرده است، تخلیه کرده و خود را پایبند زندگی مشترک خود کند. برخی از افراد می‌گویند «ما می‌خواهیم با فردی که قبلا رابطه داشتیم، دوباره رابطه برقرار کنیم که فقط از احوالش باخبر باشیم»، و اگر از او باخبر باشیم، حتما با همسرمان زندگی مشترک خوبی داریم و اگر خبری از او نداشته باشیم، در زندگی مشترکمان هم مشکل به وجود آید. که این رفتار کاملا اشتباه است و امکان هرگونه زمینه‌سازی برای ارتباط مجدد را باید از بین برد.

2- تجربیات جدید ایجاد کنید:

تمام وابستگی‌ها در رابطه قبلی- براساس تجربیاتی که در زندگی مشترک بالا می‌گیرد و همچنین یک زندگی معمولی - برای اینکه بتوانند تجربیات گذشته را از بین ببرد، کفاف نمی‌دهد. این افراد بایستی کاری کنند که تعاملات بالایی با همسر خود داشته باشند. مثلاً اگر هفته‌ای یک بار با آن فردی که رابطه داشتند، به سینما می‌رفتند، هفته‌ای سه دفعه با همسر خود به سینما بروند.

3- لنگرگاه‌های جدید بوجود بیاورید:

یعنی زن و شوهر در زندگی مشترک خود، باید به دنبال یک لنگرگاه جدیدی بگردند که با هم آن را دوست دارند و به آن چیزی که علاقه دارند، به بازی گرفته و عمل کنند. زن و شوهری که قبلاً هر گونه رابطه‌ای با فردی داشتند را فراموش کرده و باید به آن چیزی که علاقه مشترک دارند، بپردازند و برای به دست آوردن آن برنامه‌ریزی کنند. «بچه‌دار شدن» یک معقوله جدی است که می‌توان به آن پرداخت. بچه دار شدن باعث می‌شود زن یا مرد بیشتر وابسته زندگی خود شده و تمایل و جذب آنها نسبت به خانواده و همسر بیشتر شود. البته روانشناسان در **مواقع اختلاف، بچه‌دار شدن را هیچگاه توصیه نمی‌کنند**. اما این مورد متفاوت است.

4- رابطه قبلی خود را نیمه‌کاره نگذارند:

زوجین که هرگونه رابطه قبلی و پنهانی را قطع کنند و این رابطه آنها نباید نیمه‌کاره باشد. زیرا باعث بلاتکلیفی افراد در زندگی مشترک خود می‌شود و زندگی آنها بعد از ازدواج دچار لغزش شده و دیگر مستحکم و استوار نخواهد بود؛ در نتیجه هرگونه عواملی که باعث تحریک این رابطه می‌شود، از بین برده و خداحافظی کامل کنند.

5- عوامل جدایی را در ذهن خود یادآوری کنند :

افراد باید علل شکست و قطع رابطه خود را با جنس مخالف خود را به یاد آورند، در نتیجه عواملی وجود داشته که آنها از هم جدا شده‌اند وگرنه با هم ازدواج می‌کردند. این عوامل اگر در ذهن فرد تداعی شود، خود به خود رابطه و یا فکر کردن به آن رابطه را در ذهن فرد از بین می‌برد.

6- جدایی بدون ابراز احساسات:

وقتی فردی با خشونت تمام رابطه خود را به پایان برساند، دیگر هیچ دلیل توجیه کننده‌ای وجود ندارد که این رابطه را ادامه دهد و یا اصلاً به آن فکر کند. حتی هر هدیه‌ای که از طرف فرد مقابل دریافت کرده است را به او برگرداند و هیچ بعد عاطفی نباید بین آنها وجود داشته باشد و از جمله‌های عاشقانه برای خداحافظی استفاده نکند، مثلاً موقع قطع رابطه و خداحافظی گفتن این جمله که «سرنوشت روزگار، ما را از هم جدا کرد» کاملاً اشتباه است.

7- هرگونه محرک تداعی خاطرات را از بین ببرند:

فردی قبل از ازدواج اگر با کسی رابطه داشته و هدیه، کتاب و یا هر شی دیگری را از طرف مقابل گرفته است، از بین ببرد، تا خاطرات آن شخص برای او تداعی نشود و یا اگر دوشنبه‌ها با او قرار ملاقات می‌گذاشته، با همسر خود روز دوشنبه قرار نگذارند، تا آن روز برای آنها تداعی نشود و یا همان کادویی که برای او گرفته بود را برای همسر خود نگیرد.

بخش سی و هشتم

دختر مجرد اشتباه می کند

چندی پیش، فیلمی تماشا کردم که در آن، خانمی مسئول کارهای حقوقی یک شرکت بود. این خانم، در آستانه چهل سالگی، وقتی پرونده‌های شرکت را بازبینی می‌کرد، به فکر بازبینی زندگی شخصی خودش افتاد و با این تصور که هیچ مرد مناسبی برای او وجود ندارد به این نتیجه رسید که هیچ راهی برای تشکیل خانواده برایش وجود ندارد. او این موضوع را بارها و بارها برای خودش تکرار کرد، تا اینکه یک روز مرد مناسب خود را ملاقات کرد. حالا خودتان نتیجه را پیش بینی کنید. کاری از دست من برای این خانم بر نمی‌آید، اما متوجه شدم اشتباهی را که دختران مجرد زیادی مرتکب می‌شوند- کرده است. در واقع، او چهار اشتباه اساسی کرده بود که باعث می‌شود یک خانم مجرد همیشه تنها بماند.

1- آنها اجازه می‌دهند که کار حسابی مشغولشان کند:

خانمی که وضعیتش در بالا اشاره شد از کار قبلی‌اش استعفا داد تا کسب و کاری برای خودش راه بیندازد و همین باعث شد که به شدت در کارش غرق شود. با وجود زیبایی، جذابیت و موفقیت‌های فراوان، همه درها برای برقراری ارتباط با او بسته بود، چرا که تمام زندگی‌اش در کار خلاصه شده بود. حتی زمانی که یک مرد مناسب و خوش پوش را می‌دید، نهایت تلاش خود را برای فراری دادن او می‌کرد، مشکلی که خیلی از دختران مجرد دچارش هستند. بعضی دختران فکر می‌کنند اگر مردی به آنها علاقه‌مند شده است، حتما مشکلی در او وجود دارد. این افکار باعث می‌شود که مردهای مناسب زیادی را از دست بدهند، قبل از اینکه حتی یک‌بار به آنها فرصت داده باشند. بعد، دوباره خود را در کار غرق می‌کنند و به شدت سخت و خشک می‌شوند.

2- آنها باور کرده‌اند که زمان مناسب برای آنها تمام شده:

در فیلم، خانم موردنظر باور کرده بود که زمان عاشق شدن، ازدواج و بچه‌دار شدن از او گذشته است. این دقیقا همان جایی است که اشتباه می‌کند و البته، همان جایی که

دختران مجرد زیادی دچار اشتباه می‌شوند. درست است که زمان ازدواج و بچه‌دار شدن، پیش‌بینی شده است، اما در قرن بیست و یکم زندگی ما کمتر قابل پیش‌بینی است، که البته این نکته مثبتی است. دختران زیادی تا چهل- پنجاه سالگی ازدواج خود را به تاخیر می‌اندازند، اما واقعیت این است که ما هیچ‌وقت اسیر اعداد و ارقام نیستیم. *یادتان باشد نباید اعداد ما را بسازند بلکه ما باید اعداد را بسازیم و از زندگی بهره کافی ببریم.* ما هر لحظه در مناسب‌ترین زمان زندگی خود هستیم. بله، درست است که بیولوژی بدن همیشه ما را همراهی نمی‌کند، اما اگر شما واقعاً می‌خواهید صاحب خانواده شوید و بدن شما دیگر این اجازه را به شما نمی‌دهد که بچه‌های خودتان را داشته باشید، به این معنا نیست که این خواسته شما برآورده‌شدنی نیست. می‌توانید با پذیرفتن سرپرستی یک کودک، تشکیل خانواده دهید.

3- آنها مردان مناسب را نادیده می‌گیرند:

این موضوع را بارها و بارها دیده‌ام که وقتی یک دختر مجرد باور می‌کند که هیچ مرد مناسبی برای او وجود ندارد، همه چیز پیرامونش روی این موضوع صحنه می‌گذارد. به همه کسانی که فکر می‌کنند _ همه مردان خوب ازدواج کرده‌اند پیشنهاد می‌کنم که این احساس را که دوست دارند تصدیق شوند کنار بگذارند و به جای آن، به شادی، خوشبختی و تمایلشان توجه کنند. واقعیت این است که مردان خوب و مناسب همه جا هستند، ولی همه آنها مجرد نیستند، همه آنها به شما علاقه ندارند و شما هم به همه آنها علاقه‌مند نیستید. اما به هر حال، آشنایی با یک مرد خوب می‌تواند یک فرصت باشد. وقتی با یک مرد مناسب آشنا شدید، با او رفت‌وآمد داشتید و این ایده که مرد مجرد مناسبی باقی نمانده در ذهنتان از بین رفت، متوجه خواهید شد که توجه چه کسی را به خود جلب کرده‌اید. در حقیقت، آن هنگام است که شما متوجه خواهید شد افراد مناسب زیادی وجود دارند که به آشنایی با شما علاقه دارند.

4- آنها پا به فرار می‌گذارند:

بارها و بارها مشاهده کرده‌ام که دختران جوان منتظرند مرد مناسب پا پیش بگذارد. اما زمانی که این اتفاق می‌افتد، آنها پا به فرار می‌گذارند و از او دور می‌شوند. این کاملاً

طبیعی است. زمانی که دختر مجردی در تمام رابطه‌هایی که داشته شکست خورده باشد و دچار ناامیدی، افسردگی و بی‌توجهی عاطفی شده باشد، این عکس‌العملی است که نشان خواهد داد. اما به هر حال، اگر او بخواهد نتیجه‌ای از روابط خود بگیرد، باید این رفتار خود را کنار بگذارد. هنگامی که شما با مردی مناسب آشنا می‌شوید، ممکن است ابتدا اظهار علاقه و توجه او برای شما دشوار باشد، چرا که قبل از این تجربه‌اش را نداشته‌اید. اما حالا زمان آن رسیده است که این دشواری را تحمل کنید.

به خودتان اجازه بدهید رابطه جدیدی تجربه کنید. این همان چیزی است که برای رهایی از تنهایی و ناراحتی به دنبال آن بودید. سعی کنید از این حس زیبا، یعنی شناختن شخصی مناسب که واقعاً به شما علاقه‌مند است و دوست دارد شما را آن‌گونه که هستید بشناسد، لذت ببرید. به این‌که روزی مادر خوبی خواهید شد ایمان داشته باشید.

بخش سی و نهم

حساسیت مردم و جامعه

هر عاملی که موجب تحریک انگیزه های شهوانی در جامعه گردد و به آرامش روحی و روانی و عفت عمومی، صدمه وارد کند، موردتأیید اسلام نیست ...

چنین دوستی‌هایی با آسیب‌ها و خطرات و ناهنجاری‌های مختلف رو به رو است و آینده چنین دوستی‌هایی قابل پیش بینی نیست. غالباً با ادامه یافتن این نوع دوستی‌ها، مشکلات بسیاری به خصوص برای دختران فراهم می‌آورد.

واقعیت آن است که غریزه جنسی از نیرومندترین غرایز در وجود انسان است که بسیاری از رفتارهای انسانی را شکل می‌دهد و به گونه های مختلف ظهور و بروز دارد. اسلام که یک مکتب جامع است و می‌خواهد مردان و زنان مسلمان، از یک طرف روحی آرام و اعصابی سالم و چشم و گوشه پاک داشته باشند تا بتوانند قله های رفیع انسانی و رستگاری را فتح نمایند و از طرف دیگر به نیازهای غریزی و فطری خود نیز دست یابند، بنابراین با حساسیت ویژه، اما واقع بینانه و لحاظ کردن طبیعت و امیال درونی و خواسته های نفسانی انسان، قوانین و احکامی را جهت حفظ و نگه داری فرد و جامعه در خط اعتدال و میانه روی وضع کرده است. از جمله آن احکام، چگونگی ارتباط با جنس مخالف است. اینها همه به سبب این است که اسلام از جانب کسی برای هدایت انسان ها فرستاده شده است که خالق فطرت و غریزه با تمامی استعدادهای بهینه و ذخیره شده در انسان است.

بنابراین هر عاملی که موجب تحریک انگیزه های شهوانی در جامعه گردد و به آرامش روحی و روانی و عفت عمومی، صدمه وارد کند، موردتأیید اسلام نیست . اسلام می‌خواهد انواع لذت های جنسی در محیط و درون خانواده شکل گیرد و از این طریق آرامش روحی و روانی و پیوند های عاطفی نیز برقرار بماند و با طرح آن در محیط جامعه به پیوند خانواده و اجتماع نیز آسیب وارد نشود .

به جهت همان میل شدید جنسی گاهی اوقات بی آنکه دختر و پسر(به خصوص دختران) بخواهند، در شرایطی قرار می‌گیرند که حتی اراده خود را از دست می‌دهند و دیگر نمی‌توانند از ارتباط نامشروع خود داری کنند و ناخود آگاه و بی آنکه که بخواهند، کم کم در آن شرایط بدون بازگشت قرار می‌گیرند و زمانی متوجه

می شوند که کار از کار گذشته است، یعنی با فراهم شدن شرایط دیگر، اراده جلوگیری بسیار سخت و دشوار است. به خصوص آنکه پسران فریب کار و متأسفانه حرفه ای در فریب دختران جوان در این موارد، شاید و تردست هستند، پس چرا نباید این جریان را از سرچشمه بست؟ به همین خاطر در اسلام حتی خلوت کردن زن و مرد (دختر و پسر) نامحرم در مکانی که رفت و آمد نباشد، حرام و گناه است. در آخر این که مگر غیر از این است که تمام روابط جنسی بین دختران و پسران از همین ارتباط های به ظاهر ساده و دوستانه آغاز شده است؟ و متأسفانه به همین ارتباط جنسی ختم نشده، بلکه عاملی برای پدید آمدن بسیاری از ناهنجاری های اجتماعی و روانی نیز می شود. مانند اعتیاد و دزدی و ... تا بتوانند برای یکدیگر خود را بیشتر ثابت کنند.

بهترین شاهد بر ادعای فوق مراجعه به واقعیات موجود در اجتماع است، شما در باره طلاق ها، فسادهای جنسی، اعتیاد و افسردگی ها مقداری تحقیق کنید، ببینید نقطه شروع این نابسامانی ها از کجا بوده؟ بسیاری از آنها با یک نگاه ساده یا یک ارتباط کلامی کوچک با نامحرم شروع شده و به تدریج به ایجاد محبت و عشق و مشغول شدن فکر انجامیده و در انتها به قرار و مدار و... اما مسا له این است که چون جوانان و نوجوانان مخصوصا دختران جوان، هنوز به سنی نرسیده اند که عاقبت برخی از کارها برایشان تجربه شده باشد، فقط همان ابتدای کار را که شیرین است می بینند و خدای ناکرده به دوستی با پسران نامحرم تن می دهند و به این ترتیب وارد دامی می شوند که خلاصی از آن بسیار دشوار است. چرا که اولین مشکل آنها، مشغولیت فکرشان است و عقب افتادن تدریجی از درس.

مشکل بعدی خانواده (اگر دارای خانواده مذهبی باشند)، مشکل بعدی ازدواج است. آنها اگر بخواهند با همان پسری که از طریق کوچه و خیابان با او آشنا شده اند ازدواج کنند هیچ ضمانتی وجود ندارد که آن پسر چند دوست دختر دیگر در آستین نداشته باشد و سر بزنگاه از این دختر جدا و به آنها نپیوندد و به این ترتیب دختران زیادی را دچار داغ فراق و افسردگی و نابسامانی خانوادگی نکند، حتی در دانشگاه ها یا محیط های کاری نیز ارتباط نامناسب با نامحرم، غالبا باعث گرفتاری است، زیرا چه

بسا باعث ایجاد عشق‌هایی در دل دختران و پسران جوان می‌گردد که به دلایل گوناگون، هرگز به "وصل" منجر نخواهد شد و داغ آن برای همیشه به دل طرفین خواهد ماند و فکرشان را آزرده خواهد ساخت.

مسائل فوق هیچکدام قصه نیست، بلکه واقعیت‌هایی است که به وفور در جامعه جاری است و ما تنها با گوشه‌هایی از آنها آشنا می‌شویم. بسیاری از گرفتاران این مسائل به دلیل حیا و شرم، مشکلات خود را برای دیگران بازگو نمی‌کنند. اگر این کار را می‌کردند درس عبرت خوبی برای دیگران مخصوصاً جوانان و نوجوانان می‌شد.

نکته مهم این است که وقتی این مشکلات ریشه‌یابی می‌شوند، غالب آنها از همان نگاه‌های کوچک و سخن‌های کوتاه و عشوه‌هایی آغاز می‌شوند که به نظر پرسش‌گر دل پاک ما، نایبست روی آنها حساسیت نشان داد، اما چه می‌توان کرد که همین موارد کوچک اگر مورد بی توجهی واقع شوند و ادامه یابند سر از مشکلاتی بسیاری در می‌آورند.

بنابراین احکام دین مقدس اسلام، بر اساس مصلحت زندگی انسان‌هاست و خداوند که بهتر از هر کس ساختمان فطری انسان را می‌شناسد، از روی محبت و به خاطر خود ما این احکام را وضع نموده و گرنه او نه بخیل است و نه نیازمند به این احکام. ما نیز در نگاه خود به زندگی بایستی عاقبت کارها را بنگریم و از زندگی دیگران عبرت بگیریم و به این نکته برسیم که؛ چه بسا لذت‌های کوتاه که رنج‌های طولانی به ارمغان می‌آورد.

حال به گوشه‌ای از پیامدهای مساله روابط آزاد در کشورهای غربی بپردازیم. آنجا که فکر می‌کنیم، این مشکلات برای آنها حل شده یا حساسیت نسبت به این موضوع ندارند. اگر چه در آنجا این مشکلات به جهت روابط آزاد بیش از حد، بسیار است، اما متأسفانه جامعه ما نیز کم و بیش با بسیاری از این مشکلات روبرو است.

نظریات روانکاوی از جمله نظریه "هورنای" بر این حقیقت تأکید می‌کند:
"در اجتماعاتی که روابط جنسی آزاد است، بسیاری از احتیاجات روانی، شکل تمایلات جنسی پیدا می‌کند و به صورت عطش جنسی در می‌آید".

نشریه آمریکایی "ریدر دایجست" درباره روابط پیش از ازدواج دختران و پسران می نویسد: "هرساله ۳۵۰ هزار دختر نوجوان آمریکایی در سنین ۱۵ تا ۱۹ سال - دوره دبیرستان - به سبب ارتباط های نامشروع، آبستن شده و فرزندان غیر قانونی خود را به دنیا می آورند... این دختران با رؤیاهایی چون ازدواج با دوستان پسرشان، اتمام تحصیلات، شروع یک زندگی ایده آل و دست یابی به یک شغل مناسب، به این ارتباط غیر قانونی روی می آورند. اما بسیار زود پرده های سراب گونه این اوهام به کنار رفته و واقعیت زندگی روی خود را نشان می دهد و متأسفانه، این بیداری درست در زمانی به دست می آید که این دختران نوجوان دیگر شانسی برای برخورداری از یک زندگی سالم و ایده آل ندارند".

این روزنامه در ادامه علت بروز این نابهنجاری های جنسی را روابط آزاد دختر و پسر در مدارس دانسته، طی گفتگویی با تعدادی از این دختران، به نقل از یکی از آنان می نویسد:

"ای کاش زمان به عقب بر می گشت!

ای کاش به عنوان عضوی از خانواده در میان والدینم جای داشتم.

ای کاش هنگامی که زمینه های ایجاد یک ارتباط نامشروع برایم فراهم شده بود، کمی هم به زندگی آینده ام می اندیشیدم و این گونه به پایان خط نمی رسیدم".

در ذیل به برخی از آن آثار که در نتیجه روابط آزاد دختر و پسر در جوامع غربی پیدا شده اشاره می کنیم:

(۱) افزایش روابط جنسی نامشروع:

تحقیق نشان می دهد که آمار روابط نامشروع جنسی که ناشی از روابط آزاد دختر و پسر است، در امریکا و در تمامی جامعه اروپا رو به افزایش است، به گونه ای که در سال ۱۹۹۳ در امریکا ۵۰٪ روابط دختر و پسر به روابط جنسی تبدیل شده است.

(۲) آبستنی های ناخواسته:

آمیزش جنسی نامشروع و افزایش آبستنی های غیر رسمی و زود هنگام یکی

دیگر از آثار شوم روابط آزاد دختر و پسر است. "آندره میشل" در این باره می نویسد:
"بیش از چهل درصد زنان امریکایی که پیش از بیست سالگی ازدواج می کنند. به علت روابط آزاد پسر و دختر، قبل از ازدواج حامله هستند. در نروژ ۹۰٪ دخترانی که در سن کمتر از هجده سال ازدواج می کنند، آبستن هستند و در سوئد و آلمان نیز همین مطلب صادق است".

(۳) ازدیاد غیر قابل کنترل آمار سقط جنین:

متناسب با افزایش نرخ آبستنی های ناخواسته، آمار سقط جنین در کشورهای غربی که دختر و پسر پیش از ازدواج روابط آزاد دارند رو به تزاید است. از یک میلیون زن و دختر نوجوانی که هر ساله در آمریکا به طور ناخواسته باردار می شوند، ۵۳٪ فرزندان خود را سقط می کنند. این درحالی است که به علت برخی محدودیت ها که بعضی ایالات در مورد سقط جنین وضع کرده اند، اکثر سقط های جنین گزارش نمی شود. به ادعای یک پزشک امریکایی که در یکی از زایشگاه های این کشور مشغول بوده و در مورد مشکلات محل کار خود مقاله ای نوشته است، در حدود ۴۷٪ از زایمان های تحت نظر وی مربوط به موالید نامشروع بوده است. به ادعای وی اکثر موالید، مربوط به زنان پایین تر از بیست سال مربوط به روابط آزاد دختر و پسر بوده است.

(۴) افزایش خانواده های تک والدینی:

افزایش شمار وصلت های غیر رسمی، باعث کاهش در میزان ازدواج را ترسیم می کند که یکی از پیامد های آن افزایش تعداد خانواده های تک والدینی است؛ یعنی خانواده هایی که فرزندان در آن ها محکومند تنها با یکی از والدین خود زندگی کنند. آندره میشل می گوید: "زندگی فرزندان نامشروع در بیش از ۹۰٪ موارد با مادران است. این گونه مادران که تقریباً از سوی جامعه به ویژه والدین و آشنایان خود طرد می شوند، برای گذراندن زندگی با مشکلات شدید اقتصادی و فقر و فلاکت مواجهند. روزنامه "ریدر دایجست" ضمن ارائه گزارشی از وضع فلاکت بار معیشتی این گونه خانواده ها، گزارش زیر را نوشته است:

"مادر این بچه - که مادام بهانه پدر می کند - برای تأمین نیازهای مادی خود و فرزندانش ناچار است که در دو شیفت کامل کار کند که در نتیجه، فرزند وی در

مقایسه با مادران دیگر، زمان کمتری را با او سپری می کند. این فرزند غیرقانونی در حقیقت هم از نعمت پدر و هم از نعمت مادر محروم است. این مادر نوجوان با تأسف و تأثر می گوید: من با این حاملگی نامشروع برای تمام عمر دخترم را از نعمت پدر محروم کردم و باید تسلی بخش اندوه فراوان این طفل باشم.

۵) روسپی گری:

پدیده شوم روسپی گری به ویژه در بین دختران جوانی که به طور ناخواسته صاحب فرزند نامشروع شده اند، در جوامع غربی شایع است، زیرا فرزندان ناخواسته، فرصت های اشتغال و تحصیل را از مادران گرفته، آنان ناچارند برای تأمین هزینه های زندگی و رهایی از فقر، به هر کاری رو آورند.

۶) گسترش بیماری های مقاربتی:

روابط آزاد دختر و پسر، در نتیجه روابط آزاد جنسی، سکوی پرش روسپی گری و افزایش بیماری های عفونی و مقاربتی است. در این باره کافی است بدانید که: در هر ۱۳ ثانیه یک نفر در آمریکا به ویروس مهلک بیماری ایدز مبتلا می شود. قربانیان این ویروس که عمدتاً از طریق بی بند و باری جنسی مبتلا می شوند، از این بیماری عفونی هلاک می گردند.

آنچه ذکر شد، اشاره به برخی پیامدهای روابط آزاد دختر و پسر پیش از ازدواج است. عوارض دیگری چون جنون، عقده های روانی، تزاید جنایت و آدم کشی از دیگر نتایج آن روابط است. به این ترتیب روشن شد که چرا اسلام روابط آزاد دختر و پسر و نگاه و صحبت های التذاذی آنان را که منشأ برای روابط بعدی می شود، حرام و ممنوع ساخته است.

بخش چهارم

اصلا" برایم تعریف کن

تعریف رابطه دختر و پسر

1. مراد از روابط دختر و پسر، رابطه ای است که خود رابطه، هدف است و مقدمه چیز دیگری نیست. رابطه ای که خود رابطه هدف نیست، همانند رابطه و معاشرت دختر و پسری که نسبت خویشاوندی دارند و یا رابطه علمی، شغلی و اقتصادی بین دختر و پسر، اشکالی ندارد.
2. در این رابطه، جنسیت طرفین، موضوعیت دارد؛ یعنی نگاه آن دو به هم، جنسیتی است.
3. در این رابطه، احساسات و عواطف طرفین، حرف اصلی را می‌زند.
4. در این رابطه، یک در هم تنیدگی بین گزینه جنسی و قوای عاطفی طرفین وجود دارد و تفکیک آن دو در بسیاری از مواقع، امکان‌پذیر نیست.

پس منظور ما از رابطه و دوستی دختر و پسر، «رابطه ای است صمیمانه و گرم و اغلب پنهانی که احساسات و عواطف طرفین در این ارتباط، دخالت جدی دارد و نگاه آن دو به هم، نگاه جنسیتی باشد؛ نه نگاه پاک انسانی و اغلب از طریق دیدارهای مخفیانه، رد و بدل کردن نامه، تلفن و ... ایجاد می‌گردد».

سه دیدگاه در باره رابطه دختر و پسر وجود دارد:

1. دیدگاه افراطی؛ در این نگرش، هر گونه ارتباطی با جنس مخالف، آزاد و بدون مانع است (رویکرد لیبرالیستی). فروید و پیروان وی مدعی هستند که اخلاق جنسی کهن، بر اساس محدودیت و ممنوعیت است و تمام مشکلات بشر به دلیل ممنوعیت‌ها، محرومیت‌ها، ترس‌ها و وحشت‌های ناشی از این ممنوعیت‌هاست که در ضمیر باطن بشر جایگزین شده است. "برتراند راسل" نیز همین مطلب را اساس قرار می‌دهد و در کتاب «جهانی که من می‌شناسم»، می‌گوید: «اگر از انجام عملی [رفتار جنسی] زبانی متوجه دیگران نشود، دلیلی نداریم که ارتکاب آن را محکوم کنیم». (برتراند راسل، جهانی که من می‌شناسم، ص 68).

2. دیدگاه تفریطی؛ بر پایه این رویکرد، هر گونه ارتباط و پیوند با جنس مخالف، مردود و مورد نکوهش می‌باشد. این دیدگاه، نقطه مقابل دیدگاه افراطی است. راسل در جای دیگر می‌گوید: «پدران کلیسا از ازدواج به زشت‌ترین صورت یاد کرده‌اند. هدف ریاضت این بوده که مردان را متقی سازد. بنابراین، می‌گفتند: ازدواج که عمل پستی شمرده می‌شد، بایستی منعدم شود». (کتاب زناشویی و اخلاق، راسل، ص 30)

3. دیدگاه اعتدالی؛ بر اساس این دیدگاه، نه آزادی مطلق و رها پذیرفته شده است و نه محدودیت و منع هر گونه رابطه؛ بلکه ارتباط بین دو جنس مخالف، در یک چهارچوب مشخص، تعریف شده است. ارتباط مجاز، ارتباطی است حداقلی و به دور از هر گونه انگیزه شهوی و عاطفی و رابطه ای است که در آن، نفس رابطه مقصود نباشد و نگاه دو جنس به هم، نگاه انسانی باشد و نه جنسیتی. دیدگاه اسلام، ناظر به نگرش سوم، یعنی دیدگاه اعتدالی است.

روابط دختر و پسر از نگاه قرآن کریم

قبل از بحث «آسیب شناسی روابط دختر و پسر»، اشاره ای گذرا به دیدگاه قرآن کریم

در مورد این بحث خواهیم داشت.
داستان موسی علیه السلام و دختران حضرت شعیب علیه السلام را به یاد می آورید.
پدران و مادران، باید بر رفتار فرزندان خودشان با مهربانی و احترام به شخصیت آنان و به دور از هر گونه توهین، نظارت کنند و در مقابل، نوجوانان و جوانان هم باید برای کسب آگاهی بیشتر و استفاده از تجربه پدر و مادر، با آنان مشورت کنند. وقتی که بر خلاف عادت هر روزه، آن دو دختر، زودتر به خانه برگشتند، پدر با تعجب پرسید: چه شد که امروز زود بازگشتید؟ دختران گفتند: مرد صالحی بر سر چاه بود که با مشاهده وضع ما، بر ما ترحم کرد و گوسفندان ما را آب داد و ما زودتر به خانه آمدیم.
باید از نگاه ناروا و «چشم چرانی»، خودداری ورزید که از آن به «غض بصر» (نور، آیه 30 - 31) تعبیر شده است. فرمان قرآن این است که باید از نگاه خیره، هوس‌آلود و کنترل نشده، پرهیز کرد.

چه باید کرد؟

1. بایستی میان والدین و فرزندان، روابط صمیمی حاکم باشد؛ تا فرزندان بتوانند در یک محیط سالم و قابل اعتماد، به راحتی مشکلات خود را با والدین در میان بگذارند.
2. والدین باید شرایط نسل جدید و واقعیت‌ها را درک کنند و سعه صدر داشته باشند؛ تا با هوشیاری و گفت‌وگوی منطقی با آنان، برای حل مشکل آنان اقدام کنند. دختران و پسران مسلمان و پاک، باید بیاموزند که در اولین برخورد تأثیرگذار با جنس مخالف، آن را با پدر و یا مادر و یا با یک مشاور آگاه و مسلمان، مطرح کنند؛ تا بتوانند از تجربه‌های علمی و عملی آنان بهره برده، قبل از این که دچار آسیب‌های جدی شوند، تصمیم عاقلانه ای بگیرند. اگر دختر و پسر، مسائل و معاشرت‌های مهم روزانه خود را با افراد مجرب مطرح کنند و والدین و مشاوران نیز بتوانند در حل مسائل آنها نقش مفید و سازنده ای را ایفا کنند، می‌توان امیدوار بود که جلوی بسیاری از روابط پنهانی و ناسالمی که احتمال دارد بعد از برخورد نخستین شکل بگیرد، گرفته شود.

داستان حضرت یوسف علیه السلام و زلیخا(یوسف)

در آیه (23 و 24) سوره یوسف چنین آمده است:

«وَرَاوَدَتْهُ الْإِنْتِ فِي بَيْتِهَا عَنِ نَفْسِهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ: مَعَادَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» و زنی که یوسف در خانه او بود، از یوسف از طریق مراوده و ملایمت، تقاضای کام‌گیری کرد و درها را [برای انجام مقصودش] محکم بست و گفت: برای تو آماده‌ام. یوسف گفت: پناه به خدا که او پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشته است. قطعاً ستم‌گران رستگار

نمی‌شوند».

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّآی بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهٗ السُّوٓءَ وَالْفَحْشَآءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ» و همانا (همسر عزیز مصر) قصد او (یوسف) را کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید، [بر اساس غریزه] قصد او را می‌کرد. این گونه [ما او را با برهان کمک کردیم] تا بدی و فحشا را از او دور کنیم، زیرا او از بندگان برگزیده ماست».

پیام‌ها

1. معمولاً عشق بر اثر مراوده و به تدریج، پیدا می‌شود. وجود دائمی یوسف در خانه زلیخا کم سبب عشق مادی شد.
2. حضور مرد و زن نامحرم در یک محیط بسته، زمینه را برای گناه فراهم می‌کند.
3. تقوا و اراده انسان، می‌تواند بر زمینه‌های انحراف و خطا غالب شود.
4. خطر غریزه جنسی به قدری است که برای نجات از آن، باید به خدای رحمان پناه برد.
5. تلقین یاد خدا به نفس خود، نقش مهمی در ترک گناه دارد. یاد کردن الطاف الهی و عاقبت گناه، مانع از ارتکاب آن است؛ «مَعَادَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ».
7. یک لحظه گناه می‌تواند انسان را از رستگاری ابدی دور کند؛

«إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ».

8. انسانی که مقام و منزلت خود را می‌داند خود را به بهای کم و اندک نمی‌فروشد.
9. انبیا نیز در غرایز، مانند سایر انسان‌ها هستند؛ ولی به دلیل ایمان به حضور خداوند، گناه نمی‌کنند؛ «وهم بها لولا ان رأی برهان ربه».
10. بهانه بسته بودن درها کافی نیست؛ باید به سوی درهای بسته حرکت کرد؛ شاید باز شوند. 11
- . امام صادق علیه السلام فرمود: برهان رب، همان نور علم و یقین و حکمت بود که خدا در آیات قبل فرمود؛ «و اتیناه علما و حکما».

آسیب شناسی روابط دختر و پسر پیامدهای روابط دختران و پسران

یکی از پیش نیازها و کلیدهای موفقیت و آرامش در زندگی، آشنایی با روانشناسی ارتباطات و آگاهی از فنون و تکنیک های ارتباطی با گروههای مختلف اجتماعی بویژه گروه غیر همجنس می باشد. عدم تعریف روابط سالم و هدفمند بین گروههای غیر همجنس با تأکید بر رویکرد دینی و فرهنگ بومی و ملی، موجب تنش ها و تلخی های آزاردهنده بین اعضای خانواده بخصوص بین والدین و فرزندان نوجوان و جوان و نیز بروز آسیب‌هایی نظیر فرار دختران و پسران از خانه، ازدواج های ناموفق، دوستی های ناسالم دختران و پسران، احساس شکست و ناکامی در فرآیند این نوع دوستی ها و بدنبال آن گسترش اعتیاد، خودکشی، افسردگی، افت تحصیلی و دهها معضل و مشکل دیگر در بین لایه های مختلف اجتماع گردیده است. بنابراین بازکاوی و تبیین روابط دختران و پسران یکی از ضروریات بسیار مهم جامعه امروز ما به شمار می آید.

سه نوع رابطه

در یک تقسیم بندی کلان سه نوع رابطه در جامعه امروز ما بین گروههای غیر همجنس مشاهده می شود:

- 1- گروهی که بدون شناخت از مهارتهای ارتباطی و صرفاً با انگیزه های عاطفی، احساسی و البته با هدف ازدواج وارد عرصه روابط با جنس مخالف شده و با انگیزه‌ی شناخت بیشتر و آمادگی بهتر برای زندگی برتر! بر گستره و گرمی روابط می افزایند. و در این مسیر دیدارهای روزانه، گفتگوی تلفنی شبانه، پیامک‌های مستمر عاشقانه! و آرزوها و رؤیاهای کودکانه همه ذهن و زندگی دو طرف بخصوص، دختران را که عاطفی‌تر و زود باورترند را در بر گرفته و در توهمات افسانه ای فرو می‌غلتنند. اما دیری نمی‌پاید که واقعیت‌ها چهره‌خشن خود را نمایان ساخته و واقعه تلخ مذکور بارها و بارها تکرار می‌شود. فرایند معیوب مذکور زمانی رخ می‌دهد که دختر و پسر

می توانند بدون طی کردن راههای پرخطر، بعد از تحصیل شرایط ازدواج، از طریق یک رابط واسط مجرب و متعهد که ازدواج کرده و در روابط زناشویی، فردی موفق و خوشبخت می باشد استفاده کرده و به راحتی می توانند فرد را هم تا حد هشتاد درصد شناسایی کنند. بدون اینکه دامنه حرارت علاقه و شور و هیجان ارتباط بین آنها گسترش یافته و دل بستگی موجب به حاشیه رانده شدن عقل در تصمیم گیریها شود؛ همسر آینده خود را بهتر و دقیق مورد شناسایی قرار دهند. البته بعد از شناخت کلیات و تأیید رابط و واسط و خانواده شان، در نشست ها و روابط سالم و آشکار (و نه پنهان) در منزل و منظر والدین دختر، جزئیات هم روشن شده و گام های محکم و مطمئن خود را به سوی ازدواجی پایدار و ماندگار و عشقی مبتنی بر عقل (و نه احساسی ناپایدار و کودکانه) بر می دارند.

2- گروه دوم، دختران و پسرانی هستند که نه برای ازدواج که صرفاً برای به اصطلاح دوستی و گذران اوقات فراغت و ارضاء نیازهای عاطفی خود و کسب تجربیاتی نو و تزریق شور و نشاط و هیجان به زندگی تکراری، به طرح دوستی و رابطه می پردازند. این گروه ممکن است روزهای آغازین نسبتاً خوشی را با هم سپری کنند. اما وابستگی و علاقه ی توأم با تماسهای تلفنی، پیامک های مهیج و گفتگوها و دیدارهای پرخاطره تبادل هدایا و احساسات، این دوران را به فرآیندی غیرقابل بازگشت تبدیل نموده و دختر و پسر بدون تماس با یکدیگر (به شکل های مختلف) دچار نوعی احساس کمبود، کلافگی، بی حوصله شده و استرس و اضطراب و نگرانی، خوراک روزانه شان می شود. این گروه بدلیل غیر همجنس بودن نمی توانند برای همیشه دوستی خود را ادامه بدهند. چرا که بعد از ازدواج پسر یا دختر با فرد دیگری، قطع رابطه قطعی شده و طرفی که شاهد این ازدواج است، دنیایی پر از درد و حسرت و اندوه و احساس حقارت خواهد داشت. و آنکه ازدواج می کند، گاهی همسرش را با دوست غیرهمجنس خود مقایسه نموده، بین آن رؤیاهای شیرین و این واقعیت های نسبتاً تلخ و گزنده، گرفتار شده و زندگی را بر خود و همسرش تیره و تاریک نموده و با مرگ عاطفی (طلاق غیررسمی) هم آغوش می شوند.

هر چه دوستی های قبل از ازدواج بیشتر و گسترده تر، درگیریها و تنش های بعد از ازدواج بیشتر، پس هیچ آدم عاقل و دوراندیشی به دوستی ها و در واقع دشمنی

های قبل از ازدواج تن نمی دهند. این گروه نیز همچون گروه اول از نظر فعالیت های درسی دچار افت تحصیلی شده و به لحاظ روحی و روانی از بی ثباتی و ناآرامی و افسردگی رنج می برند. خوشی های کودکانه ی خیابانی. و تلفنی و ... به سرعت به پایان می رسد و زمستانی سرد و پر درد و حسرت فرا می رسد. از نظر اجتماعی نیز بین دوستان، آشنایان و خویشان، شکست سختی را متحمل شده و نگاه دیگران به این گروه، نگاهی توأم با بی اعتمادی و بدبینی خواهد بود. به لحاظ اخلاقی بی مبالا و نیز در بعد اعتقادی دچار تردید و دودلی در انجام فرایض دینی می شوند. چرا که همواره احساس گناه (رابطه عاطفی، شخصی، تحریک آمیز با نامحرم از نظر شرعی حرام و از نظر روانشناختی باعث خود کم بینی و بی ثباتی و استرس می شود) نموده و خود را در انجام تکالیف شرعی، سست و شکست خورده تلقی می کنند.

3- گروه سوم دختران و پسرانی هستند که دوران خوش دوستی های قبل از ازدواجشان بسیار وحشتناک تر و سیاه تر به پایان می رسد. که در این اجمال (به جای نقل دهها حادثه و رویداد واقعی که در آرشیو اکثر روزنامه ها پرونده پر حجم و سنگینی را تشکیل داده است) پیامدهای شوم و ناگوار این نوع دوستی ها را با تأکید بر خلاصه چند نمونه حادثه مرور می کنیم.

دختری بعد از افشا شدن اهداف پلید دوست پسرش! تصمیم به قطع رابطه می گیرد. اما پسر با تهدید، خواهان ادامه روابط می شود. دختر امتناع می کند. پس با همدستی دوستانش، دوست دخترش را ربوده و یک هفته در زیر زمین منزلی مورد آزار و اذیت قرار داده و رهایش می کنند و از تمامی صحنه ها عکس و فیلم گرفته و دخترک را تهدید می کنند که اگر ماجرا را با کسی یا کسانی در میان بگذارند و دردسر ایجاد کند، با تکتیر و توزیع تصاویر مذکور در سطح محله و شهر، آینده اش را به تباهی می کشند. این، همان کسی بود که روز و شبی را بدون ارسال پیامهای عاشقانه و دیدارهای عاشقانه و ... با دوست دخترش سپری نمی کرد. قلب های تیرخورده و هدایای گاهی گرانبیمنت و گردش ها و تفریح های پر از احساس و هیجان را از اصلی ترین برنامه های زندگی خود می دانست.

پسر جوانی بعد از مواجه شدن با مخالفت والدین دوست دخترش برای ادامه ارتباط و انجام ازدواج با پاشیدن اسید به روی دختر ساده لوح (که او را عاشق خود می دانست) زندگی و زیبایی او را لگدمال کرد.

دختر جوانی، بعد از مطمئن شدن از اینکه دوست پسرش با دختر دیگری طرح دوستی ریخته. در پی تعقیب برآمد، آنان را در پارکی در حال قدم زدن دیده به خانه بازگشت در اطاقش را از داخل قفل کرد و گاز شهری را باز کرد و ... خانم جوانی می گفت: بر اساس توصیه ها و گفته های شما و معیارهایی که برای انتخاب همسر به من داده بودید. با جوانی با فرهنگ و با اصالت ازدواج کردم دو سالی است که با هم زندگی می کنیم. زندگی خوب و خوشی داریم. اما چند روزی است که زندگی آرام و شیرینم در گرداب ناآرامی و تلخی فرو افتاده است. سر و کله دوست پسری که قبل از ازدواج با او مدتی رابطه عاطفی و کلامی داشتم، پیدا شده و با تهدید و ارباب می گوید اگر با من نباشی تمامی خاطرات و با هم بودن هایمان را به همسرت خواهیم گفت، چه کنم؟

سرقت از اموال والدین و خویشان برای تأمین مخارج دوستی های خیابانی و پنهانی، بازی کردن با احساسات دختران ساده لوح و خوش باور با وعده ازدواج (پسر جوانی به 5 دختر وعده ازدواج داده و از هر 5 نفر مبالغی را به سرقت برده و صدمات حیثیتی به آنان وارد ساخته)، قتل های خانوادگی از دیگر عوارض و پیامدهای تلخ و ناگوار روابط دختران و پسران و دوستی های قبل از ازدواج است که همه روزه در جامعه روی می دهد. این دوستی ها چه به ازدواج منجر شود و چه به جدایی ختم شود در هر دو صورت آثار و عوارض تلخ و گزنده و سیاهی را در بر دارد. لذا هیچ آدم عاقلی به صرف گذران چند روز به اصطلاح خوش امروز، فرداهای خود را تیره و تباہ نمی کند.

روابط دختر و پسر و آفت ها و آسیب های روانی و اجتماعی جریان ناپذیر:

1. سرکوب شدن استعدادها

یکی از مهم ترین عواملی که با وجود رشد نیروهای جسمی، فکری و روحی نوجوان، مانع از به جریان افتادن صحیح و اصولی آنها و تأمین سعادت آینده او می شود، تسلط میل جنسی بر وجودش می باشد. عدم کنترل این میل، سبب می شود که تمام

حواس و توجهات انسان و تمام قوای جسمی و مغزی او معطوف هوس‌بازی‌ها شود و اگر عملاً هم موفق به هوس‌بازی نگردد، تمام فکر و ذهن او به وسیله این خیالات و افکار، اشغال شده و او مجالی برای انجام کار دیگری و شکوفایی اندیشه و استعدادش پیدا نمی‌کند. این شعله ای که در سراسر وجودش زیانه می‌کشد، تمام تر و خشک را با هم می‌سوزاند و شکوفه‌های تازه دمیده در گلزار شخصیت معنوی‌اش را طعمه آتش سوزان می‌کند.

آیه الله سبحانی در یکی از خاطراتش می‌گوید: روزی در محضر آیه الله العظمی بروجردی (ره) نشستیم بودیم که یکی از پزشکان ترکیه، به دیدار آیه الله بروجردی آمد و سؤال کرد که چرا اسلام نوشیدن شراب را حرام کرده است؟ آن مرجع بزرگ فرمود: *حقیقت انسان را عقل، قدرت اندیشه و تفکر تشکیل می‌دهد و اگر عقل انسان نبود، وی با دیگر موجودات زنده تفاوتی نداشت و یکی از اموری که در تضاد شدید با قوه عقل انسان است، نوشیدن شراب است؛ همان طور که پزشکان نیز این مطلب را تأیید کرده‌اند. بنابراین، چون شراب عقل را از بین می‌برد و حقیقت انسان به عقل اوست، اسلام آن را ممنوع کرده است. آن پزشک به دنبال این پاسخ، گفت: درست است که نوشیدن زیاد شراب، باعث از بین رفتن قوه تعقل انسان می‌شود و حقیقت انسان زیر سؤال می‌رود، ولی اگر کسی به مقدار کمی از این نوع مایعات بنوشد، نمی‌توان گفت چنین تأثیری دارد؛ پس چرا اسلام آن مقدار اندک را نیز ممنوع کرده و نوشیدن آن را غیرمجاز می‌داند. آیه الله بروجردی فرمود: چون انسان، کمال‌طلب است و هرگز به مقدار کم قناعت نمی‌کند و اگر مجاز شمرده شود، بر اساس کمال‌خواهی‌اش، به تدریج بر خواسته خود می‌افزاید. به همین جهت است که اسلام از همان ابتدا، حتی مقدار اندک آن را ممنوع کرده است و به عنوان یک قانون قطعی و دقیق، آن را برای تمام افراد چه با اراده و چه کم‌اراده، به اجرا گذاشته است و چون این ویژگی یعنی کمال‌طلبی، در دیگر ابعاد و زمینه‌ها جاری است، دیگر قوانین و مقررات و دستورالعمل‌های صادره از طرف قانون‌گذار هستی، بر اساس همین نکته شکل گرفته و آن جا که ممکن است زیاده‌طلبی باعث حریم‌شکنی شود و به تدریج انسان در وادی هولناک و در معرض خطرات جانی و روحی قرار گیرد، اسلام با جدیت و قاطعیت آن را نهی می‌کند.*

اظهار محبت به جنس مخالف از جمله همین موارد است که با یک سلام و احوال‌پرسی ساده آغاز می‌شود و یا به انگیزه اهداف آموزشی و غیره شروع می‌شود؛ ولی به تدریج، نوع رابطه و گفت‌وگو تغییر پیدا کرده، بر میزان و کمیت آن نیز افزوده می‌شود و تا آن جا پیش می‌رود که انسان تمام انرژی عاطفی خود را می‌خواهد در همین گفت‌وگوها و ارتباطها هزینه کند و هرگز به همان حداقلی که در روزهای اول داشته، اکتفا نمی‌کند و بر همین اساس است که از همان آغاز، باید از ایجاد ارتباط عاطفی و مبتنی بر احساسات، اجتناب کرد. بنابراین، ما برای اظهار محبت به جنس مخالف (چه منشأ سوء تفاهم بشود و چه سوء تفاهمی را به دنبال نداشته باشد)، دلیل موجه و قابل قبولی را نمی‌شناسیم و در واقع، اگر هم باعث سوء تفاهم نشود، باعث سوء رفتار می‌شود و به تدریج، دو طرف در گردونه ای وارد می‌شوند که چه بسا هیچ کدام خواستار آن نبودند؛ گردونه ای که گاهی رهایی از آن، مستلزم هزینه کردن تمام انرژی روانی و جسمانی فرد و قرار گرفتن در بن‌بست شدید است. لازم به ذکر است که این سخن، یک ادعای صرف و بدون پشتوانه و دلیل نیست؛ بلکه مرکز مشاوره ای که در سطح دانشگاه‌ها فعالیت می‌کند، روزی نیست که نامه‌ای از جوانی که در چنین دامی قرار گرفته دریافت نکند. جالب این است که تقاضای کمک و فریادرسی از افرادی است که معمولاً در ابتدای کار، به خود مطمئن بوده‌اند و تصمیم جدی‌شان آن بوده که وارد ارتباط احساسی و غیرمعقول و از نظر اخلاقی غیرصحیح، نشوند و تنها می‌خواستند در حد ارتباط عادی و یا به قول شما یک سلام و احوال‌پرسی و یا اظهار محبت باطنی با طرف مقابل داشته باشند.

اکنون نمونه‌ایی از این روابط را از زبان این افراد می‌شنویم:

1. «دختری 19 ساله‌ام... تا قبل از ورود به دانشگاه، با هیچ پسری ارتباط نداشته‌ام... خودم در اقوام و فامیل از ماجراهای دوست‌های خیابانی کاملاً خبر داشتم و همیشه مواظب بودم... کم کم با بچه‌ها خو گرفتم و سلام و احوال‌پرسی با آنها برایم عادی شد. آنها هم به ما سلام می‌کردند... مدتی بعد، سلام کردن به پسرها هم شروع شد... تا این که روزی یکی از آنها گفت: ببخشید مدتی است شما را زیر نظر دارم و از اخلاق شما خیلی خوشم آمده، اگر لطف کنید مدتی با هم دوست باشیم... حالم خیلی خراب شد... حدود 3 ساعت فقط گریه می‌کردم و افسوس می‌خورم که...».

2. «یک روز که برای درس خواندن به پارک رفته بودم، قدم‌زدن‌های دختر و پسرهای جوان، دو به دو با هم، توجه‌ام را جلب کرد و حواسم حسابی پرت شد. ناگهان تصمیم گرفتم... تصمیم تازه ای گرفته بودم؛ تصمیمی که از آن هراس داشتم و بیشتر از همه می‌ترسیدم که به خطا و گناه افتاده باشم... چند هفته ای بود که حتی یک کلمه هم درس نخوانده بودم؛ بی‌انگیزه و بی‌حوصله شده بودم... تا این که تصمیم خود را عملی کردم و اکنون چند ماهی است که با دختری رابطه تلفنی دارم... شرایط بد گذشته‌ام جای خود را به شرایط بدتر امروز داده، زندگی‌ام آرامش قبلی را ندارد و نمی‌دانم این وضع تا کجا می‌خواهد ادامه یابد... این دختر، اکنون ظاهراً جای خالی همه چیز و همه کس را برایم پر کرده، اما چه فایده که در زندگی بیرون و واقعی من، هیچ جایی برای او نیست. می‌ترسم که به آلودگی و ناپاکی بیشتر کشیده شوم و کم‌کم به سوی لجن‌زار گناه کشیده و در آن غرق شوم».

2. افت تحصیلی یا رکود علمی

این گونه روابط، باعث می‌شوند که دو طرف تمام فکر و توجه و تمرکز خود را صرف دیدارها و ملاقات‌های حضوری و تلفنی خود کنند و این بزرگ‌ترین مانع برای رشد و ترقی علمی است؛ زیرا تحصیل دانش، نیازمند تمرکز نیروهای فکری و روحی است. بسیاری از شاگردان محصلی که با حقیر مشورت می‌کنند و افت تحصیلی پیدا کرده‌اند در زندگی‌شان ردی از وجود یک فکر نامانوس و مربوط به جنس مخالف دیده می‌شود. دل‌مشغولی و اضطرابی که بر اثر این گونه پیوندها پدید می‌آید، بزرگ‌ترین سد راه تعالی علمی و تحصیلی است؛ از این رو، مشاوران مدارس و دانشگاه‌ها توصیه می‌کنند که هنگام تحصیل و امتحانات، مراسم خواستگاری و عقد را به تأخیر اندازند؛ تا افراد بتوانند با تمرکز و آسودگی خیال، در انجام تکالیف درسی و امتحانات موفق شوند؛ چه رسد به روابط فرصت‌سوز مستمری که بسیار انرژی‌سوز است. مطالعه و درس، در زندگی هر انسانی، به ویژه در دوران دانش‌آموزی، از مهم‌ترین عوامل سازنده شخصیت وی می‌باشد که فدا کردن آن به خاطر تن دادن به دوستی‌های احساسی و غیرآگاهانه و پاسخ‌گویی به خواست‌های تمام‌نشدنی هوس و میدان دادن به میل جنسی، خطایی نابخشودنی و شکستی بزرگ و رسواکننده است. تجربه نشان داده که این نوجوانان و جوانان، به علت

پیشانی افکار و حواس‌پرستی، ذوق درس خواندن و اشتیاق هر گونه مطالعه ای را - اعم از کتاب‌های درسی و غیر درسی - به کلی از دست می‌دهند. اگر زندگی بزرگان، شخصیت‌های علمی، محققین، نوابغ و دانشمندان و متفکرین را مورد مطالعه قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که همه آنان افرادی بوده‌اند که از خوش‌گذرانی‌ها و هوس‌بازی خود را کنار کشیده‌اند و احتیاجات جسمی و غریزی خود را از طریق مشروع و معقول و در حد اعتدال، برآورده‌اند.

یادمان نرود هر چیزی و کاری سن مخصوص خودش را دارد و طفلی که تازه به دنیا آمده اگر بخواهد آب گوشت بخورد خواهد مرد. بی دلیل نیست که اینقدر افت تحصیلی در دانش آموزان امروزی دیده می‌شود. با مورد‌هایی روبرو شده‌ام که محصلین دبستانی با جنس مخالف خود دوست شده و ارتباط برقرار کرده‌اند. با یکی از مدیران راهنمایی دختران صحبت می‌کردم. می‌فرمودند که یک روز تلفن همراه همه بچه‌ها را جمع کردیم و بیش از هشتاد درصد آنها با جنس مخالف خود پیامک رد و بدل می‌کردند.....

دروغ بزرگی است اگر کسی بگوید: میل جنسی، سراسر وجودش را گرفته و ذهن و زبان او را دوستی‌های نامطلوب با جنس مخالف پر ساخته، اما از نظر درس، مطالعه و تحقیقات علمی، لطمه اساسی بر او وارد نشده است و به ویژه در دوران نوجوانی و جوانی، تحقق چنین امری، از محالات است. «با شکل‌گیری روابط عاطفی بین دختر و پسر و افزایش تدریجی آن، زمینه وابستگی آنها به یکدیگر و تشدید آن فراهم می‌شود و از آن جا که نیاز به محبت ورزیدن و مورد محبت واقع شدن، در دوران جوانی، به اوج خود می‌رسد و فضای نسبتاً مناسبی برای ارضای این نیاز (هر چند به طور غیرصحیح آن) در محیط آموزشی و دانشگاهی وجود دارد، به شکل خودکار، دختر و پسر در این کانال قرار می‌گیرند، در اکثر موارد، به طور ناگهانی و بدون توجه به نتیجه کار، گرفتار چنین گردابی می‌شوند و آن را با عنوان‌های عرف پسند و موجه، پوشش می‌دهند و باطن غیرموجه آن را با ظاهری نیکو و پسندیده، جلوه‌گر می‌نمایند. به این ترتیب، علاقه ابتدایی شدت یافته، با وجود تصمیم اولیه دو طرف یا یکی از آنها، کم‌کم به وابستگی به یکدیگر تبدیل می‌شود. این وابستگی، در بسیاری موارد - شاید در تمام موارد - آفت بزرگی برای تمرکز حواس، تحصیل و تفکر عمیق در امور درسی آنها می‌شود؛ به گونه ای که گاهی مطالعه و حضور در کلاس درس را غیرممکن می‌سازد

و هر کدام از آنها در تمام اوقات شبانه‌روز و حتی در کلاس درس، در فکر طرف مقابل است. این سخن، ادعای بدون پشتوانه‌ای نیست و اگر به نوشته‌های چنین افرادی مراجعه کنیم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود.

3. ایجاد جو بدبینی

اغلب این گونه دوستی‌ها و روابط، به ازدواج منتهی نمی‌شود و اگر هم به ازدواج بینجامد، پس از مدتی، جو بدبینی و سوء ظن آن دو نسبت به هم، فضای زندگی‌شان را، جهنمی خواهد ساخت و هر دو در آن خواهند سوخت. پسر با خود می‌گوید: دختری که به راحتی با من رابطه نامطلوب و نامشروع برقرار کرد، از اعتقاد و ایمان قوی برخوردار نیست. بنابراین از کجا معلوم که پیش از ارتباط با من، با فرد دیگری هم طرح دوستی نریخته باشد و از کجا که در آینده و پس از ازدواج با من، با دیگری ارتباط برقرار نکند؟ دختر نیز همین تصور را نسبت به پسر خواهد داشت. بنابراین، این گونه ازدواج‌ها، پایدار نخواهد بود و تجربه نشان داده که منجر به طلاق و جدایی می‌گردند. «بر اساس یک یافته پژوهشی در آمریکا، زوج‌هایی که پیش از ازدواج با یکدیگر زندگی می‌کنند، زندگی زناشویی آنها با مشکلات فراوانی رو به رو است و منجر به طلاق می‌شود. به گزارش خبرگزاری ایسنا، دکتر «کاترین کوهان»، استاد دانشگاه ایالت پنسیلوانیا گفت: طبق آخرین تحقیقات، افرادی که پیش از ازدواج با یکدیگر رابطه داشته‌اند، بعد از ازدواج، در حل مشکلات خود عاجزند؛ زیرا که نسبت به یکدیگر بسیار بدبین هستند. کوهان گفت: طبیعت ارتباطات آزاد، این است که زوجین چندان انگیزه‌ای برای حل درگیری‌ها و حمایت از مهارت‌های خود ندارند. وی افزود: به نظر می‌رسد ارتباطات این افراد، زودتر از افرادی که با یکدیگر دوست نبوده‌اند، سرد و منجر به طلاق می‌شود. وی در پایان گفت: می‌توانم بگویم رابطه قبل از ازدواج، به هیچ وجه، سبب دوام زندگی زناشویی نمی‌شود». (. روزنامه جمهوری اسلامی، شماره 6571، 1380/11/29، ص 5)

عشق الهی، رام‌کننده است و عشق مجازی و شهوی، انسان را وحشی می‌کند. عشق الهی، صبرآور است و عشق مجازی، صبرشکن است. عشق الهی، نیروزاست و عشق مجازی، نیروبر است. عشق الهی، خودخواهی‌بر است و عشق مجازی، خودخواهی‌زاست. عشق الهی، شادی‌آور است و عشق مجازی، غم‌افزاست. عشق الهی، سربان دارد و عاشق الهی، همه پدیده‌های عالم را جلوه خدا می‌داند و به

همه عشق می‌ورزد. عشق مجازی، عشق به خواسته‌های نفسانی خود است. عاشق خدا، از فراق و یاد او، لذت می‌برد. عاشق غیر خدا، فقط با وصال دل‌خوش است و فراق، برایش رنج‌آور است. با مراجعه به زندگی پیامبر گرامی اسلام پی می‌بریم که واقعا "عاشق همسر خود بوده و عشق به همسر خود را یک نوع عبادت می‌داند.

4. اضطراب، تشویش و احساس نگرانی

در دوستی‌های موجود بین دختران و پسران، از آن‌جا که مقاومتی بسیار قوی از طرف پدر و مادر یا جامعه برای ممانعت از برقراری این دوستی‌ها وجود دارد، این‌گونه دوستی‌ها، با مخاطرات روانی گوناگونی، مانند اضطراب و تشویش همراه است. وجود افکار دیگری چون احساس گناه، نگرانی از تهدیداتی که توسط پسر، برای فاش کردن روابطش با دختر صورت می‌گیرد، یک تعارض درونی و اضطراب مستمر را به دنبال دارد. بنابراین، وجود چنین دلهره‌ها و اضطراب‌هایی که گاهی لطمه‌های جبران‌ناپذیری بر جسم و روان انسان وارد می‌کند، از آسیب‌های جدی این‌گونه روابط است. همچنین هیجان‌ات کاذب، مثل خیال ازدواج، خوش‌بختی و در نتیجه، شکست روحی، قربانی شدن دختران به خاطر از بین رفتن آبروی آنها و خانواده‌شان و حتی اقدام به خودکشی از دیگر آسیب‌های این نوع ارتباط است.

5. فقدان شناخت درست و واقع بینانه

کسانی که مدعی‌اند که این‌گونه روابط و دوستی‌ها با انگیزه ازدواج شکل می‌گیرد، با کمی دقت، در خواهند یافت که روح حاکم بر این‌گونه دوستی‌ها، عاقلانه و از سر اندیشه نیست؛ بلکه در آغاز و یا پس از مدتی، تنها عامل ادامه روابط، میل و کشش جنسی خواهد بود. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«حُبُّ الشَّيْءِ يُعْمَى وَ يُصِمُّ؛ دوست داشتن چیزی [آن‌هم ناآگاهانه و از سر هیجان و احساسات]، انسان را کور و کر می‌کند».

«وابستگی‌هایی که بین دختر و پسر ایجاد می‌شود، مانع‌گزینش صحیح و دقیق برای شریک آینده زندگی می‌شود و از آن‌جا که دختر یا پسر به فردی خاص وابسته شده، تمام نیکی‌ها، خوبی‌ها، زیبایی‌ها را در فرد مورد علاقه خود می‌بینند و دیگر توان

مشاهده عیوب احتمالی طرف مقابل را ندارد؛ زیرا از روی علاقه و از پشت عینک وابستگی، به طرف مقابل نگاه می‌کند؛ نه با نگاه خریدار و نه با نگاه نقادانه و بررسی کننده ای که تمام نقاط ضعف و قوت او را در ترازوی حقیقت بین، مورد دقت و مشاهده قرار دهد». دوستی و ارتباط احساسی و غیرعقلانه قبل از ازدواج، راه عقل را مسدود و چشم واقع بین انسان را کور می‌سازد و اجازه نمی‌دهد تا یک تصمیم صحیح و پیراسته از اشتباه گرفته شود. این نوع انتخاب‌ها که در فضایی آکنده از احساسات و عواطف انجام می‌گیرد، به دلیل نبود شناخت عمیق و واقع بینانه، اگر هم به ازدواج منتهی گردد، زندگی مشترک را تلخ و آینده را تیره و تار می‌سازد.

6. محرومیت از ازدواج پاک

هر انسانی در سرشت و نهاد خویش، به دنبال پاکی و نجابت است. دخترانی که در پی روابط آلوده هستند، در حقیقت، پشت پا به سرنوشت خود زده اند و این امر، باعث می‌شود که آنان به جرم آلودگی به این روابط، شرایط ازدواج پاک را از دست بدهند و اگر به وسیله این گونه روابط ناسالم، در ازدواج پسران نیز تأخیر ایجاد شود دختران بیش از پسران، در معرض این آسیب قرار می‌گیرند. «روابط دختر و پسر، بیش از آن که مفید باشد، تهدید کننده نهاد خانواده در جامعه به شمار می‌آید. با نگاهی به آمار می‌توان دید که آمار طلاق در بین کسانی که قبل از ازدواج، ارتباطهای دوستانه داشته‌اند، بالاتر است. از طرفی آشنایی و ارتباط دختر و پسر در محیط اجتماع، بیشتر از آن که معرفت‌ساز باشد، فروزنده هوس‌ها و معرفت‌سوز است. عمدتاً دیده می‌شود فرد آن گونه که هست، خود را نشان نمی‌دهد یا به سبب محبت و عشقی که ایجاد شده، نمی‌تواند عیوب طرف مقابل و جوانب مختلف قضیه را بسنجد. بیشتر رفتارها در آشنایی‌های خیابانی به شکل‌های تصنعی ابراز می‌شود». حال به چند پرسش اساسی زیر اشاره می‌شود:

1. به نظر شما یک رابطه و پیوند مطلوب، چه ویژگی‌هایی دارد؟
2. آیا روابطی که بر پایه هوسرانی‌ها و سرگرمی‌های زودگذر است، می‌تواند روابطی پایا و پویا باشد؟
3. آیا هر انسانی با هر صفت و ویژگی، شایسته ارتباط و دوستی است؟

4. آیا پسندیده نیست که انسان، سرمایه عشق و محبت خود را برای زندگی آینده خویش پس انداز کند.

7. عدم اسقبال از تشکیل کانون خانواده

این گونه روابط و دوستی ها، معمولا به انگیزه تفنّن و سرگرمی شکل می گیرد و در خلال آن از خودباوری و زودباوری دختران، سوء استفاده می شود. متأسفانه در بسیاری از موارد، تفاوت عشق و هوس، دیده نمی شود. عشق حقیقی و پاک، با هوس های آلوده و زودگذر، تفاوت جوهری دارد. برخی از این روابط که مبتنی بر هوسرانی و سرگرمی است، پس از مدتی، رو به سردی و افول می نهد. جاذبه و دلربایی ها، مربوط به روزها و ماه های اول دوستی است؛ ولی دیری نمی باید که این روابط، عادی شده، به جدایی می کشد. حس تنوع طلبی انسان از یک طرف و فقدان عامل بازدارنده از طرف دیگر، باعث می شود که برخی سراغ ازدواج و تشکیل خانواده نروند. جامعه ای که از تشکیل کانون خانواده استقبال نکند، هیچ گونه ضمانتی برای رشد و شکوفایی فضایل انسانی در آن وجود ندارد. اغلب خوبی ها و کمالات والای انسانی، در پرتو تشکیل خانواده ای سالم، به فعلیت می رسد.

8. کم رنگ شدن ارزش های مکتبی و فرهنگ اصیل ایرانی

غرق شدن جوانان در عشق های آن چنانی و دوستی های ناباب، نتیجه اش دوری از معنویات و از دست رفتن ارزش های انسانی و الهی است که، نتیجه اش نابودی سرمایه های انسانی و بهترین فرصت برای رواج فرهنگ بی خدایی و ابتذال غرب و تسلط دشمنان دیرین اسلام و قرآن در کشور است. آیا تجربه کشور "اندلس" اسلامی که جوانان را از راه فساد و فحشا، از ارزش های الهی و انسانی تهی کردند و توانستند شکست را بر آنان تحمیل کنند، برای ما کافی نیست؟

9. انحطاط اخلاقی

شکل گیری شخصیت انسان، تابع نوع رفتار کسانی است که با آنها رفت و آمد دارد. بنابراین، نوع دوست در تعیین سرنوشت و ساختن حقیقت انسان، بسیار مهم است. ریشه بسیاری از مفاسد اخلاقی از همین دوستی ها و روابط، ناشی می شود که سبب سقوط انسان در گناه و معصیت می گردد.

ما نمونه بارز آن را در جوامع غربی شاهدیم. طبق آمار، در دهه 1990، از هر سه کودک آمریکایی، یکی نامشروع بوده است و از همین روست که انحطاط اخلاقی در غرب، باعث نگرانی شده است. دوستی ها و روابط نامطلوب دختران و پسران، بزرگترین مانع رشد و کمال انسانی است. دوستی های غیر صحیح، باعث می گردد که دختران و پسران به صورت ابزاری درآیند که هر روز، تغییراتی در آرایش، پوشش، حرکات و... داشته باشند و این، چیزی جز مشغول شدن به کارهای بی ارزش و دور شدن از هدف اصلی و شناخت خود و شکوفایی خلاقیت ها و عقب ماندن از قله کمال نیست. در این صورت، انسان به دنبال خواسته های دیگران است و خودش را فراموش می کند. در آستانه بلوغ، شرم و حیا در هر نوجوان عیفی، مانع از این است که او به طرف مسائل غریزی تنزل کند و با وجود این که در این دوران، هورمون های جنسی شخص را تحریک می کنند و به جنس مخالف متمایل می کنند، اما به جهت همان حجب و حیا فطری، فرد به نوعی احساس حقارت می کند. شخصیت های بزرگ و چهره های ماندگار، کسانی بوده اند که با پاکی و تقوا زیسته اند و هرگز عظمت روحی و شخصیت معنوی خود را در قربانگاه نفس و شهوات، ذبح نکرده اند؛ اما افسوس که برخی از نوجوانان و جوانان، به جهت ضعف اراده و فقدان تجربه و اطلاعات لازم و یا انحطاط و آلودگی محیط زندگی خود و اطرافیان، با تسلیم شدن در برابر طوفان غرایز و شهوات، آن پاکی و معصومیت فطری و ذاتی خویش را از دست می دهند و راه تکامل و سعادت ابدی را به روی خود می بندند. اگر از دیدگاه قرآن کریم، انسان را تعریف کنیم، در خواهیم یافت که روابط دختر و پسر، با عظمت و بزرگی انسان، سازگار نیست. امام علی علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرمود: «نفس خویش را عزیز بشمار و به هیچ پستی و دنائتی، تن مده؛ گرچه عمل پست، تو را به لذت برساند؛ زیرا هیچ چیز با شرافت نفس، برابری نمی کند و [به جای عزت از دست داده] عوضی همانند آن نصیبت نخواهد شد و بنده دیگران نباش که خداوند، تو را آزاد آفریده است». «اکرم نفسک عن کل دنیه و ان سافتک الی الرغائب فانک لن تعتاض بما تبذل من نفسک عوضا و لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً». همچنین فرمود: «کسی که نفس شرافتمند و باعزتی دارد، هرگز آنرا با پلیدی گناه، خوار و پست نخواهد کرد». «من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه».

شیخ رجبعلی خیاط می‌گوید: «اگر تو برای خدا قیام کنی، تمام عوالم خلقت، دلیل راه تو هستند؛ چون کمال آنها، در فنای در تو می‌باشد. آنها می‌خواهند آن چه را در فطرت دارند، تحویل دهند؛ تا به کمال واقعی برسند و اگر انسان برای خدا قیام کند، همه عوالم وجود سر راه او صف می‌کشند؛ تا آن چه در خود دارند، به او عرضه کنند و راهنمای او باشند».

امام علی علیه السلام می‌فرماید: درد تو، در توست و درمان تو نیز در خود توست. تو گمان می‌بری که موجود ضعیفی هستی؛ حال آن که راز جهانی بزرگ، در کتاب وجود توست».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند، تمام کارهای مؤمن را به خود او واگذار کرده، ولی به او اختیار نداده که خود را خوار و ذلیل کند. «ان الله عزوجل فوض الی المومن اموره کلها و لم یفوض الیه ان یذل نفسه».

مولانا می‌فرماید:

عشق‌هایی کز پی رنگی بود	عشق نبود، عاقبت ننگی بود
ز آن که عشق مردگان پاینده نیست	ز آن که مرده، سوی ما آینده نیست
عشق زنده در روان و در بصر	هر دمی باشد ز غنچه تازه تر
عشق آن زنده گزین که او باقی است	کز شراب جان فرایت، ساقی است
عشق آن بگزین که جمله انبیا	یافتند از عشق او کار و کیا
تو مگو ما را بدان شه بار نیست	با کریمان کارها دشوار نیست

10 . تهدید، مهم‌ترین سرمایه دختر و پسر

دختران و پسران، تا حدی می‌توانند تشخیص دهند که همسرشان با جنس مخالف ارتباط داشته است یا نه؟ دختران و پسرانی که با گروه مخالف ارتباطی نداشته‌اند، یک حس خوبی دارند که زندگی مشترک را لذت‌بخش‌تر و شیرین‌تر می‌کند؛ اما این حس خوب زنانه و یا مردانه، با روابط عاطفی و غریزی، کشته می‌شود و آن حس پاک، از بین می‌رود و شریک زندگی، برای او تازگی ندارد و آن لذتی را که دو همسر پاک از هم می‌برند، این دوازدهم نمی‌برند و این نکته تا حدی برای آن دو قابل درک است.

شخصی می‌گفت: با زنی ازدواج کردم و پس از دو سال می‌خواهم از او جدا شوم؛ چون احساس می‌کنم که من برای زنم هیچ جاذبه‌ای ندارم و پس از جست‌وجو فهمیدم که روابط بی‌حد و مرزش با پسران - قبل از ازدواج - موجب این بی‌میلی است و موجب شده که من برای او جاذبه‌ای نداشته باشم. دختران و پسران نباید به گونه‌ای رفتار کنند که این حس زیبا، در آنان کشته شود. در یک نظرسنجی از پسران بی‌شماری پرسیدند: شما مایلید با کدام دسته از دختران ازدواج کنید؟ همه گفتند: مایلم با دخترانی ازدواج کنیم که با جنس مخالف، ارتباط نداشته‌اند. عشق‌های این زمان، آن عشق‌های قصه نیست این زمان فرهاد کو، مجنون که شد، افسانه کیست؟ عاشقی را گفتم آر محبوبه خواهد، کوه از جا می‌گنی؟ گفت: عاشق بودن آری، کوه کندن بهر چیست؟ گفتم او را عاشقان آواره در دامان صحرا بوده‌اند گفت: سرگردان به صحرا در شدن از ابله‌ی است گفتمش در راه جانان، دست از جان می‌نهی؟ گفت: باید شادمان با دلبر جانانه زیست! گفتم: اما عاشقان قصه این ره رفته‌اند گفت: اما این زمان، این کارها دیوانگی است! گفتم: ای عاشق! اگر محبوبه بد عهدی نمود؟ گفت: دنیایی بزرگ است و پُر از حور و پری است

11. احساس گناه

شکی نیست که ما در جامعه‌ای دینی زندگی می‌کنیم که اکثریت مردم از آموزه‌های دینی و اخلاقی متأثر هستند و به آنها احترام می‌گذارند. گرچه ممکن است هر فردی سال‌های اول زندگی و نسبت به برخی از دستورات دینی، اطلاع دقیقی نداشته باشد، ولی به طور ناخودآگاه و به تدریج، به بسیاری از هنجارهای اخلاقی و اجتماعی جامعه دینی، آگاهی پیدا می‌کند. اظهار محبت و طرح رابطه دوستی با جنس مخالف، از رفتارهایی است که جامعه دینی و ارزشی، آن را نمی‌پسندد و به آن خرده می‌گیرد و اگر اندک دقتی در متون دینی و سخنان رهبران دینی صورت گیرد، روشن می‌شود که ارتباط با جنس مخالف، از چارچوب و قوانینی خاص برخوردار است و آزاد و بدون

محدودیت - آن گونه که در جوامع غیردینی شیوع دارد و به عنوان یک ارزش تلقی می‌شود نیست؛ بلکه نگاه اسلام به این گونه ارتباطها، منفی است و همه به ویژه جوانانی را که در اوج غریزه جنسی هستند، از ایجاد ارتباط عاطفی و احساسی با جنس مخالف، نهی کرده است. حال اگر به علت عدم آگاهی، غفلت و یا تغافل، در دوره جوانی، فردی مرتکب چنین رفتاری شد، مدت زمان زیادی نمی‌گذرد که جوان به خود می‌آید و به گذشته خود می‌اندیشد و رفتارهای خود را با ملاکها و معیارهای اخلاقی و شرعی مقایسه کرده و آنها را محک می‌زند و یا با قرار گرفتن در موقعیتها و شرایط زمانی و مکانی معنوی که بسیار هم پیش می‌آید - دچار پشیمانی شده و اگر نتواند به درستی از این فضای روانی خارج شود، احساس گناه می‌کند و این احساس گناه، منشأ بسیاری از ناگواری‌های روحی و روانی می‌شود. لازم به ذکر است که تجدیدنظر نسبت به اعمال غیرمعقول و غیرمشرع گذشته و پشیمان شدن از آنها و تصمیم بر ترک آنها، امری مقبول و شایسته او بلکه لازم و ضروری است و آن چه به عنوان یک پیامد منفی در این جا از آن یاد می‌شود، آن احساس گناه منفی و شدید است که بر فضای فکری فرد حاکم شده، توان خارج شدن از آن را در خود نمی‌بیند و همراه با یأس و ناامیدی مطلق است و توان حرکت به سوی اصلاح و تغییر رفتار را از شخص می‌گیرد. نکته قابل توجه آن است که آسیب‌پذیری جوانانی که به ارزش‌های دینی و اخلاقی احترام می‌گذارند و به آنها پای‌بند هستند، بیشتر است و آنان به خاطر آشنایی بیشتری که با دستورات دینی و اخلاقی دارند، بیشتر در معرض احساس گناه شدید و پیامدهای منفی آن قرار می‌گیرند.

12. خیانت به همسر آینده

اغلب دختر و پسرهایی که با هم ارتباط دارند و نامشروع به برخی از نیازهای روانی و جسمانی‌شان پاسخ می‌دهند، با هم ازدواج نمی‌کنند و پس از پایان دوره ای که با هم مرتبط بودند، با شخص دیگری ازدواج می‌کنند و این، خیانتی به همسر آینده‌شان می‌باشد. همه سرمایه‌های جسمی، روانی و معنوی دختران و پسران، از آن همسر آینده‌شان است و آنان حق ندارند برای افراد دیگری که از سر فریب و تفنن با او دوست شده‌اند این سرمایه را هزینه کنند؛ اما متأسفانه برخی این خیانت را مرتکب می‌شوند و با ارتباط نامشروع با دیگران حقوق همسر آینده خویش را از بین می‌برند که این

عمل، کانون گرم خانواده را در معرض تهدید قرار می‌دهد. آثار رابطه با جنس مخالف ارتباط با جنس مخالف، به خصوص اگر رابطه ای خارج از محدوده اخلاق و دستورات دینی باشد، آثار و تبعات زیان باری به دنبال دارد:

1. از بین رفتن کرامت انسانی و غرق شدن در گرداب شهوت‌ها؛ اگر انسان به غریزه جنسی به عنوان یک هدف و خارج از چهارچوب مقررات اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی بپردازد، هر عاملی که بهتر و بیشتر به شهوت‌ها پاسخ دهد، جایز شمرده می‌شود و در این صورت، چشم‌چرانی، علاقه‌ی شهوانی به همجنس، خودارضایی، اعتیاد به عکس‌ها و فیلم‌های مبتذل و آزادی ارتباط دختران و پسران با یکدیگر پسندیده می‌نماید، حتی اگر با ضابطه‌های عقلی و دینی در ستیز باشند و به نابودی شرافت انسانی و جامعه بشری بینجامند. با نگاهی به جوامع غربی پیامدهای منفی رابطه دختران و پسران را بر فرد و جامعه به خوبی درخواهیم یافت. در این جوامع، هدف انسان از زندگی و آینده روشن از میان رفته و افزایش روزافزون قتل و جنایت، اعتیاد، خودفروشی، آشفتگی روحی و روانی و دیگر آسیب‌های اخلاقی و انسانی، همه ناشی از غلبه‌ی شهوات و بی‌بند و باری بر عقل و ایمان است.

2. کاهش آرامش روانی و افزایش التهاب و اضطراب: برخی صاحب‌نظران غربی آزادی‌های جنسی را عامل آرامش روحی و زدودن عقده‌های درونی می‌دانند، ولی پس از اجرای فراگیر این راهکار در غرب، شاهد افزایش روزافزون آمار بیماری‌های روانی، خودکشی و جنایت‌های ناشی از ناکامی‌های جنسی می‌باشند. روشن است که گسترش محرک‌های جنسی انسان را به رابطه گسترده با جنس مخالف می‌کشاند و هرگونه شکست در این راه، به آسیب بزرگ‌تری خواهد انجامید. این نوع رابطه هیجان‌ها و التهاب‌های جنسی را فزونی می‌بخشد و تقاضای جنسی را به صورت آتشی شعله‌ور، عطشی روحی و خواست اشباع‌نشده درمی‌آورد. در نتیجه، با توجه به اینکه روح بشر فوق‌العاده تحریک‌پذیر است، اشتباه است که گمان کنیم تحریک‌پذیری روح بشر محدود به حد خاصی است. هیچ نوجوان پسر از تصاحب دختران و هیچ دختری از متوجه کردن پسران و در نهایت، هیچ دلی از هوس، سیر نمی‌شود. تقاضای نامحدود، خواه و ناخواه، انجام‌ناشدنی است و همیشه همراه نوعی احساس محرومیت و دست‌نیافتن به آرزوهاست و به نوبه خود، منجر به اختلالات روحی و بیماری‌های روانی می‌گردد. البته همه این‌ها در صورتی است که

تقوا و ترس از خدا وجود نداشته باشد. کسی که تقوا دارد و حریم الهی را نگه می دارد خداوند او را برای نجات از گرداب های اخلاقی یاری می دهد.

3. پیدایش تنوع خواهی و اثرگذاری آن بر انتخاب فرد در ازدواج: نوجوانان و جوانانی که پیش از ازدواج، با جنس مخالف خود، رابطه برقرار می کنند، هنگام ازدواج و انتخاب همسر، به همه با دید شك و تردید می نگرند. حتی پس از ازدواج نیز روحیه ی هوسبازانه و تنوع طلبانه، روانشان را آزار می دهد و چه بسا به سوی منجلاب فساد کشیده شوند و راه بی بندباری را در پیش گیرند.

4. آلوده شدن به معصیت: قرآن کریم و روایات معصومان(علیهم السلام) از ارتباط جنسی با دیگران و نگاه های شهوت آمیز برحذر داشته و وعده خسران و عذاب به مرتکبان چنین اعمالی داده است. قرآن کریم می فرماید:
(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ... زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...) (نور: 30 و 31); به مؤمنان بگو! چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و عفاف خود را حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه تر است... و به زنان با ایمان بگو: چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را آشکار نمایند جز بر شوهرانشان... .

این آیه، به صراحت دستور داده است که زن و مرد نامحرم به یکدیگر نگاه شهوت آلود نداشته باشند. به راستی، اگر به این آیه مبارکه عمل شود و دختر و پسر نامحرم از ابتدا به یکدیگر توجه نمایند و به هم نگاه هوس آلود نکنند، آیا دوستی ها و عشق های خیابانی به وجود می آیند؟

آیا دوستی و روابط دختر و پسر در زندگی آینده آن ها تأثیر خواهد گذاشت؟
جواب این پرسش بی تردید مثبت است ، اما تأثیر آن در افراد متفاوت است و بستگی به محیطی که زندگی می کند ، خانواده ، نوع رابطه و... دارد .
دختران و پسرانی که به طریق غیر مشروع با فردی از جنس مخالف، رابطه دوستانه برقرار می کنند، از جهات مختلف، آسیب می بینند. آسیب ها هرچند متوجه دختر و پسر است، اما دامنه و شدت آن درباره دختران بیش تر است.

آسیب‌ها عبارتند:

- 1- آسیب روانی: گاهی دختری به پسری علاقه‌مند شده و حتی خود را در اختیار وی قرار می‌دهد، پس از بی‌وفایی پسر و ترک وی، به شدت دچار سرخوردگی گردیده و گاهی تا مرز افسردگی و بیماری‌های شدید روانی پیش می‌رود. نیز اعتماد چنین شخصی از جنس مخالف به خاطر بی‌وفایی‌های که در نتیجه آن ارتباط دیده، سلب خواهد شد و در زندگی آینده نمی‌تواند متعادل باشد.
- 2- آسیب‌های اجتماعی: دختری که در شهری کوچک با پسری ارتباط دارد و ارتباط آن آشکار می‌شود، چنین شخصی جایگاه و شخصیت اجتماعی خود را از دست می‌دهد و تحقیر می‌شود، حتی اگر ازدواج کند، نمی‌تواند زندگی متعادلی داشته باشد، زیرا از طرف همسر و خانواده شوهر سرزنش می‌شود و به هر بهانه‌ای، روابط قبلی وی را به رخ می‌کشند. این پدیده می‌تواند تهدیدی برای نهاد خانواده در جامعه و افزایش میزان طلاق باشد.
- 3- آسیب تربیتی: دختری که با پسر یا حتی پسرانی ارتباط دارد، جایگاه خود را به عنوان فردی شایسته برای تربیت، در ذهن اولیای خانه و مدرسه و حتی دوستانش از دست می‌دهد. چنین دختری از سیر تعلیم و تربیت عقب می‌ماند. یا برخی از راهکارهای تربیتی که پذیرا نمی‌گردد.
- 4- آسیب معنوی: دختری که به صورت نامشروع با پسری رابطه دارد، با گناه و معصیت، از خداوند دور شده و از نظر اخلاقی نیز آسیب می‌بیند. او دیگر از عبادت خود لذت نمی‌برد و احساس گناه و ملامت درون، روح او را آزار می‌دهد، مگر آن که توبه کند و راه پاک‌تری را پیشه سازد.
- 5- ضعیف شدن حس اعتماد: دختران و پسرانی که بر اثر آشنایی در خیابان یا محیط‌های دیگر و ایجاد علاقه و دوستی بین آنها، به ازدواج اقدام می‌کنند، گاهی در زندگی آینده دچار بی‌اعتمادی می‌شوند؛ زیرا با خود می‌گویند همسر او که به راحتی با او دوست شده و با او ارتباط برقرار کرده است، آیا امکان ندارد که قبلاً با دیگری نیز دوست شده باشد؟ این فکر همیشه برای زوجین آزار دهنده است و در روابط و تصمیم‌های زندگی نیز خود را به صورت‌های مختلف نمایان می‌سازد. حتی اگر به ازدواج ختم نشود، چون خود با این مسئله مواجه بوده است، احتمال

می دهد که شاید همسر او نیز با شخص دیگر پیش از ازدواج رابطه داشته است. این مسئله در سطح کلان نیز ، به حس اعتماد اجتماعی نیز آسیب می رساند. در جامعه ای که روابط پنهان دختران و پسران گسترده باشد ، برای کسی که می خواهد ازدواج نماید و با دختر پاک زندگی مشترک را آغاز کند ، همیشه این دغدغه را در وجود دارد که آیا این دختر با شخص دیگر پیش از او رابطه نداشته است ؟ بر طبق آمارها طلاق نیز در ازدواج های خیابانی زیاد صورت می گیرد. کسانی که به راحتی دوست می شوند و ازدواج می کنند و بی آنکه از ارزش و اهمیت بنیان خانواده آگاه شوند ، آن را به راحتی ترک می کنند. علاوه بر این گاهی اتفاق می افتد که دختر و پسری در اثر این گونه ارتباط ها ، علاقه مند به هم می شوند ، اما به دلایل متعدد این ارتباط ها به ازدواج ختم نمی شود . چنین افرادی حتی پس از ازدواج نیز عشق و علاقه دوست خیابانی را در دل دارند و به طور طبیعی نمی توانند وظایف خود را به عنوان یک همسر در درون خانواده به انجام برسانند.

ارتباط سالم دختر و پسر و شرایط آن از کودکی علل و عوامل گوناگونی در بروز رفتارهای نادرست در روابط دختران و پسران نقش دارند که می توان به طور کلی این عوامل را به سه دسته زیر تقسیم کرد:

- 1- نوجوان و افکار غیرواقعی او ،
- 2- خانواده و شیوه های برخورد آنان با نوجوان ،
- 3- شیوه های برخورد جامعه با نوجوان درباره نوجوان و افکار غیر واقعی او

عدم آموزش صحیح در مورد وضعیت و واقعیت جنس مخالف یکی از وظایف مهم در تربیت جنسی نوجوانان، آموزش واقعیت روحی و رفتاری افراد از جنس مخالف است. پدر و مادر و همچنین اولیای مدرسه می باید در فرصت های مناسب در مورد اینکه دختران و پسران دارای چه خصوصیات هستند و چگونه می باید در مقابل این خصوصیات عکس العمل نشان داد، مطالب مختلفی به فرزندان و دانش آموزان خود، گوشزد کنند. کودک در سنین مختلف نسبت به جنس مخالف عکس العمل متفاوتی دارد.

هر یک از مراحل فوق، آموزش های مناسب خود را می طلبد :

در دوران پیش‌دبستانی در درجه اول باید بر الگوهایی رفتاری پسرانه و دخترانه، متناسب با سن کودکان تاکید شود. دختر و پسر باید از همین دوره تفکیک جنسیت خود را درک و الگوهای مناسب در این زمینه را از خانواده دریافت کنند. پوشانیدن لباس‌های مناسب با جنسیت دختر، به دختران، و لباس‌های مناسب با جنسیت پسر به پسران و نیز گوشزد کردن رفتارهای مناسب برای دختران و برای پسران، از مهمترین آداب تربیت جنسی در دوران پیش‌دبستانی است. در این کار باید از افراط و تفریط جدا خودداری شود. نباید در ذهن کودک این مفهوم شکل بگیرد که دختر، یعنی موجودی مقید، محدود و تحت سلطه و بالعکس پسر، یعنی موجودی آزاد، قدرتمند و سلطه‌گر.

این دو قالب فکری با نهایت تاسف در نحوه برخورد اغلب پدران و مادران در نحوه تربیت فرزندانشان دیده می‌شود و همین تفکر زیربنای رشد معیوب فرزندانمان می‌شود. ما باید رفتار محبت‌آمیز را، هم به دخترانمان و هم به پسرانمان بیاموزیم، منتها به دخترانمان این رفتار محبت‌آمیز را در باری به دیگران در زمینه‌هایی چون کمک به کوچکترها در لباس پوشیدن و غذا خوردن و کمک به بزرگترها در زمینه کارهایی چون پخت و پز و دوخت و دوز بیاموزیم و به پسرانمان همین رفتار محبت‌آمیز را از طریق کمک به کوچکترها در مواردی چون رفت و آمد، برداشتن و گذاشتن وسایل و اشیا و به بزرگترها در زمینه‌هایی چون، خرید کردن، کمک در حمل برخی از اشیا و امثال اینها، بیاموزیم. الگوی زنانه و مردانه را به صورت دو الگوی ضد یکدیگر، تلقی نکنیم و از ابتدا این ضدیت را به فرزندانمان القا نکنیم، بلکه از همان دوران پیش‌دبستانی می‌باید به فرزندانمان نشان دهیم که الگوی رفتار زن و مرد، مکمل یکدیگر است نه ضد یکدیگر. در همین دوران باید به دختران و پسران بیاموزیم که با دیدی احترام‌آمیز، به یکدیگر نگاه کنند؛ در مقابل یکدیگر گذشت داشته باشند. خصوصیت مهم این دوره این است که دختران و پسرانی که سال‌های بعد به لحاظ طبیعی، شرعی و عرفی از یکدیگر دور و نامحرم شمرده خواهند شد، در این زمان به آسانی می‌توانند با یکدیگر رابطه‌ای نزدیک داشته باشند.

این دوره، دوره‌ای است که دیگر فرصتی اینچنین برای آموزش رفتار احترام‌آمیز، نسبت به افراد غیرهمجنس در یک زندگی تنگاتنگ و همراه با بازی، فراهم نخواهد شد.

بنابراین باید از این فرصت به خوبی استفاده کرد و زبربنای رفتارهای مناسب را ساخت. یکی از نکاتی که در این دوره باید مورد توجه قرار گیرد، این است که نمی‌باید به گونه‌ای رفتار کنیم که دختران مان از دختر بودن خویش ناراضی شوند. تبعیض در رفتار و عدم رعایت عدالت و نیز اشباع نکردن فرزندانمان و به خصوص دخترانمان از محبت، می‌تواند تأثیری سوء بر احساس دختران از دختر بودن خویش، داشته باشد. در دوره دبستانی، از آنجا که رفتارهای دختران و پسران جنبه ضدیت به خود می‌گیرد، بهتر است به گونه‌ای رفتار کنیم که این ضدیت از یک‌سو تشدید و ریشه‌دار نشود و از سوی دیگر نحوه سازگاری و کنار آمدن با آن را نیز فرزندانمان به‌خوبی بیاموزند. دوران دبستانی برای آموزش نحوه رفتار با جنس مخالف دوران مطلوبی است. به هنگام بروز اختلاف این آموزش آنها را آماده می‌کند، تا در زندگی زناشویی نیز بتوانند از کنار اختلاف‌ها و تعارض‌ها، بخوبی بگذرند. در این سنین گاه دختران و پسران از نحوه رفتار و برخورد یکدیگر شکایت می‌کنند. در چنین موارد ما نه تنها باید موجبات آرام ساختن آنان را فراهم آوریم، بلکه باید به آنان کمک کنیم تا راه رفع مشکل و اختلاف را نیز خود کشف کنند. اگر کودک در این مرحله بتواند پیدا کردن راه حل را تمرین کند، آمادگی خوبی برای حل اختلاف‌ها در زندگی زناشویی، پیدا خواهد کرد. در این مرحله باید رفتار مبتنی بر کرامت و گذشت و بزرگواری و عدالت‌خواهی را در مقابل افراد غیر همجنس به فرزندانمان بیاموزیم. گاهی اوقات دختران دبستانی در نزد پدر و یا مادر خود نحوه برخورد پسری با آنان در راه مدرسه و پاسخ دادن خود را، نقل می‌کنند. اشتباه بزرگ در این موارد از آنجا آغاز می‌شود که پدر و یا مادر آنی و حساب نشده، عکس‌العمل نشان داده و شروع به سرزنش دخترشان می‌کنند. در چنین مواردی اگر دختر نیز رفتار اشتباهی از خود نشان داده بود، باید سعی کنیم او خود به اشتباه خود پی ببرد و به آرامی روش صحیح برخورد با پسران را در موارد مشابه به او گوشزد کنیم. رفتار تند و پرخاشگرانه اولین آسیب‌هاست که فرزندانمان از این پس مسائل مربوط به جنس مخالف را از ما پنهان خواهد کرد و آسیب پنهان کردن چنین مسائلی، ممکن است بسیار زیان‌بخش باشد. در دوره نوجوانی باید کمک کنیم تا نوجوان تا حد ممکن از تصورات تخیلی در مورد جنس مخالف، اجتناب ورزد. این امر هر چند به طور کامل امکان‌پذیر نیست، لکن می‌توانیم با اعمال روش‌هایی، از افراط در آن جلوگیری کنیم.

از جمله روش‌های موکد، وجود *گفت و شنود در خانه است*. این جو باید در ادامه دوره دبستان در خانه وجود داشته باشد تا نوجوان نیز مسائل خود را در خانه مطرح کند و پدر و مادر نیز به او در اصلاح رفتار و افکارش، راهنمایی لازم را ارائه دهند و با هم حرف بزنند. در این زمینه باید توجه داشت که طرح مسائل مربوط به گزینه جنسی، باید به حداقل ممکن، صورت پذیرد. مطرح ساختن مسائل فردی در این زمینه، با رعایت جوانب تربیتی ضروری است. باید مسائل مربوط به بلوغ، *قبل از پیدا شدن علائم اصلی به نوجوانان آموزش داده شود*. در کنار این، آموزش وظایفی چون به جای آوردن احکام مربوطه، از مهمترین عناصری است که باید آموزش داده شود. آموزش مسائل کلی در مورد گزینه جنسی مانند نقش دو جنس در تولید مثل، با استناد به مثال‌های دقیق از گیاهان و با مثال‌های اجمالی در مورد حیوانات و انسان، می‌تواند در اواخر دوران دبیرستان، یعنی سنین 17 و 18 انجام پذیرد.

آموزش دقیق مسائل مربوط به روابط جنسی زن و مرد نیز باید به هنگام ازدواج انجام گیرد. بی‌توجهی به آموزش‌هایی که در هر یک از مراحل پیش دبستانی، دبستانی و راهنمایی و متوسط، توصیه شد، موجب اخذ آموزش از طرق غیرمطلوب و نیز خیالپردازی‌های نادرست توسط نوجوان می‌شود. این امر خود منجر به این می‌شود که نوجوان شناخت نادرستی از جنس مخالف در ذهن پروراند. آنچه در ذهن نوجوانان ما در مورد جنس مخالف، امروزه وجود دارد، در طیفی بسیار گسترده جای دارد. در یک سر این طیف افکاری وجود دارد که از جنس مخالف یک الهه یا الهه ترسیم می‌کند و در سر دیگر این طیف جنس مخالف را در پایین‌ترین شکل خود، ترسیم می‌کند.

ویژگی تصورات گروه اول این است که وی را مهربان، کامل، ملجا و پناه، آرامبخش همه دردها، پایان بخش همه رنج‌ها، بهشت موعود می‌داند. نقطه مقابل این تصور، جنس مخالف را به صورت وسیله‌ای محض برای اطفاء گزینه جنسی می‌داند. در میان این دو حد، انواع تصورات و تفکرات در مورد جنس مخالف، دیده می‌شود. مریبان و اولیاء، وظیفه دارند در مورد شکل‌گیری درست این تصورات و تفکرات، اقدام کنند و در هر مرحله از سن، متناسب با ویژگی‌ها و نیازهای متری در زمینه آموزش جنسی، به معنای عام کلمه مطالبی را به آنان بیاموزند. *سکوت در این مورد و چیزی نگفتن نه تنها سودمند نیست، بلکه می‌تواند بسیار مضر باشد*.

تأملی بر روابط دختر و پسر در جامعه دینی
(دانشجوی سال آخرم، دو سال پیش با پسری در دانشگاه آشنا شدم، مشترکات زیادی از نظر فکری و سلیقه ای داشتیم در آغاز قرارمان ارتباط کلامی و تلفنی و گاهی دیدار در گوشه و کنار دانشگاه بود. بعد از مدتی این ارتباط در خارج از دانشگاه ادامه یافت گاهی در پارک و گاهی در سینما و ... قرار ملاقات می گذاشتیم. از هر فرصتی برای تجدید دیداری استفاده می کردیم. روابط ما روز به روز عاطفی تر می شد. تا اینکه یک روز درباره ازدواج با من صحبت کرد. خیلی خوشحال شدم که او هم قصدش از این روابط (مثل من) ازدواج است. از آن روز به بعد گفتگوها و ارتباطات ما با هدفی مشخص و آرزوها و امیدها و قول و قرارها و اینکه کی و چگونه با خانواده مان در میان بگذاریم، چه تغییرات و تحولاتی در خود و زندگی آینده مان ایجاد خواهیم کرد. هیجان و نشاط با هم بودنمان بقدری ذهن و زندگی مرا به خود مشغول ساخته بود که به هنگام خواب و مطالعه کتابهای درسی و در جمع خانواده و دوستان و به هنگام خوردن غذا و تماشای تلویزیون حتی سر جلسات امتحانی یاد و نام و چهره و حرکات و حرفهای او در ذهنم مرور می شد. شب ها را به امید دیدار او صبح می کردم. حسابی دلبسته و وابسته شده بودم. با خانواده ها در میان گذاشتیم حالا به راحتی با هم ارتباط داشتیم چرا که هم هدفمان ازدواج بود و هم مجبور نبودیم پنهانی با هم رابطه داشته باشیم. گاهی به منزلشان می رفتم و خواهر و مادر همسر آینده ام از من پذیرایی می کردند. ماجرای دوستی مان را والدین او فهمیده بودند. و می دانستند که ما حدود دو سال با هم روابط عاطفی و پنهانی داشته ایم. زمان به سرعت سپری شد. ادامه دوستی ها نه برای من و نه برای والدینم قابل تحمل نبود و می بایست از بلاتکلیفی خارج می شدم. با درخواست من قرار شد جلسه خواستگاری برگزار شود. روز موعود فرا رسید. از چند روز پیش با خوشحالی و شادابی تدارک دیدیم. همه چیز آماده بود. صدای تیک تاک ساعت منزلمون با ضربان قلبم مسابقه گذاشته بودند. شور و هیجان وجودم را در بر گرفته بود. صدای زنگ تلفن طبق معمول مرا به سوی گوشی تلفن پرتاب کرد. دوست پسر سابقم را، حالا به عنوان همسر آینده و همیشگی تداعی می کردم. صدای او بود با شور و شیدایی تمام پرسیدم پس کجایی. چرا دیر کردید؟ با ناله ای سرد گفت: والدینم با ازدواج ما مخالفند تمام وجودم سرد شد. دست و پایم نای حرکت نداشتند. با صدای لرزان گفتم: چرا

چی شده؟ گفت: مادرم میگن دختری که حدود دو سال با تو دوست بوده و گاهی تا ساعاتی از شب را در پارک و سینما و کوچه و خیابان بوده و روابط احساسی و عاطفی داشته از کجا معلوم با دیگران هم نداشته و نخواهد داشت. او به گونه ای صحبت می کرد که گویی با شکی که والدینش در دلش کاشته بودند، دلزده و نگران شده بود. گوشه گیری را گذاشتم از آن روز لحظه ای روی خوش ندیدم. هر روزم اشک بود و ناله و گوشه گیری و از هیچ چیز لذت نمی بردم. هر کس به من می رسید سرزنش می کرد. یاد حرفهای عاشقانه و هدیه ها و وعده ها و قرارها و با هم بودنها و خنده ها و شادیهایی که طی دو سال با هم داشتیم عذابم می داد. دچار افت تحصیلی شدم. ادامه تحصیل برایم ممکن نبود. دوستانم از من فاصله گرفتند. حوصله هیچ کس را نداشتم. نسبت به نماز و حجاب سست بودم، سست تر شدم. و امروز از آن همه شادی و نشاط و هیجان و گفتگوهای طولانی با او غم و اندوه و دلشوره و احساس حقارت و تنهایی برایم باقی مانده بود.) این ماجرای تلخ، یکی از هزاران نمونه ای است که همه روزه در گوشه و کنار جامعه بزرگمان روی می دهد، چرا؟

چرا مشاوران، شاهدان، و پدران و مادران این همه داستانها و سریال های تلخ و تکراری را در زندگی دیگران و اطرافیان خود شاهدند، بدون اینکه پند و عبرتی برای گروههای بعدی باشد، باز از همان سوراخی گزیده می شوند که گروههایی قبلی گزیده شده اند. بیایید با هم مروری کوتاه داشته باشیم به آثار و عوارض اینگونه روابط، و نیز بازکای روابط گروههای غیر همجنس، باشد که زمینه های پیشگیری از حوادث تکراری مذکور فراهم آید.

روابط دو جنس از نگاه قرآن

روابط پسران و دختران جوان، در کشور ما به عنوان يك معضل اجتماعي مطرح است لذا بر اولیای خانه و مدرسه و به تبع آنها مسئولین فرهنگی و اجتماعي لازم است این مسئله را به طور علمي بررسی نمایند و از هرگونه تصمیم احساسی خودداری کرده و با شناخت کامل آسیب ها، زمینه ها و راهکارهای علمي و تخصصي با این انحراف برخورد نمایند.

زیرا به حکم "ولا تقف ما لیس لك به علم" (اسراء، 36) باید از پیروی هر چیزی که بدان

علم نداریم پرهیز کنیم. درهر اعتقاد یا عملی که تحصیل علم ممکن است، پیروی از غیر علم حرام است و زمانی اقدام و ارتکاب عملی جایز است که دلیل علمی آن را تجویز نماید. برای بررسی این معضل با سؤال هایی روبرو هستیم:

- 1 - چه نوع روابطی، معضل اجتماعی به شمار می رود؟
- 2 - چه آسیب هایی در این زمینه جوانان ما را تهدید می کند؟
- 3 - زمینه های این روابط آسیب زا چیست؟
- 4 - چه راهکارهایی برای پیشگیری و هدایت صحیح وجود دارد؟

در چند خط به این پرسشها پاسخ داده می شود که با هم آن را می خوانیم.

روابط آسیب زا

ارتباط و برخورد پسران و دختران، امری اجتناب ناپذیر است زیرا بدیهی است که در جامعه، کوچه و خیابان، هنگام خرید و هنگام معاشرت ها و... نمی شود دیوار و حائلی بین دو جنس کشید. هنگامی که از روابط دختران و پسران به عنوان معضل اجتماعی و آسیب زا یاد می شود، منظور روابط پنهانی، غیرعادی و ناپخته ای است که به دور از هرگونه شناخت کافی بوده و به صورت هیجانی، تخیلات و رؤیاهای غیرواقعی صورت می گیرد.

دختران و پسرانی که به منظور جلب توجه جنس مخالف و با هدف دوست یابی از بین آنان، ساعت ها در خیابان ها و اماکن عمومی از گوشه ای به گوشه دیگر می روند و بدون اینکه به روشنی بدانند به دنبال چه چیزی هستند، وقت و انرژی خود را تلف می کنند. گاهی اوقات افرادی مانند خود را می یابند و روابط نامتعادلی برقرار می کنند، لکن در نهایت با احساس سرخوردگی و بیهودگی و نیز احساس بیزاری از خود به خانه باز می گردند. تعالیم انسان ساز اسلام، این نوع روابط را نهی می کند نه اینکه زنان و دختران را از جامعه طرد نماید و از هرنوع حضور و فعالیت های آنان و برخورد و ارتباط زنان و مردان جلوگیری کند.

اسلام حفظ حریم میان زن و مرد، عفت و حیا را مورد تاکید قرار می دهد. قرآن کریم یک نمونه از روابط سالم را بیان می کند؛ دختران حضرت شعیب برای سیراب کردن گوسفندان صبر کردند تا مردان از سیراب کردن گوسفندانشان فارغ شوند و به کناری

بروند. (قصص. 23) و هنگامی که یکی از دختران شعیب از طرف پدر مأمور شد تا حضرت موسی را به خانه دعوت کند با کمال وقار و حیاء با موسی سخن گفت (همان. 25) و حضرت موسی نیز بعد از قبول دعوت به دختر شعیب فرمود: راه را به من نشان بده و خودت پشت سر من بیا. برای اینکه ما دودمان یعقوب به زنان نگاه نمی کنیم. این الگوی شایسته به ما نشان می دهد که می شود زنان و مردان در جامعه با یکدیگر برخورد و تعامل داشته باشند و در عین حال حریم یکدیگر، حیاء و عفت خود را نیز حفظ کنند.

آسیب شناسی

الف - آسیب روانی:

فقدان حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرت های بی بند و بار، هیجان ها و التهاب های جنسی را فزونی می بخشد. غریزه جنسی، غریزه ای نیرومند، عمیق و دریا صفت است، هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد؛ همچون آتشی که هر چه به آن بیشتر خوراک بدهند شعله ورتر می شود. روح بشر فوق العاده تحریک پذیر است، اشتباه است که گمان کنیم تحریک پذیری روح بشر محدود به حد خاصی است و از آن پس آرام می گیرد. هیچ مردی از تصاحب زیبا رویان و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و بالاخره دلی از هوس سیر نمی شود. از طرفی تقاضای نامحدود خواه ناخواه انجام نشدنی است و همیشه مقرون است با نوعی احساس محرومیت، دست نیافتن به آرزوها به نوبه خود منجر به اختلالات روحی و بیماری های روانی می گردد. حال اگر در سطح جامعه، جاذبه های جنسی رواج یابد و دختر و پسر روابطی آزاد داشته باشند، جلوه گری های موجود در برخورد و حالات دختران موجب جلب توجه پسران شده، انحراف اذهان و آشفتگی فکر و دل آنها را در پی دارد. البته خود دختران نیز ضربه پذیر هستند زیرا چه بسیار دخترانی که سبب شوق دست یابی به نشانه های مقبول زیبایی و زنانگی به اختلالات روانی دچار می شوند. از طرف دیگر اگر در کوچه و خیابان، دلبری مرسوم گردد و جلوه گری، هنر دختران محسوب شود و در روابط دختر و پسر تجاذب و دلبندي به میان آید، دخترانی که از زیبایی لازم برخوردار نیستند، در فشار و استرس قرار می گیرند و همیشه احساس کمبود و حقارت می نمایند و لطمه های جدی بر روح و روان آنان وارد می شود. آفت دیگر این

است که افراد در این نوع روابط که معمولاً ناپایدار بوده و براساس سودجویی است نه تعهد، به شکست در عشق منتهی می شوند. و در نتیجه روح لطیف و با نشاط آنها گرفتار افسردگی می شود.

ویل دورانت می گوید: "زنی که عاشق شد و معشوق خود را از دست داد، ممکن است این گمشده برایش جبران ناپذیر باشد. او روح خود را به تصویر خاصی پیوسته است و هر جا برود خاطراتش او را دنبال خواهند کرد. (ویل دورانت، لذات فلسفه، ص. 146)

عشق بازی های خیابانی قبل از ازدواج، آسیب دیگری نیز دارد و آن این است که دائماً از فاش شدن روابط گذشته و تاثیر آن بر زندگی آینده دچار تشویش خاطر و نگرانی هستند و این نگرانی اثر مخربی بر بهداشت روانی انسان می گذارد.

ب - آسیب اجتماعی:

آنچه موجب فلج کردن نیروی اجتماعی است، آلوده کردن محیط کار به لذت جویی های شهوانی است. زیرا از طرفی شخصیت و کرامت زن را در حد یک کالا برای کام جویی مردان تنزل می دهد و امنیت روانی لازم را برای فعالیت اجتماعی او از بین می برد، و از طرف دیگر مردان، تمرکز حواس و دقت کافی را برای کارهای خود ندارند. هر چه روابط دختر و پسر ضابطه مند تر شود و جامعه از تحریکات شهوانی و جلوه گری های جنسی دور گردد، اجتماع سالم تر خواهد شد و افراد جامعه بهتر به کار خود رسیدگی کرده، جوانان در محیط کار، درس و دانشگاه راحت تر خواهند بود و به پیشرفت های بیشتری خواهند رسید.

ج - آسیب خانوادگی:

معاشرت های آزاد و بی حد و مرز در برخی خانواده ها، زمینه بی بند و باری پسران و دختران را فراهم ساخته و ازدواج را به صورت یک وظیفه، تکلیف و محدودیت در آورده است.

تفاوت جامعه ای که روابط جنسی را به محیط خانوادگی و کادر ازدواج قانونی محدود می کند با اجتماعی که روابط آزاد در آن اجازه داده می شود این است که ازدواج در اجتماع اول پایان انتظار و محرومیت و در اجتماع دوم، آغاز محرومیت و محدودیت است.

در سیستم روابط آزاد جنسی، پیمان ازدواج به دوران آزادی دختر و پسر خاتمه می دهد و آن ها را ملزم می سازد که به یکدیگر وفادار باشند و در سیستم اسلامی به محرومیت و انتظار آنان پایان می بخشد.

اختصاص یافتن استمناعات و التذاذهای جنسی به نهان خانه زناشویی و محیط خانواده و در کادر ازدواج، پیوند زن و شوهری را محکم می سازد و موجب اتصال بیشتر زوجین به یکدیگر می شود. پس آسیب اول، بی رغبتی به ازدواج و تشکیل خانواده است. آسیب دیگر همان است که ویل دورانت می گوید: "مرد، نگران و مضطرب است که مبدا کسی پیش از او زنش را تصرف کرده باشد." (ویل دورانت، لذات فلسفه، ص. 141) پسری که قبل از ازدواج با افراد زیادی ارتباط داشته است، به هنگام ازدواج به هر دختری که نظر کند، می پندارد او نیز با پسرهای متعددی ارتباط داشته و پاک و عقیف نیست و در نتیجه روح بی اعتمادی و سوء ظن در جامعه او می گیرد و این همان چیزی است که قرآن کریم از آن نهی فرموده است (هجرات. 12) بنابر این روابط آزاد، زمینه ساز بسیاری از سوء ظن ها است.

نکته دیگری که در جوامع آزاد و مختلط، خانواده ها را تهدید می کند این است که زن و مرد، همواره در حال مقایسه اند، مقایسه آنچه دارند با آنچه ندارند و آنچه ریشه خانواده را می سوزاند این است که این مقایسه ها آتش هوس را در زن و شوهر و مخصوصاً در وجود شوهر دامن می زند.

زمینه ها و راهکارها

در این قسمت به عوامل ایجاد کننده این روابط و راههای پیشگیری آن می پردازیم و چون هر زمینه، راهکار مخصوص به خود را دارد، برای حفظ پیوستگی و انسجام مطلب در ذیل هر یک از زمینه ها، راهکار آن را نیز ذکر می کنیم.

1 - نگاه

یکی از زمینه های ایجاد روابط ناسالم نگاه مسموم است. برای انسانی که حب شهوات برای او زینت داده شده است (آل عمران. 14) یک نگاه کافی است تا او را از خود بی خود کند و متحول سازد. نگاه، تیری است از تیرهای شیطان چه بسا نگاهی که حسرت های طولانی را در پی دارد. (وسایل الشیعه، ج 14، ص. 138) لذا حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: "دیده ها شکارگاههای شیطانند." (منتخب میزان

الحکمه، ترجمه شیخی، ج 2، ص 999، حدید. 6129) بعضی "نگاه ها"، ویروس "گناه" منتشر می کنند، پس فاصله چندانی بین نگاه و گناه نیست. کنار هر گناه دو فرمان است: شیطان می گوید: "چشم بدوز" خدای رحمان می گوید: "چشم و دیده فرو بند" تنها راهکار آسودگی دل و برچیدن این زمینه همان است که قرآن کریم می فرماید: مومنان نگاه خود را از نامحرم بگردانند. "قل للمومنین یغضوا من ابصارهم" (نور. 30) و در روایات نیز آمده است که کسی که چشم خود را فرو بندد دل را آسوده کند (مستدرک الوسائل، ج 14، ص. 271) از پشت به زنان نامحرم نگاه نیفکنید. (مستدرک الوسائل، ج 14 ص. 274) (از رو به رو به زن نامحرم خیره نشوید. (الترغیب و الترهیب، ج 3، ص 35، حدیث. 6) و اگر به طور اتفاقی نگاه به نامحرم افتاد چشم را بگردانید. (مسند احمد، ج 4، ص. 358) و بار دیگر نگاه خود را به وی نیفکنید. (بحارالانوار، ج 104، ص. 36) حفظ نگاه مخصوص مردان نیست؛ زلیخا اسیر نگاه شده بود و زنان مصر با دیدن یوسف دست خود را بریدند (یوسف. 31) لذا قرآن کریم به زنان مومن نیز دستور می دهد که چشم را از نگاه به مردان اجنبی فرو بندند (نور. 31) لذا هنگامی که مردی نابینا خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، آن حضرت از همسران خود خواست که جلسه را ترک کنند و پشت پرده قرار بگیرند. آنان با تعجب گفتند: "وی کور است." حضرت فرمود: "شما که کور نیستید و او را می بینید" (مسند احمد، ج 6، ص. 296) و الگویی زنان عالم حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمودند: "خیر زن در آن است که نه او مردی را ببیند و نه مردی او را ببیند." (بحارالانوار، ج 43، ص. 54)

بابا طاهر عریان می فرماید:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد
که هرچه دیده ببند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد
زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

2 - خودآرایی و خودنمایی

یکی دیگر از علل گرایش جوانان به جنس مخالف، خودآرایی و خودنمایی است.

خودآرایی ناپسند نیست بلکه خودآرایی به قصد خودنمایی در برابر نامحرم ناپسند است زیرا زمینه فساد جوانان است. جوان در این سن، در برابر هزارها محرك که قبلا آنها را حس نمی کرد، حساس می گردد. بعضی از صداها این حساسیت را بر می انگیزد... بعضی از حرکات این حساسیت را نیرو می دهد، بعضی از مناظر در جلب آن بیش از همه مؤثر است، رنگها در فصل عشق، غوغایی برپا می کند و رنگ سرخ منادی تملک و تصرف است(ویل دورانت، لذات فلسفه، ص. 128)

اگر جوان در معرض این همه محرك های قوی قرار بگیرد، دریای شهوت او طوفانی می شود و "غریزه جنسی، مخصوصا در پسران، تا سر حد وجدان نفوذ کرده و تحریکات شهوانی همچون تصادم امواج به ساحل، شروع به مبارزه می نماید."

قرآن کریم برای برچیدن این زمینه فساد به زنان مؤمن دستور می دهد که در خانه های خود بنشینند و مانند زنان جاهلیت نخست، خودنمایی نکنند. (احزاب. 33)

زینت و آرایش خود را جز آنچه قهرا ظاهر می شود بر بیگانه آشکار نسازند و باید سینه و دوش خود را با مقنعه بپوشانند. (نور. 31) منظور از "زینت زنان" مواضع زینت است زیرا اظهار خود زینت از قبیل گوشواره و دست بند حرام نیست، پس مراد از اظهار زینت، اظهار محل آنهاست. زنان مؤمن نباید پای خویش را به زمین بکوبند تا آنچه از زینتشان که پنهان است ظاهر شود. (نور. 31) طبیعی است که جوان جذب می شود. جوانی از انصار رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) در کوچه های مدینه زنی را دید - در آن زمان، زنان مقنعه را پشت گوش می انداختند - وقتی زن از او گذشت، او را تعقیب کرد و از پشت او را می نگرست تا داخل کوچه تنگی شد و در آنجا استخوان یا شیشه ای که در دیوار بود، به صورت مرد برخورد کرده آن را شکافت، همین که زن از نظرش غایب شد تازه متوجه گردید که خون به سینه و لباسش می ریزد، با خود گفت: نزد رسول خدا می روم و جریان را به او خبر می دهم. رسول خدا از او پرسید چه شده است؟ جوان جریان را عرض کرد. سپس جبرئیل نازل شد و حفظ حجاب و زینت را بر زنان مسلمان واجب نمود تا مردان مسلمان حفظ شوند.

3 - طنازی در سخن

یعنی زنان در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف کنند، تا دل او را دچار ریبه و خیال های شیطانی نموده شهوتش را برانگیزانند و در نتیجه آن مردی که در دل بیمار است به طمع بیفتد و منظور از بیماری دل نداشتن نیروی ایمان است، آن نیرویی

که آدمی را از میل به سوی شهوات باز می‌دارد. قرآن کریم برای جلوگیری از روابط ناسالم میان زنان و مردان می‌فرماید: "نازك و نرم با مردان سخن مگوئید مبادا آنکه دلش بیمار است به طمع افتد بلکه درست و نیکو سخن بگوئید." (احزاب، 32) یعنی سخن معمولی و مستقیم بگوئید، سخنی که شرع و عرف اسلامی (نه هر عرفی) آن را بپسندد و آن سخنی است که تنها مدلول خود را برساند، نه اینکه کرشمه و ناز را بر آن اضافه کنی، تا شنونده علاوه بر درک مدلول کلام، دچار ربه هم بشود. تاثیر کلام به قدری است که مولای متقیان از سلام کردن به زنان جوان خودداری می‌کند و می‌فرماید: "می‌ترسم از این که صدای آنها مرا خوش آید و از اجر کاسته شود." (27)

4 - تأخیر در ازدواج

زن و مرد، مکمل نیازهای روحی و روانی یکدیگرند و هر يك بدون دیگری احساس فقر و نیاز می‌نماید. زن به دنبال تقدیس از جانب مرد و در آرزوی این است که تنها ملکه کاخ عشق و محبتش باشد. و به قول ویل دورانت: زن فقط وقتی زنده است که معشوق باشد و توجه کردن به او مایه حیات اوست. و مرد نیازمند کسی است که قلبش برای او بتپد و با گرمی نگاه و کلام پرمهرش، او را در مواجهه با ناملایمات زندگی امید بخشد و خلاصه اینکه "هر يك از ما، در جدایی فقط نیمه ای از انسان است و همیشه نگران آن نیم دیگر است" و این نگرانی به آرامش تبدیل نمی‌شود مگر از طریق آن یگانه راهی که خداوند متعال ترسیم نموده و آسایش انسان را در آن قرار داده است. (روم، 21)

تا زمانی که دختر و پسر جوان این نیاز فطری را از راه ازدواج تأمین نکرده و به آرامش روانی نرسیده باشند در معرض خطر هستند لذا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آن کس که ازدواج کند نیمی از دینش را حفظ کرده است." (میزان الحکمه، ج 4، ص 272، حدیث، 7807)

5 - بستر اجتماعی

يك عامل بسیار مهم در ایجاد چنین روابطی، وجود زمینه ای اجتماعی و گاه پنهان در میان جوانان است. اگر در جامعه جوان چنین افکاری رایج شود که داشتن دوست پسر و یا دوست دختر، نشانه قدرت و جاذبه اجتماعی است و یا این اندیشه که داشتن چنین روابط، نشانه بزرگ شدن است و یا پیدا کردن دوست برای یکدیگر را

بخشی از پیمان دوستی به شمار آورند، روز به روز بر میزان این روابط افزوده خواهد شد. برای رهایی از این زمینه فساد راهکارهایی وجود دارد که عبارتند از:

الف - اصلاح فرهنگ جامعه: اگر چنین افکاری در جامعه رسوخ کرده باشد بر مسئولین فرهنگی جامعه واجب است که تمام امکانات و تلاش خود را در اصلاح فرهنگ جامعه به کار بگیرند زیرا تا فرهنگسازی درست صورت نگیرد خرده کارها نتیجه مطلوب را به همراه نخواهد داشت.

ب - دقت در انتخاب همنشین: باید راههای صحیح دوست یابی را آموزش داد تا جوانان با دید باز و اندیشمندانه همنشین و دوست خود را انتخاب نمایند زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: "دین و منش هر شخصی، متناسب با دوست و همراه است." (میزان الحکمه ، ج 5، ص 297، حدیث. 10221)

6 - مرحله رشد

اریکسون سن 12 - 20 سالگی را مرحله احساس هویت در مقابل سردرگمی هویت می داند و می گوید مشکل این دوره خطر آشفتگی نقش به ویژه هویت جنسی و شغلی نوجوان است. در بعضی موارد جوانانی که قادر به رو در رویی با سردرگمی نقش جنسی و شغلی خود نیستند، هویتی منفی را انتخاب می کنند و به هویت ها و نقش هایی متکی می شوند که به صورت نامطلوب ترین و خطرناک ترین اعمال به آنها عرضه شده است (روانشناسی رشد (2) ، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص. 782) کسی که احساس پیشرفت و رضایت مندی از هویت، شغل و خانواده خود ندارد به رفتارهای ناهنجار روی می آورد که به این رفتارها "رفتارهای جایگزین" می گویند. یکی از این رفتارهای جایگزین، برقراری ارتباطهای ناسالم است.

برای پیشگیری از بروز این مشکل، باید به نوجوان و جوان در هویت یابی کمک کرد تا بتواند برای خویشتن، تصویری رضایت بخش و امیدآفرین به دست آورد. انسان باید یک هویت منسجم داشته باشد زیرا هرکس براساس ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد (اسراء، 84)

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا

بگو هر کس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می کند و پروردگار شما به هر که رامیافته تر باشد دانایتر است .

عمل انسان مترتب بر شاکله او است به این معنا که عمل هرچه باشد مناسب با اخلاق آدمی است چنانکه در فارسی گفته اند: "از کوزه همان برون تراود که در اوست" پس شاکله یا هویت نسبت به عمل، نظیر روح جاری در بدن است. بنابراین بر والدین و مسئولین تعلیم و تربیت واجب است که در راه "هویت یا بی جنسی" به جوانان کمک کنند تا تصویر روشنی از جنسیت خود و نقش های مربوط به آن، برخوردارهای اجتماعی و دوستی دختران و پسران و عشق و امثال آن پیدا کنند.

7 - عدم تقید خانواده به مسائل دینی

جوانان اولین برخوردها و معاشرت های ناسالم و مختلط را در خانه تجربه می کنند. فرهنگ خانواده است که حد و مرزها را به فرزندان می آموزد. اگر خانواده ها حدود شرعی را در روابطشان مراعات نکنند، دیگر چه انتظاری از جوانان با آن شرایط روحی و هیجانی می توان داشت لذا قرآن کریم می فرماید:

"ای مومنان! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخ نگاه دارید." (تحریم. 6)

یعنی خود و زن و بچه خود را تعلیم خیر دهید و ادب نمایید. و در نگهداری خانواده همین بس که به آنها امر کنید بدان چه که خدا امر کرده و نهی کنید از آنچه خدا نهی کرده است.

8 - بی توجهی به نیازهای جوانان در خانه

جوانان به محبت، برقراری صمیمیت، تنوع، تفریح و هر چیزی که شور و نشاط آنان را حفظ کند، نیازمند هستند. اگر والدین این نیازها را تأمین نکنند، خود آنان دست به کار می شوند و از آنجا که معمولاً جوانان شتابزده و ناپخته عمل می کنند، از هر طریقی برای رفع نیاز خود اقدام می کنند.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت، پرهیز از بیکاری است. خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) توصیه می فرماید:

"هنگامی که از کار مهمی فارغ شدی خود را به کار دیگری مشغول کن" (انشراح. 7)

والدین باید برای اوقات فراغت جوانان خود برنامه داشته باشند. فعالیت های

اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و تفریحی علاوه بر اینکه آنها را از بسیاری از فسادها

حفظ می کنند، در رشد ابعاد مختلف جوان موثر است.

والدین در برخورد با جوانان باید طریق اعتدال را پیش بگیرند و از هرگونه افراط، تفریط،

برخورد خشك، خشن و انعطاف ناپذیر خودداری کنند. و در ضمن نظارت و کنترل نامحسوس بر رفت و آمد و رفتارهای آنان، شخصیت و حریم خصوصی آنان را حفظ نمایند زیرا اگر شخصیت او از بین برود و عزت و کرامتی نداشته باشد، هیچ امید خیری در او نیست. و از سرزنش و ملامت نیز پرهیز کنند که آتش لجاجت را در آنان شعله ورتر می کند.

9 - رسانه

یکی دیگر از عوامل زمینه ساز روابط دختر و پسر رسانه ها اعم از صدا و سیما، نشریات، اینترنت و ماهواره است که بررسی میزان تأثیر آنها و چگونگی مقابله با آنها به تدوین مقاله ای مستقل نیاز دارد. شرایط ارتباط سالم با جنس مخالف با رویکرد دینی بر اساس بینش دینی و اسلامی هرگونه دوستی با جنس مخالف ممنوع و حرام است و عذاب اخروی در پی دارد، اما ارتباط عادی برای مصالح ویژه از قبیل مباحثات علمی، داد و ستد، رفت و آمدهای خانوادگی، استاد و شاگردی و مانند آن، که لازمه زندگی اجتماعی هستند و منافع مادی و معنوی بر آن ها مرتب هستند، اشکال ندارد، ولی این ارتباطات هم شرایط و قوانینی دارند که به بعضی از آن ها اشاره می شود:

1. رعایت حیای فردی و عفت جمعی: ارتباط با جنس مخالف، که در شرایط خاصی اتفاق می افتد، نه تنها مجوز پرده دری و از بین بردن عفت نیست، بلکه از ابتدا برای حفظ حریم عفت و حیا تأسیس شده و به خاطر مصالح مهم اجتماعی وضع شده است؛ یعنی فلسفه ی وجودی این ارتباط، حفظ عفت عمومی و تحکیم حیای فردی و کسب کمالات از طریق مقابل است. از این رو، ممکن نیست فلسفه وجودی آن را زیر پا نهاد. حتی برای زن و شوهر هم، که از ارتباط دوستی بی حد و مرز برخوردارند، این آزادی در رفتار دوستانه وجود ندارد و همه باید حیای عمومی و حریم اخلاقی جامعه را حفظ کنند. داستان حضرت موسی (ع) و دختران حضرت شعیب را بیاد بیاورید. بنابراین، ارتباط با جنس مخالف باید با حفظ حریم فردی، رعایت حیا و عفت اجتماعی باشد و اگر برخاسته از تمایلات جنسی و شهوانی باشد، ممنوع است و گناه بزرگی در پی دارد.

2. رعایت دستورات دینی در ارتباطات: خواستگار در مراحل خواستگاری می تواند در قالب دستورات شرع با فرد موردنظر خود ارتباط داشته باشد، اما حتماً باید با رعایت دستورات دینی انجام گیرد تا - خدای ناکرده - به گناه منجر نشود. باید ارتباط آنان در

فضایی جوانمردانه انجام شود؛ زیرا اگر مراعات مسائل دینی و اعتقادی در ارتباط وجود نداشته باشد، آرام آرام این ارتباط به طرف ناهنجاری اخلاقی کشیده شده، رابطه ناسالم می گردد و در این صورت، به ضرر هر دو تمام می شود .

3. هدفدار بودن: بسیاری از ارتباطات دختران و پسران نوجوان هدف جدی و ارزشمند نداشته، صرفاً لذت جویی لحظه ای می باشد که این لذت جویی ها اگر در چارچوب دستورات دینی - یعنی، پس از جاری شدن عقد ازدواج - نباشند، جایز نیستند. از این رو، این ارتباطات، که صرفاً جنبه تفریحی دارند و منفعتی مشروع از آن ها به هیچ کدام از دختر و پسر نمی رسد مذموم است. از این رو، برای جلوگیری از هدر رفتن سن نوجوانی و سنین نشاط و بالندگی لازم است تا در ارتباطات اهدافی دنبال شود و از این فرصت برای بهره برداری علمی، اخلاقی، آموزشی و هنری استفاده گردد.

نتیجه اینکه در دستورات دینی و تربیتی اسلام، توجه ویژه ای به دوستی و ارتباط شده و معیارهایی که برای انتخاب دوست بیان شده، همه در جهت تربیت و تکامل انسان ها بوده و سعی شده است ترقی و بالندگی اخلاقی، علمی و معنوی در آن ها مورد توجه باشد و حتی در ارتباط با جنس مخالف هم دستورات و رهنمودهایی ارائه شده که با کمال طلبی انسان ها سازگاری دارد و خط مشی طوری ترسیم شده است که انسان ها را از انحراف و کج اندیشی بازداشته، به خالق یکتا نزدیک سازد و سعادت دنیوی و اخروی آنان را در پی داشته باشد.

بخش چهل و یکم

آسیب شناسی

کاهش سن دوستی های خیابانی زنگ خطر را برای خانواده ها به صدا در آورده است. اما از نگاه جرم شناختی با رسیدن فصل تابستان و فراغت جوانان از تحصیل، آمار دوستی های خیابانی و جرایم آن افزایش می یابد...

دوستی های خیابانی عشق یا جنون...؟

"سلام خانم ... باور کنید من مزاحم نیستم، من از ظاهر شما خیلی خوشم آمده این شماره من ... اگه ممکنه بامن تماس بگیرید، مطمئن باشید پیشمون نمی شنید..."

این جملات تکراری بسیاری از دختران و پسران ایرانیه که در اثر یک اشتباه مسیر زندگی شون تغییر کرده. یک تماس و آغاز رابطه ای بدون شناخت با سرانجام مبهم و غیر قابل پیش بینی. دوستی های خیابانی و آشنا شدن دختران و پسران به دور از چشم والدین یکی از معضلات اجتماعی است. علل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جوامع باعث شده سن ازدواج بالا رود و جوانان کمتر تشکیل خانواده بدهند که البته دنیای ارتباطات نیز در شیوع این معضل نقش بسزایی را دارد.

انسان دارای نیازهای مختلف زیستی، اجتماعی، عاطفی و شناختی می باشد. او نیازمند خوردن، آشامیدن و تعامل با دیگران است. این تعامل در پی پاسخ به سوال های شناختی خود است و بالاخره مهمترین نیاز انسانی محبت کردن و مورد محبت واقع شدن است. برخی از روانشناسان با بررسی نیازهای مختلف بشری و سطح بندی آن بر تامین نیازهای عاطفی در دوران نوجوانی و جوانی تاکید فراوان دارند. اما مسئله ای که در اینجا می تواند مطرح باشد. تامین نیازهای عاطفی از طریق رابطه با جنس مخالف است که اصطلاحاً در جامعه ما از آن با نام "دوست دختر" و "دوست پسر" یاد می کنند.

مقصود از دوستی های دختر و پسر رابطه ای نسبتاً صمیمانه و گرم و پنهانی که از طریق دیدارهای مخفیانه و رد و بدل کردن هدیه یا برقرار ساختن ارتباط تلفنی بین دختر و پسر ایجاد می شود. اما گسترش چنین روابطی تأثیر منفی در کانون های خانوادگی دارد پایه های خانواده سالم که هسته ای از تشکیلات اجتماع می باشد را متزلزل کرده است. لذا برای جلوگیری از پیشرفت این معضل به علل ممنوعیت

چنین روابطی پر داخته می شود تا هر ذهن آگاهی با دانستن این مطالب ، آگاه تر از پیش باشد .

این علل عبارتند از :

(۱) شرع اسلام اهمیت ویژه ای برای ازدواج قائل شده است و مخالف رهبانیت و دنیا گریزی می باشد حتی احادیث و روایات معتبر و معروفی در زمینه ازدواج وجود دارد که اشهر آن حدیث پیامبر اکرم "ص" است که می فرماید "النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی" در قران نیزکه کتاب آسمانی دین ماست دستور اکید بر ازدواج صادر شده است و ازدواج را باعث آرامش و تسکین خلقت ، همسر را از آیات و نشانه های الهی می داند و لیکن شرع برای ازدواج قواعد و مقرراتی را وضع نموده است که رعایت آن لازم می باشد البته حرمت رابطه زن و مرد نامحرم مخصوص دین اسلام نیست و تمام ادیان آسمانی و الهی شرم وحیا را برای زن ومردبخصوص زن ومرد جوان لازم دانسته اند اگر امروزه در کشورهای دیگر و اکثرا غربی بی بند وباری رایج است ناشی از دین آنها نیست. در کنار دین اسلام " مسیحیت " است. آیا مسیحیت رابطه های این چنین که در بین پیروان این دین رایج است را جایز شمرده است؟ خیر چنین نیست. صفت حضرت مریم "عذرا" است و عذرا یعنی "پاکدامن" لقب عیسی "ع" " مسیح" است یعنی پاک در کتاب و سنت حضرت عیسی "ع" هم هیچ جوازی برای دریدن پرده حیا و شرم دیده نمی شود پس از این بی بندوباری رایج ناشی از تحریفات بعدی است. در زندگی سایر پیامبران الهی مثل حضرت موسی "ع" می بینیم به ریزترین مسائل حیا توجه شده به حدی که وقتی حضرت موسی "ع" با دختران شعیب پیغمبر به نزد آن حضرت می رفتند . در جلوی ایشان حرکت کردند. یا حضرت ابراهیم "ع" که سرآمد غیرت و ناموس پرستی در پیغمبران است . همچنین داستان معروف یوسف و زلیخا که به تعبیر قرآن احسن القصص قرآن است. حضرت یوسف "ع" در عین جوانی و زیبایی در مقابل عشق زلیخا به ایشان به خداوند پناه برده ودامن خودرابه گناه نیالود پس با دقت در تاریخ انبیا و اولیا گذشته و سایرادیان و دین مبین اسلام می بینیم هیچ دین و مذهبی بی بندوباری و بی قاعدگی در روابط زن ومرد را پیشنهاد نکرده است. اگر رهبانیت و ترك ازدواج هم در بعضی از مجامع دیده می شود. فقط بر اثر تحریفات است. پس اولین عامل مورد بررسی قرار گرفت که ادیان آسمانی از جمله برای ازدواج قانون تعیین نموده وپیروان خود رابه داشتن حیا رهنمون

ساخته اند .

۲) قانون دومین علت ممنوعیت این نوع روابط در جامعه ما قانون است که چنین روابطی را ممنوع کرده است .

۳) عرف سومین علت عرف می باشد البته این عامل ناشی از همان متدین بودن مردم ماست و لی وجه تمایزی با علت و فلسفه شرع دارد که باید ذکر شود .

۴) دلیل عقلی چهارمین علت دلیل عقلی بر رد رابطه دوستی بین دختر و پسر جوان و نو جوان می باشد این تنها علتی است که هیچ کس نمی تواند از آن فرار کند ، زیرا در مورد ممنوعیت دین گاهی غفلت موجب فراموشی دستورات دینی می گردد و در مورد ممنوعیت قانون به علت اجرای ناقص قانون یا عدم دسترسی به همه مجرمین فرار از قانون و مجازات پیش می آید . در مورد ممنوعیت عرف نیز در بعضی از شرایط افرادی یافت می شوند که پای بندی به عرف ندارد و کارهای ضد عرفی را خیلی راحت انجام داده و وقتی به سرزنش های اطرافیان نمی گذارند. و لی فرار از ممنوعیت عقلی امکان پذیر نیست و با استدلالات عقلی که بیان خواهد شد هر وجدان بیداری به قضاوت نشسته اعمال خود را می سنجد و هیچ راه فراری از وجدان و عقل انسان نیست . در واقع پیامد این نوع دوستی ها از دو راه خارج نیست . یا منجر به ازدواج می شود یا اینکه با شکست مواجه می گردد.

در مورد اول که بسیار نیز نادر است و در مواردی از قبیل عقد اجباری یا اطلاع خانواده هاست . در این فرض حس اعتماد به طرف مقابل که یکی از ارکان اساسی زندگی زناشویی است از بین می رود . طرفین هر لحظه انتظار خیانت طرف دیگر را دارند . مرد بیرون از خانه دل به کار نمی بندد چرا که از خانه اش مطمئن نیست در بعضی موارد پیش آمده که مرد، زن خود را در داخل حبس نموده - در ها را از روی او قفل کرده است. از طرفی زن تمام مدت دلشوره دارد که زن جدیدی وارد زندگی اش نشود. با يك لحظه تاخیر مرد او را مورد باز خواست قرار می دهد و از همین جا زیربنای اختلاف و ناساز گاریها گذاشته می شود و در نتیجه این ازدواج منجر به طلاق و جدایی می شود. اما در فرض دوم که این دوستی با شکست مواجه می شود ضربه

اصلی به دختر وارد می گردد زیرا دختر به خاطر احساسات و عواطفی که دارد زود دلبسته طرف مقابل شده و بعد از شکست دچار طوفان عواطف و هیجانات روحی می گردد طوری که اصلاً هیچ مردی را به عنوان مرد زندگی نمی تواند قبول کند . حال چنین دختر و پسری که وارد زندگی های جداگانه ای می شوند آیا صلاحیت این را دارند که شریک خوبی برای همسرشان باشند ؟ در این فرض علاوه بر از بین رفتن حس اعتماد به صداقت نیز که از دیگر ارکان اصلی زندگی خانوادگی استاز بین می رود . چرا که هر فرد برای کتمان گذشته خود متوسل به دروغ شده و می خواهد سابقه دوستی اش با فرد دیگری را از همسرش مخفی نگه دارد و احساس گناه شکاکتی ، پشیمانی و افسردگی جایگزین صلح و صفا و دوستی و آرامش در چنین زندگی می شود . حال جوانان و نوجوانان عزیز خود به قضاوت بنشینید آیا يك دوستی بی پایه و اساس چقدر ارزش دارد که انسان ارزش های والای انسانیت خود را زیر پا بگذارد و يك عمر خود را تیره بخت کند .

کارشناسان دوران بلوغ را بحرانی ترین دوره زندگی هر فرد می دانند زیرا در آغاز این دوره نوجوانان به علت شکوفایی غرایز و افزایش حالات هیجانی، گرایش شدیدی به جنس مخالف خود پیدا می کنند. معمولاً در دوره نوجوانی، فرد به دنبال تایید شدن از سوی گروه همسالان و مورد توجه قرار گرفتن توسط جنس مخالف است و این مساله سبب می شود تا اعتماد به نفس نوجوان تقویت شود. نوجوان به این وسیله تا حد زیادی نیازهای عاطفی و احساسی خود را تامین می کند زیرا به فراخور سن از خانواده و به ویژه والدین فاصله گرفته و معمولاً در بیشتر مواقع با آنها دچار مشکل می شود. متأسفانه بارها دیده شده زمانی که خانواده نتواند در ارتباط با نوجوان نقش اساسی خود را به خوبی ایفا کند و به اصطلاح خلاء عاطفی در روابط میان والدین و فرزندان ایجاد شود، زمینه های گرایش نوجوانان به سمت آسیب های اجتماعی و روابط آسیب زا بیشتر می شود .

با توجه به این شرایط ، نوجوانی که در دوره بلوغ قرار دارد با آشفتگی هویت و خلاء وجودی مواجه می شود و برای کاهش اضطراب و رهایی از بحران هویت و سرگشتگی، به سمت دوستی با جنس مخالف گرایش می یابد و می پندارد که می تواند در رابطه با جنس مخالف به آرامش برسد.

متأسفانه یکی دیگر از مهمترین دلایلی که سبب شده تا رابطه خانواده و فرزندان به

سردی بگراید ناتوانی والدین در پاسخگویی صحیح و به موقع به نیازهای اساسی نوجوانان است زیرا در چند دهه گذشته والدین ایرانی نتوانسته اند برخورد صحیح و مناسب با دوستی فرزندانشان با جنس مخالف داشته باشند و به اصطلاح یا افراطی رفتار کرده اند و یا تفریط را بر گزیده اند. بارها دیده شده خانواده های سنتی پس از اطلاع از دوستی فرزند خود با جنس مخالف بسیار خشن برخورد کرده و سعی کرده اند با زور و تهدید آنها را از ادامه رابطه منع کنند اما در مقابل بوده اند عده ای از والدین که با ژست روشنفکری فرزندان خود را در رابطه با جنس مخالف آزاد گذاشته و به اصطلاح عامیانه از آن سوی بام سقوط کرده اند. متأسفانه کمتر خانواده ایرانی توانسته است با این مساله به صورت منطقی برخورد کرده و از راهنمایی روانشناسان و مشاوران و مددکاران اجتماعی بهره گیرد و با نظارت صحیح بر دوستی فرزند خود با جنس مخالف احتمال بروز آسیب ها را از بین ببرد و یا به حداقل برساند.

همان گونه که گفته شد برخورد خانواده بر اساس شرایط فرهنگی کشورمان با دوستی با جنس مخالف در ارتباط با جنسیت فرزندانشان نیز متفاوت است. اکنون در برخی از خانواده های ایرانی دوستی پسران با دختران امری پذیرفته شده تلقی می شود و بارها دیده شده که پسران به راحتی می توانند با دختران بیرون روند و حتی آنها را به خانه دعوت کنند و متأسفانه والدین آنها با این مساله بسیار عادی رفتار می کنند. در این میان تنها خانواده را نمی توان مقصر دانست زیرا متأسفانه مسوولان فرهنگی و اجتماعی کشورمان در این مورد بسیار غفلت کرده اند و بیشتر آنها در چند سال گذشته سعی می کردند تا با تکذیب این روابط، صورت مساله را پاک کنند در حالی که این اقدام سبب شد تا روابط دختران و پسران و دوستی های آنها تبدیل به یک مساله بحرانی شدید شود. رسانه ها نیز به تبع شرایط سنتی و فرهنگ حاکم بر کشور هیچگاه به طور صحیح و مناسب به این مساله نمی پرداختند البته باید گفت که در چند سال گذشته صدا و سیما با به تصویر کشیدن برخی از این روابط و تبعات آن، سعی کرد نتیجه دوستی های خیابانی را در جامعه مطرح کند اما این اقدام کافی نبوده است زیرا تنها به ارائه هشدار به جوانان و نوجوانان بسنده کرده و کمتر به عوامل پیشگیری و چگونگی رها شدن از آسیب های این مساله و گذراندن تبعات آن پرداخته شده است. باید گفت که جامعه ما با کمبود اطلاع رسانی مستقیم و بی پرده در این مورد روبه روست زیرا خطوط قرمز اجتماعی حاکم بر رسانه ها و روابط

خانوادگی اجازه اطلاع رسانی دقیق را به کارشناسان و مسوولان نمی دهد. پسران ایرانی، داشتن دوست دختر را نوعی محبوبیت، قدرت اجتماعی و عامل موفقیت محسوب کرده و سعی می کنند نیازهای جنسی و عاطفی خود را از طریق دوستی های افراطی برطرف کنند. البته این مساله برای دختران متفاوت است به طوری که آنها ارتباط با پسران را نوعی جذابیت برای خود تلقی کرده و فکر می کنند که در صورت داشتن رابطه با جنس مخالف این دوستی ها به حتم به ازدواج منتهی خواهد شد. بیشتر دختران نوجوان و جوانان در ارتباط با جنس مخالف به دنبال یک رابطه عاشقانه و آرمانی و رمانتیک هستند که باید به ازدواج ختم شود. در مقابل بیشتر پسران تنها به جنبه غریزی مساله اهمیت می دهند و به دنبال کسب لذت های جنسی خود با به کار بردن وعده های فریبنده و دروغین هستند و در بیشتر مواقع موفق می شوند دختران را تسلیم خواسته های خود کنند.

ازدواج و دوستی های خیابانی

یکی دیگر دوستی از علل گرایش دختران به دوستی های خیابانی به بهانه شناخت برای ازدواج است. اکنون بسیاری از جوانان می خواهند بر خلاف شیوه سنتی خود، همسرانشان را انتخاب کنند که برای رهایی از امکان انتخاب والدینشان، بدون تحقیق و بررسی به دوستی های خیابانی روی می آورند و درصدد تا به این شکل همسرشان را انتخاب کنند. حال با توجه به اینکه بسیاری از پسران توان تشکیل خانواده از طریق ازدواج را ندارند برای برطرف کردن نیازهای جنسی و عاطفی خود به این گونه دوستی ها روی می آورند و با فریب دختران در قالب ازدواج، سرنوشت شومی را برای آنها رقم می زنند. نتایج یک تحقیق انجام شده از سوی انجمن مددکاری علمی ایران، نشان می دهد که تنها ۱۰ درصد از ارتباطاتی که قبل از ازدواج در میان دختران و پسران وجود دارد به ازدواج منجر می شود و در ۹۰ درصد باقی این ارتباطات قطع خواهد شد. در این تحقیق که در ۵ استان بزرگ کشور و از بین ۳۰ هزار نفر نمونه انجام گرفته است نتایج نشان می دهد که از بین همه این افراد تنها ۱۰ درصد با دوست خود ازدواج کرده اند و بقیه ارتباط ها با گذشت زمان به جدایی ختم شده است. بر اساس نتیجه دیگری که از این تحقیق حاصل شده است، این دوستی

ها از یک ماه تا ۷ سال ادامه داشته اما در همه موارد نتایج یکسان بوده است. نکته قابل توجه دیگری که از این پژوهش به دست آمده است نشانگر این موضوع است که از این رقم نیز تنها ۲ درصد از این ازدواج ها با هدف های فردی و علاقه به طرف مقابل انجام شده است و ۸ درصد مابقی به دلایل مالی و دارا بودن امکانات فرد به ازدواج منجر شده است. به عبارت دیگر تعداد کمی از این دوستی ها در شرایط اضطراری و اجباری برای خروج از مرز روابط نامشروع، به اجرای تشریفات قانونی ازدواج منتهی می شود. این امر در وضعیتی صورت می گیرد که انتخاب همسر و رعایت معیارهای ضروری برای زندگی مشترک، امکان پذیر نیست و دو دوست پس از پشت سر گذاشتن تجربه روابط نامشروع، ناگزیرند تن به قانون ازدواج بدهند. متأسفانه دوستی های خیابانی با هیجانات احساسی ناشی از شدت فعالیت غریزه جنسی آغاز می شود و چنین ارتباطی از محبت و عشق به معنای واقعی کلمه خالی است. به اعتقاد آسیب شناسان اجتماعی، دوستی های خیابانی بدون محبت و عشق واقعی بوده و تنها بر اساس نیازهای غریزی و جنسی شکل می گیرد. اگر این روابط به ازدواج هم منتهی شود به حتم پشتوانه عشق و محبت ندارد و پس طبیعی است که چنین ازدواجی دوام پیدا نکند؛ زیرا پسر و دختر جوان بیشتر شریک لذت های جنسی یکدیگر بوده اند و زندگی واقعی پس از ازدواج امری فراتر از ارضای غرایز جنسی است. در تجربه این دوستی ها، فرصتی برای انتخاب و شناخت صحیح زوج ها از یکدیگر به وجود نمی آید، زیرا در اوج هیجانات ناشی از غرایز جنسی، افراد نمی توانند عاقلانه و آگاهانه یکدیگر را بشناسند و انتخاب کنند. اگر هم در اثر شرایط اجباری ازدواج کنند در بیشتر موارد پس از مدتی کوتاه مجبور به جدایی و طلاق می شوند.

این دوستی ها دارای ویژگی ها و پیامدهایی است که عمدتاً پیامدهای آن می تواند متوجه دختران باشد. در اینجا سعی می کنیم برخی از این ویژگی ها و پیامدها را بررسی کنیم.

ویژگی ها

1- در این نوع روابط عاطفی معمولاً پسران با دختران طرح دوستی می ریزند.

- 2- این گونه دوستی ها به صورت پنهانی و دور از چشم خانواده و آشنایان صورت می گیرد.
- 3- به دلیل مخفی بودن این روابط دختر و پسر برای ملاقات یا برقراری ارتباط با یکدیگر انرژی و وقت زیادی به منظور طرح ریزی و فراهم آوردن مقدمات صرف می کنند.
- 4- معمولا این دوستی ها بدون مانع و با سرعت انجام می گیرد.
- 5- در این نوع روابط دوستان نقش بسزایی در به وجود آمدن این روابط دارند.
- 6- انگیزه داشتن روابط معمولا نامشخص می باشد، اما آن انگیزه ای که معمولا در بین پسران رایج است، این است که پسران داشتن دوست دختر را یک قدرت فردی و اجتماعی برای خود تلقی می کنند و دختران نیز داشتن دوست پسر را یک جاذبه فردی و اجتماعی برای خود به حساب می آورند. به همین دلیل در بین افرادی که این افکار وجود دارد نداشتن دوست دختر یا دوست پسر نوعی بی عرضگی به حساب می آید.
- 7- تقریبا تمام پسران به دوست های دختر خود وعده ازدواج می دهند و دختران نیز در تخیل ازدواج با دوست پسر خود را در ذهن می پروراند و اما از آنجا که این تخیلات برای دوری از اضطراب و نزدیک شدن به هنجارهای جامعه صورت می گیرد اما در اغلب موارد به دلیل مخالفت خانواده ها به دلیل ناپختگی دختر و پسر جامعه عمل نمی پوشد.

پیامدهای این روابط

- پیامدهای این روابط به دلیل لطافت روح و حساسیت اجتماع بر روی دختران بیشتر متوجه دختران است. در اینجا به برخی از این پیامدها اشاره می کنیم:
- 1- اطمینان خاطری که دختران و پسران در برقراری این دوستی ها به دنبال آن هستند زیاد طول نمی کشد و آنان می بینند که این اطمینان خاطر به قیمت از دست دادن بسیاری از اطمینان خاطرهای دیگر به دست آمده است، وجود اضطراب مستمر در درون این گونه افراد از جمله عوامل مهم در سلب اطمینان خاطر آنهاست که باعث قطع این روابط می شود.
 - 2- عمر این دوستی ها بسیار کوتاه است و آنچه که در پی آن باقی می ماند تعارض فکری و احساسی دختران و پسران است در این زمینه تعارض و احساس از دست

دادن ارزشمندی و شرافت خویش از جمله آسیب‌هایی است که دختر باید آن را تحمل کند.

3- در موارد اندکی که دختران وعده ازدواج پسران را جدی می‌گیرند، آنها را از پذیرفتن ازدواج با دیگری باز می‌دارد، در زمانی که دختر در اثر فشارهای اطرافیان در مورد ازدواج با دیگری قرار می‌گیرد تعادل روحی و روانی خود را به نحو چشمگیری از دست می‌دهد، در اینجا دختر باید فشار روحی و روانی زیادی را تحمل کند، اما در مواردی که دختر به ازدواج با دیگری تن می‌دهد، همواره باید فشار روانی فراوانی را تحمل کند، که نکند زمانی همسرش به رابطه‌های او در دوران مجرد پی ببرد. چنین افرادی از این رابطه‌ها به عنوان تلخ‌ترین زمان زندگیشان یاد می‌کنند.

پیشگیری

برای پیشگیری از چنین آسیب‌هایی باید خانواده‌ها به نقش حیاتی خود در برابر فرزندان آگاه شوند تا بتوانند الگوهای صحیح رفتاری را به فرزندان ارائه دهند و آنها را در برابر آسیب‌های اجتماعی واکسینه کنند.

برای نیل به این هدف والدین باید به نیازهای عاطفی و روحی فرزندان و شیوه‌های صحیح پاسخگویی به این نیازها واقف شوند.

در این باره باید با تقویت ارزش‌های اخلاقی، معنوی و انسانی و سست گردانیدن معیارهای مادی در نظر جوانان، تقویت و توسعه مراکز ورزشی و تفریحی و برنامه‌ریزی صحیح برای اوقات فراغت جوانان، ارائه خدمات رفاهی و اجتماعی جهت برطرف کردن کمبودهای عاطفی کودکان و نوجوانان، پرورش احساس عزت نفس و اعتماد به نفس کودک و نوجوان در خانواده و مدرسه، اطلاع‌رسانی به خانواده‌ها از طریق تماس با کارشناسان متخصص در امور خانواده، استفاده از فیلم‌ها و برنامه‌های تربیتی، پرهیز از سخت‌گیری و تنبیه و همچنین اجتناب از آسان‌گیری در تربیت فرزندان، تشویق فرزندان به رعایت تعادل و دوری از بی‌بندوباری، برقراری احساس امنیت در خانواده و جامعه و جلوگیری از بروز اضطراب در نوجوانان و جوانان زمینه‌های پیشگیری و مقابله با چنین مواردی را کاهش داد.

همچنین نباید فراموش کرد که کارشناسان اجتماعی و انتظامی نیز باید با اطلاع‌رسانی دقیق خانواده‌ها و نوجوانان و جوانان را در جریان اخبار و اطلاعات این گونه

مسایل قرار دهند زیرا این امر به میزان فراوانی می تواند نقش پیشگیرانه داشته باشد.

آمارها نشان میدهد بیشترین میزان دوستی های خیابانی در سن غریزی است. به گفته مدیرکل مبارزه با جرایم جنایی ناجا بنابر آخرین آمار نیروی انتظامی 40 درصد از فجایع تجاوز به عنف (به زور) در پی برقراری دوستی های پنهان و خیابانی و با وعده ازدواج اتفاق می افتد.

همانطوریکه قبلاً" گفته شد نتایج یک تحقیق انجام شده از سوی انجمن مددکاری علمی ایران، نشان می دهد که تنها 10 درصد از ارتباطاتی که قبل از ازدواج در میان دختران و پسران وجود دارد به ازدواج منجر می شود و در 90 درصد باقی این ارتباطات قطع خواهد شد. در این تحقیق که در 5 استان بزرگ کشور و از بین 30 هزار نفر نمونه انجام گرفته است نتایج نشان می دهد که از بین همه این افراد تنها 10 درصد با دوست خود ازدواج کرده اند و بقیه ارتباط ها با گذشت زمان به جدایی ختم شده است.

بر اساس نتیجه دیگری که از این تحقیق حاصل شده است ، این دوستی ها از 1 ماه تا 7 سال ادامه داشته اما در همه موارد نتایج یکسان بوده است. نکته قابل توجه دیگری که از این پژوهش به دست آمده است نشانگر این موضوع است که از این رقم نیز تنها 2 درصد از این ازدواج ها با هدف های فردی و علاقه به طرف مقابل انجام شده است و 8 درصد مابقی به دلایل مالی و دارا بودن امکانات فرد به ازدواج منجر شده است اما آمارهای به دست آمده:

- 1- افراد مجرد نسبت به افراد متاهل دارای بیشترین رابطه با جنس مخالف هستند، به طوری که 76% افراد مجرد و 24% افراد متاهل بودند.
- 2- از لحاظ سنی ، بیشترین رابطه با جنس مخالف، بین 25-30 سال سن است.
- 3- بیشترین افرادی که دارای دوست دختر هستند، دارای مدرک لیسانس و بالاتر هستند. به عبارت دیگر با افزایش مدرک تحصیلی ، رابطه با جنس مخالف افزایش می یابد.

4- بیش از 84% پسران با قاطعیت اظهار داشته اند که با این گونه دختران هرگز ازدواج نخواهند کرد، زیرا به نجابت و پاکدامنی آنها به هیچ وجه اعتماد ندارند و معتقدند که این گونه دختران که به آسانی با آنها دوست شده اند، می توانند با هر

کس دیگری دوست شوند.

هویت دوستی های خیابانی

استدلال جوانان امروزه دور این محور می چرخد که باید پیش از ازدواج شناخت داشته باشند. ازدواج های سنتی ، روابط و اختلافات بین پدر و مادر و... در تجارب ازدواج دیگران به دلیل عدم شناخت همراه با رسیدن به احساس خواسته شدن و یک تجربه آنها را به پافشاری به دوستی با پسری که اظهار علاقه کرده است و می دارد. اما چیزی که اهمیت دارد این است که تحولات عاطفی دختران از پسران متفاوت است. پسران نسبت به جنبه ی غریزی تخیلات خود غافل باقی نمی مانند، اما دختران در این دوستی ها معمولا به دنبال عشق آرمانی و رمانتیک هستند. آنها این عشق را آسمانی و پاک می دانند و خیانت به آن را گناهی نبخشیدنی می شمارند.

با این توصیف ، دوستی های دختر و پسر ایرانی کمی شباهت به دوستی موش و گربه دارد. پسر جوان در جستجوی لذت های جنسی خود با وعده های فریبنده و دروغین دختر جوان را تسلیم خواسته های خود می کند. پس از مدتی روابط نا مشروع ، و در پی آن تسلیم نشدن پسر برای ازدواج ، دختر جوان دچار آسیب روانی می شود و احساس افسردگی ، پوچی و بی ارزشی می کند.

متاسفانه در فرهنگ ایرانیان ، آسیب اجتماعی ، روانی و تربیتی چنین دوستی هایی بیشتر متوجه دختران است و مرد ایرانی بدون هیچ گونه محدودیتی ، تجربه های متنوع این دوستی ها را پشت سر می گذارد. اما دختر ایرانی ، اگر یک نمونه چنین دوستی هایی را تجربه کند ، تا پایان عمر ، شان و حرمت خود را از دیدگاه خانواده و جامعه از دست می دهد و برچسب نا شایسته بودن را با خود حمل میکند و آثار سوء این تجربه ی منفی مثل سایه به دنبال اوست. زیرا در مواردی که او وعده ازدواج را از طرف پسر جدی می گیرد او را از پذیرفتن ازدواج با دیگری باز می دارد و در مواردی فشار اطرافیان ممکن باعث از دست رفتن تعادل روحی و روانی او شود. در صورتی هم که تن به ازدواج بدهد این فشار روانی را باید تحمل کند که نکند همسرش به رابطه های او در دوران مجرد پی ببرد.

مطلب مهم در این جاست که اکثر پسر ها که خود دوست دختر می گیرند

شدیدا" با خواهر خود برخورد خواهند کرد اگر ببینند که خواهرشان درگیر یک عشق خیابانی شده است . همین نکته کافی است که بفهمیم که اولاً" پسرها خود می‌دانند که چه بلایی سر دختر مردم می‌آورند و عاقبت خوشی این نوع دوستی‌ها ندارد . ثانیاً" این دوستی‌ها با اصول مردانگی و مروت هم‌خوانی ندارد. زیرا یک پسر پاک و سالم باید سعی کند تا در جامعه خود نه تنها به دیگران صدمه نزند بلکه در جهت ترقی فرهنگ درست و سالم کوشا باشد. درست مثل یک انسان سالم که اگر پلیس نباشد و مردم هم او را نبینند از چراغ قرمز عبور نمی‌کند و ویرانه‌های خطرناک انجام نمی‌دهد. اکنون دانش روان‌شناسی ثابت کرده که افرادی که در خیابان غلط‌راندگی می‌کنند به نوعی اختلال شخصیت داشته و یا به زبان ساده‌تر بیمارند. جالب این است که در هنگام بحث با آنها نیز مرتباً" می‌شنویم که ای بابا همه همینطور هستند و کسی که این کارها را انجام نمی‌دهد یک بی‌عرضه و بی‌دست و پا است. بیاد دارم با یک پسر صحبت می‌کردم و او با افتخار می‌گفت آنقدر دخترهای جوان را باردار کرده و فرار کرده‌ام که شمارشش از دستم در رفته و در ضمن پسرانی را که درگیر عشق‌های پاک می‌شوند را خل و چل می‌دانست. حالا ممکن است بگوئید ما که دیگر در این حد نیستیم ولی می‌دانید با همین حرف خود چه می‌گوئید . معنای حرف شما این است که بیماری من به شدت بیماری آن پسر نیست. تکرار می‌کنم نگوئید همه این کار را می‌کنند . عزیزان من همه شاید اشتباه می‌کنند مگر در بین مردم عادی چند نفر را می‌شناسید که از هر حیث سالم و مفید باشند. پس همیشه یادتان باشد که قانون تکامل بنا بر گفته گاندی بزرگ این است که:

نباید برای پیشرفت و درست کردن زندگی منتظر دیگران شد . بلکه باید به تنهایی و با قامتی استوار قدم‌های محکم به سوی جلو برداشت.

همین گاندی بزرگ می‌گوید که هر کس که در زندگی خود درست و صحیح قدم بردارد باید منتظر این وقایع باشد: در مرحله اول مورد **ت‌مسخر** و **نکوهش** دیگران قرار می‌گیرد در مرحله دوم مورد **نفرین** و **آزار** قرار می‌گیرد و در مرحله سوم اکثریت جامعه با او **دشمن** می‌شوند.

این کلام را از این حقیر در گوش خود نگه دارید. " همانطوریکه در جامعه افراد عقب مانده طرد می شوند بسیار به مراتب بیشتر افراد جلو افتاده مورد حمله قرار می گیرند ."

زندگی پیامبران و دانشمندان و انسان های آزاده سر شار از این ماجرا هاست. تمنا می کنم اندکی تامل کنید. شاید همه اشتباه می کنند ولی تو اشتباه نکن.

به قول کنفوسیوس: اگر همه در خاموشی کوشیدند تو یک شمع روشن کن.

بیاد داشته باشید غلط ترین حرفی که از بچگی ما می شنویم این است که با یک گل بهار نمی شود و یا یک دست صدا ندارد ولی در طول تاریخ همین یک نفر ها بوده اند که مسیر جامع بشری را تغییر داده اند. حال باز هم شما لجبازی کنید باشد آخر عمر ببینیم آیا به زندگی خود افتخار می کنید یا مانند اکثریت می نالید که این زندگی چه بود و....

و مطمئن باشید هستند کسانی که درست و سالم زندگی می کنند

چون سخن اهل دل بشنوی مگو که خطاست

سخن شناس نی جانم خطا اینجاست

ویژگی ها دوستی های خیابانی

از طریق چت های اینترنتی ، مهمانی های خصوصی، پارک، خیابان و مزاحمت های تلفنی شروع وبعد از طی مراحلی که دور از چشم خانواده هاست، به در معرض خطر افتادن آبروی دختر منجر می شود.

در این روابط عاطفی معمولا پسران با دختران طرح دوستی می ریزند. این گونه دوستیها به صورت پنهانی و دور از چشم خانواده و آشنایان صورت می گیرد. به دلیل مخفی بودن این روابط دختر و پسر برای ملاقات یا برقراری ارتباط با یکدیگر و وقت زیادی برای نقشه کشیدن دیدن یک دیگر و صرف انرژی زیاد مغزی برای تصمیم گیری های مربوطه می شود.

معمولا این دوستی ها بدون مانع و با سرعت انجام می گیرد.

در این نوع روابط دوستان نقش به سزایی در به وجود آمدن این روابط دارند.

معمولا" پسران این رابطه را یک قدرت می دانند و دختران یک جاذبه فردی و اجتماعی که نداشتن آن یک نوع عر ضگی محسوب می شود. وجود اضطراب مستمر در این افراد از عوامل مهم در سلب اطمینان خاطر آنهاست که منجر به قطع رابطه می شود. عمر کوتاه این دوستی ها و تعارض فکری و احساسی که باقی می ماند واز دست رفتن ارزشمندی و شرافت از جمله آسیب هایی است که یک دختر باید متحمل شود. . آسیب ها هر چند متوجه دختر و پسر است، اما دامنه و شدت آن درباره دختران بیش تر است.

این آسیب ها عبارتند از :

۱- آسیب روانی:

گاهی دختری به پسری علاقه مند شده و حتی خود را در اختیار وی قرار می دهد، پس از بی وفایی پسر و ترک وی، به شدت دچار سرخوردگی گردیده و گاهی تا مرز افسردگی و بیماری های شدید روانی پیش می رود. نیز اعتماد چنین شخصی از جنس مخالف به خاطر بی وفایی های که در نتیجه آن ارتباط دیده ، سلب خواهد شد و در زندگی آینده نمی تواند متعادل باشد.

۲- آسیب های اجتماعی:

دختری که در شهری کوچک با پسری ارتباط دارد و ارتباط آن آشکار می شود، چنین شخصی جایگاه و شخصیت اجتماعی خود را از دست می دهد ، حتی اگر ازدواج کند، ممکن است(با توجه به فرهنگ خانواده پسر) از طرف همسر و خانواده شوهر سرزنش شود و به هر بهانه ای، روابط قبلی وی را به رخ می کشند. این پدیده می تواند تهدیدی برای نهاد خانواده در جامعه و افزایش میزان طلاق باشد.

۳- آسیب تربیتی:

دختری که با پسر یا حتی پسرانی ارتباط دارد، جایگاه خود را به عنوان فردی شایسته برای تربیت، در ذهن اولیای خانه و مدرسه و حتی دوستانش از دست می دهد. چنین دختری از سیر تعلیم و تربیت عقب می ماند. یا برخی از راهکارهای تربیتی که پذیرا نمی گردد.

۴- آسیب معنوی:

دختری که به صورت نامشروع با پسری رابطه دارد، با گناه و معصیت، از خداوند دور شده و از نظر اخلاقی نیز آسیب می بیند.

۵- ضعیف شدن حس اعتماد:

دختران و پسرانی که بر اثر آشنایی در خیابان یا محیط های دیگر و ایجاد علاقه و دوستی بین آنها ، به ازدواج اقدام می کنند ، گاهی در زندگی آینده دچار بی اعتمادی می شوند ؛ زیرا با خود می گویند همسر او که به راحتی با او دوست شده و با او ارتباط برقرار کرده است ، آیا امکان ندارد که قبلا با دیگری نیز دوست شده باشد؟ این فکر همیشه برای زوجین آزار دهنده است و در روابط و تصمیم های زندگی نیز خود را به صورت های مختلف نمایان می سازد.حتی اگر به ازدواج ختم نشود ، چون خود با این مسئله مواجه بوده است ، احتمال می دهد که شاید همسر او نیز با شخص دیگر پیش از ازدواج رابطه داشته است.

این مساله در سطح کلان نیز ، به حس اعتماد اجتماعی نیز آسیب می رساند. در جامعه ای که روابط پنهان دختران و پسران گسترده باشد ، برای کسی که می خواهد ازدواج نماید و با دختر پاک زندگی مشترک را آغاز کند ، همیشه این دغدغه را در وجود دارد که آیا این دختر با شخص دیگر پیش از او رابطه نداشته است ؟

بر طبق آمارها طلاق نیز در ازدواج های ناشی از آشنایی های خیابانی زیاد صورت می گیرد. کسانی که به راحتی دوست می شوند و ازدواج می کنند و بی آنکه از ارزش و اهمیت بنیان خانواده آگاه شوند ، آن را به راحتی ترک می کنند. علاوه بر این گاهی اتفاق می افتد که دختر و پسری در اثر این گونه ارتباط ها ، علاقه مند به هم می شوند ، اما به دلایل متعدد این ارتباط ها به ازدواج ختم نمی شود . چنین افرادی حتی پس از ازدواج نیز عشق و علاقه دوست خیابانی را در دل دارند و به طور طبیعی نمی توانند وظایف خود را به عنوان یک همسر در درون خانواده به انجام برسانند. در اینکه دوستی های خیابانی منجر به بروز آسیب ها اجتماعی و صدمات روحی و روانی در افراد می شود ، اصلا شکی نیست .

می توان مدعی شد که دختران در دوستی های خیابانی بیشتر آسیب ها را متحمل

می شوند به طوری که بر اساس آمار و اخبار بیشترین روش و شیوه تجاوزات جنسی اغفال در دوستی‌های خیابانی اتفاق افتاده است.

کارشناسان انتظامی، ارتباطات نامتعارف بین دختران و پسران را زمینه اصلی تجاوزات جنسی می دانند. این مساله آن چنان حساس است که چندی پیش رییس اداره اجتماعی پلیس آگاهی ناجا در گفت و گو با خبرنگاران با هشدار نسبت به تعرض و سوء استفاده از زنان و دوشیزگان در قالب دوستی های خیابانی و پیشنهاد ازدواج گفت: امکان پیگیری و شناسایی مجرمان این جرم بسیار سخت است زیرا مشخصات هویتی و آدرس بیشتر این افراد جعلی است.

سرهنگ عبدالله قاسمی می گوید: متأسفانه هر از چند گاهی پرونده ای با موضوع «روابط خیابانی» و «دوستی های اینترنتی» در پلیس آگاهی تشکیل می شود که در اغلب آنها شهروندان دچار خسارت هایی شده اند.

وی با هشدار به زنان و دوشیزگان نسبت به تعرض و سوء استفاده در قالب دوستی های خیابانی و اغلب به بهانه شناخت قبل از ازدواج، بیان کرد: مجرمان تقریباً می دانند که افراد از ترس آبرو کمتر به پلیس مراجعه می کنند و به همین دلیل به اعمال مجرمانه خود ادامه می دهند.

وی اظهار داشت: این خسارت ها برای آقایان در قالب مالباختگی و برای خانم ها به صورت تعرض و آزار و اذیت به عنف بوده است.

سرهنگ قاسمی هم چنین می گوید: آسیب ها در روابط خیابانی و اینترنتی بیشتر متوجه خانم ها به ویژه دوشیزگان است؛ چرا که این روابط معمولاً به بهانه آشنایی قبل از ازدواج صورت می گیرد و متأسفانه درصد بالایی از بانوانی که مورد سوء استفاده و تعرض قرار گرفته اند با همین بهانه ایجاد رابطه برای آشنایی قبل از ازدواج بوده است و تأسف بارتر آن که اغلب این بانوان دوشیزه بوده اند.

وی تصریح کرد: خانم ها و به ویژه دوشیزگان معمولاً هنگام برقراری روابط خیابانی یا اینترنتی پنهان کاری می کنند و خانواده را در جریان دوستی ها و رفت و آمدهایشان نمی گذارند.

معاون اجتماعی پلیس آگاهی تأکید کرد: جوانان و نوجوانان نباید به اشخاص غریبه اعتماد کنند و در ذهن خود دوستی های خیابانی و اینترنتی را مبنای زمینیه ای محکم برای تشکیل خانواده بدانند. اگر جوانی واقعاً قصد ازدواج دارد و به دنبال تشکیل خانواده

است، پنهان کاری بی معناست. اگر هرگونه رابطه و تداوم آن زیر نظر خانواده ها و با کسب مشاوره از افراد ذی صلاح انجام شود، به حتم تبعات ناخوشایند آن برطرف خواهد شد.

سرهنگ قاسمی تصریح می کند: خانواده ها باید بدانند که نداشتن کنترل و نظارت بر رفت و آمد و دوستی های فرزندان می تواند عواقب سوئی را برای آنها رقم بزند و یک عمر تلاش آن عزیزان را بر باد دهد. نبود ارتباط عاطفی با فرزندان و نداشتن صمیمیت لازم بین اعضای خانواده، باعث پنهانکاری فرزندان و در نهایت ضربه دیدن جوانان و به ویژه دوشیزگان می شود.

وی اظهار می دارد: برخی خانواده ها -به آزاد گذاشتن دختران و پسران جوان- برای برقراری روابط اعتقاد دارند و این کار را نشانه ای از گونه ای روشنفکری و آزاداندیشی می دانند، ولی پرونده های پلیسی نشان می دهد که خلافکاران از همین اندیشه ناهنجار والدین، وارد کانون خانواده شده و به فرزندان و خانواده ها ضربه وارد کرده اند. این مقام پلیس آگاهی به والدین توصیه می کند هنگامی که فرزندشان دچار چنین آسیبی می شود، از برخوردهای نامعقول بپرهیزند و بهترین و مطمئن ترین راه، یعنی مراجعه به پلیس، را برگزینند.

معاون اجتماعی پلیس آگاهی تاکید می کند: والدین و بزه دیدگان بدانند که مسکوت ماندن چنین پرونده هایی به معنای آزاد گذاشتن مجرمان برای ارتکاب جرایم بعدی است. زیرا باید به دو نکته مهم توجه کرد:

نخست اینکه بیشتر مجرمان می دانند که افراد از ترس آبرو کمتر به پلیس مراجعه می کنند، به اعمال مجرمانه خود ادامه می دهند اما حادثه دیدگان باید بدانند که هرگونه اطلاعاتی را که در این زمینه به پلیس ارائه می کنند، کاملاً محرمانه باقی خواهد ماند و نکته قابل توجه این است که در تمامی مراکز پلیس آگاهی، کارکنان و کارآگاهان خواهر مستقر هستند و افراد بزه دیده می توانند با مراجعه، مشکلات و اطلاعات خود را ارائه کنند حتی در صورتی که مایل نباشند، در این مورد پرونده ای تشکیل شود. دوم اینکه بانوان و دوشیزگان باید بدانند که نباید به راحتی به بیگانگان و وعده و وعیدهای پوچ آنها اعتماد کنند زیرا هر قدر هم که تشریفات ازدواج دست و پاگیر و زمانبر باشد اما مطمئن و بی دردسرسرتر است.

دختران جوان باید بدانند که پس از مدتی از برقراری روابط نامشروع، و در پی آن

تسلیم نشدن پسر برای ازدواج، دختر جوان دچار آسیب روانی می شود و احساس افسردگی، پوچی و بی ارزشی می کند. متأسفانه در فرهنگ ایرانیان، آسیب های اجتماعی، تربیتی و روانی چنین دوستی هایی بیشتر متوجه دختران است و مرد ایرانی بدون هیچ گونه محدودیتی، تجربه های متنوع این دوستی ها را پشت سر می گذارد. اما دختر ایرانی، اگر یک نمونه چنین دوستی با جنس مخالف را تجربه کند، تا پایان عمر، شأن و حرمت خویش را از دیدگاه خانواده و جامعه از دست می دهد و برچسب ناشایست بودن را با خود حمل می کند و آثار سوء این تجربه منفی پس از ازدواج هم به نوعی در زندگی اش نمایان می شود.

باید گفت که در روابط نامشروع متضرر اصلی دختران جوان هستند زیرا متأسفانه دختران بر اساس ذات احساساتی بودن باور نمی کنند که چنین پسرانی معمولاً تنوع طلب بوده و پس از مدتی کوتاه، سراغ طعمه ای دیگر می روند و همه وعده های به ظاهر عاشقانه را فراموش می کنند.

بخش چهل و دوم

دختر نباید خواستگاری بکنه

مطالب زیر نظر یکی از مشاورین است که برای شما عیناً نقل می شود و نویسنده در این رابطه فعلاً اعلام نظر نمی کند و به خود شما می سپاریم تا درست یا غلط بودن آن را تحقیق کنید.

چرا دخترها نمی توانند یا نباید از پسرهای مورد توجه خود خواستگاری

کنند؟

این سؤال از سؤالات بسیار مهم و قابل توجه است و شاید برای بسیاری از دختر خانم ها از اهمیت ویژه ای برخوردار باشد. البته باید اذعان کرد که بسیاری از دخترها نیز چنین نمی اندیشند و دوست دارند شاهد آمد و شد خواستگاران متعدد باشند و از میان آنان، کسی را برگزینند که موّجه تر بوده ، از قابلیت همسری و بالاترین توان آرامشگری برخوردار باشد.

شایسته است در ارتباط با این سؤال اساسی، توجه علاقه مندان را به نکات زیر جلب نماییم:

به رغم مشابهت میان هوش و توانمندی های ذهنی دختران و پسران، تفاوت های موجود در خصیصه های زیستی و ویژگی های عاطفی دخترها و پسرها نشانگر شاکله ی خاص شخصیتی هر کدام از دو جنس است. دختر خانم ها در کنار وظیفه خطیر همسری و آرامشگری، از ارزشمندترین قابلیت انسانی یعنی توانایی مادر بودن نیز بهره مند هستند. قابلیت و شایستگی مادری، خود آمیزه ای از ویژگی های خاص زیستی و صفات برجسته عاطفی و احساسی است. از این رو ایفای بهینه نقش همسری و توفیق عهده دار شدن وظیفه بزرگ و سرنوشت ساز مادری از نشانه های شخصیت برتر و کمال وجودی زنان میباشد.

چنین تفاوت های بارز شخصیتی میان زن و مرد ، ضرورت بهره مندی فوق العاده زنان از احساسات لطیف و عواطف عمیق ، خود بستر پدیدآیی نگرش ها، رفتارها و نیازهای ویژه ای را در وجود آن ها فراهم می آورد. به همین دلیل است که زن ها به حمایت

عاطفی، روانی و اجتماعی بیشتری نیاز دارند، زیرا هرچه پدیده ای ارزشمند تر باشد، باید مورد حمایت و پشتیبانی بیشتری قرار گیرد. این در حالی است که زنان عموماً دوست دارند همسرشان فردی باشد که شخصیت او جلوه گر اقتدار منطقی و عاطفی است.

به عبارت دیگر نسبت به مردانی که از صفاتی همچون اعتماد به نفس، قدرت رهبری و مدیریت، شجاعت و حمایتگری بهره مند نیستند نظر مثبتی ندارند. مردان نیز غالباً دوست دارند همسرانشان منبع آرامش و شخصیت وجودی شان مملو از مهر و عطوفت، منطقی و صبوری باشد. تفاوت های زیستی و روان شناختی موجود میان زن و مرد هرگز به معنای برتری یکی بر دیگری نیست، که این تفاوت ها بیانگر ویژگی ها و نیازهای خاص، قابلیت ها و مسئولیت های ویژه و در خور هر کدام از ایشان است. خلاصه کلام آن که ساختار شخصیتی هریک از دو جنس زن و مرد به گونه ای است که هر کدام ویژگی های لازم را در مسیر تحول وجود و نیل به کمال شخصیت بی بدیل خود دارا هستند. تفاوت های زیستی و روان شناختی موجود میان زن و مرد هرگز به معنای برتری یکی بر دیگری نیست، که این تفاوت ها بیانگر ویژگی ها و نیازهای خاص، قابلیت ها و مسئولیت های ویژه و در خور هر کدام از ایشان است. بنابراین از یک نگاه ژرف، برای زنان که وجودشان منبع احساسات، عطوفت و مهرطلبی و تمایل درونی اش مبتنی بر محبوب و معشوق بودن است و دوست دارد که بر دل و جان مرد حاکم باشد، بسیار دشوار خواهد بود از مردی برای ازدواج خواستگاری کند و احیاناً جواب رد بشنود و سراغ فرد دیگری برود. بطوریکه این امر با ویژگی های خاص شخصیتی او سازگار نیست.

بدیهی است برای یک مرد بیشتر قابل تحمل است که از دختری خواستگاری کند و پاسخ رد بشنود و بعد از مدتی از دختر دیگری خواستگاری کند و احتمالاً باز هم با جواب منفی مواجه شود تا این که سرانجام پاسخ مثبت دختر دیگری را برای ازدواج دریافت دارد. هنگامی که آقایان به خواستگاری دخترها می روند، آنها شنونده لفظ آری یا خیر خواهند بود و این دخترها هستند که با قدرت انتخاب برتر، گوینده ی واژه های آری و خیر می باشند.

پر واضح است که خواستگاری آقایان از خانم ها هرگز به معنای محدودیت آزادی و اختیار خانم ها در حق انتخاب همسر نیست. ازدواج دختر خانم ها همواره باید با

آگاهی، اراده و اختیارشان همراه باشد و همه دخترها حق دارند از میان خواستگاران داوطلب ازدواج با آن‌ها، آن کس را که اصلح می‌دانند با آزادی کامل انتخاب کنند و هیچ‌گونه اجباری و تحمیلی در این ارتباط روا نیست.

از منظری دیگر به این مهم نگاه کنیم

در جامعه امروز که هر روز بر پیچیدگی آن افزوده می‌شود، حلقه‌های خویشاوندی گسسته‌تر می‌گردد، دایره شناخت‌های متقابل خانواده‌ها و بالطبع پسرها و دخترها محدودتر می‌شود و ارتباطات خانوادگی و آمد و شدهای فامیلی و همسایگی به حداقل می‌رسد، چه باید کرد؟ باید به روش‌ها و شیوه‌هایی اندیشید که ضمن تکریم شخصیت متعالی، حساس و لطیف دختر زمینه طرح نظریات و نگرش‌ها و اعلام آمادگی آنها برای پذیرش تقاضای ازدواج از طرف افراد واجد شرایط و مورد نظرشان (در صورت تقاضا و خواستگاری) به گونه‌ای که بایسته و شایسته است فراهم شود. این اندیشه و روش می‌تواند به فرایند "انتخاب" دخترها که از حقوق فطری و طبیعی آنان است، معنا و مفهوم روشن‌تری ببخشد. به سخن دیگر در فرهنگ حاکم بر جامعه اسلامی ما مسأله خواستگاری دخترها از پسرهای مطلوب و واجد شرایط ازدواج می‌تواند به صورت غیر مستقیم (از طریق شخص سوم) و در زیباترین و شایسته‌ترین وجه و با حفظ کرامت، شأن والا و احترام به مراتب صداقت، پاکی و سلامت اخلاقی آنان انجام پذیرد.

به یقین در روش غیر مستقیم که در بستری از اخلاق، صداقت، اعتماد و اطمینان متقابل مورد استفاده قرار می‌گیرد، ضمن پاسداری از شخصیت ارزشمند دختران بیشترین مسؤلیت متوجه رابطین می‌باشد، بطور مثال دختری یا خانواده دختر نگرش مثبت خود را درباره ویژگی‌های شخصیتی پسری که بطور نسبی او را می‌شناسند با فرد مورد اعتمادی در میان می‌گذارد این شخص ضمن بررسی کلیه جوانب امر در فرصتی مقتضی با پسر مورد نظر یا حتی خانواده وی ارتباط برقرار کرده نظر آنها را نسبت به زوجیت آن دو جویا می‌شود (به آنها اطلاع می‌دهد چنانچه مایل به ازدواج پسرشان باشند فلان دختر از کفایت و شایستگی‌های ارزشمندی برخوردار است) و در صورت موافقت دو طرف شرایط معارفه و شناخت متقابل بیشتر فراهم می‌شود.

بخش چهل و سوم

دنبال مد باش

ماشین شیک و شاسی بلند، ویلای دوبلکس در شمال، آپارتمان مجهز به سونا و جکوزی، شغل پر درآمد، مسافرت خارج، ... یک پسر ایده آل! اندامی زیبا، قدی بلند، کمرباریک، موهای فشن، بینی عمل کرده، آرایش غلیظ، لباسی چسبان، خالکوبی روی بدن، ... یک دختر ایده آل.....

معیارهایی که امروزه گریبانگیر برخی افراد جامعه گردیده است. شاید از تبعات جامعه مدرن باشد و یا تغییر الگوی متأثر از تغییر نسل و یا بدلیل هویتی گم شده. مبارزه ای تنگاتنگ بین دختران و پسرانی که رگ خواب همدیگر را پیدا کرده اند و در جدالی جنسیتی سعی در حذف رقبا خود دارند. غرقند در هیجانات دوران جوانی که البته باید تخلیه شود. زمانی که پیروز می شوند حس میکنند به حاشیه ای امن رسیده اند. توهمی سرشار از بی سرانجامی ها. زمانی که اخلاقیات حرف زیادی برای گفتن ندارند. تجملات و ظاهرسازی ها بازاری گرم پیدا کرده اند. صداقت و وفاداری نشانه ضعف است و دروغ و ریا مظهر ذکاوت. پسرانی که تا دندان خود را مجهز به ادواتی همچون اتومبیلهای گران قیمت و مدل بالا می کنند، دخترانی که با شور و اشتیاق به چنین پسرانی چراغ سبز نشان می دهند.

صحبت از ایده آلهایی است که به سرعت در حال رشد و گسترش در میان نسل جوان است. معیارهایی که رنگ بوی مادیات میدهند و در عمل نشانی از موفقیت ندارند. میل روز افزون برخی از دختران به جاذبه های مالی پسران، و کشش پسران به جاذبه های جنسی دختران حکایت از یک دگرگونی تلخ فرهنگی دارد.

بدیهی است زمانی که پسری نگاه های حسرت آلود دخترانی را می بیند که بسوی اتومبیلی گرانقیمت خیره شده اند و در حال تعریف و تمجید از آن هستند، تصور میکند که قدرت و برگ برنده اش برای جذب دختر مورد علاقه خود، مسائل مادی است و در مقابل وقتی دختری نظاره گر توجه بیش از حد پسران دیگر به دختری است که خود را شبیه مانکن ها درآورده، ناخودآگاه ترقیب میشود تا برای جذب پسر مورد علاقه اش، متوسل به ظاهرسازی به گونه ای نامتعارف گردد.

تحلیلی دقیق تر از علل پیدایش و نتایج اینگونه الگوهای رفتاری می تواند حقایقی را نمایان کند که باعث اصلاح و تغییر مسیر افراد شود. کسانی که راه را گم کرده اند که در پی رسیدن به آمال و آرزوهای خود قربانی اشتباهاتی جبران ناپذیر میگردند. تقلید کورکورانه از اطرافیان، مهیا نبودن بسترهای فرهنگی مناسب، حس رقابت ناسالم و عدم وجود شرایط مناسب برای تخلیه هیجانات به افزایش اینگونه ناهنجاری های اجتماعی می انجامد. چه بسا دختران و پسرانی که به دلیل داشتن چنین برداشتی از زندگی دچار ناکامی، بن بست، افسردگی و نا امیدگی شده اند و عمرشان در پی یافتن "ایده آل"های خود تباه و نابود گشته است. باید دانست که اتلاف عمر مساله ای نیست که براحتی بتوان از کنار آن گذر کرد.

وقتی میتوان آسانتر انتخاب کرد، واقع گرا بود، انسان را بخاطر "انسان" بودنش پذیرفت، چرا انحراف از مسیر صحیح؟ دختری که به صرف وضعیت مالی یک پسر جذب وی میشود و در سر افکاری مادی می پروراند باید بدانند آن پسر نیز به احتمال زیاد به دلیل جذابیت های جنسی و نه انگیزه های عاطفی به سوی او گرایش پیدا کرده است بنابراین اگر دختری با جذابیت های جنسی بیشتر سر راه آن پسر قرار بگیرد، قدر مسلم، دیگر جایی در قلبش.... نخواهد داشت. راهی که انتهایش شکست و سر خوردگی است.

پسرانی که با رخ نمایی و نمایش ثروت خود دختری را مجذوب خود میکنند باید مطلع باشند که اگر پسری متمول تر سر راه آن دختر قرار بگیرد، بازنده میدان رقابت خواهند بود. از طرف دیگر اگر پسری متوجه شود که هدف اصلی دختری از ارتباط با او مسائل مادی بوده است احساسی که درونش بوجود می آید مانند احساس دختری است که متوجه شود هدف اصلی پسر مورد علاقه اش از برقراری ارتباط با او، کامیابی جنسی بوده است.

پسرانی که از اسلحه "ثروت" و "زبان" برای جذب دختران استفاده میکنند سعی در موفقیت حداکثری دارند بدین معنا که چون از مادی گرایی برخی دختران اطلاع دارند تلاش می کنند با چرب زبانی و دادن وعده های پوچ و تو خالی برای اثبات و ارتقای اعتماد بنفس خود، صاحب افراد گوناگون شوند و تا حد امکان با احساسات آنها بازی نمایند. آنها تصور میکنند که با "پول" میتوانند مالک "دلها" شوند.

این دسته از پسران معمولاً برای معشوقه خود "تاریخ انقضاء" تعیین میکنند و از هیچگونه تعهد اخلاقی و وفاداری برخوردار نیستند. "پسر خوبی به چون خوب خرج میکنه"، این جمله را دخترانی بکار میبرند که هدفی جز سوء استفاده مالی در سر ندارند. آنها برای "تفریح" می آیند و رابطه شان خالی از عواطف و احساسات است. براحتی از "معشوق" خود میگذرند و جذب دیگری میشوند. مرتب و به عناوین مختلف سعی میکنند منافع مادی بیشتر کسب نمایند و از این طریق ارضاء گردند. افرادی که خود را درگیر این نوع روابط میکنند به نوعی همیشه در استرس و تشویش بسر میبرند. بی قرار و شتابان به هر دری می کوبند اما هر چه بیشتر سعی میکنند، کمتر نتیجه میگیرند. عمرشان میگذرد و در نهایت به خوشبختی دست نخواهند یافت. داشتن زندگی راحت و برخورداری از امکانات رفاهی و انتخاب فردی دارای ظاهری مناسب، مورد پسند همگان است ولی غرق شدن در مادیات و معیارهای ظاهری هرگز سرانجامی نخواهد داشت. انسانیت، همدلی و عشق شرط خوشبختی و تداوم رابطه است. تشکیل خانواده ای گرم و صمیمی که محبت پایه و اساس آن باشد می تواند آرامشی بی پایان به ارمغان آورد.

در ضمن بد نیست بدانیم که اگر به کشورهای چون آمریکا برویم دیدن آرایش در دختران تقریباً بعید است مگر اینکه او از کشوری دیگر به آمریکا آمده باشد. و افراد بسیار پول دار هم از استفاده اتومبیل های منحصر بفرد تقریباً پرهیز می کنند. حال باید دید که این جلوه گری ها و به رخ کشیدن ها زائیده چه کمبود و حقارتی هستند. این حقیر شخصا افراد بسیار اصیل پول داری را می شناسم که به هیچ وجه حاضر به پز دادن و خود نمایی نیستند و به قول معروف بیشتر این مسائل در تازه به دوران رسیده ها دیده می شود.

حال اگر در فیلم های هالیوودی این صحنه ها را می بینیم باید همواره یادمان باشد اولاً" فیلم است و حقیقت ندارد (همانطوری که سوپرمن واقعی نیست) و ثانياً" قشر هنرپیشه در کشورهای غربی دارای بدترین فرهنگ زندگی و بی بند و بارترین آداب اجتماعی هستند . می دانیم اکثریت آنها معتاد و ... هستند.

باور بفرمایید که مطلبی که می‌خواهم عرض کنم را واقعا" با تمام وجود لمس کرده‌ام و آن این است که قشنگ‌ترین پیوندهای زناشویی و زیباترین زندگی‌های خانوادگی را در خانواده‌های اصیل و معتقد دیده‌ام و صد البته نه آنها که در ظاهر مومن هستند و در خلوت آن کار دیگر می‌کنند. در این خانواده‌ها دیده‌ام که چگونه زن و شوهر محل امن و آسایش یکدیگر بوده و به موقع ستون محکمی برای تکیه دادن و اتکا هستند. ولی ازدواج‌های که از پی‌رنگی بود عاقبت جز زندان و زجر نیست. یک مقدار تحقیق کنید و ببینید چگونه مرد و زن در طول تاریخ و هم اکنون از هم می‌نالند. راستی چرا؟ مسلم است هر چه بکاری همان را درو می‌کنی. به قول جناب مولانا

عشق‌های که از پی‌رنگی بود

عشق نبود عاقبت ننگی بود

در این رابطه مولف در حال تهیه کتابی به عنوان " زن _ دامی از طرف شیطان یا فرشته‌ای از طرف خدا " هستم که تمام نظرات را در طول تاریخ در رابطه با زن جمع‌آوری کرده‌ام . خوشحال‌ترم زن و شوهری که برای هم منبع آرامش و تکامل هستند . در این رابطه بحث مفصلی باید شود که در طاقت این کتاب نیست. ولی اندکی بیاندیشید و ببینید چرا آن فیلسوف مشهور می‌گوید که: ازدواج مانند اتوبوس است آنها که پیاده هستند عجله دارند سوار شوند و آنها که سوارند عجله دارند پیاده شوند.

بخش چهل و چهارم

باید از کودکی درست پرورش یافت

یکی از وظایف مهم در تربیت جنسی نوجوانان، آموزش واقعیت روحی و رفتاری افراد در رابطه با جنس مخالف است. پدر و مادر و همچنین اولیای مدرسه می باید در فرصت های مناسب در مورد اینکه دختران و پسران دارای چه خصوصیتی هستند و چگونه می باید در مقابل این خصوصیات عکس العمل نشان داد، مطالب مختلفی به فرزندان و دانش آموزان خود، گوشزد کنند.

ارتباط دختر و پسر و شرایط آن

عدم آموزش صحیح در مورد وضعیت و واقعیت جنس مخالف یکی از معضله های اجتماعی است. یکی از وظایف مهم در تربیت جنسی نوجوانان، آموزش واقعیت روحی و رفتاری افراد از جنس مخالف است. پدر و مادر و همچنین اولیای مدرسه می باید در فرصت های مناسب در مورد اینکه دختران و پسران دارای چه خصوصیتی هستند و چگونه می باید در مقابل این خصوصیات عکس العمل نشان داد، مطالب مختلفی به فرزندان و دانش آموزان خود، گوشزد کنند. کودک در سنین مختلف نسبت به جنس مخالف عکس العمل متفاوتی دارد. هر یک از مراحل فوق، آموزش های مناسب خود را می طلبد :

در دوران پیش دبستانی

در درجه اول باید بر الگوهای رفتاری پسرانه و دخترانه، متناسب با سن کودکان تاکید شود. دختر و پسر باید از همین دوره تفکیک جنسیت خود را درک و الگوهای مناسب در این زمینه را از خانواده دریافت کنند. پوشانیدن لباس های مناسب با جنسیت دختر، به دختران، و لباس های مناسب با جنسیت پسر به پسران و نیز گوشزد کردن رفتارهای مناسب برای دختران و برای پسران، از مهمترین آداب تربیت جنسی در دوران پیش دبستانی است.

در این کار باید از افراط و تفریط جدا خودداری شود. نباید در ذهن کودک این مفهوم شکل بگیرد که دختر، یعنی موجودی مقید، محدود و تحت سلطه و بالعکس پسر، یعنی موجودی آزاد، قدرتمند و سلطه گر. این دو قالب فکری با نهایت تاسف در نحوه برخورد اغلب پدران و مادران در نحوه ی تربیت فرزندانشان دیده می شود و همین تفکر

زیربنای رشد معیوب فرزندانمان می شود. ما باید رفتار محبت آمیز را، هم به دخترانمان و هم به پسرانمان بیاموزیم، منتها به دخترانمان این رفتار محبت آمیز را در یاری به دیگران در زمینه هایی چون کمک به کوچکترها در لباس پوشیدن و غذا خوردن و کمک به بزرگترها در زمینه کارهایی چون پخت و پز و دوخت و دوز بیاموزیم و به پسرانمان همین رفتار محبت آمیز را از طریق کمک به کوچکترها در مواردی چون رفت و آمد، برداشتن و گذاشتن وسایل و اشیا و به بزرگترها در زمینه هایی چون، خرید کردن، کمک در حمل برخی از اشیا و امثال اینها، بیاموزیم. الگوی زنانه و مردانه را به صورت دو الگوی ضد یکدیگر، تلقی نکنیم و از ابتدا این ضدیت را به فرزندانمان القا نکنیم، بلکه از همان دوران پیش دبستانی می باید به فرزندانمان نشان دهیم که الگوی رفتار زن و مرد، مکمل یکدیگر است نه ضد یکدیگر.

کودک در سنین مختلف نسبت به جنس مخالف عکس العمل متفاوتی دارد. هر یک از مراحل فوق، آموزشهای مناسب خود را می طلبد: در دوران پیش دبستانی در درجه اول باید بر الگوهای رفتاری پسرانه و دخترانه، متناسب با سن کودکان تاکید شود. در همین دوران باید به دختران و پسران بیاموزیم که با دیدی احترام آمیز، به یکدیگر نگاه کنند؛ در مقابل یکدیگر گذشت داشته باشند. خصوصیت مهم این دوره این است که دختران و پسرانی که سال های بعد به لحاظ طبیعی، شرعی و عرفی از یکدیگر دور و نامحرم شمرده خواهند شد، در این زمان به آسانی می توانند با یکدیگر رابطه ای نزدیک داشته باشند. این دوره، دوره ای است که دیگر فرصتی اینچنین برای آموزش رفتار احترام آمیز، نسبت به افراد غیرهمجنس در یک زندگی تنگاتنگ و همراه با بازی، فراهم نخواهد شد. بنابراین باید از این فرصت به خوبی استفاده کرد و زیربنای رفتارهای مناسب را ساخت. یکی از نکاتی که در این دوره باید مورد توجه قرار گیرد، این است که نمی باید به گونه ای رفتار کنیم که دختران مان از دختر بودن خویش ناراضی شوند. تبعیض در رفتار و عدم رعایت عدالت و نیز اشباع نکردن فرزندانمان و به خصوص دخترانمان از محبت، می تواند تاثیری سوء بر احساس دختران از دختر بودن خویش، داشته باشد.

مطلب بسیار بسیار مهم در این جا این است که نباید دختر و پسر را در بچگی از هم زده کرد و یا ضعف یکی را به رخ دیگری کشاند چطور می توانیم تا قبل از ازدواج به دخترها تلقین کنیم که جنس پسر بسیار بد

است و بعد از ازدواج انتظار داشته باشیم که دخترمان شوهرش را خوشبخت کند و خود نیز خوشبخت زندگی کند. آیا این رابطه همراه با تضادهای درونی و عقده‌های روانی نخواهد بود. برای همین هم باید این حرف را به خوبی در ذهن خود جا بیندازیم >> دختری که با اولین مرد زندگی خود یعنی " پدر " مشکل دارد هیچ گاه نمی‌تواند آینده خوبی با شوهر خود داشته باشد <<. حتما " پدر باید زمان بگذارد و یاد بدهد که دخترش با او بدون جنگ و دعوا بحث کند تا این مطلب در او جا بیفتاد و گرنه همین می‌شود که می‌بینیم یعنی اکثر خانم‌ها بلد نیستند با شوهرشان حرف بزنند یا می‌زنند زیر گریه یا به جای گفتن حرف دلشان جیغ و داد می‌کنند و چه بسا دشنام می‌دهند مخصوصاً " به پدر و مادر شوهر (با اینکه خودشان بیشتر این مشکل را با پدرشان داشته‌اند که بلد نیستند حرف بزنند و درست رابطه برقرار کنند) . و یا حتی به خشونت‌های فیزیکی می‌کشند چون خشم فرو خورده بالاخره از یک جا بیرون می‌زند و کسی که مدیریت کنترل خشم را نداند مانند یک کوه آتش فشان منفجر خواهد شد و...

در دوره دبستانی

از آنجا که رفتارهای دختران و پسران جنبه ضدیت به خود می‌گیرد، بهتر است به گونه‌ای رفتار کنیم که این ضدیت از یک سو تشدید و ریشه دار نشود و از سوی دیگر نحوه سازگاری و کنار آمدن با آن را نیز فرزند انمان به خوبی بیاموزند. دوران دبستانی برای آموزش نحوه رفتار با جنس مخالف دوران مطلوبی است. به هنگام بروز اختلاف این آموزش آنها را آماده می‌کند، تا در زندگی زناشویی نیز بتوانند از کنار اختلاف‌ها و تعارض‌ها، بخوبی بگذرند. در این سنین گاه دختران و پسران از نحوه رفتار و برخورد یکدیگر شکایت می‌کنند. در چنین موارد ما نه تنها باید موجبات آرام ساختن آنان را فراهم آوریم، بلکه باید به آنان کمک کنیم تا راه رفع مشکل و اختلاف را نیز خود کشف کنند. اگر کودک در این مرحله بتواند پیدا کردن راه حل را تمرین کند، آمادگی خوبی برای حل اختلاف‌ها در زندگی زناشویی، پیدا خواهد کرد. در این مرحله باید رفتار مبتنی بر کرامت و گذشت و بزرگواری و عدالت خواهی را در مقابل افراد غیر همجنس به فرزندانمان بیاموزیم.

گاهی اوقات دختران دبستانی در نزد پدر و یا مادر خود نحوه برخورد پسری با آنان در راه مدرسه و پاسخ دادن خود را، نقل می کنند. اشتباه بزرگ در این موارد از آنجا آغاز می شود که پدر و یا مادر آنی و حساب نشده، عکس العمل نشان داده و شروع به سرزنش دخترشان می کنند. در چنین مواردی اگر دختر نیز رفتار اشتباهی از خود نشان داده بود، باید سعی کنیم او خود به اشتباه خود پی ببرد و به آرامی روش صحیح برخورد با پسران را در موارد مشابه به او گوشزد کنیم. رفتار تند و پرخاشگرانه اولین آسیب این است که فرزندان از این پس مسائل مربوط به جنس مخالف را از ما پنهان خواهد کرد و آسیب پنهان کردن چنین مسائلی، ممکن است بسیار زیانبخش باشد.

در دوره نوجوانی

علل و عوامل گوناگونی در بروز رفتارهای نادرست در روابط دختران و پسران نقش دارند که می توان به طور کلی این عوامل را به سه دسته زیر تقسیم کرد:

1- نوجوان و افکار غیرواقعی او

2- خانواده و شیوه های برخورد آنان با نوجوان

3- شیوه های برخورد جامعه با نوجوان

باید کمک کنیم تا نوجوان تا حد ممکن از تصورات تخیلی در مورد جنس مخالف، اجتناب ورزد. این امر هر چند به طور کامل امکان پذیر نیست، لکن می توانیم با اعمال روش هایی، از افراط در آن جلوگیری کنیم. از جمله روش های موکد، وجود گفت و شنود در خانه است. این جو باید در ادامه دوره دبستان در خانه وجود داشته باشد تا نوجوان نیز مسائل خود را در خانه مطرح کند و پدر و مادر نیز به او در اصلاح رفتار و افکارش، راهنمایی لازم را ارائه دهند و با هم حرف بزنند. در این زمینه باید توجه داشت که طرح مسائل مربوط به گزینه جنسی، باید به حداقل ممکن، صورت پذیرد. مطرح ساختن مسائل فردی در این زمینه، با رعایت جوانب تربیتی ضروری است. باید مسائل مربوط به بلوغ، قبل از پیدا شدن علائم اصلی به نوجوانان آموزش داده شود. در کنار این، آموزش وظایفی چون به جای آوردن احکام مربوطه، از مهمترین عناصری است که باید آموزش داده شود. آموزش مسائل کلی در مورد گزینه جنسی مانند

نقش دو جنس در تولید مثل، با استناد به مثال های دقیق از گیاهان و با مثال های اجمالی در مورد حیوانات و انسان، می تواند در اواخر دوران دبیرستان، یعنی سنین ۱۷ و ۱۸ انجام پذیرد. آموزش دقیق مسائل مربوط به روابط جنسی زن و مرد نیز باید به هنگام ازدواج انجام گیرد. بی توجهی به آموزش هایی که در هر یک از مراحل پیش دبستانی، دبستانی و راهنمایی و متوسط، توصیه شد، موجب اخذ آموزش از طرق غیرمطلوب و نیز خیالپردازی های نادرست توسط نوجوان می شود. این امر خود منجر به این می شود که نوجوان شناخت نادرستی از جنس مخالف در ذهن بپروراند. آنچه در ذهن نوجوانان ما در مورد جنس مخالف، امروزه وجود دارد، در طیفی بسیار گسترده جای دارد. در یک سر این طیف افکاری وجود دارد که از جنس مخالف یک اله یا الهه ترسیم می کند و در سر دیگر این طیف جنس مخالف را در پایین ترن شکل خود، ترسیم می کند. ویژگی تصورات گروه اول این است که وی را مهربان، کامل، ملجا (جای پناه بردن) و پناه، آرام بخش همه دردها، پایان بخش همه رنج ها، بهشت موعود می داند. نقطه مقابل این تصور، جنس مخالف را به صورت وسیله ای محض برای اطفاء غریزه جنسی می داند. در میان این دو حد، انواع تصورات و تفکرات در مورد جنس مخالف، دیده می شود. مریبان و اولیاء، وظیفه دارند در مورد شکل گیری درست این تصورات و تفکرات، اقدام کنند و در هر مرحله از سن، متناسب با ویژگی ها و نیازهای متربی (کسی که تربیت می کند) در زمینه آموزش جنسی، به معنای عام کلمه مطالبی را به آنان بیاموزند. سکوت در این مورد و چیزی نگفتن نه تنها سودمند نیست، بلکه می تواند بسیار مضر باشد.

درباره نوجوان و افکار غیر واقعی او قبلاً" بحث کرده ایم و در بخشی آموزش ارتباط سالم با جنس مخالف در خانواده به بررسی برداشت نادرست از شرع و محدود ساختن مطلق نوجوان در برخورد با جنس مخالف و اثرات زیانبار آن پرداختیم.

بخش چهل و پنجم

با رایانه چت می کنم

فضای مجازی چت روم های اینترنتی به وسیله ای برای پر کردن اوقات فراغت جوانان مبدل شده که مرزهای تازه ای در شکل گیری ارزشها و هویت یابی جوانان پیش روی آنان قرار داده است...

سهم پسران در رایانه نقش غیرواقعی و تصویری نادرست از خود در چت روم ها، ۸۹ درصد و سهم دختران ۱۱ درصد بوده است. کاهش ریسک شرمندگی، استفاده از فضای اینترنت را افزایش می دهد.

بررسی های محققان علوم و ارتباطات اجتماعی نشان می دهد که کارکرد غالب چت برای کاربران ایرانی جنبه فراغتی و سرگرم کننده داشته که در اشکال مثبت و منفی تسهیل کننده و جبران کننده نیازهای ارتباطی آنها در دنیای واقعی است.

گرچه در فضای چت، مرزبندی های جنسیتی روز به روز ضعیف تر می شود اما با این حال در بیشتر موارد جذابیت های جنسیتی در روابط دنیای مجازی بیش از پیش جایز اهمیت است. کارشناسان معتقدند که مجاورت طولانی با فضای مجازی می تواند به فرهنگ پذیری یک طرفه و تاثیر پذیری افراطی از هنجارها و ارزشها انجامیده و با تقویت پدیده جهانی شدن تعلقات ملی و سنتی کاربران را تحت تاثیر قرار دهد. "کامران سروش صحت" کارشناس علوم ارتباطات اجتماعی "چت روم ها" را میدان های چند کاربردی و از پرتعدادترین عرصه های مراوده در فضای مجازی دانسته و معتقد است که چت، مرزهای تازه ای در شکل گیری خرده فرهنگها، ارزشها و هویت جوانان پدید آورده است.

وی با اشاره به عوامل تسهیل کننده ارتباط در فضای مجازی چت می گوید: گمنامی، سرعت ارتباط و سیال بودن از جمله علل گرایش به چت است که در روابط جنسیتی و دوست یابی جوانان پیامدهایی به دنبال دارد که محفلی برای جستجو و ارضای کنجکاوی های آنان فراهم می آورد.

این کارشناس با تاکید بر اهمیت فضای چت روم ها در پر کردن اوقات فراغت اظهار می دارد: چت کردن در فضای مجازی، مشارکت عاطفی را جایگزین مشارکت سیاسی و معاشرت رو در روی اجتماعی کرده و نوعی رابطه غیر حقیقی را بر فضای مناسبات میان افراد حاکم کرده است که این امر پیامدهایی چون کاهش سرمایه های

اجتماعی، انزوا و بریدگی از مشارکت های محسوس و عینی را در بر داشته است. وی در توصیف چگونگی جایگزینی روابط عاطفی با روابط سیاسی و علمی در فضای چت تشریح می کند: چت کننده ها از برقراری چند ارتباط همزمان با دیگران به شدت لذت می برند، این افراد درگرفتن اطلاعات خاص از مخاطب خود پیشدستی کرده و از این طریق به یک شناسایی اولیه از مخاطب دست می یابند و امکان می یابند که از این طریق توصیف های مبالغه آمیز درباره خود بکار برده و با ابزار همدردی و همسویی با مخاطب، توجه او را به خود جلب کنند. این کارشناس معتقد است که ماهیت غیر رو در روی ارتباطات الکترونیکی اینترنتی، انگیزه بیشتری را در کاربران به ایجاد یک رابطه پشت صحنه ای که ریسک شرمندگی در آن کمتر است، ایجاد می کند.

دکتر "محمد ابراهیم برزگر" استاد روان شناسی اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی با اشاره به دو فاکتور مورد علاقه در جوانان برای برقراری ارتباط با دیگران می گوید:

"ناشناس ماندن" و "تنوع گرایی" شوق گرایش به ارتباط با چند نفر را بوجود آورده است.

وی می افزاید: در نمونه های تحقیقی بدست آمده از چند "کافی نت" مشخص شد که ۷۱ درصد از جوانان ۱۵ تا ۳۰ سال یک بار چت کردن را امتحان کرده اند. وی در خصوص نتایج بدست آمده از گرایش سنجی جوانان در هفت موضوع مرتبط با چت کردن، اعلام می کند:

نگاه به چت به عنوان بازی سرگرم کننده ۲۴ درصد،

چت به عنوان تداوم زندگی واقعی ۱۷ درصد،

چت به عنوان وسیله ای برای ارتباط دوستانه ۱۸ درصد،

چت به عنوان امکانی برای جستجو گری ۹ درصد،

چت به عنوان ارتباطی نامطمئن و ناکارآمد ۲۰ درصد

چت به عنوان ابزاری برای سوء استفاده ۱۲ درصد بوده است.

- ۷۵ درصد چت کنندگان گفته اند که در چت کردن نقش های متفاوتی را بازی

می کنند که سهم پسران در ارایه نقش غیرواقعی و تصویری نادرست از خود ۸۹

درصد و سهم دختران ۱۱ درصد بوده است.

دکتر برزگر بدبینانه ترین نظرات در گرایش چت کنندگان را مربوط به انتخاب همسر

دانست و خاطر نشان می کند: به خاطر گسترده بودن فضا و امکان نقش بازی کردن و ارایه رفتارهای دوگانه بیشتر چت کنندگان معتقدند که محیط چت فضای مناسبی برای انتخاب همسر به شمار نمی آید که در این خصوص آقایان بیشترین بی اعتمادی به چت به عنوان ابزار انتخاب همسر دارند.

وی با اشاره به تمایل پسران به برقراری ارتباط دوستانه همزمان با چند فرد غیر همجنس تصریح می کند: بیشتر پسرها با آگاهی از وابستگی عاطفی در دختران تلاش می کنند که ارتباط خود با آنها را تا مرز آنچه حقیقتاً به دنبال آن هستند، تعقیب کنند. این در حالی است که دخترها اغلب با وسواس و دقت بیشتری دوستی و رابطه پا برجا با یک فرد غیر همجنس را مدنظر دارند.

دکتر برزگر می گوید: تحقیقات جامع نشان داده که نگاه دختران به چت بیشتر جنبه تفنن و بازی دارد با این حال نکته ای که در وهله نخست در تضاد با این جهت گیری قرار دارد تعهد بیشتر به استفاده صادقانه از فضای مجازی و محافظه کاری و احتیاط بیشتر دختران در برقراری ارتباط آنلاین است.

"مریم رضا زاده" و "آرزو صالحی" از محققان علوم اجتماعی در تحقیق مشترکی که در خصوص گرایش جوانان به چت های اینترنتی انجام دادند، نتایجی را که در ذیل آمده ارایه دادند: ۸۸ درصد به چت به مثابه یک بازی نگاه می کنند، ۵۳ درصد معتقدند که چت کردن فرقی با زندگی واقعی ندارد، ۴۶ درصد معتقدند که کسانی که با آنها چت می کنند خصوصیتی مشابه با آنها دارند، ۴۰ درصد گفته اند که شخصیت شان در چت با شخصیت واقعی شان متفاوت است، ۷۶ درصد از چت کردن احساس آرامش می کنند، ۸۲ درصد شناخت شخصیت دیگران را در چت غیرممکن می دانند، ۴۴ درصد فهمیدن احساسات و نظرات واقعی افراد در چت را غیرممکن می دانند، ۷۶ درصد در چت به مخاطب خود اعتماد ندارند، ۷۳ درصد امکان انتخاب همسر از طریق چت را مناسب نمی دانند و ۴۳ درصد معتقد به وجود دردسر در دوست یابی های اینترنتی هستند.

تحقیقات این دو محقق از زاویه ایی دیگر همچنین نشان می دهد که دختران در چت کردن بیشتر مایل به شیطنت و سرکار گذاشتن هستند در همین راستا پسران در چت کردن تلاش بیشتری می کنند که اعتماد دختران را بر ای تداوم رابطه جلب کنند. "محمد سعید ذکایی" عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی در بیان انگیزه

اصلی از چت کردن می گوید: توجه بیشتر چت کننده ها به مسایل فراغتی و سرگرم کننده چت روم ها بوده است و انگیزه های بعدی به ترتیب شامل پیدا کردن دوست، تازگی محیط چت و مهیج بودن آن ، تفاوت شخصیت در صحنه چت نسبت به زندگی حقیقی و شیطنت و ماجراجویی عنوان شده است.

این کارشناس می افزاید: در پاسخ به این سوال که با چه افرادی تمایل به چت کردن دارید، بیش از ۵۰ درصد پاسخ دهندگان گفته اند که بیشتر دوست دارند با افراد متنوع و ناشناس چت کنند و کمتر از یک سوم تمایل خود را به افراد آشنا بیان داشته اند . همچنین ۹/۹۸ درصد پاسخ دهندگان تمایل به چت کردن با افراد غیرهمجنس داشته اند و بدین ترتیب می توان گفت که فضای غالب در محیط چت روم ها گفتگوهای دوستانه جوانان غیر همجنس است که با نیت ارضای کنجکاوی، آشنایی، سرگرمی و شیطنت و ماجراجویی است. عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی در خصوص مضمون گفتگوهای چت کننده ها اعلام می کند: بر اساس تحقیقات انجام شده، بیش از ۴۰ درصد چت کننده ها به دنبال مباحث غیرجدی و پیش پا افتاده و ۲۷ درصد به گفتگوهای برای صمیمیت و نزدیکی بیشتر و کمتر از ۲۰ درصد موضوعاتی چون موسیقی فیلم و هنر را مد نظر داشته اند. آقای ذکایی، درباره الگوهای قابل توجه در روابط میان چت کننده ها می گوید: بیشتر جوانان کم سن و سال تر به خصوص پسرهای جوان در گفتگوهای اینترنتی مایل به صمیمیت و نزدیکی بیشتر با دوستان غیر همجنس خود هستند.

همچنین پسران بیش از دختران مایل به گپ همزمان با بیش از دو یا چند فرد غیرهمجنس بوده و تبحر و مهارت پسران در چت کردن بیش از دختران است. همچنین پسرها ترس و نگرانی کمتری از کنترل ها و شناسایی های غیرمحسوس در خلال چت کردن داشته اند.

وی اولویت سایت های مورد مراجعه پاسخگویان برای چت کردن را به ترتیب ۸۵ درصد یاهو، ۷٪ درصد سایت های فارسی زبان مثل بدهی دات کام و روزی دات نت و ۵/۶ درصد msn دانست.

هشدار به هیچ وجه نباید با کسی که طرف مقابل شماست و چت می کند دل ببندید و برنامه ازدواج بریزید. حتما" شناخت با ملاقات روبرو امکان پذیر می شود.

بخش چهل و ششم

راستی چرا که نه

روابط آزاد بخصوص در اشکال نهایی‌اش باعث از بین رفتن یک خاصیت مهم ازدواج می‌شود و آن انحصار در شریک زندگی است. این منع می‌تواند بر چند اصل مبتنی باشد:

یکم- بین زن و مرد نامحرم جذب و انجذابی وجود دارد که مبنای آن کشش‌های مختلف روانی و زیستی در هر یک از زن و مرد و بین آن دو است. (مرغ همسایه غاز است) غریزه‌های نفسانی که در صورت تعدیل، نیازهای طبیعی بشر را تأمین کرده و در صورت افسار گسیختگی حیات سالم او را مورد مخاطره قرار می‌دهند، نقش مهمی در این میان بازی می‌کنند. مهمترین این غریزه‌ها، غریزه جنسی و میل به دوست داشتن و دوست داشته شدن است.

دوم- آدمی در مقابل غریزه جنسی و کنترل آن ناتوانتر است تا در مقابل باقی غرایز. علت امر هم روشن می‌باشد زیرا که احساس لذتی که تأمین این غریزه به دنبال دارد کم نظیر بلکه غیرقابل مقایسه با سایر لذات است. در روایات هم امر به بیان‌های متفاوت تأکید شده است از جمله آنها روایت ذیل است: راوی می‌گوید: امام صادق از ما پرسیدند چه امری از هر چیز دنیا خوشایندتر است؟ عرضه داشتیم خیلی چیزها خوشایند و لذیذند. حضرت فرمود لذت آورترین آن ارضای غریزه جنسی است. (کافی، ج 5، ص 321) بر همین اساس است که لازم به نظر می‌رسد این غریزه باید با عقل تدبیر و اداره شود.

سوم- بسیاری از انسان‌ها در اکثر موارد فقط به اتکای عقل، غرایز را کنترل نمی‌کنند و به ندای عقل توجه نمی‌کنند. لذا در این میان شریعت به خصوص با دستورات الزامی‌اش، به کمک عقل آمده و به او در مهار غرایز کمک می‌کند.

ویژگی‌های شریعت در این باره چند چیز است. یکی از آنها که غفلت از آن دینداری مردم را پاره پاره کرده است، دستورات اخلاقی و حریم‌هایی است که رعایت آنها، بهترین ضمانت - اجرای برای سایر قوانین بخصوص حلال و حرام‌های فقهی‌اند. دومین ویژگی شریعت نیز در ایجاد انگیزه قوی، هراس از مجازات‌های اخروی است.

چهارم - رابطه طبیعی از پیش گفته، واقعی و گریزناپذیر است. تداوم نسل بشر فقط از طریق ارتباط زناشویی مرد و زن ممکن است. به فرمایش علامه طباطبایی (ره) مرد و

زن از جهات مختلف برای یکدیگر تجهیز شده‌اند. (تفسیر المیزان، ج 1 و 2، ص 277) لکن وجود رابطه افسارگسیخته مردان و زنان در جامعه گزینه مناسبی برای ارتباط مرد و زن نیست بنابراین می‌بایست سراغ راه دیگری رفت. آن راه نمی‌تواند منع مطلق ارتباط مرد و زن باشد که این راه نه علمی است و نه درست. حال باید دانست که چرا از دیدگاه دین ارتباط آزاد مردان و زنان صحیح نمی‌باشد.

دلایل منع روابط آزاد میان زن و مرد

این دلایل را در موارد ذیل فهرست می‌کنیم:

1. لزوم توجه به ابعاد متعالی انسان اعم از مرد و زن
زنان و مردان به عنوان جماعت انسانی ابعادی دارند که برخی از آنها بسیار متعالی و برخی دیگر هم با بخش حیوانی مرتبط هستند. انسان فعالیت‌های متفاوتی انجام می‌دهد و توانایی‌های متعددی دارد که با توجه به توانایی‌ها و نوع فعالیت‌ها می‌تواند اهداف مختلفی برای خود انتخاب نماید.
حال در صورتی که روابط مردان و زنان آزاد باشد، به دلیل آسیب‌پذیری انسانها در این رابطه و حاکمیت غریزه، ابعاد متعالی آدمی تحت الشعاع قرار گرفته و عقربه ذهنی و رفتاری افراد به سمت مسایل جنسی و حواشی آن رفته و هر یک از آنها از ابعاد متعالی خود و دیگری غفلت می‌ورزند.
روشن است که سرکشی شهوت عقل را ناکارآمد می‌کند. امام علی بن ابی‌طالب فرموده‌اند که: بر اثر هوس و شهوت عقل و خرد از بین می‌رود. (منتخب میزان الحکمه، ج 2، ص 710) قرآن کریم هم با ارزش دادن به معیارهایی نظیر علم، ایمان و عمل صالح که همه را حقایقی غیر جنسیتی می‌داند توجه آدمی اعم از مرد و زن را به این واقعیت جلب می‌کند که باید چه همت خود را اموری از این دست قرار دهند.
امیرالمؤمنین(ع) در نهج‌البلاغه انسانی که در مقابل موقعیت معصیت بار جنسی، خوشتن‌دار بوده و عفت می‌ورزد را فرشته خو می‌داند.

2. حراست از کرامت انسانی زنان

در صورت رواج بی‌بند و باری جنسی این زنان هستند که بیشتر متضرر می‌شوند، چرا که در این صورت زنان در ارزیابی مردان، به سوژه‌های جنسی تبدیل می‌شوند و تنزل

زنان تا به این حد، بدترین شکل ممکن از سقوط شخصیت آدمی است. اگر زنان به خاطر جاذبیت‌هایشان مورد علاقه واقع شوند و بر این اساس با کسی پیوندی مقدس به نام ازدواج ببندند در حالی که دیگر امتیازات شخصیت آنها هم دیده شده و در مجموع یک همراه و شریک در زندگی‌ای متکامل به حساب آیند، ابداً مذموم نیست. لکن وقتی فقط از لحاظ مسایل شهوانی مورد نظر آیند، بسی خسران نموده و حقیرانه زندگی خواهند کرد. در ادله و روایات موارد قابل توجهی وجود دارد که به مردانی که درصد ازدواج هستند توصیه می‌کنند که زنان را فقط بابت جمال ظاهری‌شان نخواهند و به ابعاد دیگر و شخصیت باطنی‌شان توجه کنند. در واقع شیوع نگاه ظاهربین و غلط باعث می‌شود از توان بالقوه و بالفعل زنان در جهات مختلفی که با پیشرفت جامعه مرتبط است غفلت شده و خود فراموشی مفرضی را نیز در زنان باعث گردد.

3. تاثیرات مخرب فرهنگی روابط آزاد بر زنان و مردان

مساله فوق متاسفانه در حد مطرح شده باقی نمی‌ماند بلکه به تغییر فرهنگ به تمام معنا و در تمام ابعادش می‌انجامد. تبدیل شدن زنان به سوژه‌های جنسی، تمام ظواهر زنان از جمله پوشش، نوع سخن گفتن، کیفیت و کمیت ایجاد روابط اجتماعی، آمال و آرزوها ... را تغییر می‌دهد. تشدید این مساله در زندگی مردان نیز اثر گذارده و به جای مردان غیرتمند طالب زندگی پایدار، از آنان مردان هوسران و متقاضیان کالاهای جنسی می‌سازد.

4. تزلزل بنیان خانواده

بدیهی است که انحصار تلذذات جنسی در خانواده زمانی ممکن است که در صحنه علنی جامعه مردان و زنان از این حیث در اختیار یکدیگر نباشند. دسترسی آسان به تأمین غرایز از طرق نامشروع علاوه بر آنکه مردان و زنان (بخصوص گروه اول) متاهلی را که از نظر ایمان و تقوی سست بنیاد هستند در معرض آسیب قرار می‌دهد، با بالابردن آستانه لذت و کامیابی و توقعات روبه تزاید مردان و زنان از یکدیگر بر فروپاشی خانواده اثر بیشتر می‌گذارد. مردان و زنان در مراودات آزاد خود با غیر همسر مداوم در فکر مقایسه همسر خود با

نمونه‌های جدیدند و با این کار احساس رضایت خود را نسبت به خانواده و همسر خود از دست می‌دهند. اگر قشنگ‌ترین گل را نیز داشته باشید براحتی با یک باغ علف عوض می‌کنید.

علاوه بر امر فوق وجود این روابط انگیزه‌های اولیه تشکیل خانواده را از بین می‌برد یعنی در پایین کشیدن آمار ازدواج موثر است. در شرایطی که تشکیل خانواده زحمت زیادی در بردارد و بر دوش هر یک از طرفین مسئولیت‌هایی می‌نهد، وجود روابط آزاد باعث می‌شود که متاسفانه افراد از نامطلوب‌ترین راه ممکن غرایز خود را تأمین کنند و فارغ از مسئولیت‌های خانوادگی در لذت‌جویی افراط نمایند. (جهت اطلاع بیشتر از این موضوع رجوع کنید: به کتاب «زن بودن» اثر دکتر تونی گرنٹ)

بی بند و باری در رفتارهای جنسی و انتخاب دوست و رفیق (به جای همسر و شریک زندگی) مهمترین عاملی است که در کشورهای توسعه یافته باعث پیدایش انواع خانواده‌ها (تک‌والدی، زوج‌های آزاد، مادران مجرد و...) شده است.

5. گزینه محوری به جای بالندگی و سازندگی فکری (استهلاک قوا)
در حالت روابط افسار گسیخته و آزاد، صفحه فکر و مغز آدمی تحت تصرف گزینه درمی‌آید و قوای مختلف انسان مستهلک در آن می‌شود. دقیقاً مانند انسانی که البته ناخواسته به بیماری عطش مبتلاست، این انسان تمام همتش نوشیدن آب است و نوشیدن و نمی‌تواند به مسئله دیگری بیندیشد. به دنبال آنهم تمام افعالش منحصر در همان نوشیدن است.

زمانی که وقت زنده و پویای یک جوان به حواشی مسایل جنسی مصروف می‌شود دیگر جایی برای فعالیت‌های سازنده باقی نمی‌ماند. بر همین اساس است که در قرآن کریم در تمام آیات مربوط به کنترل روابط زن و مرد و ایمن سازی آن می‌فرمایند که رفتارهای مختلف کنترل کننده «ازکی» (پاکتر) هستند یعنی رشد دهنده ترند. (بقره / 232، نور / 28، نور / 30). زیرا تمام قوا در سایه فضای ایمن شده رشد می‌کنند.

6. ابعاد و پیامدهای سیاسی و اقتصادی روابط آزاد
مساله روابط آزاد زنان و مردان در طول تاریخ علاوه بر اینکه یک مساله اجتماعی با ابعاد فرهنگی بوده، ابعاد سیاسی و اقتصادی هم داشته است. کسانی که کمی با تاریخ جهان آشنا بوده و قصه استعمار نو را مطالعه نموده باشند، می‌دانند که آزادسازی روابط زنان و مردان و بی بند و باری اخلاقی تا چه حد جوامع و بخصوص قدرت جوان ملت‌ها را فلج کرده و تخم بی‌تفاوتی نسبت به مسایل اساسی داخلی یک کشور را بین آنها افشانده است.

علاوه بر امر فوق باید دانست که همواره واسطه‌ها و دلالتان تباهی، بهره‌های فراوانی از جاذبه‌های جنسی بین زن و مرد برده و به ثروتهای کلانی رسیده‌اند. امروزه ابعاد اقتصادی و یا سیاسی فساد و فحشا، که نتیجه قهری روابط آزاد است ابعادی جهانی دارد و این مساله را از سطح یک مسئله اخلاقی و شرعی به سطح غیرقابل باوری کشانده است. وجود میلیون‌ها روسپی در سرتاسر جهان، قانونی شدن رفتار شنیع کسانی که به کارگران جنسی مشهورند و دهها امر خطرناک دیگر همه و همه نتیجه تغییر رفتار انسانها در امر روابط بین زن و مرد و تحول در هنجارهای مربوطه است. متاسفانه در شرایطی که تمکین یک زن از همسرش از نظر طرفداران حیات مدرن

گاهی نابخشودنی و فقهای بی‌احترامی به زن تلقی می‌شود، روابط آزاد به راحتی تجویز می‌گردد.

7. سلطه پورنوگرافی بر ارتباطات

پورنوگرافی (توصیف و نمایش امور جنسی) که از نظر مدافعین روابط آزاد امری مورد نیاز به حساب می‌آید! به معنای هرزه‌نگاری و پرداختن به امور جنسی شنیع و مستهجن در عرصه رسانه‌ای است. گرچه مسئله پورنو و بحث‌های راجع به آن «در حد یک بازی پینگ پنگ و یا مسأله غیرقابل سانسور تنزل یافته است» ولی در واقع این دیو خوش‌خط و خال، امروزه باعث شده که هیچ رسانه‌ای و هیچ محصول رسانه‌ای از سیطره غرایز جنسی خلاصی نیابد. واقعاً به سختی می‌توان به کتاب، فیلم، نوار کاست، سی‌دی و... دست یافت که جلوه‌ای از مراتب مختلف امر مزبور در آن بروز و ظهور نداشته باشد. و این بهره‌برداری از رسانه در راستای هرزگی و ابتذال جنسی قطعاً ضررهای جبران‌ناپذیری به فرهنگ اخلاق بشری وارد ساخته و خواهد ساخت.

8. تهدید جدی بهداشت جنسی

روابط آزاد بخصوص در اشکال نهایی‌اش باعث از بین رفتن یک خاصیت مهم ازدواج می‌شود و آن انحصار در شریک زندگی است. عدم انحصار در شریک زندگی صرفنظر از آثار روانی متفاوت برای هر یک از زن و مرد و فرزندان و از بین رفتن نسلی پاک و شناخته شده، در حال حاضر و در شرایطی که دنیا در محاصره دهشت آور بیماری‌های مقاربتی است، یک فاجعه انسانی جبران‌ناپذیر به حساب می‌آید. بسیار واضح است که ایمن‌سازی روابط آزاد نه آسان است و نه چندان علمی. در زندگی‌ای که بر پایه هوس و اطفای غریزه تشکیل شده است، زن و مرد هیچ ضمانت اخلاقی به یکدیگر نسپرده‌اند که همدیگر را دوست بدارند، مراقبت کنند و به یکدیگر ضرر نرسانند. بنابراین انتقال ویروس‌های خطر آفرین نظیر ویروس ایدز (HIV) از این طریق بسیار شایع است.

در حالی که در یک زندگی با ثبات اخلاقی که افراد به هم تضمین سپرده‌اند، یکدیگر را دوست می‌دارند و مراقبت می‌کنند، حتی اگر یکی از طرفین مبتلا به یک بیماری باشد سعی می‌کنند روابط خود را ایمن سازند و یا حداقل به دلیل همان انحصار، شیوع و انتقال بیماری‌ها به کندی صورت می‌گیرد. متأسفانه در حالی برخی افراد به عادی‌سازی روابط نامشروع در داخل کشور می‌پردازند که امروزه مسأله فوق یک عرصه از 12 محور نگران‌کننده در سند پکن و سایر اسناد جهانی است. تمام فصل مربوط به «زنان و بهداشت» در این سند حول مسأله بیماری‌های مقاربتی با تکیه بر عامل آن یعنی روابط آزاد و لزوم ایمن‌سازی آن دور می‌زند. (زنان و حقوق برابر، ص 167 - 175)

9. پیدایش انحرافات جنسی

شیوع روابط آزاد و به دنبال آن ترویج پورنو، تجاری شدن سکس و... انسانها و رفتارهای آنان را از اعتدال خارج نموده و رضایتمندی آنها را نسبت به رفتارهای متداول تغییر داده و سطح عظیمی از انحرافات جنسی را ایجاد می‌کند. نمونه تأسف بار آن که شاید از نتایج ارزان و مفت بودن ارتباط زن و مرد و سهل الوصول بودن زنان است، میل به همجنس و بدتر از آن قانونی دانستن این عمل است. در حالی که در یک جامعه محجوب خطای رفتاری در روابط نگاه با تلذذ یک مرد به زن است، در یک جامعه باز حتی بدن‌های برهنه نیز دیگر محرک به حساب نمی‌آیند و اشتیاق بشر بریده از اخلاق و معنویت به دنبال بدترین خوراک و آلوده‌ترین نوع مصرف می‌گردد.

بخش چهل و هفتم

رابطه درست

داشتن یک رابطه صمیمی و نزدیک با جنس مخالف به قصد ازدواج می تواند سرچشمه آرامش، حمایت و لذت برای هرکس باشد. این درحالی است که همین رابطه میتواند به منشاء اضطراب، ناراحتی و ناامیدی شما و در نهایت نابودی زندگی شما شود ...

روابط: مشکلات و راهکارها

روابط نزدیک در طول مسیر خود با فراز و نشیب هایی در کشش به فرد مقابل، انرژی و اشتیاق برای ادامه رابطه رویه رو می شوند. این نوسانات در رضایت از رابطه تحت تاثیر عوامل مختلفی ایجاد می شوند که از آن جمله می توان به میزان خستگی فرد، مهارت های ارتباطی، قابلیت حل مشکل، کنترل استرس، توانایی فرد در برخورد با فشارهای خارجی مثل فشارهای کاری، خانوادگی و مالی و رویاها، اهداف و انتظارات خود فرد برای زندگی و رابطه اش اشاره کرد.

مشکلات اصلی در روابط

وقتی در روابط مشکل ایجاد می شود، این مشکل می تواند دلایل مختلفی داشته باشد که به مشکلات هر دو طرف و مشکلات مربوط به تعاملات بین دو طرف در رابطه مرتبط است. مشکلات فردی که در رابطه استرس ایجاد می کند معمولاً به خاطر نیازهای فردی طرفین که برآورده نشده است، پدید می آید. این نیازهای برآورده نشده معمولاً به خاطر الگوهای ارتباطی ناکارآمد بین روابط ایجاد می شود. این روابط ناکارآمد شامل ناتوانی در ارتباط موثر، فقدان حمایت از طرف مقابل، ضعف در حل مشکلات، فقدان زمان و نبود تجربیات لذت بخش و مثبت در کنار هم می شود.

ارتباط ضعیف

ضعف ارتباط معمولاً در همه روابط مشکل دار به چشم می خورد. نحوه صحبت کردن (یا نکردن) دو طرف با همدیگر می تواند ناراحتی و تنش زیادی ایجاد کند. در بررسی مشکلات متداول در نحوه ارتباط، الگوهای ناکارآمد زیر شناخته شده اند: * امتناع از ارتباط تحمیلی.

این زمانی است که یک طرف سبک ارتباطی تجاوزگرایانه، مدعی موابانه یا تحمیل گرایانه را پیش می‌گیرد و طرف مقابل در پاسخ از ایجاد ارتباط سر باز می‌زند. احساسات منفی و برچسب زدن، این زمانی است که فرد از احساسات منفی مثل عصبانیت و ناراحتی در برخورد با طرف مقابل خود استفاده می‌کند. برچسب زدن زمانی اتفاق می‌افتد که شما برای توصیف طرف مقابل خود از الفاظ کلی گرایانه استفاده می‌کنید مثل "تنبل"، "احمق" یا "آزار دهنده". بطلان احساسی و گوش دادن غیرموثر، این زمانی اتفاق می‌افتد که فرد از زبان بدن و فیدبک (باز خور) کلامی مناسب برای ابراز نگرانی و درک خود استفاده نمی‌کند.

ضعف در حل مشکلات

حل مشکل یک مهارت بسیار مهم و لازم برای طرح راه حل‌های موثر برای مشکلاتی است که روزانه در رابطه با آن برخورد می‌کنید. این مشکلات عبارتند از: تنظیم برنامه‌های هر روزه برای انجام کارها، پرداخت قبض‌ها، تنظیم فعالیت‌های اجتماعی و کارهای خارج از خانه، و تنظیم زمان برای وقت گذاشتن برای همدیگر. مشکلات متداولی که در تلاش برای حل مشکل با آن روبه‌رو می‌شوید عبارتند از: ناتوانی در تشخیص مشکل اصلی. گاهی اوقات نمی‌توانیم بفهمیم مشکل اصلی از کجاست. مثلاً ممکن است در رابطه گاهی تصور کنیم که طرف مقابلمان دیگر چندان به ما راغب نیست یا دیگر دوستانمان ندارد، درحالی‌که مشکل اصلی این نیست. مشکل می‌تواند خستگی او باشد یا اینکه وقت کافی کنار هم نگذرانده ایم. فکر نکردن کامل به همه راه‌حل‌های ممکن قبل از انتخاب یک راه‌حل. گاهی اوقات قبل از اینکه خوب به همه انتخاب‌هایی که روبه‌رویمان است فکر کنیم، سریع به نتیجه‌گیری می‌رسیم. در روابط گاهی یکی از طرفین تصور می‌کند که برای حل مشکل گذراندن یک تعطیلات کنار هم یا ایجاد چند تغییر جزئی در برنامه روزانه کافی باشد. مثل این می‌ماند که ما معمولاً دنبال راه‌هایی هستیم تا پول بیشتری در بیاوریم به جای اینکه انتخاب‌های پرهزینه زندگی را کمتر کنیم. صحبت نکردن یا مشورت نکردن با طرف مقابل در انتخاب، اجرا و بازنگری. گاهی اوقات بدون اینکه با طرف مقابلمان مشورت کنیم سعی در حل مشکل رابطه می‌کنیم و این فرصت را از او می‌گیریم که در آن فرایند شرکت داشته باشد و گاهی اوقات هم

وقتی کارها درست پیش نمی رود به جای اینکه در کنار هم برای حل آن تلاش کنیم، همدیگر را مقصر می کنیم. فقدان حمایت از جانب طرف مقابل برای ادامه یافتن یک رابطه و شکوفا شدن آن هر دو طرف باید احساس کنند که از جانب طرف مقابل خود به اندازه کافی حمایت می شوند. برآورده شدن این نیازها در کنار انتظارات واقعگرایانه هر طرف درمورد توانایی طرف مقابل در برآورده کردن نیازهای او، جو بسیار خوبی در رابطه ایجاد خواهد کرد که نیاز به مورد حمایت قرار گرفتن در هر دو طرف برآورده خواهد شد.

مشکلات معمول در این مورد عبارتند از: * داشتن انتظارات غیرواقعگرایانه درمورد نیازهای خود. خیلی مهم است که در تعیین نیازهای خود در رابطه با حمایت طرف مقابل کمی واقعگرایانه فکر کنید. تکیه کردن روی طرف مقابل برای برآوردن نیاز شما به مورد حمایت قرار گرفتن کمی غیرواقع گرایانه است و فشار زیادی روی طرفتان ایجاد می کند.

داشتن خواسته های غیرواقعگرایانه از طرف مقابل. گاهی اوقات وقتی یک طرف خواسته های غیرمنطقی از طرف خود دارد و انسانیت طرف مقابل خود را ندیده میگیرد، روابط دچار مشکل می شوند. باید بدانید که طرفتان هم مثل شما یک انسان است و اشتباه می کند، خسته میشود و او هم نیازهای خاص خود را دارد.

ناتوانی در برقراری ارتباط و حل مشکل برای برآوردن نیازها. معمولاً به خاطر ناراحتی یک طرف از اینکه طرف مقابلش چیزی را به یاد نداشته است یا کاری که او می خواسته را انجام نداده است یا خوب با او گفتگو نداشته است، دعوا و مشاجره پیش می آید. در این مورد، اگر برقراری ارتباط یا حل مشکل به درستی و به طرز کارآمد انجام نشود همه چیز بدتر می شود. نداشتن زمان و تجربیات لذت بخش کنار همدیگر نگذراندن وقت کافی و نداشتن تجربیات شاد و لذت بخش کنار همدیگر مشکلی است که در خیلی از نارضایتی ها از روابط به چشم می خورد. در این وضعیت مشکلات زیر معمولاً اتفاق می افتد:

نگذراندن وقت کافی. زوج ها معمولاً از قبل برنامه نمی ریزند تا مطمئن شوند که وقت کافی کنار هم می گذرانند. زمان هایی را هم که کنار هم تنها هستند معمولاً آنقدر خسته و بیحوصله هستند که هیچوقت استفاده مفید از آن نمی برند.

فقدان تجربیات لذت بخش کنار همدیگر. یکی دیگر از مشکلات در روابط زمانی است که دو طرف علایق یکسانی ندارند که با انجام آن بتوانند تجربیات لذت بخشی از کنار هم بودن داشته باشند. تقویت رابطه (چند نکته برای شروع) کارهای زیادی هست که می توانید برای شروع بهبود بخشیدن به رابطه تان انجام دهید. ایجاد تغییر در نحوه برخورد و گذراندن زمان بین خود و طرف مقابلتان و تقویت مهارت های ارتباطی و حل مشکل می تواند تغییرات شگرفی در رابطه تان ایجاد کند و رضایت هر دو شما را از رابطه بالا ببرد. تقویت ارتباط گفتگو و ارتباط پایه داشتن یک رابطه خوب است.

در زیر به چند استراتژی و اصول پایه برای شروع کار اشاره می کنیم:

وقتی می خواهید با هم صحبت کنید هر چیزی که حواستان را پرت کند، از بین ببرید. تلویزیون یا ضبط را خاموش کنید. اگر آن زمان برای صحبت کردن و بحث کردن درمورد یک موضوع خاص به نظرتان مناسب نیست، حتماً از طرفتان بخواهید که زمان دیگری را برای این کار تنظیم کنید.

وقتی طرفتان مشغول صحبت است، حرف نزنید. همیشه صبر کنید تا طرفتان صحبتش تمام شود و بعد اگر مطمئن نبودید که حرفهای او را کاملاً متوجه شده باشید، چیزهایی که شنیده اید را برایش خلاصه کنید تا قبل از اینکه بخواهید پاسخش را بدهید مطمئن شوید که حرفهای او را درست متوجه شده اید.

طرفتان را مقصر نکنید و به او برچسب نزنید. صفاتی مثل تنبل، بی تفاوت و امثال این را به طرفتان نسبت ندهید در عوض سعی کنید رفتار مشکل ساز را پیدا کنید. با مقصر کردن طرف مقابل به هیچ نتیجه مثبتی دست پیدا نمیکنید.

به طرفتان روحیه دهید و از لغات دلگرم کننده استفاده کنید. همیشه به دنبال راه های مثبت برای حرف زدن و بحث کردن با طرفتان باید و سعی کنید حرفهایتان را طوری به زبان بیاورید که در عین صداقت روحیه طرفتان را تقویت کند و به جای ناراحت کردن او، به او دلگرمی دهد.

حل مشکل:

طرح راه حل های موثر حل مشکل مهارتی است که با اینکه به نظر ساده می رسد اما یادگیری آن بسیار دشوار است و در برخورد با مشکل، اجرای آن حتی دشوارتر هم

خواهد بود. در زیر به نکات مفیدی برای یادگیری این مهارت و اجرای آن در مشکلات اشاره می کنیم.

مشکلات بزرگ را به چند مشکل کوچکتر تقسیم کنید و هر زمان فقط یکی از آنها را حل کنید. برخی از مشکلات به نظر غیرممکن می رسد چون بسیار سخت و طاقت فرسا هستند.

قبل از انتخاب یک راه حل، به همه راه حل های ممکن فکر کنید. گاهی اوقات غیرعادی ترین راه حل بهترین و مفیدترین راه حل است یا بعدها به دردتان خواهد خورد.

طرفتان را هم در اینکار شرکت دهید و در کنار هم برای حل مشکل تلاش کنید. برای حل مشکلات رابطه هر دو طرف رابطه باید درگیر شوند تا به یک میزان احساس مسئولیت کنند. حتماً در این موارد نظر طرف مقابلتان را هم جویا شوید.

مثبت گرا باشید و سعی کنید از هر اتفاق درس بگیرید. اگر اوضاع آنطور که می خواهید پیش نمی رود، سعی نکنید فقط به نکات منفی جریان نگاه کنید، روی نقاط مثبت آن هم تمرکز کنید. ببینید کجای جریان خوب پیش رفته است؟ کدام جنبه از رابطه موفق بوده است؟ شما و طرف مقابلتان چه کارهایی را به خوبی کنار هم انجام می دهید؟ و ... تقویت حمایت طرف مقابل بالا بردن حمایت طرف مقابل نیاز به مهارت ها و انرژی زیادی دارد. در این مورد هم نکات زیر بسیار برایتان مفید خواهد بود.

وقت بگذارید و فکر کنید که نیازهای شما برای مورد حمایت قرار گرفتن چه چیزهایی است. ببینید طرف مقابلتان برای کمک به برآوردن این نیاز شما چه می تواند بکند. یادتان باشد انتظارات و نیازهایتان باید واقعگرایانه و منطقی باشد.

رک و واضح با طرفتان درمورد نیازها و انتظاراتتان صحبت کنید. وقتی میدانید که چه میخواهید باید بتوانید آنرا واضح و روشن با طرف مقابلتان مطرح کنید و مطمئن شوید که حتماً درست متوجه منظور شما شده است.

صبور و باگذشت باشید چون انسانها کامل نیستند. یادتان باشد که طرفتان کامل نیست و ممکن است به دلایل مختلف اشتباهاتی از او سر بزند. شما هم باگذشت و صبور باشید و انتظار زیاد از حد از او نداشته باشید. در این صورت است که وقتی همه چیز خوب پیش برود بسیار خوشحال و متعجب خواهید شد. گذراندن وقت بیشتر کنار هم و کسب تجربیات لذت بخش گذراندن وقت کنار هم و داشتن تجربیات مشترک

چیزی است که شما و طرف مقابلتان باهم می توانید روی آن کار کنید.

توصیه های زیر می تواند برایتان مفید باشد.

• برای دیدن هم به طور منظم برنامه بگذارید.

از قبل برای گذراندن وقت کنار همدیگر برنامه بریزید و زمانهایی را انتخاب کنید که هیچکدامتان خسته نباشد و بتوانید زمان مفیدی را کنار هم بگذرانید و از باهم بودن لذت ببرید.

• برای به دست آوردن تجربیات لذت بخش در کنار هم، فعالیت هایی را انتخاب کنید که هر دو از انجام آن لذت می برید. این فعالیت ها را به طور منظم در کنار هم انجام دهید و درک خود را از آن بخش از فعالیت که طرفتان بیشتر از آن لذت میبرد بیشتر کنید.

اگر فعالیت های زیادی نیست که هر دو از آن لذت ببرید، سعی کنید لیستی از فعالیت هایی تهیه کنید که می توانید انجام آن را در کنار هم امتحان کنید. یکی یکی آن فعالیت ها را امتحان کنید و ببینید از کدامیک هر دو شما لذت می برید. این بحث فقط برای آن دسته از عزیزان مطرح شد که یا نامزد کرده اند و یا زندگی مشترک خود را شروع کرده اند.

بخش چهل و هشتم

باز هم دانشگاه

محیط آموزشی بدون ارتباط آموزشی نیست و طرف دوم این ارتباط، همیشه از جنس شما نیست.

شاید شما در برخی اوقات مجبور به برقراری ارتباط با جنس مخالف شوید؛ انسان، هرگز بی ارتباط با دیگران زندگی نکرده است و اگر چه سطح و نوع ارتباط ها تنوع می‌پذیرد، ولی ارتباطات انسانی، هیچ‌گاه قطع نشده است؛ زیرا برای آدمی، ارتباط با هم‌نوع یک ضرورت است.

نوع و کیفیت ارتباط را اهداف و اغراض ما تعیین می‌کند. به این سبب، گاهی ارتباط آموزشی است، گاهی اقتصادی، گاهی فرهنگی و برخی اوقات اجتماعی. هدف یک ارتباط، در قالب پیام مبادله شده، فراهم می‌شود و به دست می‌آید. افزون بر آن که هر نوع ارتباطی، شرایط خاص خود را دارد که باید رعایت گردد تا ارتباط به هدف خود برسد. یک مجموعه دارای اصول و قواعدی کلی است که باید در تمام ارتباطها رعایت گردد. یکی از این اصول، این اسم که هرگز ارتباطها نباید با همدیگر همپوشی و تداخل نمایند؛ یعنی در ضمن یک ارتباط، نباید هدف گم شود.

پیام مبادله شده که معین کننده نوع ارتباط است، باید محدود و منحصر به همان نوع ارتباط باشد؛ مثلاً در ضمن یک ارتباط اقتصادی نباید ارتباط خانوادگی و پیام خانوادگی مبادله شود. این تداخل، موجب ضرر به هر دو نوع ارتباط خواهد شد و هر دو را از اهدافشان دور می‌سازد و همچنان که اگر در ضمن ارتباط آموزش، حواس شما متوجه مطالب دیگر شود، موجب افت کیفیت آموزش می‌شود.

در ارتباط دیگر نیز تداخل پیامها، موجب افت سطح ارتباط می‌شود. پس باید به اصول ارتباطهای انسانی پای بند بود تا بتوان به اهداف ارتباطها دست یافت. شاید توجه دارید که علت اصلی حضورتان در دانشگاه - همان گونه که از نام این محیط پیداست تحصیل دانش و علم است و نه تحصیل چیز دیگر؛ از این رو، ارتباط اساسی و اصلی شما با تمام افراد در این محیط، یک ارتباط آموزشی است و اگر ارتباط دوستی یا اقتصادی و... برقرار شود، در مسیر تکمیل ارتباط آموزشی و یا مقدمه‌ای جهت رسیدن

به اهداف آموزشی است. اگر در دانشگاه در پرتو یک ارتباط اقتصادی، لوازم التحریر، فیش غذا، لباس و... تهیه می‌کنید، همه برای تأمین اهداف آموزشی و تحصیل علم و دانش است.

هر رفتار و یا ارتباطی که شما را از این هدف دور کند، آفت زندگی دانشجویی و انحراف از مسیر ارتباط آموزشی تلقی می‌شود. هر ارتباط دیگری غیر از ارتباط آموزشی، فقط یک عامل مزاحم است و باید آنها را از مسیر زندگی دانشجویی خود حذف کنید تا بتوانید به اهداف علمی و معرفتی خوبی نایل آید.

پس از دیدگاه تعلیم و تربیت، ارتباط با جنس مخالف، یک عامل مزاحم است و در اولین گام، سطح تمرکز شما را کاهش می‌دهد. کافی است یک پیام غیر آموزشی از جنس مخالف نظر شما را به خود جلب نماید تا ساعت‌ها فکر و ذهن شما را به خود مشغول سازد.

توجه دارید که تا کنون تنها با تکیه بر دیدگاه تعلیمی و تربیتی، به بررسی این پدیده پرداخته‌ایم و نتیجه سخن آن که هر عمل و ارتباطی که ارتباط آموزشی و فعالیت تحصیلی شما را تحت الشعاع خود قرار دهد و کمیت و کیفیت دانش اندوزی شما را کاهش دهد، باید از زندگی دانشجویی شما حذف شود.

توجه داریم که تأثیر مزاحمتی ارتباط با جنس مخالف، هرگز نه قابل کتمان است و نه با مزاحمت‌های دیگر - همانند سرو صدا - قابل مقایسه می‌باشد؛ یعنی کسی نیست که بگوید ارتباط با جنس مخالف، همانند خرید لوازم التحریر مقدمه‌ای برای تحصیل موفق است؛ زیرا بروز عامل مزاحم، برابر است با افت تحصیلی و افزون بر این، تحقیقات انجام گرفته و تجربیات افراد مبتلا به ارتباط با جنس مخالف، گویای افت شدید تحصیلی این گونه افراد است. موضوع ارتباط با جنس مخالف، تنها نظر دانشمندان و صاحب نظران تعلیم و تربیت را به خود جلب نکرده است؛ بلکه این مسئله از دیدگاه فقهی، جامعه شناختی، روان شناختی و... نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اینک از دیدگاه روان شناختی این مسئله را مورد بررسی کوتاه قرار می‌دهیم.
1. دهنده پیام.

2. گیرنده پیام.

3. محتوای پیام.

4. کانال.

5. رسانه.

از بین این امور، بیشترین تأثیر و نقش تعیین کننده، نقش اصلی آن، مؤلفه سوم (محتوای پیام) است. آن چه یک ارتباط را از دیگر ارتباطها متمایز می‌سازد، محتوا و پیام است.

حال سخن این است که در ارتباط دوستی با جنس مخالف، چه نوع پیامی مبادله می‌گردد که آن را ارتباط دوستی با جنس مخالف می‌گویند؟ چرا ارتباط با استاد در کلاس درس را ارتباط دوستی نمی‌گویید و یا ارتباط با دفتردار دانشگاه را ارتباط آموزشی و دوستی می‌گویید؟ آیا چیزی جز محتوا و پیام مبادله شده، می‌تواند نقش مؤثر و تعیین کننده‌ای داشته باشد؟

اینک باید مشخص کنیم که در ارتباط دوستی با جنس مخالف، محتوا و پیام مبادله شده چیست که آن را از دیگر ارتباطها، همانند اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... متمایز می‌سازد؟

آن چه در ارتباط با جنس مخالف مبادله می‌شود، محبت و عشق است؛ ولی محبتی که یک همجنس از ارائه آن ناتوان است. از این رو به سراغ جنس مخالف می‌رویم؛ پس محبت از نوع جنسیتی است و اگر پیام آرامش، سکون و... نیز مبادله می‌گردد، رنگ جنسیتی - نه جنسی - پذیرفته است. در این نوع ارتباط چون قواعد و شرایط و تعهدات طرفین تعریف نشده است و به صورت ناقص از فرهنگ غربی اقتباس شده است، با پیامد منفی فراوانی همراه می‌باشد؛ مثلاً چون سطح دوستی تعریف نشده، دوستان در برابر همدیگر احساس تعهد نمی‌کنند که معمولاً با خیانت، بی‌وفایی، شکست و... همراه است. گاهی اوقات به واسطه این که سطح دوستی و ارتباط تعریف نشده است، اندک اندک از ارتباط دوستی فراتر رفته، همسان با ارتباط خانوادگی و کارکردهایی از آن دست می‌شود و چون شرایط آن با توافق طرفین قرین نشده، به هتک حیثیت اجتماعی و چه بسا خسارت‌های جبران ناپذیر به ویژه از طرف دختر - همراه می‌شود و هرگز کسی در ابتدا پیش بینی نمی‌کند که این دوستی، به

این نقطه ختم شود؛ ولی کم کم به جایی می‌رسد که سرمایه‌ای جز ندامت باقی نمی‌ماند. بنابراین چون در فرهنگ دینی و عرف ایرانی ما، این نوع ارتباط هنوز تعریف نشده و شرایط، مقررات و آداب، تعهدهای طرفین تعیین شده است، نباید به سراغ آن برویم؛ چون هر ارتباطی که از شرایط، آداب و تعهد لازم فارغ باشد، نه تنها به هدف خود نمی‌رسد، بلکه جز خسارت نتیجه‌ای ندارد. اگر ارتباط اقتصادی با آداب، شرایط و تعهدهای بیگانه باشد، نه تنها سود نمی‌دهد، بلکه خسارت اقتصادی تنها نتیجه آن خواهد بود.

در این نوع ارتباط هم، وضعیت به همین منوال است. در ارتباط دوستی با جنس مخالف، آن چه در معرض خسارت و ضرر (و یا بهتر بگوییم تهدید) قرار می‌گیرد، مال، سرمایه و تحصیل دانش نیست؛ بلکه آبرو و پاکتی است که اگر از کف رود، هرگز جبران‌پذیر نیست. آیا انسان عاقل حاضر است که در یک ارتباط دوستی فاقد تعهد لازم الاجرا و غیر قابل نقض، حیثیت خود را در معرض آسیب و خطر قرار دهد؟ اگر این ضرر رخ داد، چه کسی آن را جبران می‌کند و آیا آبروی بر باد رفته، قابل برگشت است؟ بسیار افرادی که هرگز گمان نمی‌کردند به بی‌آبرویی و از دست دادن آبرو و... مبتلا شوند؛ ولی مبتلا شدند. بنابراین، از دیدگاه روان‌شناختی بین فردی نیز چون ارتباط دوستی با جنس مخالف فاقد شرایط یک ارتباط سالم می‌باشد و ویژگی‌های لازم در مؤلفه‌های آن رعایت نشده است، یک ارتباط شکست خورده و مقرون به آسیب می‌باشد و تا زمانی که به یک تعهد طرفینی همراه با رعایت آداب و شرایط منتهی شود، باید از آن سخت اجتناب کرد. حال که ارتباط با جنس مخالف در فضای آموزشی و غیر آموزشی ممنوع است، پس شکل رفتار ما با جنس مخالف چگونه باید باشد؟ به طور کلی در جامعه ما چند شیوه برخورد وجود دارد که یک شیوه آن درست و شیوه‌های دیگر غلط است. برخورد مبتنی بر شناخت و احترام متقابل، برخورد صحیح با جنس مخالف است. در این شیوه، دختران و پسرانی هستند که به محض دیدن یکدیگر خود را نمی‌بازند و هیجان زده نمی‌شوند. اینان یک نگاه و یک کلام از جنس مخالف را به عشق تعبیر نمی‌کنند و آن را در ذهن خود و در رؤیاهای خویش نمی‌پروراند؛ بلکه در برخوردها در مجامع فامیلی، تحصیلی و... بسیار با وقار و سنگین برخورد می‌کنند و در عین پرس و جو از احوال یکدیگر و پاسخ‌گویی به پرسش‌های آنان، دچار افراط در خنده و شوخی نمی‌شوند.

آنان جنس مخالف را افرادی چون پدر، مادر، برادر و خواهر خود نمی‌دانند و آدابی را که از لحاظ شرعی و اجتماعی در برخورد با آنان لازم است، رعایت می‌کنند. آنان بر اثر تربیت خانوادگی، برقراری رابطه پنهان با جنس مخالف را بی‌معنا می‌دانند و درباره روحیات جنس مخالف به حد کافی آگاهند و برای برقراری روابط نزدیک و صمیمی با جنس مخالف، برنامه دارند و آن را از طریق ازدواج و فراهم آوردن شرایط مقبول اجتماعی، به تحقق می‌رسانند.

شیوه های نادرست ارتباط

1. برخورد احساسی و هیجان زده این رفتار بر اثر عدم شناخت صحیح از جنس مخالف است و یک ابراز محبت ساده را نشانه عشقی عمیق می‌دهند و هیجان زده می‌شوند که معمولاً در دختران چنین واکنشی بیش از پسران به چشم می‌خورد.
2. برخورد خشک و محدود؛ عده‌ای از جوانان بر اساس تربیت‌های غلط، گاهی در میان خویشان و آشنایان از افراد غیر هم جنس اجتناب می‌کنند و رفتاری سرد و یا خشن دارند؛ البته خشک نبودن هرگز به معنای رعایت نکردن حدود شرعی نیست؛ ولی رعایت موازین شرعی هم لزوماً به معنای بد اخلاقی و سرد بودن نمی‌باشد.
3. داشتن روابط پنهانی؛ داشتن روابطی مثل نامه نگاری، تماس‌های تلفنی و مخفیانه، گذشته از این که چه عواملی باعث این گونه روابط بین بعضی از جوانان ما شده، باید یادآور شویم که عواقب روانی و اجتماعی بسیار خطرناکی در این گونه روابط وجود دارد که متأسفانه بیشترین آسیب آن نصیب دختران ما می‌شود.
4. افراط در معاشرت؛ بعضی از خانواده‌ها به بهانه اجتماعی کردن فرزندان خود سعی در ایجاد روابط افراط گونه بین پسر و دختر می‌کنند که نوعی تبعیت کورکورانه از فرهنگ غربی است. بنابراین به نظر اسلام شیوه صحیح در رابطه با جنس مخالف، همان شیوه‌ای است که توضیح آن گذشت.

در ارتباط با جنس مخالف، در حالی که در قالب شکل اول ارتباط برقرار می‌کنید، از اصول بیان شده زیر پیروی کنید:

1. برخورد با جنس مخالف بر اصل تکبر ورزی استوار شده است؛ یعنی معیار و قانون

برخورد با جنس مخالف متکبرانانه بودن آن است. رفتار صمیمانه و چهره گشاده و لب خندان داشتن، برای مواجهه با همجنس و محارم است؛ نه برای نامحرم و جنس مخالف. راه حفظ حریم و مصونیت و حرمت نهادن برای خود، تکبر ورزی است تا ناشناسان و نامحرمان به حریم شما بار نیابند؛ مگر آن که محرم راز شوند بد گویی و ناسزاگویی لازم نیست و رفتار متکبرانانه داشتن لازم است. بی اعتنایی، خود برتر بینی، فاصله گرفتن، حریم برای خود قائل شدن از جلوه‌های رفتاری مطلوب با جنس مخالف است.

2. به برخی از تأثیرات مثبت و اندک این ارتباط دل خوش نکنید و بدانید که انسان‌های پشیمان اندک اندک به خط قرمز رسیدند و از آن عبور کردند. اگر شما یک قدم جلو بگذارید، باید تا ده قدم از ارزش‌های خود عقب نشینی کنید. جاذبه طبیعی و زیستی دختر و پسر، به ویژه در سنین جوانی، زمینه انحراف ارتباط‌های انسانی را فراهم می‌سازد. در محیط آموزشی هم نباید از آفاتی که در جاذبه‌های زیستی ریشه دارد، غفلت کنید؛ زیرا روابط انسانی از این ناحیه، بسیا آسیب پذیرفته و به انحراف می‌گراید. بر همین اساس شارع مقدس به ما هشدار می‌دهد که هرگاه دو غیر هم جنس در قالب هر ارتباطی در مکانی خلوت و دور از دید دیگران قرار گیرند، شیطان آنها را به سمت روابط تهدیدآمیز می‌کشاند و باید از آن محیط و ارتباط گریخت.

نکته دیگری که به این حساسیت می‌افزاید، تهدید مستمر و لحظه به لحظه این خطر است؛ یعنی در حالی که دیگر عوامل تهدید کننده، نیازمند زمان و مکان خاصی هستند تا آدمی را در معرض تهدید قرار دهند و در رفتار وی نفوذ کنند، این عامل همیشه نقش تهدید کننده دارد و انسان هوشیار نباید یک لحظه خود را از این تهدید در امان ببیند.

3. محیط آموزشی بدون ارتباط آموزشی نیست و طرف دوم این ارتباط، همیشه از جنس شما نیست. شاید شما در برخی اوقات مجبور به برقراری ارتباط با جنس مخالف شوید؛ در این صورت، یقیناً از محدوده پیام آموزشی تجاوز نکنید و فقط به مبادله همین نوع پیام - در صورت مستقیم یا غیر مستقیم اکتفا کنید.

البته لازم به ذکر است محیط دانشگاه برای پیدا کردن همسر آینده می تواند محیط مناسبی باشد چرا که می توان افرادی را پیدا کرد که ضریب هوشی برابر دارند که خیلی مهم است و رفتار های دانشگاه دیگر بچگانه نیست و با مراجعه به دفتر آموزش می توان از آدرس شخص مورد دلخواه آگاهی پیدا کرد و به سراغ خواستگاری رفت. زیرا همسر شما به احتمال زیاد هم فکر و هم **هدف** با شما خواهد بود. ولی تحقیق در رابطه با خانواده و فرهنگ و ... فراموش نشود.

نکته ای که باید از آن پرهیز کنیم این است که در دانشگاه فردی را که بسیار از ما بالاتر است را انتخاب کنیم و زندگی را در طول تحصیل برای خود تلخ کنیم.

در منطق الطیر جناب عطار داستانی وجود دارد که بد نیست در این جا یاد آوری شود . روزی درویشی با هزار زحمت قطعه نانی را بدست می آورد و در حال رفتن به جلوی کاخی می رسد و ناگهان شاهزاده خانم از کاخ خارج می شود . درویش که درست جلوی مسیر حرکت شاهزاده خانم بوده به او می نگردد و در همین حین شاهزاده به درویش نگاه می کند و شروع به لبخند زدن می کند. درویش ناگهان دلش ریخته و یک دل نه صد دل عاشق شاهزاده خانم می شود. چنان درویش را هول بر می دارد که نان به زحمت بدست آمده را می اندازد و به دنبال شاهزاده راه می افتد. این موضوع مدتهای بسیار زیادی ادامه پیدا می کند . تا اینکه همه متوجه این موضوع می شوند و بارها به درویش هشدار داده می شود که دست از سماجت بر دارد اما درویش همیشه می گوید که شاهزاده نیز عاشق من است و ما بالاخره به هم خواهیم رسید . کار تا جایی بالا می گیرد که پادشاه دستور می دهد که اگر بار دیگر درویش را در راه شاهزاده دیدید او را بکشید. شاهزاده خانم هم از این دستور خبردار می شود و فردا که از کاخ بیرون می آید درویش را می بیند که به طرف او در حال حرکت است. شاهزاده خانم با دیدن درویش به او می گوید فوراً از شهر برو دیگر برنگرد چرا که پدرم دستور قتل ترا صادر کرده است. درویش می گوید من که بدون تو نمی توانم زندگی کنم و تو خودت مگر می توانی بدون من بمانی. در این حال شاهزاده خانم عصبانی

شده و می گوید به چه دلیل جرات پیدا کردی و فکر می کنی من به تو علاقه ای دارم. درویش می گوید مگر در اولین دیدارمان به من نگاه نکردی و سپس خنده قشنگی به من نکردی. پس معنی آن چیست؟ شاهزاده می گوید ای احمق من به تو نخندیدم که ابراز علاقه کنم بلکه خنده ام از روی این بود که گفتم چه بدبخت هایی در این دنیا پیدا می شوند. ما هم باید این مساله را در نظر بگیریم که مبدا نگاه دیگران را به غلط تعبیر کنیم. یادمان باشد یکی از بزرگترین مسائل افراد در ارتباط با دیگران مخصوصاً همسر و فرزندان همین اشتباه است که می گویند باید طرف مقابل بفهمد منظور من چیست و یا من مطمئن هستم که از این کار منظورش چه بوده! حتماً یاد بگیریم که هم منظور خود را صریح اعلام کنیم و هم فکر نکنیم که دیگران تله پاتی بلد هستند و منظور دیگران را بپرسیم نه اینکه حدس بزنیم. در دوران کارشناسی بیاد دارم که یکی از هم کلاسی های دختر ما هم از شهر تهران بود و جزو پولدارها و خانواده سطح بالایی بود که منزلشان هم بالا شهر بود و آذر نام داشت و یکی دیگر از هم کلاسی های ما پسری بود از خوی و بسیار سطح پایین نامش نوروز علی بود و این آقای محترم عاشق آذر شده بود و همیشه بدنبال آذر بیچاره در دانشگاه دیده می شد بطوریکه هر گاه یکی از ما آذر را می دید بلافاصله می گفت الان نوروز علی هم دیده می شود. این رفتار تا بحدی ادامه پیدا کرد که دختر بیچاره انگشت نما شده بود. چند بار ما به نوروز علی گفتیم که عزیز دلم شما به درد هم نمی خورید و او می گفت شما ها نمی فهمید. حتی یک بار نوروز علی نزد من آمد و گفت چون تو همشهریش هستی با او صحبت کن و آدرس او را بگیر تا من به خواستگاری او بروم. به او گفتم عزیزم مگر تو دنبال یک دختر چادری نیستی ولی آذر اصلاً اهل چادر و این جور چیزها نیست. او صریحاً به من گفت بعد از ازدواج مجبورش می کنم که چادر سر کند. و... بعد ها فهمیدیم که نوروز علی بیچاره دختر را دنبال کرده و آدرس منزلشان را در تهران پیدا کرده و مرتباً به دنبال او به تهران می آید. حتماً می توانید بقیه ماجرا را حدس بزنید که مسلماً آنها هیچ وقت عروسی نکردند و فقط

مدتها نوروذ علی فکر و ذکرش آذر بود و بیچاره آذر هم زجر می کشید پس
یادمان باشد عشقی که محصول عقل نباشد هیچ عاقبتی نخواهد داشت.

بخش چهل و نهم

چشم‌های را خوب باز کن

انتخاب همسر با چشمان باز افراد باید مجموعه عوامل گوناگون موثر بر انتخاب خود را اولویت بندی کنند و با این اعتقاد که هیچ کسی کامل نیست به نوعی مصالحه دست بزنند.

هر اندازه دختر و پسر از نظر ویژگی های گوناگون نزدیکتر باشند ترکیب آن دو در زندگی زناشویی استوارتر و عمیق تر خواهد بود. این مجموعه ویژگی ها در منابع اسلامی با عنوان کفویت عنوان شده است که در ابعاد گوناگونی چون: سن، وضعیت روانی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و تحصیلی قابل بررسی است.

به طور خلاصه ملاک های ازدواج که باید در نظر گرفته شوند عبارتند از :

1 - ایمان و دینداری

پایبندی به ارزش های دینی بدون شک یکی از عوامل خوشبختی در زندگی زناشویی است. در غیر این صورت فرد مقابل هیچ قید و بندی برای زندگی مشترک نخواهد داشت.

2 - اصالت خانوادگی:

شناخت خصوصیات و وضعیت تربیتی فرهنگی خانواده همسر آینده، در ایجاد تفاهم بین دختر و پسر در زندگی زناشویی نقش اساسی ایفا می کند. این مساله باعث می شود بتوانید سازگاری بهتری با همدیگر پیدا کنید.

اگر در خانواده طرف مقابل بیماری روانی می بینید حتی اگر فقط یک وسواس ساده باشد نشانه هشدار است دقت کنید. همچنین بیماری های جسمی از قبیل سرطان سینه و..

3 - سن

تناسب سنی بین زن و مرد، تشابه نیازها و علایق، توقعات و انتظارات را تا حدودی به دنبال دارد. کارشناسان خانواده، حدود 2 تا 6 سال اختلاف سن بین زن و مرد را توصیه می نمایند.

4 - تحصیلات

تشابه تحصیلی نیز در ایجاد تفاهم بین زن و مرد عامل مهمی است. و کسب علم و دانش به خودی خود یک مزیت و ارزش است و در رشد و تعالی فکری افراد نقش بسزایی دارد. این مساله باعث می شود تا در زندگی مشترک نه تنها شریک هم باشید بلکه در کار و زندگی هم شریک هم باشید. بعضی از مردها می گویند که نه اصلاً" اینطور نیست باید حداقل در سر کار و خارج از خانه از شر زن دیگر در امان بود. همین جا سؤال مطرح می شود که مگر این مرد چه کار می خواهد بکند که باید دور از دسترس همسرش قرار گیرد... اگر در رشته های تحصیلی یکی نیستید حتماً" حتماً" باید ضریب هوش یتان نزدیک هم باشد و گرنه یک عمر یکی از نفهمیدن دیگری زجر خواهد کشید.

5 - وضعیت اجتماعی- اقتصادی خانواده

تشابه های خانواده های دختر و پسر از نظر وضعیت اجتماعی و اقتصادی یک اصل مهم در ایجاد تفاهم های بعدی بین زن و مرد است. به این ترتیب هیچ کس

نسبت به دیگری احساس برتری نمی کند و پذیرش بهتری نسبت به همدیگر خواهند داشت.

6- زمینه های فرهنگی

ارزش های فردی و اجتماعی، آداب و رسوم، رفتار و سلوک، حتی آداب لباس پوشیدن و غذا خوردن زن و مرد می تواند زمینه های همدلی بیشتر را بین آن دو پدید آورد. به همین جهت شناخت زن و مرد از فرهنگ و واقعیت های ارزش فرهنگی همسر آینده، از اهمیت بسیاری برخوردار است. نکته ای که یادآوری آن در این قسمت ضروری به نظر می رسد اینکه ملاک های فوق هیچ یک به تنهایی نمی تواند عامل موفقیت در زندگی زناشویی باشد. افراد باید مجموعه عوامل گوناگون موثر بر انتخاب خود را اولویت بندی کنند و با این اعتقاد که هیچ کسی کامل نیست به نوعی مصالحه دست بزنند.

کبوتر با کبوتر باز با باز

رمز ازدواج موفق

ازدواج یک پدیده اجتماعی است. بدون تردید انتخاب همسر یکی از مهمترین تصمیم ها در طول زندگی ماست و در حقیقت همه هیجانات، تولید مثل، تربیت نسل آینده، درآمد، مسئولیت، تامین نیازها و چالش های آینده زندگی ما به آن بستگی دارد. زن و مرد به عنوان مکمل یکدیگر بسیاری از نیازهای روانی- اجتماعی هم را برآورده می کنند. و سه دلیل عشق، مصاحبت و دستیابی به انتظارات و توقعات برای ازدواج مطرح است و توجه به این نکته که هر اندازه انتظارات و توقعات دختر و پسر قبل از ازدواج و در زندگی زناشویی واقع بینانه تر باشد، زندگی زناشویی موفقیت آمیزتر خواهد بود.

ملاک های ازدواج های موفق یا خوشبخت را می توان چنین خلاصه کرد :

1 - برخورداری از علاقه های مشترک

2 - داشتن فعالیت های مشترک یا سرگرمی های مشترک

3 - اظهار محبت نسبت به همدیگر

4 - اعتماد داشتن به یکدیگر

5 - رد نکردن یا کمتر رد کردن انتخاب همدیگر

6 - موفقیت در روابط جنسی

7 - داشتن زمینه های خانوادگی همسان

8 - احترام به عقاید و دوستان و آشنایان همدیگر

یک نکته مهم :

هرکس طبیعتاً مایل است همسری برگزیند که بیشتر همسان او باشد تا ناهمسان او. همسانی دو فرد نه تنها آنها را به سوی یکدیگر جلب و جذب می کند، بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوارتر می سازد. هر اندازه فرد با همسر خود وجود اشتراک

فرهنگی بیشتری داشته باشد، برای سازگاری با او آماده تر است و با اختلافات کمتری مواجه می شود.

هر چقدر در انتخاب همسری با مشابهات بیشتر ذاتی و اکتسابی تلاش کنیم ولی بازهم زن و مرد تفاوت های بسیار چشمگیری با یکدیگر خواهند داشت که باید یاد بگیرند با این تفاوت ها زندگی کنند و ثمره این زندگی یک ازدواج شاد و رضایت بخش باشد.

همچنین پژوهش ها نشان می دهد که تا حدود زیادی خوشبختی و بدبختی زن و مرد را از ابتدای زندگی می توان پیشگویی کرد و به بیان دیگر بسیاری از مشکلات آن ها قابل پیشگیری خواهد بود. به همین جهت امروز، آموزش پیش از ازدواج زوجهای جوان یک ضرورت مسلم تلقی می شود. هر اندازه دختر و پسر اطلاعات بیشتری در جهت شناخت خود و همسر آینده شان داشته باشند و ملاک های عقول تری را برای انتخاب همسر در نظر بگیرند، در زندگی زناشویی خود با مشکلات و ناسازگاری های کمتری مواجه خواهند بود.

منابع

- 1- قرآن کریم
- 2- تفسیر المیزان علامه طباطبایی
- 3- اصول کافی
- 4- لذات فلسفه نوشته ویل دورانت
- 5- کتاب بلوغ نوشته احمد صبور اردوآبادی
- 6- آرشیو روزنامه جمهوری اسلامی
- 7- جهانی که من می شناسم ، برتراند راسل
- 8- چهره عریان زن ، خانم دکتر سعداوی
- 9- الترغیب و الترهیب
- 10- مسند احمد
- 11- مسئله حجاب ، مرتضی مطهری
- 12- بحار الانوار
- 13- بابا طاهر عریان
- 14- مثنوی معنوی مولانا جلال الدین
- 15- شیخ حر عاملی، آداب معاشرت
- 16- منطق الطیر شیخ عطار نیشابوری
- 17- روانشناسی رشد (2) ، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه
- 18- فرهنگ روانشناسی